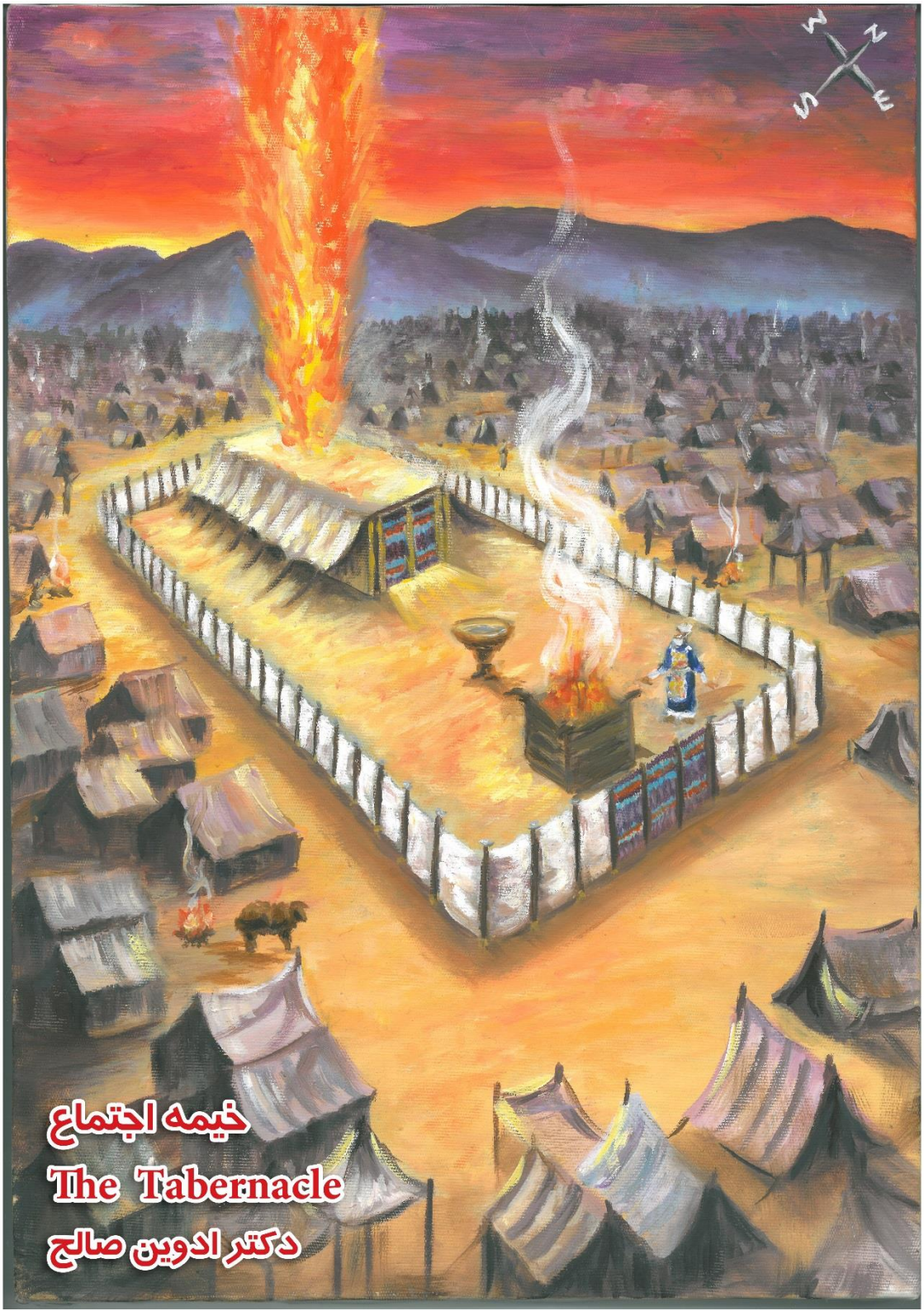




خیمه اجتماع

The Tabernacle

دکتر ادوین صالح

**خیمه اجتماع**

**The Tabernacle**

**دکتر ادوین صالح**

## فهرست مطالب

|    |                                              |
|----|----------------------------------------------|
| ۱  | «پیشگفتار»                                   |
| ۴  | «مقدمه»                                      |
| ۵  | «معانی خیمه‌ی اجتماع»                        |
| ۱۰ | «ابعاد تثلیثی در خیمه اجتماع»                |
| ۱۴ | «بیرون خیمه»                                 |
| ۱۵ | «درون خیمه»                                  |
| ۱۶ | «قربانی در خیمه»                             |
| ۱۷ | «جایگاه پرستش»                               |
| ۱۷ | «جایگاه امور اداری»                          |
| ۱۹ | «ساخت خیمه»                                  |
| ۲۰ | «تابوت عهد»                                  |
| ۲۱ | «میز نان تقدّمه»                             |
| ۲۲ | «چراغدان طلا»                                |
| ۲۴ | «رنگها، مصالح و اعداد در خیمه اجتماع»        |
| ۲۵ | «مفهوم خیمه چیست؟»                           |
| ۲۶ | «خیمه‌ای در ظاهر بی ارزش»                    |
| ۲۷ | «خیمه اجتماع سمبول وضعیت ایمانداران در دنیا» |
| ۳۳ | «خیمه اجتماع سمبول نزدیکی خدا»               |
| ۳۸ | «خیمه اجتماع سمبول فیض و راستی»              |
| ۴۱ | «حضور خدا»                                   |
| ۴۷ | «برپایی خیمه به قصد سکونت»                   |

|                                        |     |
|----------------------------------------|-----|
| «به میل دل بیاورید و بسازید» .....     | ۵۱  |
| «ملزومات ساخت» .....                   | ۵۳  |
| «ملزومات چگونه بدست آمد؟» .....        | ۵۴  |
| «انتخاب اشخاص برای ساخت» .....         | ۶۹  |
| «تکمیل مقدسین» .....                   | ۷۹  |
| «اتمام کار و حضور خدا» .....           | ۸۸  |
| «پرده‌ها» .....                        | ۹۷  |
| «دلیل احداث پرده‌ها و تشکیل فضا» ..... | ۱۰۰ |
| «درب ورودی» .....                      | ۱۰۲ |
| «رنگ پرده‌ها» .....                    | ۱۰۷ |
| «ستونهای دروازه» .....                 | ۱۱۰ |
| «مذبح برنجی» .....                     | ۱۱۰ |
| «ابعاد مذبح» .....                     | ۱۱۲ |
| «پیام مذبح» .....                      | ۱۱۵ |
| «مَذْبَح مُرَبَّع» .....               | ۱۲۱ |
| «قربانی بر مذبح» .....                 | ۱۲۷ |
| «قربانی سوختنی» .....                  | ۱۳۱ |
| «مذبح و قربانی گناه» .....             | ۱۳۸ |
| «خون» .....                            | ۱۴۰ |
| «پی و چربی» .....                      | ۱۴۲ |
| «لاشه‌ی قربانی» .....                  | ۱۴۴ |
| «خاکستر» .....                         | ۱۵۷ |

|     |                                |
|-----|--------------------------------|
| ۱۶۰ | «شفای جذامی و پاک شدن از گناه» |
| ۱۶۸ | «مسح»                          |
| ۱۷۱ | «دو بُز قربانی»                |
| ۱۷۷ | «صحن خارجی خیمه اجتماع»        |
| ۱۷۹ | «ستونها»                       |
| ۱۸۰ | «پایه های برنجی»               |
| ۱۸۱ | «ستونهای چوبی»                 |
| ۱۸۲ | «کاسه و میله های نقره ای»      |
| ۱۸۴ | «نقره بهای کفاره»              |
| ۱۸۶ | «میخها و طنابها»               |
| ۱۹۰ | «حوض برنجی»                    |
| ۱۹۳ | «عدالت انتصابی»                |
| ۱۹۴ | «عدالت اکتسابی»                |
| ۱۹۹ | «نقولایان»                     |
| ۲۰۴ | «معانی حوض برنجی»              |
| ۲۰۸ | «صحن درونی، قدس»               |
| ۲۱۳ | «پنج ستون»                     |
| ۲۱۶ | «پنج قلاب»                     |
| ۲۱۷ | «پنج پایه ی برنجین»            |
| ۲۱۸ | «عدد پنج»                      |
| ۲۲۰ | «پوشش های سقف مسکن»            |
| ۲۲۸ | «یازده پرده»                   |

|     |                                  |
|-----|----------------------------------|
| ۲۳۱ | «نقش زنان در خیمه‌اجتماع»        |
| ۲۳۳ | «تکمه‌های برنجین»                |
| ۲۳۵ | «قدس»                            |
| ۲۳۹ | «پرده‌های مسکن»                  |
| ۲۴۰ | «کروبیان بر پرده»                |
| ۲۴۴ | «پرده‌های عمودی و افقی»          |
| ۲۴۷ | «پنجاه مادگی و تکمه‌های زرین»    |
| ۲۵۰ | «پنجاه مادگی»                    |
| ۲۵۲ | «تخته‌های قدس»                   |
| ۲۵۴ | «چوب شطیم»                       |
| ۲۵۷ | «پایه‌های نقره»                  |
| ۲۶۳ | «دو قلاب یا قرینه»               |
| ۲۶۵ | «پشت بند و حلقه‌ها»              |
| ۲۶۹ | «کف یا زمین خیمه‌اجتماع»         |
| ۲۷۶ | «قدس و سه اسباب»                 |
| ۲۸۰ | «میز نان تقدّمه و چهار تاج زرین» |
| ۲۸۳ | «قرص‌های نان»                    |
| ۲۹۳ | «دو ردیف شش‌تایی»                |
| ۲۹۸ | «ساخت چراغدان طلایی»             |
| ۳۰۷ | «ساخت مذبح طلایی بخور»           |
| ۳۱۲ | «مذبح طلایی و کهنات»             |
| ۳۱۷ | «بخور و عطریات»                  |

|     |                                          |
|-----|------------------------------------------|
| ۳۲۶ | «در مقابل کدام مذبح ایستاده‌ایم؟»        |
| ۳۳۲ | «قدس‌الاقداس»                            |
| ۳۳۴ | «پرده‌ی میانی قدس و قدس‌الاقداس»         |
| ۳۳۷ | «چهار ستون»                              |
| ۳۳۹ | «ساخت تابوت عهد»                         |
| ۳۴۲ | «وسایل در تابوت عهد»                     |
| ۳۵۰ | «زیر بنای قدس‌الاقداس»                   |
| ۳۵۱ | «خون در قدس‌الاقداس»                     |
| ۳۵۲ | «تشریح مجمر طلایی بخور»                  |
| ۳۵۳ | «تخته‌های قدس‌الاقداس»                   |
| ۳۵۵ | «کروبیان بر سر تابوت عهد»                |
| ۳۵۶ | «معانی قدس‌الاقداس از لحاظ روحانی»       |
| ۳۶۱ | «نتیجه‌گیری و دلایل بر پایی خیمه‌اجتماع» |
| ۳۶۶ | «دعوت ما چیست؟»                          |
| ۳۷۲ | «کلیسا، بیانگر فضایل مسیح»               |

به بنی اسرائیل بگو برای من هدایا بیاورند؛ از هر که  
به میل دل بیاورد، هدایای مرا بگیرید. و مقامی و  
مقدّسی برای من بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم.  
(خروج ۲۵: ۲، ۸)



## «پیشگفتار»

[ویراستار]

گناه و سرکشی راه حرکت خدا را به سوی انسان مسدود کرد و انسان نیز از این امتیاز محروم شد. تا زمانی که مسئله‌ی گناه و سرکشی در قلب انسان حل نشده بود انسان و خدا همچنان از هم دور بودند، از این رو از همان آغاز پیدایش ما شاهد حرکتی تدریجی و پیشرونده از جانب خدا هستیم تا انسان را به جایی بکشاند که گناه را کامل از میان بردارد و رابطه‌ی او به عنوان خالق و دوستدار انسان مجدد احیا شده و بتواند با او در یک جا ساکن شود و ارتباطی را که هر دو طرف خواهان آن بودند از نو برقرار گردد. این چالش تنها از طریق راه‌اندازی و عَلم کردن خیمه و خدمت آن در میان قوم خدا حل و فصل گردید که در تحقق آن، عیسی مسیح به عنوان خیمه‌ی حقیقی حضور خدا تنها جایی است که انسان می‌تواند در آنجا آزادانه و بدون اینکه با خطر داوری و انتقام مقدس خداوند روبرو شود با او ملاقات کند و ارتباط و مشارکت ابدی بین ایشان برقرار گردد، این امر نهایتاً بعد از دوران سلطنت هزارساله‌ی عیسی مسیح و زمانی که خدا آسمان و زمین جدید را خلق می‌کند به یک واقعیت تبدیل خواهد شد.

## «سپاسگزاری»

ممتن، به معنای خوار کرده، ناچیز و ناگزیر است، که در عام بیشتر در اتصاف استاد به کار می‌رود. یا می‌توان گفت: «استاد شاگرد خود را ناگزیر می‌کند» من به شخصه و بدور از هر طمطراق، برادرم ادوین صالح را ممتن خود می‌دانم، زیرا مرا نسبت به زندگی ایمانی و برداشت‌هایم ناگزیر ساخت، از او آموختم که زندگی مسیحی اساس و پایه‌اش هیچ‌انگاری دانش زمینی است، از این جهت که سبزینه‌هایش روحانی و از اعلی آبیاری می‌شوند. زندگی یک مسیحی، تمسکی است بر ابعاد آسمانی که جوانه‌های آن ریشه در مکاشفات دارند و نه الاهیاتی تعریف شده! مکاشفاتی که دستیابی به آنها جدایی از تنافس و برداشت‌های جسم است به معنای زندگی در قدس‌الاقداص و دوری از آنچه حتی مردم خارج از صحن قدس آن را مباح می‌دانند.

مکاشفه، بر حجیت سیاق کلام خدا دلالت دارد و هر دو قرینه هستند زیرا برآمده از حقایقی است که روح‌القدس توسط آنها با ما سخن می‌گوید. مکاشفه، موجب روشن شدن مجمل و حصول یقین به عدم وجود احتمال خلاف و تخصیص عام و تقیید مطلق و تنوع می‌گردد و از بزرگترین قرائنی است که بر مراد متکلم است و هرکس در دستیابی به آن بی اعتنا باشد دچار خطا شده و در مناظرات و گفتگوهای خود نیز به خطا خواهد رفت.

بدون مکاشفه، کلام خدا زبان محاوره‌ای است که حتی مفسرین نامی نیز حقیقت نهفته در آن را درک نکرده‌اند.

دکتر ادوین صالح، مدیر شبکه ماهواره‌ای ICNT و رئیس دانشگاه بین‌المللی الاهیات Trinity معلمی بی‌بدیل و استراتژیست محتوا در حوزه‌ی کلام خدا است که همچون معدن‌داری سرم دست، از ژرفای کلام خدا حقایق را استخراج و به طریقی کراسه و طبقه‌بندی شده آنها را ارائه می‌دهد. سینه‌ی او پر از محرکهایی است که برانگیختگی در حرکت رو به جلو و شناخت حقیقت تثلیث را با هنر کمینه‌گرایی موجب می‌شود - یافته‌های خود را بر پایه‌ی سادگی و خالی از پیچیدگی معمول فلسفی یا شبه فلسفی بیان می‌کند. از شما به خاطر زحمات و در اختیار گذاشتن یافته‌هایتان صمیمانه سپاسگزارم. جلال بر نام عظیم خداوند که همه‌ی ما را با خون بره بر دریواس از اسارت و تاریکی بیرون آورد و در بیابان بی‌حاصل این دنیا در خیمه‌ی حضور خود، مسیح عیسی ساکن گردانید. خیمه‌ای که در آن جلال او بر دهندگان و سازندگانش یکسان می‌تابد و مسافرینش تا رسیدن به پیراستگی، سبزپری ملکوت و سلطنت ابدی در آرامی، و سلاطین بر جای‌های آسمانی خواهند بود.

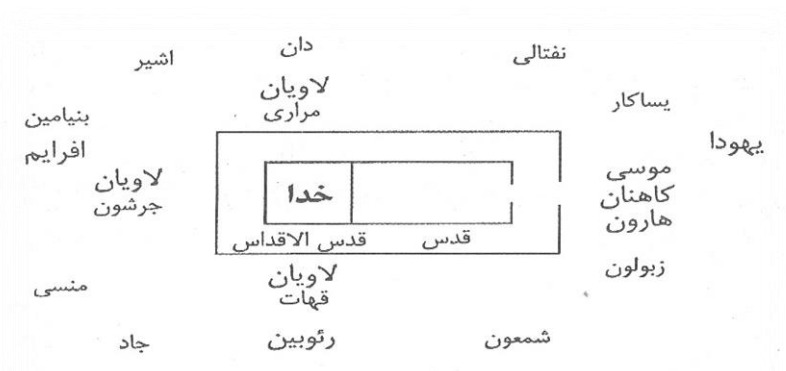
**امید ابوالبقایی** omid-Ba

## «مقدمه»

خیمه‌ی اجتماع مبحثی است که شاید بیشتر از هر موضوع دیگری در کتاب مقدس در مورد آن نوشته شده و به تنهایی ده فصل را از کتاب خروج به خود اختصاص داده است البته تنها موضوع، مورد اشاره در کتاب خروج نیست! بلکه، مبحثی کلیدی است که با جزئیات و دقت کامل در کتابهای دیگر کتاب مقدس [مزمور، تاریخی و اشعار] راجع به آن می‌خوانیم در نتیجه؛ نکته‌ای است که به یقین باید دارای معانی خاص و مهمی باشد! والا، نویسندگان کتاب مقدس و روح‌القدس که عامل نگارش کتاب مقدس است، آنقدر تأکید را بر روی خیمه‌اجتماع نمی‌گذاشتند، حتی بیشتر از معبد سلیمان روی این نکته مانور داده شده. شرح اختصاصی را در مورد این خیمه می‌توان از این نقطه نظر بررسی کرد که خیمه‌اجتماع نه فقط یک چادر در حال حرکت بود و در زمانی نیز در جایی برپا می‌گردید، بلکه موضوعی مهم بود که روح‌القدس آن را در کلام برجسته‌تر از سایر مباحث در توجه قرار داده لهذا، دارای نکات مهمی است که در استنتاج برای ما به طور کامل بازگو خواهند شد.

## «معانی خیمه‌ی اجتماع»

خیمه اجتماع، برای قوم خدا دارای مرکزیت خاصی در تمام فرهنگ، تاریخ حرکت، تکامل و تحولات ایشان بود"



در هر مکان و زمانی که بعد از خروج موقعیت قوم اسرائیل را بررسی می‌کنیم، خیمه اجتماع مهمترین و مرکزی‌ترین مبحث زندگی ایشان به شمار می‌رود. البته این موضوع دلایل بسیاری دارد! زیرا تمامی قسمتها و وسایل و ابزار آلات و هر آنچه در آن خیمه به چشم می‌خورد جنبه‌هایی از شخص عیسی مسیح است. لذا اگر خیمه اجتماع برای قوم اسرائیل دارای مرکزیت بود و باید در مرکز افکار، وجود و حضور ایشان در هر مکان قرار داشته باشد، برای ما نیز همان معانی و دروس را در بر خواهد داشت و مسیح، باید در مرکزیت زندگی ایمانی‌مان قرار داشته باشد. اکثرا فراموش

می‌کنیم که مرکزیت ایمانی ما چیست و کیست؟ و با خود چنین می‌اندیشیم که مرکزیت زندگی ما، کلیسای ما است و گاهی آن مرکزیت را فرقه خود می‌دانیم، یا با تکیه بر فرهنگ و زبان و قومیت خود مرکزیت زندگیمان را در این محافل اعلان می‌کنیم، حتی برای عده‌ای ممکن است تاریخ و سنت کلیسا دارای مرکزیت باشد در حالی که برای یک ایماندار حقیقی و کلیسای بیدار، مرکزیت زندگی‌هایشان باید شخص مسیح باشد هیچ شخص، تفکر و تصویری نباید مرکزیت زندگی یک ایماندار را تحت‌الشعاع قرار بدهد جز شخص زنده‌ی عیسی مسیح - در وجود قوم خدا(کلیسا) باید این مرکزیت دیده شده و برای دیگران نیز ملموس باشد.

بسیاری از کلیساهای امروز از این واقعیت منحرف شده‌اند حال آگاهانه یا نا آگاهانه تفاوتی را ایجاد نمی‌کند، ایشان مرکزیت زندگی ایمانی خود را شبان، واعظ، معلم معروف، کشیش، ایدئولوژی و الاهیات قرار داده‌اند. بخصوص کلیساهای آمریکای شمالی که بیشتر در آنها آزادی افکار وجود دارد - البته نه در همه اما در اکثریت - مرکزیت زندگی ایمانی و روحانی را فراموش کرده‌اند و جایگزین این موضوع مهم را بسیاری از مسائل دیگر به مانند برنامه‌های کلیسایی قرار داده‌اند. برنامه و خدمات کلیسایی در جای خود بسیار عالی، زیبا و مهم هستند اما نمی‌تواند مرکزیت، ماهیت و موجودیت یک کلیسا باشند. بنابراین هیچ چیزی جز به شخص مسیح

اجازه ندارد در مرکزیت باور و تفکر ایمانداران قرار بگیرد که اهمیت آن را به وضوح در خیمه اجتماع می بینیم و خدا با دستور، اصرار و تاکید خاصی در این مورد صحبت می کند.

خیمه اجتماع دارای هفت نکته مهم است که ما را با حقیقت و اهمیت آن آشنا می کند؛

نکته اول: خیمه اجتماع مرکزیت حضور خدا بر زمین است، خدا در آن زمان خیمه اجتماع را بر روی کوهی زمین به عنوان جایی برای اقامت و حضور خود انتخاب کرد. این موضوع نیز به شخص مسیح باز می گردد که مرکزیت حضور خدا در پسرش می باشد (عبرانیان ۱:۱، ۲) «خدا در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق های مختلف بوساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود در این ایام آخر به ما بوساطت (در پسر خود) پسر خود متکلم شد که او را وارث جمیع موجودات قرار داد و بوسیله ی او عالمها را آفرید» در زمان مطالعه ی اناجیل بخصوص انجیل یوحنا، عیسی مسیح دائماً می فرماید: «پدر در من حضور دارد» نمونه ی حضور پدر در شخص پسر را در خیمه اجتماع می بینیم که حضور خدا در آن مکان بود.

نکته دوم: مرکزیت پادشاهی و اقتدار خدا در میان قوم، خدا تمامی اموراتاری، اجرایی، پادشاهی و حاکمیت خود را در خیمه اجتماع قرار داده

بود و تمامی دستورات را برای رهبری قوم از آن مکان صادر می‌کرد در حقیقت مرکزیت بیت رهبری قوم اسرائیل در خیمه اجتماع قرار داشت.

نکته سوم: مرکزیت فدیة و قربانی مسیح، در هیچ جای دیگری جز به خیمه اجتماع اجازه قربانی و انجام فدیة داده نشده بود و این موضوع بیانگر این است که قربانی فقط مختص به شخص عیسی مسیح است و اوست که فقط اجازه، لیاقت و شایستگی این را داشت که قربانی بشود. تمامی قربانی‌ها در عهد عتیق در شخص عیسی مسیح، جمع‌آوری و به تحقق رسیدند، در هیچ جای دیگری ما اجازه نداریم که برای آمرزش گناهان، بخشایش و رستگاری (فدیة) مراسم قربانی را انجام دهیم. (اعمال ۴: ۱۲) «و در هیچ کس غیر او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم».

نکته چهارم: مرکزیت فیض و رحمانیت خدا، در هیچ نکته، مکان و یا شخصی جز به خیمه اجتماع، فیض خدا را در بخشایش گناهان نمی‌بینیم که هم فرد گناهکار را بخشیده باشد و هم او را تشویق و یاری رساند.

نکته پنجم: مرکزیت کهانت، در خیمه اجتماع فقط کاهنین اجازه‌ی فعالیت در خدمات کهانت را داشتند، کهانت به معنای خشنود ساختن قلب خدا در انجام اراده‌ی اوست. کاهنین دائما در آن مکان و در حضور خدا با انجام



مراسم، دعا و شفاعت‌ها خدا را خشنود می‌کردند. در این مکان بود که خدا بوساطت کاهنین با انسان وارد رابطه شد (اول تیموتائوس ۲: ۵) «زیرا تنها یک خدا هست و بین خدا و آدمیان نیز تنها یک واسطه وجود دارد، یعنی آن انسان که عیسی مسیح است» تنها یک انسان است که واسطه‌ی بین ما و خداست زیرا در خدمت مصالحه، دست ما در دست او، و دست او در دست خداست.

نکته ششم: مرکزیت تمامی تفکرات و نقشه‌ی خدا در ابدیت<sup>۲</sup>، تمام افکار نقشه و هدف خدا را از ازل تا به ابد در نمونه برپایی خیمه‌اجتماع و وسایل آن می‌بینیم که برای درک و فهم آن باید تمامی این تصاویر را در مکاشفه روحانی باز کرد و مورد بررسی قرار داد.

نکته هفتم: مرکزیت جلال خدا<sup>۳</sup>، تمامیت وجود و جلال خدا در خیمه‌اجتماع ابراز، دیده، حس و تجربه می‌گردید.

قوم اسرائیل به سه دسته تقسیم شده بودند آنانی که در بیرون از خیمه قرار داشتند<sup>۱</sup>، آنانی که در خیمه بودند<sup>۲</sup>، آنانی که دعوت خاصی برای کهنات داشتند<sup>۳</sup> که از آن جمله می‌توان به موسی و هارون اشاره کرد - این هفت نکته و آنچه را در شرح آنها بیان کردیم، می‌توان مقدمه‌ای برای دستیابی به حقایق مرکزیت خیمه‌اجتماع دانست.

## « ابعاد تثلیثی در خیمه اجتماع »

نکته جالبی که در خیمه اجتماع وجود دارد و می توان آن را به عنوان یکی از شاهکارهای کلام خدا دانست، ابعاد تثلیثی آن مکان است که در آن به وضوح چندین تثلیث به چشم می خورد.

نکته اول: کل خیمه اجتماع را می توان تثلیثی از تمامی هستی دانست زیرا دارای سه بخش بود (صحن بیرونی<sup>۱</sup>، قدس<sup>۲</sup>، قدس الاقداس<sup>۳</sup>) در صحن بیرونی - سمبول کره ی زمین. چیزی جز به خاک، مذبح برنجی و حوض برنجی به چشم نمی خورد که در نمونه؛ [خاک: زمین] ، [مذبح: صلیب] و [حوض برنجی: کلام خدا] را معرفی می کردند - مجسم شدن خداوند در شخص عیسی مسیح یا تجسم خداوند در کلام همه بر روی زمین اتفاق افتاد.

قدس سمبولی است از آسمانها (پیدایش ۱: ۱) «در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید» البته در این آیه می توان هر سه ابعاد خیمه اجتماع را دید، به آیه توجه کنید! «در ابتدا خدا» خدا در یک بعد خاص قرار دارد که قدس الاقداس است، «آسمانها» بیانگر قدس است و «زمین» صحن بیرونی در نتیجه؛ صحن بیرونی کره زمین است و قدس آسمانها است یعنی جایی

که خدا هستی را آفرید و قدس‌الاقداس مکان حضور خدا یا آسمان که مفرد بیان می‌گردد.

نکته دوم: شخص خدا، (پدر، پسر و روح‌القدس) که پسر را در صحن بیرونی، روح‌القدس را در قدس و پدر را در قدس‌الاقداس می‌بینیم

نکته سوم: انسان"، خیمه‌اجتماع نمونه‌ای است از وجود انسان که از سه بخش آفریده شده است؛ بدن: صحن بیرونی، قدس: نفس و قدس‌الاقداس: روح.

نکته چهارم: نقشه خدا"، نقشه خدا در سه مرحله دیده می‌شود، فدیة یا اراده‌ی آمرزشی: صحن بیرونی، مشارکت: قدس، پرستش: قدس‌الاقداس یا به زبان دیگری می‌توان گفت: «عدالت در صحن بیرونی، تقدس در قدس و جلال در قدس‌الاقداس».

نکته پنجم: کار و شخص عیسی مسیح"، فدیة او را در صحن بیرونی، کهانت را در قدس و پادشاهی‌اش را در قدس‌الاقداس یا در بیانی دیگر می‌توان رسالت او را در صحن بیرونی، کهانت را در قدس و سلطنت او را در قدس‌الاقداس معرفی کرد.

در توجه به خیمه اجتماع می توان آن را شاهکاری مرموز و سرّی از کار خدا دانست که در همان اسباب و اثاثیه‌ای که ظاهراً نکته‌ی خاصی در آنها به چشم نمی خورد معانی بسیار عمیقی را برای ما قرار داده بود. یکی از نویسندگان معروف که در کتاب خود راجع به معانی خیمه اجتماع به نکاتی اشاره کرده در نگاه به جنبه‌ی تثلیثی آن چنین می نویسد؛ که در مرحله اول؛ خیمه اجتماع نمونه‌ای است از جایگاه آسمانی خدا، که بر روی زمین اقامتگاهی را برای خود احداث می کند و در مرحله دوم؛ آن را نمونه‌ای از عیسی مسیح می داند که محل ملاقات خدا و انسان است و در مرحله سوم؛ او خیمه اجتماع را نمونه‌ای از مسیح و کلیسا معرفی می کند که در آن تمامی ایمانداران باهم در مشارکت هستند، چرا که مسیح ما را به واسطه‌ی فدیّه خود در مزایای آن سهیم کرده است. او با ایمانداران در قدس مشارکت دارد و در قدس الاقداس آنها را وارد جلال می کند (عبرانیان ۹: ۲۳) «پس لازم بود که مثل‌های چیزهای سماوی به اینها ظاهر شود، لکن خودِ سماویات به قربانی‌های نیکوتر از اینها» تمای چیزهایی که در روی زمین می بینیم نمونه‌هایی از حقیقت و واقعیتهای آسمانی هستند. یکی از آیات بسیار جالب در کتاب مقدس که با دیدن آن به یقین می رسیم که نویسنده‌ی آن فقط شخص روح القدس است (یوحنا ۱: ۱۴) است که می فرماید: «و کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی؛ و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر» البته، از آنجایی که این

ترجمه از ترجمه‌ی فارسی کهن گرفته شده است آن را می‌توان از سایر ترجمه‌ها دقیق‌تر دانست اما در اصل زبان یونانی که یوحنا از آن استفاده می‌کند و متاسفانه در فارسی معادل آن را نمی‌توان یافت به این صورت است «و کلمه جسم گردید و در میان ما خیمه زد» در توجه می‌بینیم که جایگزین کلمه‌ی ساکن شد " در اصل زبان یونانی، خیمه زد " بکار رفته است. (البته این واژه معنی تحت‌اللفظی آن است که در مورد خیمه‌اجتماع نیز به کار رفته است) "در میان ما"، دقیقاً تصویری است از خیمه‌ای که در بین قوم اسرائیل بر پا می‌گردید و دارای مرکزیت بود. در مذاقه به ترتیب قرارگیری دوازده قبیله بنی‌اسرائیل می‌توان این موضوع را به وضوح مشاهده کرد که چادرهای ایشان به دور خیمه‌اجتماع قرار گرفته بودند و کاملاً در مرکزیت سکونت آنها قرار داشت - در هر طرف سه قبیله [سه قبیله در طرف شمالی ، سه قبیله در طرف جنوبی ، سه قبیله در ضلع غربی و سه قبیله در ضلع شرقی] یوحنا نیز دقیقاً به همین موضوع اشاره می‌کند؛ همان خیمه که در چند هزار سال پیش در میان قوم خدا بر پا گردید، امروز، (پسر) کلمه‌ی خدا جسم گردید و در میان ما خیمه زد! کجا خیمه زد؟! در مرکزیت کلیسای حقیقی (زندگی ایمانداران) و در ادامه می‌گوید: «و جلال او را دیدیم...»

## «بیرون خیمه»

خیمه اجتماع نمونه ای بود از فیض و مشارکت عیسی مسیح با ایمانداران که در فدیة مسیح از مزایای آن بهره‌مند می‌گردند (شفاعت، کهنات، هدایا، فیض) در زمان ساخت خیمه اجتماع، خدا دستور داد که در آن از تخته چوب‌های عادی و پوست حیوانات معمولی استفاده کنند - منظور اینکه از پوستهایی که برای پالتو پوست [خز سمور و روباه و..] استفاده می‌شود در ساخت آن بکار نرفت بلکه از پوست بز و دلفین و یا شیر آبی استفاده گردید. حال ممکن است این سوال در ذهن ما خطور کند که چرا، سازه‌ای که آنقدر مهم بود و در جایگاه خاص و مرکزیت قرار داشت از لوازم عادی در ساخت آن استفاده شده است؟! یا شاید ممکن است با خود فکر کنیم اگر من در ساخت آن مشارکت داشتم سازه‌ای منحصر به فرد را بنا می‌کردم که باعث حیرت همگان شود!! در نگاه از یک نظر به خیمه اجتماع، چیزی جز به چند پرده‌ی کتان و تخته چوبی که با تکه‌هایی از پوست حیوانات معمولی مسقف شده بود چیزی قابل توجه به چشم نمی‌خورد، دقیقاً این همان نکاتی است که در شخص عیسی مسیح دیده می‌شد، در انسانیت و تجسم او به عنوان یک انسان هیچ نکته قابل توجهی چشم نواز نیست و هرگز جلالی دیده نمی‌شود، او در کودکی بسیار عادی و از هر نظر به کودکان دیگر شباهت داشت و در زمان تولد از مریم با حاله‌ای از نور پا

به دنیا نگذاشت بر خلاف نکته‌ای که در تصاویر از کودکی او بر دیوار کلیساهای کاتولیک حکاکی کرده‌اند بلکه او در آخوری پست به دنیا آمده و مجسم گردید، از آنجایی که خیمه‌اجتماع تماما سمبول عیسی مسیح است از نمای بیرون دارای منظری زیبا نیست و بسیار عادی جلوه می‌کند (اشعیا ۵۳: ۲، ۳) «زیرا به حضور وی مثل نهال و مانند ریشه در زمین خشک خواهد رویید. او را نه صورتی و نه جمالی می‌باشد. و چون او را می‌نگریم منظری ندارد که مشتاق او باشیم خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها و رنج دیده و مثل کسی که رویها را از او بپوشانند و خوار شده که او را به حساب نیاوردیم» این خیمه که با وسایل عادی مزین شده بود، نمونه‌ای است از تجسم انسانی عیسی مسیح در ظهور اول، زمان ورود مسیح به این دنیا هیچ چیز خاصی در او وجود نداشت که معرف او به عنوان خدای آسمانها باشد.

### «درون خیمه»

در نمای درونی خیمه‌اجتماع وسایلی گرانبها در ترتیبی خاص و زیبا به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان به طلا در سمبول الوهیت، قدوسیت، جلال و ارزشمندی مسیح اشاره کرد.

خیمه‌اجتماع جایی بود که در آن خدا و انسان باهم ملاقات می‌کردند. [در برخی از ترجمه‌ها خیمه‌اجتماع به خیمه ملاقات ترجمه شده است]

بنی اسرائیل در جلوی درب خیمه می ایستادند و اگر خواسته یا احتیاج به شفا و نکته‌ای دیگر را در دل داشتند با نزدیک شدن به پهوه آن را از او طلب کنند (اول تیموتائوس ۲: ۵) «زیرا تنها یک خدا هست و بین خدا و آدمیان نیز تنها یک واسطه وجود دارد، یعنی آن انسان که عیسی مسیح است» بین خدا و انسان یک واسطه بیشتر وجود ندارد و آن خیمه دقیقا عیسی مسیح بود که بین پهوه خدای آسمانها و زمین نقش پل ارتباطی را بر عهده داشت.

### «قربانی در خیمه»

خیمه اجتماع محل گذراندن قربانی‌ها بود که آنها را بر روی مذبح برنجی در صحن بیرونی، خارج از قدس و قدس الاقداس قرار می دادند و همگی معرف ابعاد قربانی عیسی مسیح بودند. البته تمامی اسباب و اثاثیه در خیمه اجتماع جنبه‌هایی از شخصیت، ماهیت و عملکرد عیسی مسیح را معرفی می کردند، اما مذبح برنجی دقیقا به کار مسیح بر صلیب جلجتا اشاره دارد که در ریزش خونس، فدیة و نجات را برای آمرزش گناهان تمامی انسانها ارائه داد.



## «جایگاه پرستش»

خیمه اجتماع جایی بود که در آن قوم اسرائیل پرستشهای خود را انجام می دادند (عبرانیان ۱۳: ۱۵) «پس به وسیله ی او قربانی تسبیح را به خدا بگذرانیم، یعنی ثمره ی لبهایی را که به اسم او معترف می باشند» در این آیه پرستش را در ابعاد خیمه اجتماع معرفی می کند زیرا در آن مکان نه فقط قربانی بلکه، پرستش باید انجام داده می شد.

## «جایگاه امور اداری»

در ابتدا نیز گفتیم که خیمه اجتماع در میان قوم اسرائیل دارای مرکزیت بود به این معنی که هر کجا ایشان کوچ می کردند خیمه اجتماع مرکز پرستشی و مرکز امور اداری آنها بود به همین جهت است که عیسی مسیح باید به عنوان مرکزیت کلیسا در اداره ی تمامی امور روزمره و پرستش قرار داده شود. خیمه اجتماع یادآور قدوسیت و جلال خداوند است به این معنی که او همیشه جدا و بدور از گناه بوده و هرگز اجازه نداده که انسان گناهکار به او نزدیک شود - گناه باعث ایجاد دیواری حائل میان خدا و انسان گردید - تنها چیزی که دیوار جدایی را از میان بر می دارد و ما را به حضور خدا نزدیک می کند، خون ریخته شده ی قربانی و شفاعتی است که آن واسطه [مسیح] برای ما به انجام می رساند و در اصل جایگزینی، شخصی

به جای ما و برای ما گناه را به خود می‌گیرد و با شستشو شدن در حوض برنجی این موضوع اعلان می‌گردد که ما از گناه و اثرات گناه پاک و مبرا هستیم و حال می‌توانیم به جهت پرستش به حضور خدا وارد شویم.

خدا اجازه‌ی پرستش را به انسان گناهکار نداده و نخواهد داد، این یکی از بزرگترین اشتباه ادیان است، زیرا فکر می‌کنند که می‌توانند خدا را بپرستند، پرستش خدا هرگز امکان پذیر نیست زیرا برای پرستش باید ابتدا به خدا نزدیک شد و نزدیکی امکان پذیر نیست، زیرا انسان گناهکار با حمل گناه قادر به نزدیک شدن به خدا نیست.

انسان به طور عادی نمی‌تواند پرستنده‌ای حقیقی باشد، برای اینکه پرستنده‌ای حقیقی باشیم، ابتدا لازم است که گناه و بار گناهان ما کاملاً برداشته و بر شخص عیسی مسیح قرار بگیرد که در نمونه‌ی خیمه‌اجتماع شخص گناهکار دست خود را بر حیوان منتخب قربانی قرار می‌داد و به گناه خود اعتراف می‌کرد و گناهان او به حیوان بی‌گناه منتقل می‌شد و آن حیوان در اصل جایگزینی قربانی می‌گردید و در پاره شدن بدن و ریخته شدن خونس که سمبولی از پرداخت جریمه بود گناه از شخص خاطی برداشته می‌شد.

خون علامت دریافت حیات بود و شستشو در حوض برنجی، کلام خدا و تعمید آب را در سمبول معرفی می‌کرد. بعد از اجرای این مراسم شخص خاطی می‌توانست از گناه پاک شده و در موضع پرستش و مشارکت با خدا قرار بگیرد.

### «ساخت خیمه»

خدا دستور ساخت خیمه‌اجتماع را از درون به بیرون داد که اگر من و شما به عنوان طراح و معمار [آرشیitekt] بودیم و دستور ساخت سازه‌ای را به ما می‌دادند به یقین به گونه‌ای دیگر از آنچه در ساخت خیمه‌اجتماع می‌بینیم رفتار می‌کردیم و ابتدا پایه و زیر ساخت را از بیرون، مبنای کار خود قرار می‌دادیم و بعد از برپایی ستونها، دیوارها را بر اساس مصالح مربوط در ردیف و چیدمان به یکدیگر پیوند می‌دادیم یا اگر خیمه‌ای را این‌چنین در دستور کار خود داشتیم بعد از نصب تیر چوبها بر زمین آنها را با پرده‌ها محصور می‌کردیم و بعد به داخل رفته و بعد از قرار دادن مذبح برنجی و حوض برنجی به قدس وارد می‌شدیم، اما نکته‌ی جالب در ساخت خیمه‌اجتماع در این است که خدا، بر عکس عمل می‌کند و از درون به بیرون، ابتدا بنای تابوت عهد<sup>۱</sup> را در دستور کار قرار می‌دهد و بعد از آن میز نان تقدّمه<sup>۲</sup> و چراغدان طلایی<sup>۳</sup>، تخته‌های گرداگرد قدس‌الاقداّس<sup>۴</sup>، پرده‌های اطراف قدس‌الاقداّس<sup>۵</sup>، تمامی تیرها و پرده‌های اطراف در قسمت

خارجی<sup>۶</sup>، مذبح برنجی<sup>۷</sup>، زینتهای آویزان به دور دیوارها<sup>۸</sup> را در جایگاه مناسب‌شان قرار می‌دهد. این موضوع در سمبول، کار خدا را معرفی می‌کند که همیشه از درون آغاز می‌گردد، درست بر خلاف مذاهب و ادیان که از بیرون شروع به فعالیت می‌کنند، ایشان همیشه سعی را بر این داشته‌اند که چیزی را از بیرون بسازند تا بتوانند بر کشمکش درونی غالب آیند اما در این غفلت که هرگز به آن ابعاد دسترسی نخواهند داشت.

### «تابوت عهد»

اولین چیزی که در برپایی خیمه‌اجتماع خدا دستور ساخت آن را می‌دهد تابوت عهد است که مستقیماً ارتباطی با ساختمان خیمه ندارد. تابوت عهد حقیقتی است که حتی خارج از آن ابعاد نیز می‌توانست قرار بگیرد زیرا در زمان پادشاهی داوود و حمله‌ی فلسطینیان آنها تابوت عهد را با خود به غنیمت بردند اما خیمه‌اجتماع بر جای خود قرار داشت و داوود رفته و تابوت را به خیمه باز گرداند، پس می‌بینیم که تابوت عهد، ارتباطی مستقیم با خیمه‌اجتماع ندارد اما از مهمترین اجزای آن محسوب می‌گردد و می‌توان آن را مغز و هسته‌ی مرکزی خیمه‌اجتماع دانست که بر زبر آن تخت رحمت و حضور خدا قرار داشت و خون قربانی نیز به جهت آمرزش گناهان بر آن پاشیده می‌شد.

تابوت عهد در درون خیمه قرار داشت که سمبولی است از روح ما، خدا ابتدا حضور و حاکمیت خود را در روح ما قرار می‌دهد و بعد از احاطه‌ی نفس از آنجا به بیرون حرکت می‌کند و بالاخره تمامی وجود ما را در بر می‌گیرد و آن را برای شهادت خود آماده می‌سازد. بدنه‌ی تابوت عهد از چوب با روکش طلا ساخته شده بود که در سمبول دوگانگی شخصیت عیسی مسیح را به نمایش می‌گذاشت (چوب معرف انسانیت کامل و طلا علامت الوهیت) و در آن کاسه‌ای از من آسمانی، عصای هارون و لوحه‌های ده فرمان قرار داده شده بود.

### «میز نان تقدّمه»

میز نان تقدّمه در صحن مسکن و در قدس قرار داشت و در سمبول رابطه‌ی ما را با عیسی مسیح در مشارکت با او معرفی می‌کرد. هر کدام از قرصه‌های نان قرار داده شده بر آن میز، معرف یکی از دوازده قبیله‌ی اسرائیل بود که همه در یک اندازه و جنس تهیه شده و مساوات در ابراز محبت خدا نسبت به تمامی فرزندان خود را به نمایش می‌گذاشتند - هیچ تفاوتی میان ایمانداران به عنوان فرزندان خدا نیست. عدد دوازده<sup>۱۲</sup> عدد کمال و کاملیت خدا در ابدیت است که ما را تا به ابد در محبتی یکسان دوست دارد. نانی که هر روز خانواده‌ی کاهنین از آن تغذیه می‌کردند سمبولی بود از اینکه عیسی مسیح نان حیات، تغذیه روزانه و برکتی است

در جهت رشد روحانی ما. بدنه‌ی میز نان تقدّمه نیز از چوب و طلا ساخته شده بود که باز دوگانگی ماهیت مسیح را در قالب انسان کامل و خدا معرفی می‌کرد.

### «چراغدان طلا»

چراغدان طلا نیز کاملاً از طلا ساخته شده و دارای هفت شاخه بود که در سمبول، کاملیت خدا را در قدرت و اراده‌ی او برای دادن نور مکاشفه بواسطه‌ی کلام توسط روح‌القدس معرفی می‌کرد. نور توسط چراغدان که در طرف مقابل میز نان تقدّمه قرار داشت تابیده و اتاق منور می‌گردید و نانهای گذاشته شده را در میز نان تقدّمه نمایان می‌ساخت، قرصهای نان قرار داده شده بر میز سمبولی از شخص عیسی مسیح و کلام او بودند، [کلمه جسم پوشید] مسیح (کلمه) در پوشش جسم تبدیل به قرصهای نانی شد که ما روزانه به عنوان کاهنین از او تغذیه می‌کنیم، پس برای اینکه ما قادر به دیدن آن کلمه باشیم نیاز به نور مکاشفه کلام او داریم، لذا اگر آن اتاق تاریک باشد ما هرگز قادر به دیدن نان به جهت تغذیه روزانه نخواهیم بود و چیزی که ما را قادر به دیدن دوازده قرص نان می‌کند روشنایی چراغدان طلا است، در حقیقت این نور مکاشفه است که کلام خدا را برای ما قابل فهم می‌کند، اگر ما به مکاشفه‌ی روح‌القدس دسترسی نداشته باشیم و اگر روح القدس در ما روشنایی مکاشفه ایجاد

نکند هرگز قادر به فهم کلام خدا نیستیم، به همین جهت کسانی که در ایمان نیستند و کتاب مقدس را مطالعه می‌کنند هیچ نکته‌ای را از کلام خدا متوجه نمی‌شوند و یا آن را از حقیقت تهی می‌پندارند و یا آن را داستانی حماسی از مردی فداکار ترجمه می‌کنند! اما به محض اینکه ما به عیسی مسیح ایمان می‌آوریم، روح‌القدس کبریت را کشیده و چراغدان را منور می‌کند، در آن لحظه در روبروی خود میزی را می‌بینیم که دوازده قرص نان بر آن قرار دارد - کلمه مجسم شده در مقابل ما قرار دارد - و بعد از تغذیه از آن به حقیقت حضور او پی خواهیم برد.

کاهنین روزانه باید برای پختن نان تازه اقدام می‌کردند و آنها را با نانهای پخته شده در روز قبل تعویض می‌کردند که برای ایمانداران، سمبول دریافت پیام تازه است. خادمین هر روز باید در حضور خدا برای هدایت‌های روزانه از خداوند به واسطه‌ی مکاشفه‌ی روح‌القدس پیامهای تازه را دریافت کنند و آنها را به قوم خدا منتقل کنند، البته که تمامی ما در مقام کاهنین و خادمین قرار داریم و باید در تغذیه از نان آسمانی که معرف شخصیت عیسی مسیح است او را بیشتر بشناسیم و در ابراز آن شخصیت کوشش کنیم. سوخت چراغدان نیز از روغن زیتون تهیه می‌گردید که سمبول روح‌القدس بود. [«اشعیا ۱۱: ۲، ۳» هفت جنبه‌ی روح خدا را به روشنی برای ما بازگو می‌کند].

## «رنگها، مصالح و اعداد در خیمه اجتماع»

رنگها، فلزات و اعداد در کتاب مقدس دارای معانی مختص به خود هستند که در خیمه اجتماع گوناگونی را در بکارگیری آنها مشاهده می کنیم.

رنگ سفید: علامت پاکی و قدوسیت است. \* رنگ آبی: آسمانی بودن و تفکرات آسمانی است. \* رنگ طلایی: سمبول الوهیت است. \* رنگ قرمز: سمبول و علامت خون است. \* رنگ ارغوانی: علامت پادشاهی، اقتدار و حاکمیت است. \* چوب: علامت انسانیت عیسی مسیح است. \* طلا: علامت الوهیت عیسی مسیح است. \* برنج: علامت داوری است. \* عدد یک<sup>۱</sup>: سمبول وحدانیت، عدد پدر و یگانگی است \* عدد دو<sup>۲</sup>: عدد شهادت و شاهد بودن است. \* عدد سه<sup>۳</sup>: علامت تثلیث و قیام است زیرا عیسی مسیح در روز سوم قیام کرد \* عدد چهار<sup>۴</sup>: سمبول آفرینش و زمین است \* عدد پنج<sup>۵</sup>: سمبول فیض است. \* عدد شش<sup>۶</sup>: عدد انسان است. \* عدد هفت<sup>۷</sup>: سمبول کاملیت در زمان و مکان است. \* عدد هشت<sup>۸</sup>: سمبول عیسی مسیح است. \* عدد نه<sup>۹</sup>: سمبول عطاهای نه گانه است. \* عدد ده<sup>۱۰</sup>: سمبول مسئولیت انسان در مقابل خدا است.



## «مفهوم خیمه چیست؟»

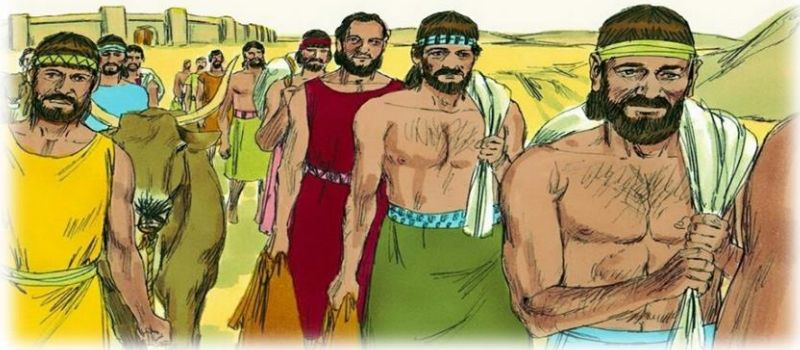
خیمه یا چادر علامت فقر نیست! گاهی شاید در برخورد با این واژه به یاد بادیه نشینان افتاده و سختی، فقر و خشکی هوا و بیابان سوزناک از ذهن ما عبور کند یا فکر کنیم که بدویت به معنای فقر، عقب ماندگی یا سکونت در سازه‌ای است که در آن مواد عالی و سخت به کار نرفته [سیمان، سنگ، آهن و...]. اما از دیدگاه خدا چادر یا خیمه علامت فقر نیست زیرا در بسیاری از آیات کلام خدا، خیمه علامت داشتن ثروت یا جایی که در آن ثروت انباشته می‌شود ترجمه شده (اعداد ۲۴: ۵) «چه زیباست خیمه‌های تو ای یعقوب و مسکنهای تو ای اسرائیل» بلعام، نبی طمع‌کار با پیشنهاد شاه بالاق درصدد لعنت قوم اسرائیل برمی‌خیزد اما زمانی که می‌خواهد ایشان را لعنت کند، برکات آسمانی ریخته شده بر ایشان را توصیف می‌کند و با توجه به آیه می‌بینیم که خیمه‌ها را مکانی دارای زیبایی تشریح می‌کند. (یوشع ۲۲: ۸) «و ایشان را مخاطب ساخته، گفت، با دولت بسیار و با مواشی بی‌شمار، با طلا نقره و مس و آهن و لباس فراوان به خیمه‌های خود برگردید، و غنیمت دشمنان خود را با برادران خویش تقسیم نمایید» در مذاقه به آیات و اشارات کلام خدا به این موضوع، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که خیمه‌ها محل انباشته شدن ثروت و دارایی نیز به شمار می‌رفتند و جایی بودند که در آنها صندوق طلا، نقره و... را نگهداری می‌کردند.

## «خیمه‌ای در ظاهر بی‌ارزش»

قوم اسرائیل پیروزی‌های خود را در خیمه‌ها به نمایش می‌گذاشتند و ورود و خروج در میان خیمه‌ها بیانگر شرح حال ایشان و ابراز حقیقت درونی‌شان بود. خیمه را می‌توان، یکی از یادگاری‌هایی دانست که عظمت کار خدا را به نمایش می‌گذاشت، شاید از نگاه مردم بی‌منظر و فاقد زیبایی بود اما ثروتی عظیم و جلالی پرشکوه در آن وجود داشت. نکته‌ی جالب در شخصیت و کار خدا همین است که او، همیشه در پیشبرد اهداف و مقاصد خود چیزهای کوچک و ناچیز را انتخاب می‌کند که در ظاهر همیشه بی‌ارزش و تهی از هر نکته‌ی مثبتی دیده می‌شوند اما از درون با بهترین ثروتها تحفیل شده‌اند، خیمه‌اجتماع نیز توصیفی از این شخصیت است که در ظاهر هیچ چیز ستودنی در آن به چشم نمی‌خورد، اما از درون تماما با طلا و وسایلی با ارزش آراسته بود. در این ارتباط و نمونه‌ای دیگر از توصیف شخصیت خدا می‌توان به ملاقات مریم، مادر عیسی با جبرائیل فرشته اشاره کرد، زمانی که فرشته مژده‌ی آمدن نجات دهنده را از کالبد او به دنیا نوید داد به وجد آمد و گفت: (لوقا: ۴۷، ۴۸) «روح من به رهاننده من خدا بوجد آمد زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکند. زیرا هان از کنون تمامی طبقات مرا خوشحال خواهند خواند» من، کنیز و دختری ساده هستم، چطور ممکن است خداوند چنین گنجی را در من قرار دهد؟! در حقیقت

مریم به مانند چادر و خیمه‌ای بی‌ارزش بود که گنجی عظیم را در خود نهفته داشت. در نمونه‌ای دیگر که کلام خدا به ارزش خیمه اشاره می‌کند می‌بینیم که جلال خدا با تمام کبریایی و عظمتش وارد خیمه می‌شود (تثنیه ۳۱: ۱۵) «و خداوند در ستون ابر در خیمه ظاهر شد و ستون ابر بر در خیمه ایستاد»

### «خیمه اجتماع سمبول وضعیت ایمانداران در دنیا»



ما ایمانداران غریبان و رهگذران هستیم و جایی ثابت و پایدار را در این دنیا نداریم (اول پطرس ۱: ۱) «پطرس، رسول عیسی مسیح، به غریبانی که پراکنده‌اند در پنتس و غلاطیه و قیدوقیه و آسیا و بطانیه..» چادر؛ علامت

رهگذر، غریب و مسافر بودن است و خانه؛ علامت داشتن مکانی ثابت و تعلق به شهر و محله‌ای است که بیانگر پایدار بودن و ریشه داشتن است.

خداوند عمداً خیمه‌اجتماع را به عنوان یک چادر به ما معرفی می‌کند، زیرا قصد داشت که قوم اسرائیل با دیدن آن مکان به یاد آورند که ابعاد زندگی‌هایشان در گذر از بیابان به طور موقت خواهد بود و ایشان مسافرینی هستند که باید به سرزمین موعود برسند. آنها هرگز نمی‌توانستند در بیابان بیتوته کنند زیرا این خیمه به عنوان هادی ایشان مدام در حرکت بود. گاهی در قالب سفری یک روزه گاهی یک هفته و گاهی نیز زمانی طولانی و نفس‌گیر، تا که دائماً نگاه و طرز فکر ایشان در رهگذری سفر باشد و افکارشان به یک مکان و در ابعادی که در فکر تصور می‌کنند متمرکز نشود و تماماً به خیمه‌ی حضور خدا متمسک و فکور باشند (عبرانیان ۱۱: ۹) «و به ایمان در زمین وعده مثل زمین بی‌گانه غربت پذیرفت و در خیمه‌ها با اسحاق و یعقوب که در میراث همین وعد شریک بودند مسکن نمود» در این آیه نویسنده به زندگی ابراهیم اشاره می‌کند که او و وارثینش اسحاق و یعقوب کاملاً به حقیقت خیمه نشینی واقف بودند و در برپایی خیمه در بوادی گوناگون خود را در این زمین غریب و بیگانه می‌دانستند.

امروز ما ایمانداران نیز در زمین غربت در حال زیست هستیم و در هر مکان بر این کره‌ی خاکی که سکونت داشته باشیم تفاوتی را ایجاد نمی‌کند، به هر حال ما غریب و میهمان هستیم و تبعیت ما کشورهای محل سکونت ما نیستند بلکه ما تبعه‌ی شهر سماوی و آسمان هستیم و در این دنیا رهگذر (عبرانیان ۱۱: ۱۰) «زانرو که مترقب شهری با بنیادی بود که معمار و سازنده‌ی آن خداست» شهری که ما منتظر و در راه رسیدن به آن در گذریم، شهری است که سازنده‌ی آن خداست. (مزمور ۱۲۰: ۵) «وای بر من که در ماشک مأوا گزیده‌ام و در خیمه‌های قیدار ساکن شدم» در ابتدای مزامیر درجات که از مزمور ۱۲۰ آغاز می‌گردد، کلام خدا سکونت ایمانداران را بر زمین، سمبول دوری از خدا و بودن در رنج و عذاب توصیف می‌کند که در پایان مزامیر درجات و مزمور ۱۳۴ رفتن به خیمه‌ی ابدی و خانه‌ی خداوند را به انتظار نشسته‌اند و با فارغ شدن از این درد زه، مبارکی و شادی ابدی را تجربه خواهند کرد (مزمور ۱۳۴: ۱) «هان خداوند را متبارک خوانید ای جمیع بندگان خداوند که شبانگاه در خانه‌ی خداوند می‌ایستید..» هدف ما رسیدن به خانه، شهر، وطن آسمانی و جایی است که به آن تعلق داریم و این نکته‌ای است که خداوند قصد دارد بر آن متمرکز باشیم.

خیمه‌اجتماع در حقیقت حرکت ما ایمانداران را در سمبول معرفی می‌کند که هرگز در یک مکان قادر به توقف نیستیم.



(لاویان ۲۵: ۲۳) «و زمین به فروش ابدی نرود زیرا زمین از آن من است، و شما نزد من غریب و مهمان هستید» از آنجایی که خداوند مسائل را در کلام، در ابعادی روحانی بیان می‌کند در این آیه نیز منظور و نظر او این است که تعلقات خود را که با این زمین در ارتباط است از روح و افکار خود دور کرده و به ابعادی دیگر که فنا ناپذیر و ابدی است تفکر کنیم. ما بر زمین مهمان خداوند هستیم و تا زمانی ادامه خواهد داشت که کار خدا در زندگی ما به اتمام برسد.

خیمه‌اجتماع با هر قدم قوم، ایشان را همراهی می‌کرد و هر کجا که ایشان حرکت می‌کردند او نیز در حرکت بود.



مسیح نیز در ارتباط با حضور دائمی و همراهی ایمانداران و فرزندان فرمود: «با شما خواهم بود تا انقضای عالم» خدا در ملازمت خیمه‌ی حضورش با قوم خود به ایشان می‌آموخت که؛ تمامی زمین متعلق به من است و حق مالکیت آن را خود بر عهده دارم و هیچ قدرتی نه توانایی و نه این اجازه را خواهد داشت که آن را از من بگیرد و اگر دشمن سعی بر این داشته که مالکیت آن را به دست آورد، او غاصب، دزد و خارج از اراده‌ی من در حال فعالیت است. تمامی خیمه‌های بنی‌اسرائیل در بیابان قرار داشتند و این سمبولی بود از عدم داشتن پشتیبان و حامی در محیط طبیعی و

دعوتشان، به این معنی که بیابان چیزی نداشت که به آنها ارائه دهد، نه آب و غذا و نه هیچ چیز مطلوب دیگری که بتواند ایشان را تأمین، پشتیبانی و حمایت بکند، قوم خدا در صحرا، باید دائماً توکل و اعتماد خود را بر این می‌گذاشتند که خداوند تأمین کننده و حامی ایشان باشد در نتیجه؛ خداوند دستور داد که قوم در میان خود برای حضور او مسکنی را بسازند، تا محل تأمین، امنیت و فراهم شدن نیازها و پشتیبان ایشان در تمامی مقاطع باشد.

قوم خدا در آن زمان همیشه به این موضوع واقف بودند که در تمامی حرکت‌هایشان خدا عمداً آنها را در بیابان عبور خواهد داد، باشد تا که ایشان حقیقت دنیای اطراف خود را بیشتر بشناسند. دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم جز به بیابان و صحرایی لم‌یزرع چیز دیگری نیست و در آن هیچ چیزی وجود ندارد که بتوان برای رفع نیاز و تأمین و امنیت از آن استفاده کرد. دنیا بیابانی است که هیچ غذای روحانی برای ما ندارد و آبی برای حیات در آن یافت نمی‌شود، در نتیجه دائماً باید نگاه، ایمان و اعتماد ما به آن خیمه باشد. [خیمه اجتماع در مرکز جماعت قرار داشت و از هر جهت که رصد می‌شد تمامی ابعاد و زوایای آن نمایان بود].



## «خیمه اجتماع سمبول نزدیکی خدا»

خدا باید در جایی باشد که ما بتوانیم به او نزدیک شویم! و فقط در مسیح است که ما قادر به نزدیک شدن به خدا هستیم زیرا هیچ راه دیگری برای نزدیکی و تقرب جستن به او وجود ندارد. خدا به اسرائیل فرمان داد که مسکنی برای او مهیا کنند تا بتواند به آنها نزدیک شود اما خدا با وجود نزدیکی به ایشان، برای اینکه حضور و قدوسیتش باعث ترس نشود و با توجه به گناهکار بودن قوم، داوری و غضبش بر آنها قرار نگیرد خود را پشت پرده‌ای حائل پنهان ساخت که امکان انتقال برکات میسر شود، این حرکت نیز معرف فیض و محبت خداست.

خدا می‌دانست که هرگز با انسان گناهکار قادر به برقراری ارتباط نیست و این امکان وجود ندارد که ما به عنوان انسانهایی گناهکار بتوانیم در حضور وی بایستیم، لهذا داوطلبانه، بودن پرده‌ای حائل را پیشنهاد می‌کند که مبدا قدوسیت و هیبت من در میان قوم ترس را ایجاد کرده و باعث متلاشی شدن ایشان گردد، اما در مسیح این پرده برداشته می‌شود و رابطه‌ی ما با خدا نزدیکتر از آنچه در میان ایشان برقرار بود وارد عمیق‌ترین ابعاد می‌گردد.

تمامی اسباب و وسایل در خیمه اجتماع اعم از پرده‌ها، پوشش‌ها، تخته، میخها و حتی کوچکترین اجزاء از صحن بیرونی تا قدس الاقداس، درب‌های ورودی و... همگی معرف شخصیت، ماهیت و عملکرد عیسی مسیح هستند بنابراین خارج از مسیح نه خدا می‌تواند به ما نزدیک شود و نه ما دارای این قدرت می‌باشیم که به او نزدیک شویم. با تمرکز بر این موضوع و ارزش خیمه اجتماع در سمبول و محتوای مهم روحانی آن برای ما تداعی می‌شود که مسیح، عزیز و فرزند خدا است و راه، تنها به واسطه‌ی او گشوده خواهد شد. ایشان زمان ورود به خیمه مورد پذیرش خدا قرار می‌گرفتند و نه غضب و داوری، زیرا تمامی مراسم و تشریفاتی که در خیمه انجام داده می‌شد جنبه‌هایی از زیبایی شخصیت و عملکرد مسیح را منعکس می‌کردند. امروز نیز ما در مسیح به عنوان عزیز، حبیب و خیمه‌ی خداست که مقبول و پذیرفته شده‌ایم و در نهایت به قدس الاقداس می‌رسیم، (یوحنا ۱۴: ۲، ۳) «در خانه پدر من منزل بسیار است والا به شما می‌گفتم می‌روم تا برای شما مکانی حاضر کنم و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من می‌باشم شما نیز باشید»

ما روزی باید وارد قدس الاقداس آسمان شویم، اما امروز در صحن بیرونی خیمه حضور و شهادت خدا، یعنی بر روی کوهی زمین، پای مذبح صلیب و

حوض شستشوی کلام سکونت داریم و در ابعاد روحانی در جایهای آسمانی و مشارکت با خداوند در کنار میز نان تقدّمه قرار داریم و نور چراغدان مکاشفه شناخت او را به نظاره نشسته‌ایم و در دعا و مشارکت در حضور مذبح بخور، دستان و مسئلت دل خود را بلند کرده‌ایم، اما روزی خواهد آمد که خداوند پوششی از حقیقت و کاملیت خود را در انسانیت در زمان ربایش و قیام از مردگان به ما عطا خواهد کرد و با همان بدنهای جلال یافته به مانند کاهنی که کاملاً با لباس خاص کهنانت ملبس است وارد صحن‌های قدس‌الاقداس آسمان و حضور خدا می‌شویم.

پسر محبوب خدا نه فقط در خلقت و نگاهداری تمامی هستی - دیدنی و نادیدنی - نقش داشت، بلکه او به عنوان سرّ بر بدن خود یعنی کلیسا قرار دارد. مسیح خیمه‌اجتماع ابدی است که ایمانداران [کلیسا، بدن او] تا به ابد در او زیست خواهند کرد. (مکاشفه ۲۱: ۲، ۳) «و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می‌گفت: اینک خیمه‌ی خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود» شهر اورشلیم سمبول تمامی کلیسا است و مقدسین، جماعت آن شهر را تشکیل می‌دهند، دقیقاً صحنه‌ای را که در بیابان سینا شاهد آن هستیم، در این آیه

تداعی می‌شود، اسرائیل به عنوان قوم خدا خیمه‌های خود را گرداگرد خیمه‌اجتماع بر پاداشتند و از نمای دور، شهری را با مرکزیتی مشخص تشکیل داده بودند، البته این نمونه‌ای بود از شهر و حقیقت آسمانی آن، زیرا خدا به موسی گفت: «هرآنچه را که در آسمان به تو نشان دادم نمونه‌ی آن را بر زمین بساز» یقین دارم که خداوند در آن مقطع، آینده و مکاشفه فصل ۲۱ را به موسی نشان داد و گفت: این نکته‌ای است که انسانها شاهد آن خواهند بود و تو نمونه‌ای را از آنچه در آینده به وقوع خواهد پیوست بساز."

در ابتدای این سر فصل گفتیم که چادر یا خیمه نشانه‌ی سکونت در زمانی موقت و معرف سفر کوتاه زندگی ما در بیابان این دنیا است، اما در اورشلیم سماوی دیگر در میان خیمه‌ای ساکن نخواهیم بود بلکه به شهری زیبا با سازه‌های محکم، پابرجا و ابدی نقل مکان کرده‌ایم.

در عبرانیان فصل ۱۱ خواندیم که ابراهیم، اسحاق، یعقوب و فرزندانشان با داشتن مواشی و ثروت فراوان همیشه در چادر و یا خیمه سکونت داشتند زیرا ایشان همواره نگاهشان به شهر در پیش رو بود که وعده‌ی آن را از خدا دریافت کرده بودند. شهری که کلام خدا موقعیت آن را در کتاب مکاشفه برای ما تشریح می‌کند، شهری ساخته شده با آهن، چوب و سنگ نیست! بلکه سمبولی است از کلیسا، امروزه‌الحال کلیسا خیمه نشین و

رهگذری در حال عبور از سرزمین غربت است و خدا نیز به مانند خیمه‌ای در میان آن می‌خرامد و فرزندانش را از هر نظر حمایت، حفظ پشتیبانی و تامین می‌کند. اما زمانی وضعیت کنونی ما در ربایش و قیام از مردگان و جلال به پایان خواهد رسید و عملاً تبدیل به شهری سماوی با مرکزیت مسیح خداوند خواهیم شد - خیمه‌ی خدا با آدمیان خواهد بود.

با وجود اینکه ما در آن زمان تبدیل به شهر شده‌ایم اما خدا تا به ابد سمبول خیمه را با خود نگاه می‌دارد! زیرا او هرگز فراموش نخواهد کرد که ما در چه وضعیتی قرار داشتیم و خود را در فروتنی به مانند خیمه‌ای در میان ما قرار داد. نکته‌ی مهم و قابل توجه در مورد سکونت خداوند، چه حال در میان ما و چه در آینده و شهر سماوی این است که کبریایی او را به یاد داشته باشیم و واقف باشیم که شایستگی فقط از آن مسیح است و اوست که از روی فیض ما را در گذر از بیابان سوزان زندگی حمایت کرد. حقیقتاً اگر فیض او مزید نمی‌شد، تمامی قدرت و قابلیت ما نخواهد توانست هیچ نکته‌ای از کاملیت او را به نمایش بگذارد - و کلمه جسم گردید و در میان ما خیمه زد - این خداوند بود که در میان ما انسانهای گرسنه، تشنه و ضعیف چه در جسم و چه در روح، در ۲۰۰۰ سال پیش در بیابانهای روحانی ظاهر شد [خیمه زد] او برای همیشه در جلال و حتی

ابدیت که ما دارای بدنهایی غیر فانی خواهیم شد در خیمه خود ساکن خواهد بود. وه..که فیض و محبت او عظیم و خارج از تصور ما است.

خیمه در این مقطع، حاکی از انسانیت عیسی مسیح است، شخص دوم تثلیث پسر خدا تا به ابدالاباد، لباس انسان را به تن خواهد داشت و هرگز آن را از تن به در نخواهد کرد، او برای همیشه انسانی است به صورت و شباهت ما و انسانی است که در جلال به جهت تمامی ما ایستاده «خیمه‌ی خدا با آدمیان خواهد بود»

### **«خیمه اجتماع سمبول فیض و راستی»**

در اهمیتِ واژه‌ی خیمه در کلام خدا اشارات فراوانی وجود دارد. با سقوط آدم و نسل او، ایشان نیاز به داشتن فیض، حیات و حقیقتی را که عیسی مسیح برای ما به ارمغان آورد در وجود خود احساس کردند(یوحنا: ۱۷) «زیرا شریعت به وسیله‌ی موسی عطا شد، اما فیض و راستی به وسیله‌ی عیسی مسیح رسید» خداوند در زمان موسی و صحرای سینا خیمه‌ای را در سمبول فیض و راستی بر پا داشت. خدا زمانی که ده فرمان را به انگشت مبارک خود بر دو لوحه‌ی سنگی نوشت(خروج باب ۲۰ تا ۲۵) فرایض و احکام فراوانی را جاری شده در ادامه‌ی آن شاهد هستیم که در دادن آنها به انسان نشان داد که اگر قصد نزدیک شدن به او را با انجام اعمال شریعت

دارد، باید تمامی قوانین داده شده را در نظر بگیرد — خدا در باب ۲۰ کتاب خروج ده فرمان را ارائه می‌دهد و در باب ۲۱ تمامی فرایض مرتبط با مسائل اجتماعی و محیط زیست را برای آنان تشریح می‌کند. در باب ۲۲ فرایض و احکام اقتصادی و در باب ۲۳ احکام مرتبط با صنعت کشاورزی کشت و زرع و اعیاد و در باب ۲۴ مسائل انتخابی کاهنین را بیان می‌کند — ده فرمان داده نشد که انسان بتواند در پیروزی، مفاد آن را به اجرا بگذارد زیرا کاملاً غیر قابل اجرا، نگاهداری و دستیابی به معیارهای عالی الهی است، هیچ انسانی توانایی اجرای قوانین ده فرمان را ندارد و خداوند عمداً ده فرمان را ارائه داد که انسان در بن‌بست و تنگنا قرار بگیرد، زیرا انسان مدام ادعای انجام شریعت را به زبان می‌آورد و راه و فریضه را از خدا طلب می‌کرد که اگر خدا احکام خود را در اختیار ما قرار دهد حتماً آنها را اجرا خواهیم کرد و اگر در این ارتباط ما را در هر مسیر قرار بدهد به ایده‌آل و معیارهای عالی او خواهیم رسید، خدا در پاسخ، فقط ده فرمان اجرایی را در اختیار آنها قرار داد و در فرایض، ابعاد آن را برایشان بازگو کرد، البته که خدا در پیشدانی‌اش کاملاً می‌دانست که ایشان در انجام کوچکترین از این فرایض قاصر خواهند بود در نتیجه؛ برپایی خیمه اجتماع را تدارک دید و راهی بهتر را به ایشان پیشنهاد کرد، که ما آن را فیض " می‌نامیم.

زمانی به ارزش فیض پی خواهیم برد که ناتوانی و عجز خود را در مقابل دستورات اجرایی ببینیم وقتی در انجام کوچکترین از آنها ضعیف و قاصر هستیم و خود را در ادامه‌ی راه ناتوان ببینیم، اگر شخصی به جهت کمک دست ما را بگیرد و بر مرکب خود سوار کند و تمامی شرایطی که تا به آن زمان برای رسیدن به هدف از دست داده‌ایم را جبران و فراهم کند و ما را مستعد برای رسیدن به ادامه راه و رسیدن به هدف برخیزاند، فیض معنا می‌یابد.

*افیض یعنی دیدن عجز، ناتوانی و عدم کفایت خود، و دیدن توانایی و کفایت خدا در دادن فرصتهای مجدد*

خیمه اجتماع سمبولی است از فیض که تمامیت حقیقت و راستی را در خود نهفته است زیرا ده فرمان در تابوت عهد قرار داشت، البته قرارگیری ده فرمان در تابوت عهد به معنای فسخ و یا ابطال آن نیست! بلکه به شخصی واگذار شده که خود دهنده‌ی تمامی آن فرامین است، مسیح تنها کسی است که تمامی آن فرامین را به طور کامل اطاعت کرده و به اجرا درآورد در نتیجه لزومی نداشت که ما امروز نگران اجرای فرامین ده فرمان باشیم زیرا نگاهدارنده‌ی ما، خود حافظ حقیقت و تمامی انتظارات شریعت است.



## «حضور خدا»

تمامی هدف خیمه اجتماع، حضور خدا در میان آدمیان بود (مکاشفه ۲۱: ۳). «اینک خیمه‌ی خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود» نقشه هدف و آرزوی خدا از ابتدای آفرینش این بود که حضورش با انسانها باشد هدف خدا این نبود که ما را در بعد از آفرینش به حال خود رها کند و او در آسمان و ما در زمین و دوری از او گذر عمر را تا مدتی محدود در انتظار باشیم، بلکه او می‌خواهد با حضورش با ما، در ما و در بین ما زندگی کند خدا وجودی است که مشارکت را دوست دارد زیرا در وجودش مشارکت وجود دارد. زیبایی تثلیث در اینجاست که با وجود واحد بودن خدا، در ماهیت الهی او دائماً شاهد مشارکت پدر با پسر و روح القدس هستیم، خدا انسان را خلق کرد تا در مشارکت و نزدیک بودن به او هدفهای خود را در انسان و برای انسان به تحقق برساند، بنابراین این حضور، همیشه هدف کتاب مقدس است، اگر واقعاً بدنبال یکی از رشته‌های اصلی کتاب مقدس هستید و قصد سوار شدن بر تنه‌ای را دارید که از بافتهای کلیدی کلام خدا عبور کنید، تنها به تنه‌ی حضور خدا در میان قوم خود بچسبید و خود را به اقیانوس بی‌انتهای کلام و شناخت خدا بسپارید.

حضور خدا با قوم خود و انسان، یکی از اهداف اصلی کلام خداست! حتی در (پیدایش ۱) زمانی که خدا آسمان و زمین را آفرید، حضور او بر روی کره‌ی زمین بود او دائما در جایی که خلق می‌کند باید حضور داشته باشد حتی در خلقت بدون حیات مانند کوه، دریا و اقیانوس. چه مخلوق جاندار و یا بی‌جان باشد تفاوتی را ایجاد نمی‌کند خالق با مخلوق خود همیشه در ارتباطی مستقیم است، البته که حضور خدا در جانداران بخصوص انسان نزدیک‌تر است زیرا او را به صورت و شباهت خود آفریده است.

مستمسک بر آنچه که گفته شد، مبحث حضور موضوعی مهم است که تمامی بافت کتاب مقدس را پوشش می‌دهد، با این درک لازم است که بعد از این در خواندن کلام خدا از خود بپرسیم، خدا چگونه قصد دارد که حضور خود را نمایان سازد؟! حضور یافتن خدا در چه ابعادی است؟ خدا چه اهدافی را دنبال می‌کند و پشت پرده‌ی آرزو و خواسته‌های او چه چیزی نهفته است؟! خدا چگونه تاریخ را به پیش می‌برد و این کار او چه دلایلی دارد؟! زمانی که فکر به چالش کشیده شده‌ی خود را به عصاره و ریشه‌ای که در تشریح بیان کردیم مطابقت می‌دهیم، متوجه می‌شویم که خدا در یک راستا حرکت می‌کند، حضور یافتن و ممکن ساختن حضورش در میان انسانها.

اولین مقطعی که حضور خدا را در کلام خدا می‌بینیم باغ عدن است. بعد از اینکه تمامی محیط زیست و کره‌ی زمین برای زیستن انسان فراهم و امکان پذیر شد، در فصل ۲ کتاب پیدایش، خدا انسان را خلق می‌کند و او را در منطقه‌ای با نام عدن قرار می‌دهد، ممکن است این مکان را در ذهن خود به مانند باغی محصور و با محیطی محدود - باغهای ایرانی - تصور کنید، اما در حقیقت این طرز تفکر با پیدایش ۲ متفاوت است، عدن منطقه‌ای بسیار بزرگ را در بین آذربایجان ایران و کردستان عراق پوشش می‌داد خدا این منطقه را به تعبیری به مانند باغی زیبا غرس می‌کند و آدم و حوا را در آن قرار می‌دهد تا تمدن انسانی با هدف و مسیری مشخص، در اراده‌ی خدا و در منطقه‌ای معین آغاز گردد. اما اگر انسان از درخت حیات می‌خورد و وارد حیات الهی می‌گردید با دستیابی به قوت قیامت و نیروی الهی می‌توانست بر شیطان پیروز شده و تمامی نیروهای شرارت را از زمین اخراج کند و اختیارات زمینی که در زیر تسلط شیطان قرار داشت به واسطه‌ی او به خدا باز گردانده می‌شد.

در باب دوم و سوم پیدایش خدا، این منطقه را برای آغاز حیات انسان غرس می‌کند و در ابعادی که شاید امروز برای ما قابل فهم نباشد حضور پیدا می‌کند و با آدم و حوا در آن هم‌کلام شده و قدم می‌زند (مزمور ۸: ۴) «پس انسان چیست که او را به یادآوری، و بنی آدم که از او تفقد نمایی؟» تفقد

نمودن از بنی آدم مستلزم این است که خدا با انسان حضور داشته باشد. داوود به عنوان نویسنده‌ی این مزمور تمامی جلال خدا را که در آسمانها است در نظر می‌گیرد و چنین نتیجه‌گیری می‌کند که توجه خدا بر روی ستارگان، کهکشان و منظومه‌ی شمسی نیست، با وجود اینکه تمامی آنها حاکی از جلال خدا هستند، اما توجه و دل او معطوف بر چیز دیگر یعنی انسان است. به همین جهت او خدا را مخاطب قرار داده و می‌گوید: «انسان چیست؟ که او را به یادآوری...» انسان در مرکزیت افکار، اهداف و نقشه‌های خدا است، اما چرا انسان؟! زیرا در فکر و پیشدانی خدا، مسیح به عنوان انسان کامل در میان انسانهایی که به صورت و شباهت خدا هستند برجسته‌تر است. دل خدا این است که ما او را بشناسیم، عاشقانه دوست داشته باشیم، به او نزدیک شویم و در او خوشی و وجد نماییم، (مزمور ۳۷: ۳، ۴) «بر خداوند توکل نما و نیکویی بکن. در زمین ساکن باش و از امانت پرورده شو. و در خداوند تمتع ببر، پس مسئلت دل تو را به تو خواهد داد»

به تشبیهی می‌توان باغ عدن را به مانند کودکستان دید زیرا در آن مقطع آدم و حوا در ابتدای شناخت خدا قرار داشتند. کودکی خود را به یاد آورید! در آن زمان پدر و مادر، ما را در مهد قرار دادند که آغاز علم و دانش را عملاً شروع کنیم، بعد از آن بیست سال زمان برد تا در مقاطع مختلف رشد کنیم، محیط را بشناسیم و ارتباطی درست را با پیرامون خود برقرار

کنیم. آدم و حوا نیز در آن مکان قرار داده شدند تا سیر تکاملی روحانی آنان انجام شود. مشارکت ما بین خدا و ایشان وسیع عمیق و مشخص معین شده بود و خدا چیزی را از ایشان پنهان نکرد بلکه از همان ابتدا آنها را به تسلط بر تمامی خلقت ترغیب نمود — درست است که در تشبیه، آن مکان را به مانند کودکانستان نگاه کردیم، اما این موضوع به این معنی نبود که خدا با فکر و درک محدود آنها، به مانند کودک رفتار کند و از اهداف خود چیزی را به زبان نیاورد زیرا ایشان از هر نظر کاملاً بالغ بودند — بنابراین خدا اهداف و نقشه‌های خود را با ایشان در میان گذاشت و گفت: (پیدایش ۱: ۲۸) «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند حکومت کنید» آدم و حوا از ابتدای خلقت خود می‌دانستند که موجودیت، ماهیت، دعوت و آینده‌ی آنها بستگی به همین واژه دارد «حکومت کنید» ما نه برای حقارت و اسارت بلکه برای سلطنت و تسلط بر تمامی هستی خلق شده‌ایم زیرا خدا ما را به صورت و شباهت خود آفرید که بتوانیم در اتحاد روحانی و جاودانی که قرار بود در درخت حیات به ما بدهد وارد ابعادی شویم که بالاتر و فراتر از شیطان سر او را بکوبیم، اما متأسفانه این اتفاق نیفتاد و خدا با گذر از آن مقطع در طول تاریخ، حضور خود را به گونه‌ای دیگر ابراز کرد [به عنوان نمونه می‌توان به ملاقات خدا با موسی بر بالای کوه سینا اشاره کرد که کتاب مقدس آن را

حضور خدا معرفی می‌کند] گناه به عنوان حائلی میان خدا و انسان قرار گرفت و انسان در خودگرایی و خود ابرازی به سمت دیگری غیر از آنچه باید باشد حرکت کرد، خداوند نیز که پر از فیض و رحمت است با توجه به اینکه انسان را دوست دارد و قصد و نیت او نیز نابودی او نبوده و نیست باید راهی را فراهم می‌کرد تا که انسان را به مشارکت و رابطه‌ی درست و هدف اولیه برای خلقت او باز گرداند و رحمت و فیض خود را به نمایش بگذارد، در نتیجه؛ نقشه خود را در قومی با نام اسرائیل آغاز کرد و ایشان را به هدف بازگرداندن انسان به حضور، مشارکت و نجات، از مصر خارج کرد. خدا در بیابان سینا با آنها ملاقات کرد و خود را آتش فروبرنده معرفی نمود تا قدوسیت، پاکی اخلاقیات و الاهیات صحیح خود را به انسانها معرفی کند، باشد تا که ایشان با تعمق بر آن فرامین نسبت به آنها بی‌اعتنا نباشند و خود را در داوری خدا قرار ندهند(خروج ۱۹: ۱۷ تا ۱۹) «و موسی قوم را برای ملاقات خدا از لشکرگاه بیرون آورد، و در پایین کوه ایستادند. و تمامی کوه سینا را دود فرو گرفت، زیرا خداوند در آتش بر آن نزول کرد، و دودش مثل دود کوره‌ای بالا می‌شد، و تمامی کوه سخت متزلزل گردید» خدا بعد از هزاران سال در این مقطع قصد دارد که مجدد با انسانها ملاقات کند، آتش خدا «قدوسیت» کوه را در بر می‌گیرد و ترس بر قوم غالب می‌شود چنانکه به موسی گفتند: (خروج ۲۰: ۱۹) «تو به ما سخن بگو و خواهیم شنید، اما خدا به ما نگوید، مبادا بمیریم» حضور خدا نه فقط مشارکتی است بلکه، حضور او

قدوسیت و معیارهای عالی اخلاقی و پاکی او را با خود به همراه خواهد آورد، بنابراین نمی‌توانیم در ابعاد زندگی خود، نسبت به آنها با اهمال رفتار کنیم، بلکه در مقابل آن حضور، به روح‌القدس اجازه بدهیم تا ما را نسبت به معیارهای عالی پاکسازی بکند تا قادر باشیم در مشارکت درست با خداوند بایستیم.

### «برپایی خیمه به قصد سکونت»

در پس ملاقات کوه سینا نیز انسان در دوری از معیارهای عالی الهی قادر به ایستادگی در مشارکت با او نیست و همچنان تاریخ به پیش می‌رود تا به خیمه‌اجتماع می‌رسیم، خدا در این مقطع نه فقط میل به حضور دارد بلکه می‌خواهد سکونت نیز داشته باشد. در باغ عدن خدا حضور داشت و به آدم و حوا سرکشی می‌کرد، در کوه سینا خدا حضور یافت که قدوسیت خود را به نمایش بگذارد، اما حال قصد دارد خود را وارد رابطه‌ای بکند که در آن حضورش دائمی باشد، یعنی به گونه‌ای نباشد که ملاقات و یا حضور او در ساعاتی بخصوص باشد و بعد ناپدید گردد، لذا در اولین قدم نسبت به تحقق هدف و نقشه‌ی خود، خیمه‌اجتماع را بنا می‌نهد و در (خروج باب ۲۵) به قوم خود چنین می‌گوید: قدوسیت و معیارهای اخلاقی مرا دیدید و آرزوی مشارکت مرا نیز که می‌دانید، از طرفی قصد دارم که دست شما را بگیرم و از طرفی اگر دست مرا بگیرید آتش قدوسیت من شما را در بر

گرفته، خواهید سوخت! اما خداوند در حل این معما چه نقشه و تدبیری را اندیشیده، از طرفی قصد دارد آغوش خود را برای مشارکت باز کند و ما را به آن بازگشت دهد، از طرفی، اگر او را با وضعیت گناهکار و سقوط کرده در آغوش بگیریم می‌سوزیم؟! فکر و راه خدا همیشه با آنچه ما می‌اندیشیم متفاوت است، او از روی حکمت مطلق خود راهی را می‌یابد که ما هم بتوانیم به او نزدیک شویم و هم آتش فروبرنده‌ی قدوسیت او را متلاشی نکند، او محیطی را با نام خیمه‌اجتماع مهیا و در آن سکونت می‌گیرد اما در پشت «حجاب» پرده با انسان وارد مشارکت می‌گردد. در ساخت این خیمه سه هدف اصلی خدا را به وضوح می‌توان مشاهده کرد؛

۱: خدا قصد داشت که به قوم خود نزدیک شود.

۲: بودن او با قوم، محاسن و امتیازات خاصی را برای ایشان به همراه خواهد داشت، اول آنکه نزدیک بودن خدا به انسان آرزوی اوست و دیگری بدست آوردن تمامی اهداف و امتیازاتی است که او در آرزوی خود برای ما تدارک دیده که در صورت عدم نزدیکی او به ما، دستیابی به هیچ کدام از آنها امکان پذیر نیست.

۳: ما دارای قدرتی هستیم که می‌توانیم شرایطی را مهیا کنیم که نزدیک بودن او امکان پذیر باشد.



درمورد سکونت خدا در عهد عتیق و جدید نکاتی وجود دارد که در این سر فصل چند مورد از آنها را بررسی می‌کنیم

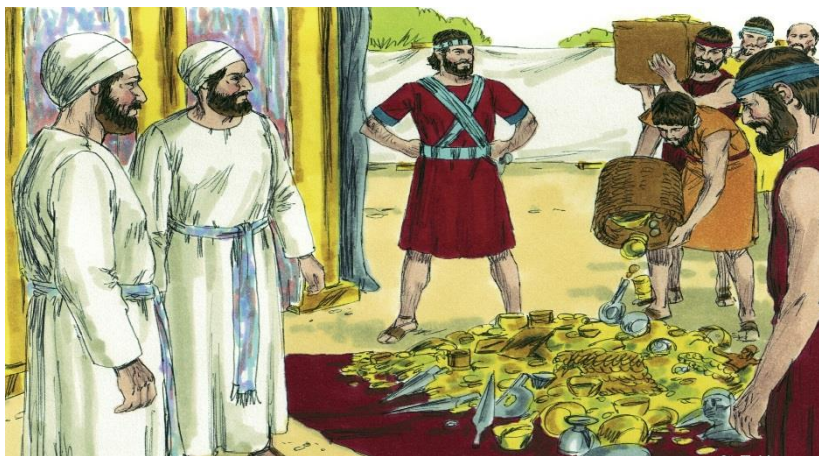
نکته اول: اولین جایی که خدا سکونت خود را قبل از خیمه اجتماع نمایان می‌کند در بوته‌ی افروخته بر موسی است. او در آن مقطع حضور و سکونت خود را به طور موقت به نمایش می‌گذارد (خروج ۳: ۲ تا ۵) «و فرشته‌ی خداوند در شعله‌ی آتش از میان بوته‌ای بر وی ظاهر شد و چون او نگریست، اینک آن بوته به آتش مشتعل است اما سوخته نمی‌شود و موسی گفت: اکنون بدان طرف شوم و این امر غریب را ببینم که بوته چرا سوخته نمی‌شود. چون خداوند دید که برای دیدن مایل بدان سو می‌شود، خدا از میان بوته به وی ندا در داده و گفت: ای موسی ای موسی، گفت: لیبیک. گفت: بدین جا نزدیک میا، نعلین خور را از پایهایت بیرون کن، زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای زمین مقدس است» خدا با حضور و سکونت خود در آن بوته‌ی مشتعل به موسی گفت: «آمده‌ام تا قوم خود را آزاد ساخته و نجات دهم»

نکته دوم: خدا با توجه به سکونتش در نکته اول، حال در خیمه اجتماع مسکون می‌شود، که در عهد عتیق می‌توان آن را به عنوان مرکزیت حضور و سکونت خدا دانست که بعد با حفظ اصل، طرح، مدل مراسم و فرائض مربوطه به معبد تبدیل شد.

نکته سوم: آخرین و مهمترین محل سکونت خدا در عهد جدید و کلیسا است، البته منظور از بیان این نکته ساختمان و عمارت ساخته شده بدست انسان نیست، بلکه منظور از اجتماع، جماعتی روحانی است (اول قرن‌تین ۳: ۱۶، ۱۷) «آیا نمی‌دانید که هیکل خدا هستید؟ و روح خدا در شما ساکن است؟» - اکثراً در بازخورد با این موضوع آن را واژه‌ای انفرادی می‌بینند در حالی که در خود معنای جمع را دارد «آیا نمی‌دانید...» در حقیقت کل جماعت خدا، معبد، خیمه و جایگاه سکونت خدا به شمار می‌روند «اگر کسی هیکل خدا را خراب کند، خدا او را هلاک سازد» در اینجا رابطه‌ی یک فرد ایماندار با جماعت ایمانداران [جمع] مورد مشار است که اگر قصد دست درازی به بدن را داشته باشد و به او لطمه‌ای وارد کند بدن عکس‌العمل نشان خواهد داد و خدا نیز اجازه نخواهد داد که بدن او صدمه ببیند «زیرا هیکل خدا مقدس است و شما آن هستید» در ادامه می‌بینیم که برای بیان مفهوم هیکل از واژه‌ای جمعی استفاده می‌کند «و شما... آن هستید» پولس به زیبایی معرفی می‌کند که سکونت‌گاه و اقامتگاه امروز در عهد جدید، فقط در یک مکان و جماعت است [بدن مسیح، کلیسا] (افسسیان ۲: ۲۰ تا ۲۲) «و بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده‌اید که خود عیسی مسیح سنگ زاویه است. که در وی تمامی عمارت باهم مرتب شده، به هیکل مقدس در خداوند نمو می‌کند. و در وی شما نیز باهم بنا کرده می‌شوید تا در روح مسکن خدا شوید» با این توجه، خیمه‌اجتماع سکونت‌گاه خدا و نمونه‌ای بود از آن

چیزی که ما در عهد جدید می‌بینیم و کلیسا آن سکونت‌گاه و اقامتگاه به جهت مشارکت و دادن امتیازات به ایمانداران است، باشد که ایمانداران قدرت داشته که حضور او را در دنیا به نمایش بگذارند.

### «به میل دل بیاورید و بسازید»



(خروج ۲۵: ۱ تا ۹) «خداوند موسی را خطاب را کرده، گفت: به بنی اسرائیل بگو که برای من هدایا بیاورند؛ از هر که به میل دل بیاورد، هدایای مرا بگیرد. و این است هدایا که از ایشان می‌گیرید: طلا نقره و برنج و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک و پشم بز، و پوست قوچ سرخ شده و پوست خز و چوب شطیم، و روغن برای چراغها، و ادویه برای روغن مسح و برای بخور معطر، و سنگهای عقیق و سنگهای مرصعی برای ایفود و سینه بند. و مقامی و مقدسی برای من بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم. موافق هر آنچه به تو نشان دهم

از نمونه‌ی مسکن و نمونه‌ی جمیع اسبابش همچنین بسازید» در این قسمت از کتاب خروج، خدا برای ساخت خیمه‌اجتماع از قوم خود هدایا طلب می‌کند، اما در این خواسته نکته‌ای را نیز برجسته می‌سازد؛ «هرکه به میل دل” بیاورد» خدا بعد از آشکار ساختن نقشه هدف و اثبات محبت خود به جهت سکونت در میان قوم، از ایشان می‌خواهد که خیمه‌ای را فراهم کنند اما او هرگز این کار را از روی اجبار به ایشان تحمیل نمی‌کند، درست است که او چک لیستی از ملزومات را در اختیار ایشان قرار می‌دهد اما می‌گوید: «طالبین، به میل دل بیاورند» به یقین اگر جماعت، واقف به این موضوع باشند که «میل دل..» در راستای بنای معبد و آوردن حضور خدا دارای چه اثر و مزایایی است آنقدر در کلیسا بر سر مسائل - استعداد، پول و غیره - بحث و جدل نمی‌داشتیم، علت اینکه مردم در دادن زمان استعداد، توانایی و پول خود ممسک عمل می‌کنند این است که هنوز به این درک نرسیده‌اند که اگر میل دل، در راستای اهداف خدا باشد باعث ورود حضور و دیده شدن چهره‌ی خدا در میان قوم خود خواهد شد.

امروز ما در زمان عهد عتیق نیستیم که حضور خدا در پشت پرده‌ای پنهان باشد، بلکه در عهدی زندگی می‌کنیم که حضور و چهره‌ی خدا در تمامی برکات و پیروزی‌هایی که قوم خدا (کلیسا) به آن نیاز دارد به صورت تجربی دیده می‌شود. اما در نهایت تاسف، «میل دل» را با افکار نفسانی

مورد سنجش قرار می‌دهیم و هر آنچه در زندگی اعم از پول، استعداد و وقت که به آن دست یافته‌ایم را از آن خود می‌دانیم، ازیراک حضور و چهره خدا به آن صورت که باید نمایان باشد در میان قوم خود به شفافیت قابل روئیت نیست.

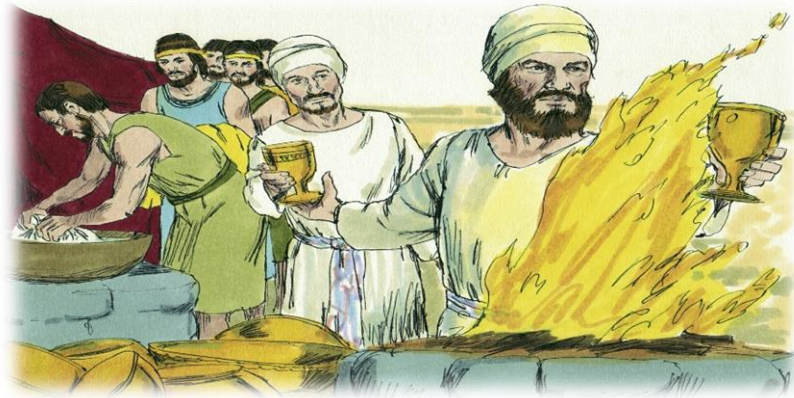
### «ملزومات ساخت»

در ملزوماتی که لیست آن را در آیات ۱ تا ۷ می‌خوانیم، می‌توان تمام پادشاهی‌های دنیا را مشاهده کرد، زیرا تمامی فلزات، ادویه‌جات و پارچه‌ها از کشورهای مختلف به مصر وارد شده بودند و در زمان خروج، اسرائیلیان آنها را با خود خارج کردند.

ادویه‌جات: از هندوستان و کشورهای شرقی وارد می‌شد، طلا: از کشورهای افریقایی و پارچه‌ها از کشورهای مختلف دیگر به مصر وارد می‌شد. در کل وجود این اقلام نمایانگر این است که تمام پادشاهی‌های دنیا مطیع حضور و حاکمیت مطلق خداوند هستند و مسیح، فقط برای مکان و عده‌ای خاص نیست بلکه حاکمیت، حضور و اقتدار او عالمگیر است - مسیح، کل در کل، ابدی و تمامی هستی در زیر اقتدار پادشاهی او است. از طریق پسر است که جلال، ماهیت شخصیت و محبت دل پدر می‌درخشد (دوم قرن‌تین ۴: ۶) «زیرا همان خدایی که فرمود: نور از میان تاریکی بدرخشد نور خود را در

دل‌های ما نیز تابید، تا درک کنیم که این نور پر جلال اوست که از چهره‌ی عیسی می‌درخشد» (عبرانیان ۱: ۳) «که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمه‌ی قوت خود حامل همه‌ی موجودات بوده چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید، به دست راست کبریا در اعلیٰ علین بنشست» در قسمت اول آیه به فروغ جلال اشاره می‌کند که بر تابش روحانی جلال خدا که از مسیح تابیده شده تمرکز دارد. اما در کجا فروغ و جلال او دیده می‌شود؟! در جایگاه و اقامتگاهی که خدا باید مسکن بگیرد.

### «ملزومات چگونه بدست آمد؟»



سنگ‌ها و جواهرات به کار رفته در ساخت خیمه اجتماع همه معرف و سمبول الوهیت، تقدیس، فیض و جنبه‌هایی از شخصیت الهی بودند که در نگاهی کلی به آنها می‌توان، شخصیت خدا را بهتر شناخت و به او نزدیک

شد، اما قوم اسرائیل این همه وسایل را از کجا باید تهیه می‌کردند، که برای ساخت خیمه‌اجتماع بتوانند آنها را تقدیم کنند؟ در پاسخ به این پرسش باید دو نکته را در نظر داشت که ایشان چه کسانی بودند<sup>۱</sup> و از کجا آمده بودند<sup>۲</sup>؟! (خروج ۲۵: ۲) «به بنی اسرائیل "بگو که برای من هدایا بیاورند.."» در توجه به آیه می‌بینیم که ایشان فرزندان اسرائیل بودند و هدایا باید از فرزندان اسرائیل بیاید یعنی فرزندان وارث و شاهزاده، [اسرائیل] در معنای واقعی کلمه به معنای شاهزاده است آنها وارثین جد بزرگ خود یعقوب - به معنای حیل‌گر بودند که نام او بعد از ملاقات با خداوند و دیدن جلال او تبدیل به شاهزاده" شد و خداوند او را وارث سلطنت خود خطاب کرد]

خدا هرگز هدایا را برای ساختن حضور خود از مردم بی‌ایمان طلب نمی‌کند! برخلاف اینکه امروز در بسیاری از کلیساها افراد بی‌ایمان می‌توانند نقشی را در بنای جسد مسیح و حضور خدا داشته باشند، خدا هیچگاه از دنیای بی‌ایمان انتظار نکته‌ای را در جهت ساختن عمارت روحانی ندارد و دست بی‌ایمان در ساخت عمارتی که نمونه آن خیمه‌اجتماع است دخیل، و در مشارکت نخواهد بود.

با توجه به این موضوع، چقدر تأسف بار است که امروز در اکثر جلسات کلیسایی افراد بی‌ایمان در مراسم عشاء ربانی (شام خداوند) شرکت می‌کنند و خادمین و شبانان نیز بدون تفکر بر اصل موضوع و در نظر گرفتن کفاره و

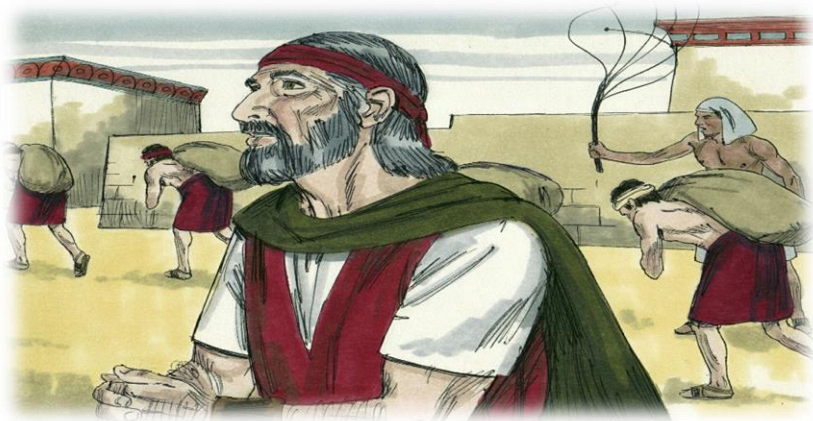
گناه و اینکه لازمه‌ی دخیل بودن در جسد مسیح ایمان است، پیاله را در سمبول خون و نان را در سمبول بدن خداوند در دستان ایشان قرار می‌دهند، در صورتی که شرکت در مراسم شام خداوند در انحصار ایمانداران به مسیح است و با خوردن از آن، شخص بی‌ایمان، ایماندار نمی‌شود و از این نقطه نظر ابتدا به توبه و پذیرش خون مسیح به جهت کفاره نیاز است. عده‌ای دیگر نیز چنین می‌پندارند که اگر فردی ساعاتی قبل از مراسم به مسیح ایمان آورده باشد می‌تواند در مراسم شام خداوند شرکت کند، اما در پاسخ به این باور باید از خود پرسید، چگونه شخصی که هنوز قوت قیامت مسیح را درک نکرده و حتی به کوچکترین شناخت از درک مفهوم نجات نرسیده است می‌تواند دست به پیاله و نان در سمبول جسد مسیح ببرد؟! آیا بعد از خوردن، آن را نوش، آبه‌ای روحانی می‌پندارد که آزادی او را از تمام چند و چونهای درونش که افکارش را نسبت به یافتن حقیقت به چالش کشیده بود می‌داند؟ یا شربتی که در جمعی پُر هیاهو لحظه‌ای کام او را شیرین کرده است!! البته ایمان دارم لحن و بیان مرا خودستایی تعبیر نمی‌کنید یا فکر کنید که خود را از دیگر خادمین بالاتر می‌دانم حاشا که اگر منظور و نظر من چنین باشد!! در مبحث بقیه وفادار[ایمانداران غیر سازشگر] برتر بودن ایشان موضوع مطارح نیست، بلکه عدم سازش با مذبح‌های کاذب انسانی و ایدئولوژی‌های بر گرفته از نفس است که در توجه قرار دارد، قصد من نیز تمرکز بر این اصل است که



باید انگیزه و هدف زندگی یک ایماندار و خادم مسیحی باشد. در این مقطع نیز ایشان باید می‌دانستند که خدا برای پیشبرد اهداف خود هرگز چیزی را از بی‌ایمانان طلب نمی‌کند، بلکه تمامی آن مراحل باید بدست شاهزادگان و وارثین او انجام بشود. در تصدیق این موضوع می‌بینیم که خدا، حتی از فرزندان عیسو و لوط با وجود اینکه جزئی از خانواده‌ی ابراهیم بودند چیزی را طلب نکرد! زیرا ایشان فرزندان ناخلف جسمانی و سازشگر بودند که ارتباط روحانی را با خدای حقیقی رعایت نکردند.

خداوند ساخت خیمه‌اجتماع را از فرزندان اسرائیل درخواست کرد. در سماجتِ یعقوب برای طلب برکت، [کشتی گرفتن] خداوند از او پرسید نام تو چیست؟ (پیدایش ۳۲: ۲۶ تا ۲۸) «گفت: یعقوب، گفت: از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل، زیرا که با خدا و با انسان مجاهده کردی و نصرت یافتی» بنابراین ایشان دعوت شده بودند تا از وقت، استعداد، اموال و دارایی خود برای ساخته شدن خیمه‌اجتماع با خدا همکاری کنند. حال در قسمت دوم پرسش، گفتیم که ایشان از کجا آمده بودند؟! ایشان از مصر در شرایط سخت و سوزان صحرای سینا به این سمت در حرکت بودند. اما طلا جواهر، پارچه و ادویه جات گرانبها را از کجا آورده بودند؟ در زمان خروج، ایشان با دستان خالی مصر را ترک نکردند بلکه خداوند به ایشان فرصت داد تا در سالهای آخر اقامت، برکات خودشان را جمع‌آوری کنند.

آنها ۴۳۰ سال در زیر اسارت و بردگی فرعون روزگار را سپری کرده بودند و حکام مصر، جز خوراکی ساده چیزی را به آنها نداده بودند و در استعمار فقط خشت ساخته و در معابد، بردگی را در پیشه داشتند.



اما ایشان آن مکان را با ثروتی عظیم به قصد پرستش خدای حقیقی ترک کردند، زیرا عدالت خدا آنها را در برگرفت و هر آنچه مصریان در این مدت از دسترنجشان حاصل کرده بودند در شب فصح و خروج عظیم اسرائیل، به آنها بازگردانده شد. مصریان با ترسی که از داوری خدای حقیقی بر ایشان غالب شده بود با هر آنچه طلا و جواهر داشتند اسرائیلیان را بدرقه و از آن سرزمین خارج کردند (خروج ۱۲: ۳۶) «و خداوند قوم را در نظر مصریان مکرم ساخت، که هر آنچه که خواستند بدیشان دادند. پس مصریان را غارت کردند» البته منظور از غارت در این آیه، غصب کردن نیست! بلکه مصریان خود در

دادن هدایا پیش قدم شدند و غارت به معنای تهی شدن از ثروت [جبران آفات] است، زیرا خداوند قول داده بود که دست خالی از مصر بیرون نروند (خروج ۳: ۲۱، ۲۲) «و این قوم را در نظر مصریان مکرم خواهیم ساخت، و واقع شد که چون بروید تهی دست نخواهید رفت بلکه هر زنی از همسایه‌ی خود و مهمان خانه‌ی خویشالات نقره و آلات طلا و رخت خواهد ساخت، و به پسران و دختران خود خواهید پوشانید، و مصریان را غارت خواهید نمود» زمانی که خدا ما را وارد ابعاد ایمان می‌کند بسیاری از زیانها دردهای زندگی و مشکلاتی را که در قبل از ایمان داشتیم، در روح جبران خواهد کرد.

یکی از تعالیم غلط که بخصوص در کلیساهای امریکای شمالی به چشم می‌خورد این است که این آیات را با مسائل مادی زندگی ایمانداران مرتبط می‌دانند و بر این باورند که فرد مسیحی باید با ثروت دنیوی و پری در این ابعاد وارد ایمان شود. البته من به شخصه مخالف ثروت و برکات مالی نیستم، اما در این مقطع، معانی باید در راستای مسائل روحانی ترجمه تفسیر و تجربه بشود، خداوند در قبل از خروج این وعده را داده که ما را در ابعاد روحانی دست خالی خارج نخواهد کرد و در این ابعاد است که تجربیات دردآور، مشکلات، زخمها و مسائلی که در دنیا با آنها روبرو شده‌ایم را در روح تجربه کرده و در آرامی و آزادی از نظام دنیا (مصر) وارد

سبب پیروزی خداوند خواهیم شد. خداوند می‌خواهد که ما دستهایمان خالی نباشد از جهت اینکه این پری باعث برکت قوم خدا باشد و تجربه‌های زندگی ما حتی در مسائل مادی که خداوند در آنها ما را برکت داده است همه در اختیار ساخته شدن کلیسا و حضور خدا قرار بگیرد.

خدا در (خروج ۳: ۲۱) قول داده بود که قوم او تهی دست از مصر خارج نخواهند شد و در (خروج ۱۲: ۳۶) شاهد تحقق قول و وعده خدا در ابعاد تاریخی آن هستیم. امروز در زندگی ایمانی اکثر ما نیز این اتفاق افتاده است زیرا زمانی که مورد ظلمی واقع شده‌ایم در مقابل آن جوابی را نیافته‌ایم (چرا این اتفاق افتاده است) مسلماً خدا باعث ایجاد ظلم و زیان نیست! این عملی است که از افکار شیطان به جهت تضعیف و تخریب ایمانداران نشأت می‌گیرد اما خدا وعده داده سالهایی را که در زندگی متحمل ظلم شده‌ایم جبران خواهد کرد و هیچ تفاوتی را در نوع زیان، ایجاد نمی‌کند چه مادی باشد و چه معنوی، همه چیز را در دولت و جلال آسمانی خود در مسیح عیسی تحت کنترل خواهد داشت او برای فرزندان فرصتهایی را ایجاد خواهد کرد که جبران آفات و صدمات در زندگی‌هایشان لحاظ گردد. اما در این ارتباط باید توجه داشت که خدا ظلم را جبران و برکت را جاری نخواهد ساخت که ما آنها را برای منافع شخصی بکار ببریم، اگر انگیزه‌ی جبران زیان این باشد که ما رهرو افکار و منافع خود باشیم و

در برنامه‌ی خدا که همیشه جمعی است قدم بر نداریم، این جبران ممکن است یا اتفاق نیفتد و یا معکوس گردد!! زیرا اگر افکار من در راستای اهداف الهی و مقاصد او نباشد، شریر افکار ما را به جهتی سوق خواهد داد که اهداف او را دنبال کنیم که به یقین، مجدد مظلوم و خسران غالب خواهد شد.

*«خدا در نجات به صورت انفرادی با ما کار می‌کند، اما زندگی مسیحی از ابتدا تا به انتها یک زندگی جمعی است که خدا با این مرکزیت اهداف خود را دنبال می‌کند. به این معنی که باید تمامی افکار و محور زندگی ما در روح، حضور خدا در میان قوم باشد که سمبول آن خیمه/اجتماع بود»*

خیمه درست در وسط قوم قرار داشت و تمامیتِ موجودیت و هسته‌ی حیاتی قوم اسرائیل در این خیمه بود، با این توجه! خدا امروز در عهد جدید فقط در یک نفر ساکن نخواهد شد و یک شخص نمی‌تواند اردوگاه خدا باشد، بلکه ما ایمانداران به طور انفرادی بخشی از اردوگاه، جزئی از یک نقشه‌ی بزرگتر و عضوی از یک هدف هستیم که در مرکزیت آن خداوند قرار دارد. یکی از انحرافات و مشکلات کلیسا در قرن بیست و یکم این بوده و هست که ایمانداران فکر می‌کنند زندگی جمعی نباید در مرکز توجه باشد و تمرکز فقط باید در زندگی انفرادی قرار بگیرد، در حالی که در افکار یک ایماندار به مسیح، زندگی جمعی باید دارای ارجحیت باشد.

غارِ مصریان، هرگز برای بنای شخصی اسرائیلیان نبود بلکه به جهت ساختِ مقر و اقامتگاه حضور خدا بود و مردم اسرائیل به این هدف هدایای خود را تقدیم کردند، ایشان آنقدر با دلی مشتاق این کار را کردند که اشخاص مسئول جمع آوری هدایا مانع از آوردن هدایا توسط قوم شدند (خروج ۳۶: ۵ تا ۷) «و موسی را عرض کرده گفتند: قوم زیاده از آنچه لازم است برای عمل آن کاری که خداوند فرموده است که ساخته شود، می آورند و موسی فرمود تا در اردو ندا کرده گویند که مردان و زنان هیچ کاری دیگر برای هدایای قدس نکنند پس قوم از آوردن باز داشته شدند و اسباب برای انجام تمام کار کافی، بلکه زیاده بود»



ایشان در آوردن هدایا هیچ چیزی را کم نگذاشتند و باید توجه داشت زمانی که خدا برای ما سالهای زیان را جبران می کند، این جبران صرف

اهداف او گردد و تمرکز افکاری هر کدام از ما این باشد که نقش خود را به عنوان قوم خدا ایفا کنیم، زیرا دل مایل، نکته‌ای است که خدا در چنین شرایطی از ما انتظار دارد، در حقیقت این نوعی معامله است، یک طرف آن خدا است که سالهای زیان را جبران می‌کند و طرف دیگر معامله، دل مایل است. به این معنی که اگر قرار است خدا زندگی ما را از هر جهت که لازم است برکت دهد، در آن طرف باید دلی مشتاق منتظر دریافت برکت باشد که در مقابل آنها سریع وارد عمل شده و با قلبی شاد، باز و مایل بتوانیم سهم خود را بجا آوریم و خودمان را در برقراری آمدن حضور خدا در اقامتگاه او که کلیسا است با دستاوردهایمان تقدیم کنیم.

در آن مقطع نیز تجربه‌ی آزاد شدن برای هر یک از آنها اتفاق افتاد با این تفاوت که هر کدام در این زمینه دارای تجربه‌ای متمایز از یکدیگر بودند. امروز هر کدام از ما ایمانداران با تجربه و نگرشی متفاوت از دریای سرخ عبور کرده و بخشی از ثروت مصر را در دست داریم، در آن زمان نیز همه‌ی ثروتها در دست یک شخص قرار نداشت ممکن بود طلا در دست یکی و نقره در دست دیگری و سنگها و پارچه‌ها در دست اشخاصی متفاوت باشد به هر حال هر کدام با بخشی از ثروتهای مصر، خروج را تجربه کرده بودند و هر کدام در داشتن ثروتها دارای مقدار و گوناگونی متفاوت بودند. در اول قرن‌تین ۱۲ پولس رسول در این ارتباط واژه‌ای را به کار می‌برد که برگرفته

از همین نمونه در عهد عتیق است (اول قرن‌تین ۱۲: ۴ تا ۶) «و نعمتها انواع است ولی روح همان. و خدمتها انواع است اما خداوند همان. و عملها انواع است لکن همان خدا همه را در همه عمل می‌کند» او گوناگونی را برای برکات و هدایایی که ایمانداران به حضور خداوند می‌آورند بکار می‌برد، امروز در کلیسا ما نعمتها، برکات و عطایای گوناگون داریم که پولس به چک لیستی جدید از اقسام آنها اشاره می‌کند (رومیان ۱۲: ۴ تا ۸) «زیرا همچنان که در یک بدن اعضای بسیار داریم و هر عضوی را یک کار نیست، (همه طلا، نقره، عطریات، گوهر و بخور ندارند) همچنین ما که بسیاریم یک جسد هستیم در مسیح اما فرداً اعضای یکدیگر پس چون نعمتهای مختلف داریم بحسب فیضی که به ما داده شده خواه نبوت بر حسب موافقت ایمان، با خدمت در خدمتگذاری یا معلم در تعلیم یا واعظ در موعظه، یا بخشنده به سخاوت، یا پیشوا به اجتهاد، یا رحم کننده به سرور» در آن زمان نیز که مصریان هدایا و ثروتهای خود را به قوم اسرائیل می‌دادند در حقیقت این فیض خدا بود که ایشان را در بر گرفت. در تشبیه این موضوع، امروز بسیاری از ما ایمانداران در دانشگاه‌های مختلف به تحصیلات عالی دست یافته‌ایم و در فنون مختلف دارای ورزیدگی هستیم که این خود به معنای غارت مصر است، زیرا دانشی را که از دنیا فرا گرفته‌ایم برای محقق شدن اهداف خودمان نیست و اگر فکر می‌کنیم که هر آنچه در مصر [نظام دنیا] یافته‌ایم اکتسابی و تعلق شخصی دارد سخت در اشتباه و انحراف قرار داریم، خداوند به



خدمت‌های گوناگون ما را مزین کرده است و هر کدام از ما، در بدن مسیح دارای نعمت‌های مختلفی هستیم که پولس نیز همین نمونه را در عهد جدید بازگو می‌کند که در آیات فوق به زیبایی عیان است. لذا زمانی که خداوند به قوم خارج شده از مصر، آوردن هدایا را با میل دل‌هایشان طلب می‌کند، هر کدام بر حسب برکتی که داشتند برای خداوند هدایا آوردند.

ایشان هویتاً فرزندان یعقوب و اسرائیلی بودند و دیگر نمی‌توانستند در مصر بمانند و از برای یهوه خدای خود مذبح بسازند و او را پرستش کنند فرعون بارها از ایشان درخواست کرد که در مصر بمانند و اگر قصد بر پرستش خدای خود دارند مقداری دورتر اما در مصر این کار را انجام دهند، ولی موسی در جواب او گفت: که ما به یقین خواهیم رفت و هرگز این کار را در مصر انجام نخواهیم داد! فرعون گفت: خود رفته و احشام را نبرید و یا مردان بروند اما زنان و کودکان را با خود نبرید، او قصد داشت که با نگاه داشتن احشام، زنان و کودکان دل‌های ایشان را در مصر نگاه دارد شاید که در صورت رفتن، این اشتیاق آنها را به مصر باز گرداند (خروج ۱۰: ۲۴ تا ۲۶)

هرگز نمی‌توان خیمه‌ی حضور خدا [کلیسا] را در [مصر] نظام دنیا که پر از محرک‌های نفس است بر پا داشت زیرا کلیسا مجتمعی روحانی و اقامتگاهی آسمانی است. امروز بسیاری قصد دارند که با تلاش‌های انسانی سیستم، روش، علوم و فنون دنیوی، بدن مسیح را بسازند و برخی دیگر در

عملی متحورانه اقدام به استخدام شرکتهای بازاریابی می کنند که بتوانند کلیسا و سازمان مسیحی خود را تبلیغ کنند و برای برنامه ریزی آن از مشاورین و طراحان دنیوی استفاده می کنند. این گفته را می توان سمبولی از این دانست که ما قصد داریم خیمه اجتماع خود را در مصر بنا کنیم. در استفهام این موضوع باید از خود پرسید چگونه کلیسا می تواند در محیطی آلوده و بر افکار انسانی بنا شود؟! هرگز چنین چیزی امکان پذیر نیست که دو یا چند نفر در یک دفتر اسناد رسمی، کلیسایی را به مانند یک شرکت به ثبت برسانند و در همکاری با شرکای تبلیغاتی خود در دعوت مردم و گرفتن اعضا شروع به فعالیت کنند، کلیسا، اخذ مدرک و ثبت یک شرکت غیر انتفاعی نیست!! کلیسا باید متولد بشود، یعنی از جایی خارج شده و در ورود به جایی دیگر در آن ابعاد قدم بردارد، کلیسا خروج قومی است از یک محدوده به محدوده ای جدید، و در آنجا خدا حضور خود را آشکار می کند چگونه امکان دارد که حضور خدا در مصر ظاهر گردد، اگر چنین بود خروج عظیم قوم خدا از مصر نیز بی معنی بود در مذاقه به روز پنطیکاست و مشارکت ده روزه ای ایمانداران در بالاخانه، ایشان هیچ کاری را جز به انتخاب متیاس برای تشکیل و ثبت کلیسا انجام ندادند، تا که عدد دوازده کامل گردد (عدد دوازده؛ عدد دولت، اقتدار، حاکمیت و کاملیت برنامه ی خدا در نظام الهی است) و ایشان تمامی آن ده روز را در روزه، مشارکت و دعا به سر بردند.

**«کلیسا از زایش فرزندان مسیح و ثمره محنت او در ابعاد روحانی به وجود می‌آید»**

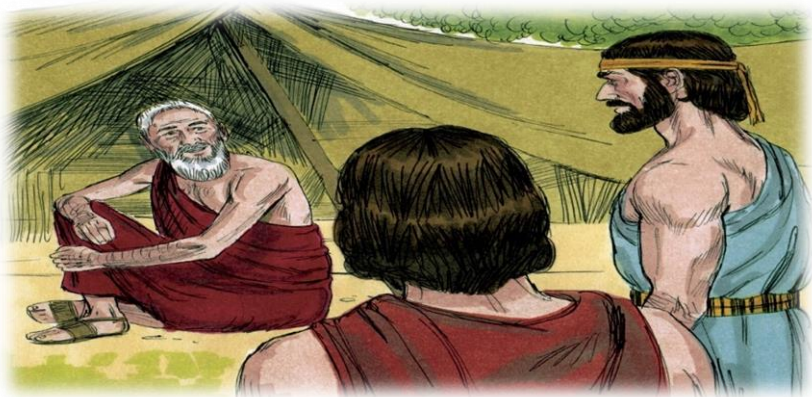
مشکل اصلی و علت شکست ما همین است که قصد داریم در سرزمین مصر و باروشهای آن سرزمین و توصیه‌های فرعون مصر کلیسا را بنا کرده و جایگاه عبادت بسازیم، آنها دیگر متعلق به مصر نبودند و نمی‌توانستند برای خداوند مذبحی را بنا کنند، فرعون به هیچ صورتی حاضر به از دست دادن خدمات آنها نبود، او به ایشان اینگونه پیشنهاد می‌داد که یک روز رفته خدای خود را عبادت کنید و شش روز را از برای من باشید، در آن زمان هفت روز کار می‌کردید حال شش روز کار کنید، به یقین نیز خود را در نهایت لطف و انصاف به ایشان تحمیل می‌کرد، این دقیقاً خمیرمایه‌ای است که امروز خمیر بی‌غل و غش و پاک جسد مسیح را در تخمیر و انحراف کشانده که کلیسا را سازمانی با فعالیت یک روزه معرفی می‌کند، شش روز در هفته را کار می‌کنیم، و روز هفتم را در ساختمان و مکانی مسقف به پرستش و گوش فرا دادن به موعظه و مشارکت با خواهران و برادران سپری می‌کنیم، در حالی که ابدأ در تعریف کلیسای حقیقی مسیح چنین نیست! زندگی کلیسایی هفت روز در هفته اتفاق خواهد افتاد و هفت روز در ابعاد روح و روحانی. ما در حضور و مشارکت با خداوند و قوم او هستیم ممکن است که عملاً نتوانیم با سایر ایمانداران در دیدار و ملاقات باشیم اما

افکار، دعا و تمرکز ما به جهت پیشبرد اهداف و منافع خداوند و قوم اوست حتی زمانی که به کارهای روزمره نیز مشغول هستیم روح ما در دعا بر یک نکته تعمق دارد که؛ پدر قوم خود را برکت ده و شهادت خود را در این شهر مستقر کن و حضور تو در زندگی تمامی فرزندان محسوس باشد، این نکته همان است که فرعون از آن ترس داشت و مانع آن می‌شد (خروج ۸: ۲۵، ۲۶) «و فرعون موسی و هارون را خواند و گفت بروید و برای خدای خود قربانی در این زمین بگذرانید و موسی گفت: چنین کردن شاید زیرا آنچه مکروه مصریان است برای یهوه خدای خود ذبح می‌کنیم اینک چون مکروه مصریان را پیش روی ایشان ذبح نماییم آیا ما را سنگسار نمی‌کنند؟!» در کل مسیحیت و پرستشهایشان مکروه دنیا است و عبادت ما مقبول ایشان نیست مردم دنیا ایمانداران را به سخره گرفته و خرده می‌گیرند و با القابی همچون دیوانه خطاب قرار می‌دهند. موسی در جواب ایشان می‌گوید: هرگز چنین کاری را نخواهیم کرد و مسیح را در حضور مردمی که بر ایشان مکروه است خوار و بی‌آبرو نخواهیم ساخت، جایگاه مسیح در مرکزیت قوم او قرار دارد یعنی جایی که ایمانداران به او یک دل جمع خواهند شد آنجا مکانی است که حضور مسیح است، اما بی‌شک آن مکان مصر نیست!! اسرائیلیان فرزندان شاهزاده‌ی اصل، یعقوب بودند که خدا ایشان را به واسطه‌ی برکتی که به آنها داده بود بانیان ساخته شدن حضور خود بر زمین ساخت بنابراین؛ تنها ایماندارانی که نجات مسیح (تولد تازه) را داشته

و از نظام دنیا در ابعاد روحانی خارج شده‌اند می‌توانند دست خود را دراز کرده و با میل دل به کار و اهداف خداوند به جهت ساخته شدن اقامتگاه و حضور او در میان قوم خود هدیه بدهند.

خدا در پیشبرد اهداف خود به هیچ شخصی از دنیا(مصر) و نامختوانانی که او را نمی‌شناسند نیاز ندارد زیرا نمی‌توانند وارد ساختمان و اقامتگاه روحانی او بشوند(اول پطرس ۲: ۴، ۵) «و به او تقرب جست، یعنی به آن سنگ زنده‌ی رد شده از مردم(مکروه مصریان) لکن نزد خدا برگزیده و مکرم شما نیز مثل سنگهای زنده بنا کرده می‌شوید به عمارت روحانی و کهانت مقدس تا قربانی‌های روحانی و مقبول خدا را بوساطه‌ی عیسی مسیح بگذرانید»

### «انتخاب اشخاص برای ساخت»



در ساخت خیمه اجتماع فقط داشتن ابزار آلات و ملزومات مطرح نبود بلکه

وجود افرادی که مسح و تأیید الهی بر ایشان باشد، این افراد را خدا انتخاب کرد و تک تک ایشان با قبیله‌ی سکونت و تاریخچه‌ی آنها می‌شناخت (خروج ۳۱: ۱ تا ۶) «و خداوند موسی را خطاب کرده گفت: آگاه باش بصلئیل بن اوری بن حور را از سبط یهودا به نام خوانده‌ام. و او را به روح خدا پر ساخته‌ام، و به حکمت و فهم و معرفت و هر هنری، برای اختراع مخترعات، تا در طلا و نقره و برنج کار کند. و برای تراشیدن سنگ و ترصیع آن و درودگری چوب، تا در هر صنعتی اشتغال نماید و اینک من اهولیاب بن اخیسامک از سبط دان، انباز او ساخته‌ام، و در دل همه‌ی دانادلان حکمت بخشیده‌ام، تا آنچه را به تو امر فرموده‌ام بسازند» نکته‌ی قابل توجه در کار خداوند این است که همیشه انتخاب و تأیید الهی لازم است، البته این گفته نیز به این منظور نیست که انتخاب انسان را خوار بشماریم و صلاحیت‌های افراد را بر اساس تجربه‌ی بزرگان نادیده بگیریم. بلکه منظور این است که اولویت و مرکزیت را در انتخاب افراد به جهت کار خداوند تأیید و مسح الهی قرار دهیم - خدا خود به عنوان دهنده‌ی عطا و استعداد هر کدام را در راستای هنرهایشان به خدمت گمارد (خروج ۳۵: ۲۵، ۲۶) «و همه‌ی زنان دانادل به دستهای خود می‌رشتند و رشته شده را از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک، آوردند و همه زنانی که دل ایشان به حکمت مایل بود پشم بز را می‌رشتند» در آیات اشاره شده‌ی این سر فصل نه فقط به دو شخص اشاره می‌کند بلکه از زنان و خدمات ایشان نیز نام برده می‌شود.

امروز یکی از مسائلی که واقعا درک نشده است مسئله‌ی خدمت زنان است و در این ارتباط در اکثر کلیساها این موضوع با افراط روبرو شده، بخصوص اینکه اجازه نمی‌دهند که زنان در هیچ امر خدمتی مشارکت داشته باشند یا حتی در جمع‌های مشارکتی صحبت یا پیشنهادی را به زبان آورند. متأسفانه این تعلیمی است کاملاً اشتباه که امروز گریبان کلیسا را گرفته از جهت اینکه؛ در عهد عتیق با توجه به کم‌رنگ بودن نقش زنان - البته این موضوع نیز دارای دلایلی موجه و خاص از جانب خدا می‌باشد. ایشان زنان داندلی بودند که در تهیه‌ی ملزومات [پارچه، پرده و آلات زینتی] به مساوات مردان در ساخت خیمه اجتماع نقش بسیار مهمی داشتند و خدمت می‌کردند.

زنان و مردان منتخب برای ساخت خیمه اجتماع از یک قبیله نبودند و هر کدام از قبایل مختلفی آمده بودند که در آیات فوق‌الذکر به دو قبیله از آن میان اشاره می‌کند [یهودا<sup>۱</sup>، دان<sup>۲</sup>] - بصلئیل از بزرگترین قبیله‌ی اسرائیل، یهودا و اهلویاب از کوچکترین قبیله‌ی دان. برای خدا فرقی نمی‌کند که ما از چه قبیله، قومیت، زمینه، از کجا و چه کسی باشیم او به جهت خدمت خود اشخاص را بدون در نظر گرفتن پیشینه‌ی آنها انتخاب می‌کند. از آنجایی که ما همیشه معیارهای انسانی را در نظر می‌گیریم شاید با خود واگویم؛ که مسیح باید از قبیله‌ی یهودا باشد و لاویان نیز

که قوم برگزیده هستند! پس، خدا باید تمامی صنعتکاران و خادمین را به جهت ساخت خیمه اجتماع از این قبایل انتخاب کند، اما می بینیم که خداوند از دان که کوچکترین قبیله ی اسرائیل بود اشخاصی را به نام می خواند و با وجود اینکه آنها از نظر روحانی در موقعیت جالبی قرار نداشتند اما خدا از قبل استعدادها را در آن مکان به ایشان داده بود.

خدا هرگز اجازه نخواهد داد که استعدادهای ما تلف شوند، هر آنچه در زندگی اعم از علم و فن و تحصیلات آموخته ایم خداوند آنها را تقدیس کرده و از آنها در اهداف خود استفاده خواهد کرد. عیسی مسیح زمانی که پطرس و اندریاس را در کنار دریای جلیل دید ایشان مشغول ماهیگیری بودند و او ایشان را خطاب کرده گفت: «تورهای خود را رها کرده، از عقب من بیایید من شما را صیاد جانها خواهم ساخت» آنها هر کدام به نوبه ی خود در دستان خداوند ابزاری کار آمد بودند و هر کدام در ابتدای کار به عنوان مبشرین کلیسا قدم در عرصه ی خدمت نهادند - خصوصاً پطرس که در دادن بشارت به یهودیان در پنطیکاست، به سامریان شخص کرنلیوس و امتهای. اندکی بعد مسیح خداوند، یوحنا و یعقوب برادرش را دید [ایشان نیز در کار ماهیگیری متبحر بودند] که در تعمیر تورهایشان مشغول به کارند او از ایشان نیز دعوت به همراهی نمود و آنها نیز تورهای خود را رها کرده و لبیک گفته رفتند، با توجه به پیشینه ی این افراد آنها ماهیگیری بیش



نبودند اما بعد در عهد جدید می‌بینیم که با دستان خود در نگارش اناجیل و رسالات نقش مهمی را ایفا نمودند، از آن طرف پطرس بشارت را داده بود و یوحنا کار ترمیم مشکلات به وجود آمده‌ی کلیسا را در دستور کار خود داشت و نهایت به پولس می‌رسیم که خیمه دوزی می‌کرد و به هر شهر که می‌رسید، حجره‌ای را تهیه می‌دید و در ساختن خیمه برای اقامت مردم به کار مشغول می‌شد، خداوند نیز از همان استعداد پولس برای ساختن خیمه‌ای روحانی استفاده کرد، باشد که در زیر آن خیمه مکاشفه بدن و کلیسای مسیح را ببینند.

[پطرس بشارت را برای ورود به کلیسا می‌داد، پولس نظم، ترتیب، ضوابط و چارچوبهای کلیسا را معین می‌کرد و یوحنا در پایان قرن اول، اصلاحات و تعمیرات را با دست نوشته‌های خود برای بازسازی کلیسا ارائه داد تا کلیسا از آلودگی‌ها و انحرافات تعلیمی و روحانی بدور بماند.]

بنابراین خدا تک‌تک ما را به نام می‌شناسد و از استعدادهایی که در ما قرار دارد مطلع است و قصد دارد تمامی آنها را در زیر ساخت عمارتی روحانی قرار دهد. تحصیلات، هنر، پیشه و فن ما برای خدا دارای ارزش نمی‌باشد مگر اینکه از فیلتر صلیب عبور کرده و در موضع قیام بایستد، یعنی اگر موعظه می‌کنیم و یا در حوزه‌ی تعلیم ایستاده‌ایم و در قسمت رهبری پرستش یا مدیریت قسمتی از کلیسا در فعالیت هستیم تمام انگیزه‌های ما

در راستای کلام خدا، و در مرحله‌ی اول بدور از عناصر خودگرایی و منیت باشد و هر نفوس، قدم و اراده را در کلام و شخصیت مسیح تعریف کنیم (فیلیپیان ۲: ۵) «پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی بود» اگر اهداف و استعدادها را ما از صلیب عبور نکنند به یقین کارآمد نخواهند بود. ممکن است شخصی سالها در ایمان باشد اما هنوز کال و در خامی روحانی باشد زیرا هنوز در آتش قدوسیت و تادیب روح القدس پخته نشده و عناصر منیت و خودگرایی از وجود او تبخیر نشده‌اند. شخص خادم باید از بسیاری کوره‌ها عبور کند و به جای برسد که از خود ناامید و بیزار شود و به قباht زشتی و خودخواهی خود پی ببرد، در دیدن این بی‌کفایتی در آینده‌ی روح القدس است که کفایت، فیض و آتش فروبرنده‌ی او ظاهر شده و هر گونه خودگرایی را در خود فرو می‌برد و آثار آن را نیز ترمیم می‌کند - البته که این چالش و مبارزه ادامه دارد و کاری مستلزم زمان است - فیلتر آتشین روح در مکش و تصفیه‌ی اجزاء نفس و اقسام خودگرایی هرگز از حرکت نمی‌ایستد و دائم ما را از تونل تقدیس عبور می‌دهد.

از واژه قدوسیت و تقدیس همیشه چنین برداشت می‌شود که قدوسیت به معنای ترک زندگی است و شخص ایماندار بر مبنای آن جز به خواندن کلام کاری را انجام ندهد. که در حقیقت و تعریف اصلی آن از دیدگاه کلام خدا چیز دیگری است؛ ممکن است شخص در خواندن کلام از هیچ

کوششی فرو گذار نباشد و مدام سر در گریبان به خواندن مشغول باشد اما این نمایی کلی از تقدیس را نشان نمی‌دهد، زیرا کار تقدیس از درون و آتشی است کارآمد که کار خود را در شخصیت من آغاز می‌کند و مرا از تمامی محرکهای خود گرایی و نفس آزاد می‌کند. در حقیقت قدوسیت تعادل و میزانی است بین شخصیت من و کار روح القدس.

بنابراین خدا، در معرفی افراد به موسی برای ساخت خیمه اجتماع دلهای ایشان را می‌دانست و به یقین فقط با تکیه بر استعدادهایشان آنها را منتخب نساخت. برگزیدگی و مسح یک ایماندار به جهت خدمت، بر اساس برتری او نسبت به دیگران نیست و یا اینکه آن شخص کلام خدا را ازبر است یا قدرت بیان او منحصر به فرد و عالی است، بلکه بر اساس مقدار و میزان کار تقدیس خداوند و جویندگی فرد در تسلیم قلب به جهت کار روح القدس در اعمال تقدس بر او است. با این نقطه نظر حال می‌توانیم دلیل انتخاب افراد را برای کار ساخت خیمه اجتماع ببینیم و با توجه به تسلیم کامل دل این افراد به خداوند، به یقین می‌رسیم که قلبهای ایشان در دستان خداوند قرار داشت.

اگر دل ما در دستان خداوند دارای انعطاف نباشد هرگز نخواهیم توانست در خدمت به او، نقش مؤثری داشته باشیم؛ یکی از دلایلی که داوود را علارغم تمام ضعفهایش نزد خدا مکرم ساخت، دل او بود که در دستان

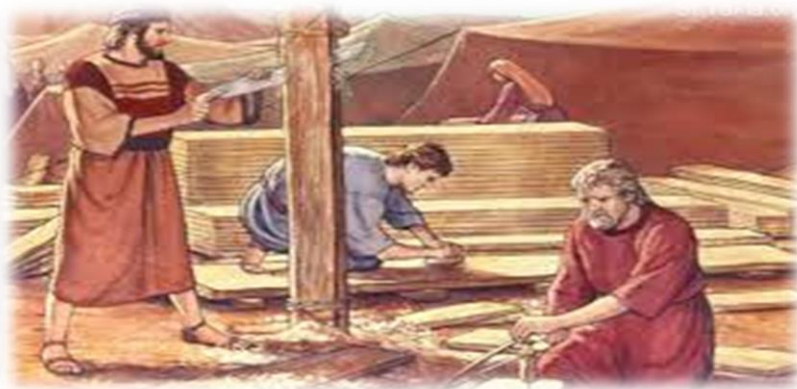
خداوند قرار داشت، اما دادن دل به خداوند به مانند بیان آن همچنان نیز ساده به نظر نمی‌آید و شخصی که قصد ایستادگی و ابراز جلال خداوند را دارد مستلزم بهای شاگردی و مختونی از تمامی محرکها، گرایشهای نفسانی جسمانی و عبور از کوره‌هایی است که گاهی حرارت آنها مفصل را از استخوان جدا می‌کند.

تمامی وسایل و مصالح به کار رفته در ساخت خیمه‌اجتماع به هم متصل و با یکدیگر در ارتباط بودند و تمامی آنها سمبولی از شخصیت، ماهیت و عملکرد عیسی مسیح را معرفی و به نمایش می‌گذاشتند. امروز اکثر جوامع مسیحی فقط راجع به محبت خدا صحبت می‌کنند و مانور تمامی جلسات کلیسایی فقط بر این معقوله است! انگار که خدا صفت دیگری ندارد، اما باید توجه داشت که در کنار محبت خداوند صفتهای دیگری نیز وجود دارند که باید حتما بررسی شده و بر آنها متمرکز شد. گفتیم که در خیمه‌اجتماع وسایل فراوانی به کار رفته بود که همگی به شخصیت مسیح متمرکز بودند و در ساخت آن خیمه فقط طلا، در توجه و استفاده قرار نداشت از جمله، چوب، نقره، جواهرات، پارچه، نخ و رنگها که تمامی آنها را در پس این مقطع در تشریح بررسی خواهیم کرد. در حقیقت خدا قصد داشت با نشان دادن این گوناگونی چه در ابعاد تاریخی و چه روحانی و آینده هماهنگی بین اعضای سازنده را در تشکیل خیمه‌ای روحانی در آن

مقطع، و آسمانی (کلیسا) را در آینده و بدن مسیح، معرفی کند. این گوناگونی چهار جنبه از شخصیت مسیح را در سمبول نمایان می‌ساخت؛ طلا<sup>۱</sup>: الوهیت، چوب<sup>۲</sup>: انسانیت، رنگهای ارغوانی و لاجوردی<sup>۳</sup>: سلطنت پارچه‌های سفید<sup>۴</sup>: پاکی. (اول قرن‌تیاں: ۱: ۴ تا ۷) «خدای خود را پیوسته شکر می‌کنم درباره‌ی شما برای آن فیض خدا که در مسیح عیسی به شما عطا شده است، زیرا شما از هر چیز در وی دولت‌مند شده‌اید، در هر کدام و در هر معرفت. چنانکه شهادت مسیح در شما استوار گردید. بحدی که در هیچ بخشش ناقص نیستید و منتظر مکاشفه‌ی خداوند ما عیسی مسیح می‌باشید» با توجه به آیات! خدا افاضه‌ی فیض در مسیح را به چه هدف در ایمانداران قرار داده؟ آیا او فیض بیکران خود را در جهت پیشبرد منافع شخصی عطا کرده است؟! ایمانداران نه فقط، فیض را در نجات دریافت می‌کنند بلکه ایشان در بعد از نجات نیز دائماً در زیر ریزش برکات فیض خداوند قرار دارند و تنها به یک دلیل؛ که در اتحاد حیاتی با مسیح و با سایر ایمانداران بتوانیم خیمه حضور او را بر زمین برقرار سازیم و در رسیدن به این هدف [ساخت بدن مسیح] از تمامی منابع، استعداد، توانایی و برکات و هرچه را که در دست داریم استفاده کنیم. پولس در این ارتباط در رساله خود به قرن‌تیاں که قدم‌هایشان را در خودگرایی و خودپرستی بر می‌داشتند و فیض عطا شده‌ی خداوند را در جهت بنای کلیسا به کار نمی‌بردند چنین می‌نویسد (اول قرن‌تیاں: ۱: ۴ تا ۷) «خدای خود را پیوسته شکر می‌کنم درباره‌ی

شما برای آن فیض خدا که در مسیح عیسی به شما عطا شده است زیرا شما از هر چیز در وی دولتمند شده‌اید و در هر کلام و در هر معرفت. چنانکه شهادت مسیح (خیمه) در شما استوار گردید، بحدی که در هیچ بخشش ناقص نیستید [غارت مصر] و منتظر مکاشفه خداوند ما عیسی مسیح می‌باشید» اما واقعا این دولتمندی در چه جهتی به ایشان داده شد؟ آیا برای منافع شخصی و رسیدن به خواسته‌های دل خویش؟! استفاده از فیض در راستای به تحقق رسیدن اهداف خودخواهانه را در زندگی قرن‌تیاں به وضوح می‌توان مشاهده کرد (اول قرن‌تیاں: ۱۰، ۱۲) «لکن ای برادران از شما استعدا دارم به نام خداوند ما عیسی مسیح که همه یک سخن گویند و شقاق در میان شما شما نباشد بلکه در یک فکر و یک رای کامل شوید. غرض اینکه هریکی از شما می‌گوید که من از پولس هستم، و من از اپلس، و من از کیفا و من از مسیح» ایشان دولتمندی خود را به رخ یکدیگر می‌کشیدند، در صورتی که این دولتمندی هرگز مایه‌ی فخر نیست! بلکه خودخواهی، ایشان از دولتمندی و فیض در مسیح برای پیشبرد مقاصد و اهداف خود استفاده می‌کردند. اما در مقطع خروج قوم بنی اسرائیل تمامی دولتمندی و هر آنچه از مصر دریافت کرده بودند را اعم از پارچه، طلا و جواهر و... در جهت ساخت خیمه و اقامتگاه حضور خدا بر روی زمین به دست افراد منتخب دادند.

## «تکمیل مقدسین»



قوم اسرائیل بدون وجود خیمه فاقد کمال و هویت بودند. چه فایده‌ای دارد اگر قوم خارج شده از مصر، هیچ شهادت و حضوری از خداوند در میانشان وجود نداشته باشد! در حقیقت حضور و حرکت خدا با قوم خود کلیدی حیاتی است که ایشان را در همه چیز دولتمند می‌سازد. اشخاصی که از آنها نام برده شد اشخاصی بودند که خدا آنها را شناسایی و به قوم بخشیده بود که مترادف آن را در عهد جدید، پولس به زیبایی بیان می‌کند (افسیسیان ۴: ۱۱، ۱۲) «و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیا و بعضی مبشرین و بعضی شبانان و معلمان را، برای تکمیل مقدسین»، برای کار خدمت، برای بنای جسد مسیح» در توجه به این آیات می‌بینیم که پولس از بخشش این افراد توسط خداوند سخن می‌گوید و هیچ اشاره‌ای به سازمان و تشکیلات مسیحی نمی‌کند «بلکه او داد» انتخاب از خداوند و تایید از

اوست - البته که انسان نیز قادر به دیدن این تایید بر اشخاص خاص خواهد بود که خدا برای تکمیل مقدسین عطا کرده است. ایشان بدون خیمه هرگز دارای کاملیت نبودند، زیرا خدا همیشه باید در میان قوم خود حضور داشته باشد و آن حضور کاملاً ملموس، قابل تجربه و شنیدن باشد اما این حضور توسط چه کسانی مشهود می‌گردد؟! دو گروه: هدایا دهندگان<sup>۱</sup> و سازندگان<sup>۲</sup>.

هدیه‌دهندگان: امروز و در عهد جدید خداوند بر همه‌گان فیض خود را جاری ساخته، آنان را برکت داده و دولتمند ساخته است، باشد تا که تمامی آنها در راستای بنای کلیسا [خیمه‌شهادت] بکار گرفته شوند.

سازندگان: خداوند، خدمت هدایا دهندگان را به سازندگان معرفی می‌کند تا که در دریافت برکات، آنها را در جهت تشکیل، تکمیل و نظم دادن به حضور خدا بکار ببرند تا خداوند در میان قوم خود شنیده، دیده، تجربه و حضور او ایجاد برکت کند.

اگر امروز هر کدام از ما این افتخار را داشته که از سازندگان باشیم، این فخر از ما نیست بلکه به ما داده شده. گاهی از عزیزان در مسیح می‌شنوم که قصد ورود به خدمت را دارند و در جستجوی دانشگاه الاهیات هستند داشتن این ایده همیشه عالی است اما باید در نظر داشت که کسب الاهیات



به خودی خود کسی را خادم نمی‌کند و فقط مغز را پر می‌سازد که با تسلیم دل، دو نکته‌ی مجزا و متفاوت از یکدیگرند، خادم بودن زمانی دارای معناست و دیگران می‌توانند مسح و خواندگی را در شخص ببینند که خداوند او را دعوت به ایستادگی کند. زمانی موسی از آن دو مرد و زن دعوت کرد که در ساختن خیمه‌اجتماع او را مدد کنند هیچ‌کس مخالفت و اعتراض نکرد زیرا تمامی قوم می‌دانستند که ایشان دارای چه افکاری هستند - فروتنی خصوصیت بارز این افراد است. لهذا هر آنچه در دل و توانایی داشتند را در زیر پایهای ایشان نهادند تا رفته و کار ساخت خیمه‌ی حضور خدا را آغاز کنند.

فیض خدا باید در راستای تکمیل مقدسین باشد، قوم خدا بدون حضور خدا کامل نیست یعنی حضوری که نه فقط در آسمان بلکه با ما و در میان ما بر روی زمین وجود دارد و اگر این محل و اقامتگاه که ما آن را کلیسا می‌نامیم خالی از حضور خدا باشد هرگز نمی‌توان آن را با این نام خطاب قرار داد. شرط لازم برای معرفی درست ماهیت یک کلیسا حضور خداوند در میان آن جماعت است.

البته این موضوع به معنای شفا و معجزات نیست، یحتمل که باشد، اما معرف موضوع اصلی نیست!! زیرا علامت و مشخصه حضور خدا در یک کلیسا، بودن مکاشفات<sup>۱</sup> شناخت اوست، در استفهام این موضوع؛ در روز

پنطیکاست ۱۲۰ نفر در بالاخانه‌ای جمع شده بودند، اما چون حضور خدا در آن مکان نبود آنها هنوز کلیسا نبودند، بلکه ایماندارانی بودند که باهم در مشارکت قرار داشتند، بین مشارکت و کلیسا، تفاوتی چشم‌گیر وجود دارد؛ مشارکت در کلیسا وجود دارد اما هر مشارکتی نیز کلیسا نیست مشارکت جایی است که ایمانداران در یک مکان با یکدیگر جمع می‌شوند اما کلیسا به حضور دائمی خداوند در میان جمعی گفته می‌شود که در آن حضور خدا باعث شنوایی و بینش روحانی گردد و ایشان آسمان را برای شناخت و دریافت مکاشفات الهی باز کنند.

ایمانداران در ابتدا باید وارد جمع‌های مشارکتی شده [بالاخانه] و در آن مشغول به پرستش، دعا و خواندن کلام شوند تا بتواند به کلیسا متشکل گردند و خدا نه با الاهیات"، بلکه با حضورش و دریافت مکاشفه" با ایشان صحبت کند / *کلیسای حقیقی مکانی است که خداوند آن را با دستان، صدا و تایید خود تولد و برکت داده است* / خیمه اجتماع بدست افرادی برای تکمیل مقدسین و حضور خدا در میان اسرائیل ساخته شد، در کلیسا نیز خدا افرادی را انتخاب می‌کند که در تکمیل مقدسین با دریافت مکاشفه‌ی حضور خدا سازندگان باشند.

(افسسیان ۴: ۱۲) «... برای کار خدمت» افراد منتخب، سازندگی را هم برای قوم انجام می‌دادند هم برای خدمت کاهنین، اما خدمت کاهنین چه بود؟!

ایشان وظیفه داشتند که قربانی های خونی، سوختنی و ذبیحه ی سلامتی را در حضور خداوند به هدف بخشش، کفاره ی گناهان قوم و خشنودی دل خدا بگذرانند. امروز نیز در جایی که کلیسای خداوند با هدایت و مکاشفه خداوند و به دست سازندگان منتخب او بنا می گردد، ابعاد کار خدمت به خداوند نیز برای ما بازگو می شود باشد که بتوانیم در پرستش تعالیم، رفتار روابط و مشارکتهای خود قربانی هایی باشیم که باعث خشنودی و جلال خداوند می گردد. در نهایت خیمه اجتماع از دیدگاه پولس رسول در (افسیسیان ۴: ۱۲) اینگونه مختوم می گردد «...برای بنای جسد مسیح» بدن مسیح، در استنتاج باید یکپارچه گردد تا حضور خدا در آن مکان ملموس و تجربی باشد [خیمه اجتماع نمونه ای است از افسسیان ۴: ۱۱ که پولس رسول ابعاد روحانی آن را در عهد جدید برای ما بازگو می کند] مایه ی تفاخر است که ما امروز می توانیم سازندگان باشیم زیرا همه ما در مسیح دارای دعوتنامه هستیم، اگر این افتخار در گروه هدیه دهندگان به ما داده شده می توانیم از تمامی منابع و برکاتی که از فیلتر خودنمایی و صلیب عبور کرده در ساخت خیمه حضور خدا سهیم باشیم، البته هر دو گروه سهیم بودند هم هدیه دهندگان و هم سازندگان و هیچ کدام بر دیگری برتری نداشت و هر دو در پیشبرد یک هدف قدم را در این راه گذاشته بودند، اما خداوند از سازندگان به طور مستقیم استفاده می کند تا در آنها و از طریق آنها بتواند به جهت بنای کلیسا و جسد مسیح وارد عمل شود. (اول

قرن‌تین ۱۴: ۲۶) «پس ای برادران مقصود این است (نتیجه و هدف) که وقتی جمع می‌شوید هریک از شما سرودی دارد، تعلیمی دارد، زبانی دارد، مکاشفه‌ای دارد، ترجمه‌ای دارد باید همه بجهت بنا باشد» حال به وضوح می‌توان درک کرد که داشتن زبانها، عطایا، معجزات، شفا، نبوت و ترجمه به چه هدف داده شده‌اند! آیا خودنمایی؟ پولس رسول در توبیخ به کلیسای جسمانی قرن‌تس هشدار می‌دهد که بدانید هدف این عطایا چیست؟ و این دولتمندی به چه هدف به شما داده شده است؟ که همه به جهت بنا باشد، اگر چنین فکر کنیم، به یقین فرصت قضاوت از ما گرفته خواهد شد زیرا هم دهندگان و هم سازندگان در راستای یک هدف در بدن مسیح نقش دارند ایشان را نه انسان، بلکه خدا برگزید و به ایشان توانایی داد تا در سازندگی مطابق اراده‌ی او عمل کنند.

از ابتدای بنای جسد مسیح [کلیسا] مردان و زنان زیادی در آن نقش داشته‌اند، در روز پنطیکاست در آن بالاخانه هم مردان حضور نداشتند و هم زنان! عده‌ای چنین می‌پندارند که پولس رسول ضد زن است و در رسالات خود از ایشان انتقاد می‌کند که هرگز نباید در جلسات کلیسایی صحبت کنند و... در صورتی که او اولین حامی ایشان است و بر خلاف تصویرهای گفته شده در رسالات خود از زنان نام می‌برد و از همکاری با آنها سخن می‌گوید، او در رساله به رومیان فصل ۱۶ به نام ده زن اشاره می‌کند

که همه از رهبران با نفوذ، پیشوایان، مشایخ و زنان آماده‌ای بودند که در جهت اهداف خداوند ایستاده و خدمت می‌کردند.

نتیجه و یادآوری: از ابتدای آفرینش خدا هستی را با کلامش آفرید - گفت و شد. این خیمه نیز با صدا و سخن خدا بنا گردید، در ساخت خیمه‌اجتماع از آغاز تا پایان این خدا بود که فرمان می‌داد و نه موسی، او تنها مجرای برای انتقال فرمان و صدای خدا بود، تمامی وسایل اعم از میخ، چوب جواهرات، رنگها، فلزات، پرده‌ها و تمامی آن ابزار دیگر را صدا و فرمان خدا بر جای خود قرار می‌داد، خدا تمامی کار را در خیمه‌اجتماع شخصا مدیریت می‌کند و طراح تنها اوست. سازندگان و دهندگان را خدا انتخاب می‌کند و دستورات و جزئیات را نیز او صادر می‌کند، ما فقط به مانند ابزاری در دستان او قرار داریم و نقشی جز به تسلیم به او را نخواهیم داشت.

هرگز نباید اجازه‌ی ورود چنین فکری را داد که روزی بتوانیم در کار خداوند دست برده و کاری را انجام دهیم که اگر چنین کنیم، به سرنوشت فرزندان موسی گرفتار خواهیم شد. ایشان قصد داشتند آتش غیر را وارد کار خداوند کنند و سخت مورد داوری و غضب خداوند قرار گرفتند، یا به سرنوشت کاهنی دچار خواهیم شد که دست خود را بر تابوت عهد در اربه دراز کرد و کشته شد (دوم سموئیل ۶: ۶، ۷) لذا خداوند هم عمل و هم قوت

در عمل را به ما عطا خواهد کرد (فیلیپیان ۲: ۱۳) «زیرا خدا خودش در وجود شما کار می‌کند تا بتوانید با میل و رغبت او را اطاعت نمایید و اعمالی را بجا آورید که مورد پسند اوست» امروز این خداوند است که کلیسای خود را بنا می‌کند و نیاز است که ما فقط ملزومات را در اختیار او قرار دهیم به مانند پنج نان و دو ماهی و بگوییم که «خداوند فقط این در دستان ما است» زیرا تنها خداوند قادر است که پنج هزار نفر را طعام داده و بنا کند نه فریادهای ما با نشو و نما در استادیومی پر از جمعیت (افسسیان ۲: ۱۰) «زیرا که صنعت دست او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم» در این آیه در مورد انجام کارهای نیکو می‌خوانیم اما کار نیکو چیست؟! شاید با دیدن این آیه فکر کنیم که خدا تنها ما را برای کارهای نیکو آفریده است و در این ارتباط تنها باید بر اخلاقیات نیکو متمرکز شویم، البته که باید چنین باشد اما این هدف اصلی نیست! صنعت" به معنای ساخته شده و تبدیل شده است به آیه دقت کنید! پولس هر دو واژه را در کنار هم قرار می‌دهد - آفریده شده و صنعت. ما در تولد تازه و خلقت جدید، آفریده می‌شویم اما بعد از ورود به خلقت جدید صنعت دستان او می‌گردیم. خداوند در این مقطع به مانند طلا سازی که خاک طلا را در اختیار می‌گیرد خلقت جدید را با عبور از کوره‌های متفاوت و جدا سازی ناخالصی‌ها مصفا و صیقل داده و با تبدیل

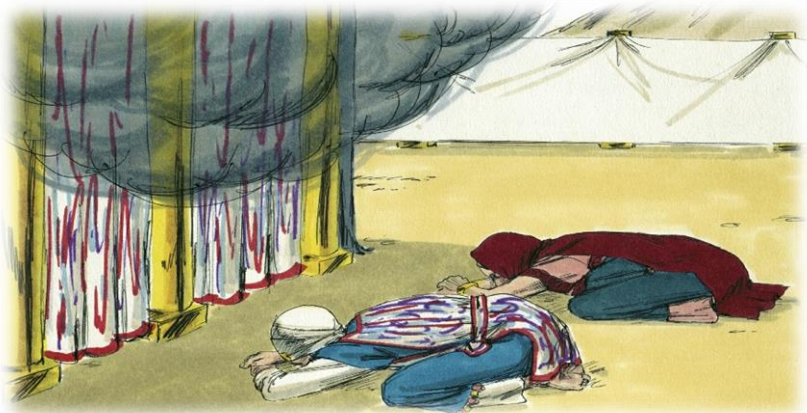
آن به صنعت و شاهکاری منحصر به فرد، به جهت پیشبرد و اهداف خود به کار می‌گیرد.

در نتیجه و تشریح؛ رساله‌ی افسسیان رساله‌ی معرفی سرّ کلیسا است و کارهای نیکو" که نمونه آن از قبل مهیا شد خیمه‌اجتماع است. اشاره به نیکویی یعنی؛ خدا ما را آفرید و صنعت دستان خود ساخت تا اهداف ما در راستای خیمه‌ی شهادت حضور او در کلیسا باشد. در حقیقت هدف یک ایماندار باید سازندگی بدن مسیح باشد.

کلیسا سازمان خیریه نیست، مسلم است که باید به فقرا کمک کنیم اما این هدف غایی و رسالت کلیسا نیست! کار نیکو" در کلیسا" فقط یک هدف را دنبال می‌کند، سازندگی و بنای خیمه‌ی شهادت حضور خدا، که او را از قبل مهیا ساخته بود، اما خدا چه چیز را از قبل مهیا ساخته بود؟! «خدا بدن مسیح را از قبل مهیا ساخته بود که در آن سلوک نماییم». (اشعیا ۲۹: ۲۲، ۲۳) «بنابراین خداوند که ابراهیم را فدیّه داده است درباره‌ی خاندان یعقوب چنین می‌گوید که از این به بعد یعقوب خجل نخواهد شد و رنگ چهره‌اش نخواهد پرید بلکه چون فرزندان خود را که عمل دست من می‌باشند در میان خویش ببند، آنگاه ایشان اسم مرا تقدیس خواهند نمود و قدوس یعقوب را تقدیس خواهند کرد و از خدای اسرائیل خواهند ترسید» نکات اشاره شده را در این آیات می‌توان شهادت حضور خدا در میان قوم خود

برای تحقق اهدافش ناامید (اشعیا ۶۰: ۲۱) «و جمیع قوم تو عادل خواهند بود و زمین را تا به ابد متصرف خواهند شد. شاخه‌ی مغروس من و عمل دست من تا تمجید کرده شوم» خیمه شهادت (کلیسا) عمل دستان خدا بود که آن را با خون خریداری و تقدیس کرد تا که جلال او را در میان تمامی ملت‌ها به نمایش بگذارد.

### «اتمام کار و حضور خدا»



هیچ نکته یا وسایلی در آن خیمه تصادفی، بی‌جهت و بی‌معنا قرار داده نشده بود و همه چیز بر اساس پیشدانی خدا در هدف، تشبیه و نمونه‌ی پیام و عملکرد مسیح در آن مکان قرار داده شده بود از این جهت که ما امروز با مطالعه و بررسی آن درس‌هایی را از تجربه‌های قوم در رویارویی با این خیمه و حمل آن در بیابان بیاموزیم.



امروز ما نیز در بیابان زندگی می‌کنیم و زندگی‌هایمان دارای جنبه‌ای دوگانه است؛ در ابعاد روح ما وارد سرزمین موعود [کنعان] و در پیروزی صلیب ما در جایهای آسمانی نشانیده شده‌ایم - شده‌ایم "حالت فعلی است که مفهوم دوام و استمرار آن در زمان گذشته و حال برقرار است یعنی ما در جایهای آسمانی نشانیده شده‌ایم و قرار داریم اما این اتفاق تنها در ابعاد روحانی است، ولی در ابعاد زمان و مکان و جسمانی ما هنوز در بیابان و صحرای سوزان هستیم، درست است که از مصر خارج شده‌ایم اما در مسیر رسیدن به کنعان [سلطنت پیروزی هزار ساله‌ی عیسی مسیح] و در ابعاد جسمانی نفس‌های ما در رویارویی با بیابان از تجربه‌های بسیاری خواهد گذشت، لذا در این گذر نیاز داریم که حضور خدا در زندگی ما محسوس مشخص و معلوم باشد تا ما را به آن سرزمین برساند.

قوم خدا در عبور از صحرای سینا و چهل سال سرگردانی، در ۴۲ ایستگاه توقف کردند که هر توقف‌گاه تجربه‌ای جدید را به ایشان می‌آموخت، عدد ۴۲ ترکیبی است از ۷×۶ که از ۶ نفسانی و جسمانی به ۷ روحانی و آسمانی در حرکت است. امروز ما نیز در صحرای سوزان مبارزه و چالش با نفس هستیم.

در آن مقطع نیز بزرگترین دشمنی که قوم اسرائیل با آنها روبرو بودند عملیاتی‌ها بودند - عملیقه، سمبولی است از حضور و کار دشمن در

نفس‌های ما. برای اینکه اسرائیل هم بر عوامل خارجی و هم بر عوامل درونی پیروز شوند می‌باید حضور خدا، دائماً در زندگی ایشان تجربه بشود. خیمه‌ی جلال یا شهادت، حرکت قوم را از مصر به کنعان حکایت می‌کند که در تحقق این موضوع، کار عیسی مسیح را در کهنات او می‌بینیم، با وجود اینکه در آن خیمه قربانی‌ها در سمبول کار مسیح بر روی صلیب (فدیه) انجام داده می‌شدند اما هدف اصلی خیمه اجتماع، معرفی کهنات مسیح در سمبول است. لهذا در این مقطع از زندگی ایمانی، ما از مصر به واسطه‌ی (خون بره‌ی فصح) مرگ و قیام عیسی مسیح آزاد شده‌ایم [مصر سمبولی است از نظام دنیا، اسارت در گناه و مرگ] و با عبور از دریای سرخ در سمبول تعمید، از محدوده‌ی اسارت خارج شده‌ایم و حال باید در صحرای تجربیات و مبارزه‌ی با نیروهای نفسانی (عمالیقه) و موانعی که دشمن بنیانگذاری می‌کند، در زیر کهنات عیسی مسیح بتوانیم به سرزمین پیروزی سلطنت هزار ساله‌ی او برسیم.

(خروج ۴۰: ۱۷) «و واقع شد در غره‌ی ماه اول از سال دوم که مسکن برپا شد» در تأنق به آیه چنین به نظر می‌رسد «در ماه اول از سال دوم» یعنی قوم اسرائیل، بعد از خروج از مصر یک سال زمان را با گذر از تجربه‌ها پشت سر نهادند و در ماه اول "از سال دوم"، خیمه اجتماع را بر پا داشتند که در ادامه همین فصل می‌توان نتیجه را مشاهده کرد (خروج ۴۰: ۳۳، ۳۴) «وصحن

را گرداگرد مسکن و مذبح برپا نمود، و پرده‌ی دروازه‌ی صحن را آویخت. پس موسی کار را به انجام رسانید. آنگاه ابر، خیمه‌ی اجتماع را پوشانید و جلال خداوند مسکن را پر ساخت» در خروج فصل ۴۰ کار به پایان می‌رسد و آخرین قطعه‌ی این پروژه آویختن پرده‌ی درب ورودی است که بعد از آن بلافاصله ابر حضور و جلال خدا وارد آن محوطه می‌شود، جلال و حضور خدا بحدی شدید است که هیچ‌کس قدرت نزدیکی و ایستادگی در آن مکان را ندارد (خروج ۴۰: ۳۵) «و موسی نتوانست به خیمه اجتماع وارد شود زیرا که ابر بر آن ساکن بود، و جلال خداوند مسکن را پر ساخته بود» آنچه که خدا از موسی طلب کرد در این مقطع به پایان رسید، در تحقق این موضوع آنچه را که خدا از مسیح خواسته بود در صلیب و قیام از مردگان، خداوند به انجام رسانید و در پایان گفت: «تمام شد» (خروج ۴۰: ۳۳، ۳۴) «و صحن را گرداگرد مسکن و مذبح برپا نمود، و پرده‌ی دروازه‌ی صحن را آویخت. پس موسی کار را به انجام رسانید. آنگاه ابر، خیمه‌ی اجتماع را پوشانید و جلال خداوند مسکن را پر ساخت» - در این آیه جمله‌ی «کار را به انجام رسانید» مترادف است با جمله‌ی پایانی مسیح بر صلیب [تمام شد].

چگونه تمام شد؟! ابتدا، مذبح بنا گردید و محیط مناسب برای حضور خدا بر روی کوهی زمین ایجاد شد، آنگاه جلال خدا بر آن قرار گرفت. از زمان باغ عدن تا به این لحظه، خدا بر روی زمین حضور ندارد. با گناه آدم و حوا،

اخراج ایشان و برچیده شدن باغ عدن حضور خدا بر زمین دیده نشد و نماینده، محدوده و مسکن مناسبی برای جلال او وجود نداشت زیرا تمامی زمین در زیر تاخت و تاز و تسلط دشمن قرار داشت. شیطان با استفاده از انسان به عنوان آلت دست، تمامی ابعاد آن را تسخیر کرده بود حال برای اولین بار در طول تاریخ و بعد از خلقت، خدا بار دیگر حضور خودش را نه به صورت دائم بلکه موقت در خیمه اجتماع آشکارا اعلان می‌کند.

به تعبیری، حضور خدا را بر روی زمین می‌توان، حمله‌ی چریکی خدا به مواضع دشمن دانست که در آن خدا ستاد فرماندهی و مقر اطلاعاتی خود را مستقر می‌کند. به آیه توجه کنید! (خروج ۴۰: ۳۳) «وصحن را گرداگرد مسکن و مذبح برپا نمود و پرده‌ی دروازه‌ی صحن را آویخت. پس موسی کار را به انجام رسانید» بنابراین برای تایید این حضور، ابتدا باید مکان مناسب همراه با مذبح ایجاد گردد، زیرا امکان حضور خدا بدون مذبح وجود ندارد.

«مذبح و حضور خدا هر دو در یک جا قرار دارند، هر جا حضور خداست مذبح نیز در آنجا قرار دارد و هر جا مذبح قرار دارد حضور خدا دیده خواهد شد، جدا نبودن این دو از یکدیگر یک اتفاق نیست! بلکه اصلی روحانی است»

متأسفانه در بسیاری از محافل و مشارکتهای مسیحی، حضور و مذبح را منفک از یکدیگر می‌بینیم، در این محافل، واعظین به زیبایی در هر موضوعی سخن وری می‌کنند - روانشناسی، سیاست، اقتصاد، پزشکی و

گفتمان‌های دیگر حتی صحبت‌های تشویق آمیز و الهام بخش، تسلی مثبت‌نگری، فعال بودن و هویت شناسی و.. اما زمانی به اصل و علت گردهمایی تمرکز می‌کنیم هیچ صحبتی را از مذبج و مرکزیت صلیب عیسی مسیح نمی‌شنویم! در حالی که تنها مذبج نمایانگر حضور خداست «وصحن را گرداگرد مسکن و مذبج برپا نمود و پرده‌ی دروازه‌ی صحن را آویخت پس موسی کار را به انجام رسانید» دقیقاً عیسی مسیح این کار را در وجود خود به انجام رسانید. «صحن را گرداگرد مسکن..» به این معنی است مسیح، تدارکات ورود و حضور خدا را بر روی زمین با مصلوب شدن و قیام خود انجام داد و ورود به آن حضور را در سمبول پرده با پاره شدن بدنش آماده ساخت، آنگاه بر صلیب فریاد برآورد که «تمام شد» (آیه ۳۴) «آنگاه ابر، خیمه‌ی اجتماع را پوشانید و جلال خداوند مسکن را پر ساخت» این اتفاق نیز در روز پنطیکاست در آن بالاخانه افتاد. بنابراین ساخت خیمه اجتماع با تمام جزئیات، شرایط و آنچه که خدا خواسته بود با دقت کامل به جهت حضور و انجام اهداف او در جاری ساختن فیض و محبت به پایان رسید و خدا نیز در جواب این انتظارات و خواسته‌ها جلالش را ظاهر ساخت. زمانی ما خواسته و انتظارات خدا را بر طبق هدایت و اراده‌ی او به جا آورده و اطاعت می‌کنیم و اجازه می‌دهیم که روح القدس آن کار را در ما به انجام برساند، جلال خدا در زندگی فردی و جمعی ما به ظهور خواهد رسید و

موجبات خشنودی او در هر قسمتی از زندگی ما که در زیر تسخیر و تسلط او قرار گرفته است فراهم خواهد شد.

بدیهی است، آن لحظه که برای اولین بار در تاریخ بشر خدا با ابر جلال خود در گشایش آسمان، خیمه‌ای را در بیابان سوزان تحفیل می‌کند چقدر باشکوه بوده است، تصور کنید! حضور خدا در میان آدمیان...وه که خداوند ما چه بی نظیر است!!

از آن زمان به بعد دیگر حضور خدا از انسانها دور نیست و در میان قوم خود و کلیسا ساکن است، البته منظور ساختمان و یا سازه‌ای عظیم که بر سر در آن صلیبی را آویخته‌اند نیست، بلکه منظور جماعت حقیقی و قوم خدا است. یعنی جایی که در آن با مکاشفه تولدی در ابعاد روحانی اتفاق افتاده و جماعتی در اتحاد و چسبندگی یک بدن را متشکل ساخته‌اند که حضور خدا در آن نمایان و محسوس است.

هر ساختمان که چند نفر آن را با نام کلیسا مدیریت می‌کنند حتما دلیل بر بودن حضور خدا و تایید او نیست. در نتیجه این را به یاد داشته باشید که هر جا در مورد کلیسا صحبت می‌شود باید ایده‌آل کلیسا را به معنای واقعی کلمه در فکر خود داشته باشیم نه آن چیزی که هر روز در اطرافمان به چشم می‌خورد. حضور خدا باید با کلیسا و در کلیسا باشد آن زمان است

که خدا با مردم و قوم خود متحد می‌گردد و همیشه به جهت پشتیبانی حفاظت، هدایت و راهنمایی ایشان در دسترس قرار دارد.

زمان شروع کار خیمه‌اجتماع خدا وعده داد که (خروج ۲۵: ۲۲) «و در آنجا با تو ملاقات خواهم کرد و از بالای تخت رحمت و از میان دو کروی که بر تابوت شهادت می‌باشند، با تو سخن خواهم گفت، درباره‌ی همه‌ی اموری که بجهت بنی اسرائیل تو را امر خواهم فرمود» در این آیه چند نکته‌ی برجسته را می‌بینیم

نکته اول: ملاقات خدا، زمانی است که ما قادر به مشارکت با پدر باشیم زیرا ملاقات و مشارکت همیشه باهم اتفاق خواهند افتاد هر جایی که ملاقات با خدا است، امکان مشارکت با او نیز وجود دارد و هر جایی که مشارکت با او است ملاقات با او نیز اتفاق خواهد افتاد.

نکته دوم: با تو سخن خواهم گفت، حضور خدا مستلزم این است که او با ما صحبت بکند، اگر کلام خدا درک و صدای او شنیده نمی‌شود به یقین در آن مکان حضور خدا نیست زیرا حضور خدا همیشه با صدا و سخن او توأم است. لذا در مذاقه به صحبت مورد بحث؛ صدای خدا، حسی از درستی و نادرستی نسبت به یک حاجت در قلب ما نیست، با نگاهی به اطراف به صحت این موضوع پی خواهیم برد که برخی چگونه با تلنگری از احساس فریاد برآورده که حضور خدا در این مکان است، نکته جالب اینکه خود نیز

به زبان می‌گویند: «احساس "می‌کنم..» در صورتی که حضور خدا با صدا و سخن او توأم است و نه احساس و حسی از درستی و نادرستی. در حقیقت اگر صدا و صحبت خدا نباشد آن حضور، توهمی بیش نیست.

نکته سوم: درباره‌ی همه اموری که بجهت بنی اسرائیل تو را امر خواهم فرمود<sup>۲</sup>، به معنای اطاعت از فرامین و دستورات اوست، در نتیجه در حضور خدا سه مرحله دیده می‌شود

مشارکت<sup>۱</sup>: ابتدا در مشارکت شروع به شناختن می‌کنیم.

شنیدن<sup>۲</sup>: در شنیدن کلام، اراده‌ی او را درک می‌کنیم.

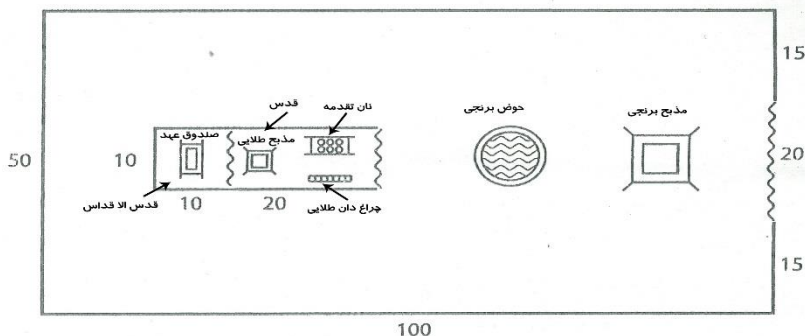
اطاعت<sup>۳</sup>: از اوامری که او برای زندگی ما بیان می‌کند اطاعت می‌کنیم.

(خروج ۲۹: ۴۳) «این قربانی سوختنی دائمی، در نسلهای شما نزد دروازه‌ی خیمه اجتماع خواهد بود، به حضور خداوند، در جایی که با شما ملاقات می‌کنم تا آنجا به تو سخن گویم» هدف و انگیزه خدا در برپایی و اجرای ترتیبات قرارگیری در خیمه اجتماع این بود که حضور او با قوم خود باشد که در آن حضور او را بشناسیم و با شنیدن صدا و سخنان، از اهداف او مطلع شویم و در اطاعت قدم برداریم زیرا ما صنعت دستان خدا هستیم به جهت انجام کارهای نیکو، به این معنی که تمامی فعالیت و حرکت ما در همگام بودن



با خدا، یک هدف را دنبال کند بنای جسد مسیح [کلیسا] و جنبه‌ی جمعی کار خدا.

## «پرده‌ها»



(خروج ۲۷: ۹، ۱۱ تا ۱۳) «و صحن مسکن را بساز به طرف جنوب به سمت یمانی. پرده‌های صحن از کتان نازک تابیده شده باشد، و طولش صد ذراع به یک طرف.. ۱۱.. و همچنین به طرف شمال، در طولش پرده‌ها باشد که طول آنها صد ذراع باشد و بیست ستون آن و بیست از برنج باشد و قلابهای ستونها و پشت بندهای آنها از نقره باشد و برای عرض صحن به قسمت مغرب، پرده‌ها پنجاه ذراعی باشد و ستونهای آنها ده و پایه‌های آنها ده و عرض صحن به جانب مشرق از سمت طلوع پنجاه ذراع باشد» پرده‌ها که جنس آنها از کتان نازک به رنگ سفید بود، به عنوان حائلی میان خدا و قوم او قرار داشتند که مردم نتوانند آن طرف را ببینند و تنها قسمت بالایی خیمه و یا

قدس‌الاقداس قابل روئیت بود. به عنوان مثال: باغی را در ذهن تصور کنید که با دیوارهای بلند محصور است و ویلایی را در آن ساخته‌اند که فقط نوک تراس آن سازه به خاطر وجود دیوار حائل از محل قرارگیری نظاره کنندگان و مردم عادی پیداست، اما از چند و چون و اخبار در آن بی‌خبرند.

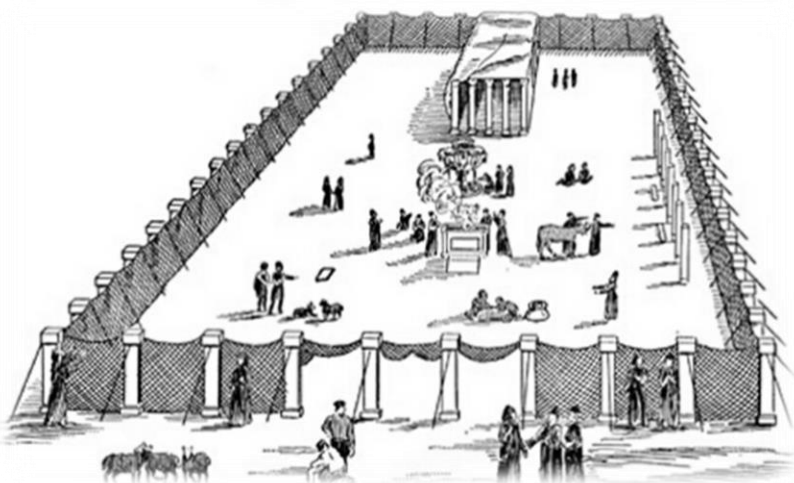
در داخل صحن بیرونی خیمه‌ای قرار داشت که قدس‌الاقداس نامیده می‌شد و به چشم شخصی که از بیرون صحن خارجی به این خیمه نگاه می‌کرد فقط نوک آن پیدا بود زیرا ارتفاع صحن داخلی یا قدس‌الاقداس از صحن خارجی بیشتر بود و ابر جلال آن خیمه را پوشش می‌داد که شهادتی بود از حضور خدا در میان قوم خود. به عنوان مثال؛ در کاخ سفید یا قصر واکینگهام پلاس انگلستان زمان حضور ملکه یا رئیس‌جمهور، پرچم سلطنتی در احتراز است و زمان خروج ایشان پرچم‌ها را پایین می‌کشند. در خیمه‌اجتماع نیز وجود ابر جلال از حضور خدا در میان قوم حکایت می‌کرد.

بیاید موقعیت قرارگیری پرده‌ها را در آیات یک بار دیگر بررسی کنیم، (خروج ۲۷: ۹، ۱۱ تا ۱۳) «و صحن مسکن را بساز به طرف جنوب به سمت یمانی. پرده‌های صحن از کتان نازک تابیده شده باشد، و طولش صد ذراع به یک طرف» (طول هر ضلع شمالی و جنوبی باید صد ذراع باشد) «و ستونهای

آن بیست و پایه‌های آن بیست» (بین هر صد ذراع باید بیست ستون باشد یا صد ذراع باید از بیست ستون عبور کند، بنابراین فاصله‌ی هر پایه یا ستون از ستون بعدی باید پنج ذراع باشد) «از برنج باشد و قلابهای ستونها و پشت بندهای آنها از نقره باشد و برای عرض صحن به قسمت مغرب، پرده‌ها پنجاه ذراعی باشد و ستونهای آنها ده و پایه‌های آنها ده و عرض صحن به جانب مشرق از سمت طلوع پنجاه ذراع باشد»

پرده‌ها را سراسر از شمال به جنوب و از مغرب به مشرق به موازات یکدیگر کشیده بودند که از طرف شمال و جنوب بیست ستون داشت (طول) و طرف مشرق تا مغرب آن ده ستون داشت (عرض) در فضای تشکیل شده مذبح، حوض برنجی و خیمه‌ی حضور خدا قدس و قدس‌الاقداس را قرار داده بودند که تمامی آنها همراه با اجرای مراسم و قربانی‌ها خشنودی دل خدا را فراهم کند و او در میان قوم خود حضور داشته باشد.

## «دلیل احداث پرده‌ها و تشکیل فضا»



محیط ایجاد شده و تشکیل فضا توسط پرده‌ها سه دلیل داشت؛

دلیل اول: حفاظت، پرده‌ها به مانند حصار حفاظتی عمل می‌کردند و مانع از ورود افراد فاقد صلاحیت می‌شدند و اگر کسی می‌خواست به قصد کنجکاوای به خیمه‌اجتماع نزدیک شود پرده‌ها مانع می‌شدند - کنجکاوای ممنوع - امروز بسیاری قصد دارند که با کنجکاوای وارد مسیحیت شوند اما پرده‌ها مانع هستند و آن شخص نمی‌تواند حرکتی به جلو داشته باشد. یحتمل اگر شرایطی نیز فراهم شود فقط تا کناره‌ی پرده‌ها امکان‌پذیر است اما ورود هرگز اتفاق نخواهد افتاد. به دور کلیسای حقیقی پرده‌ای به جهت

حفاظت بدن مسیح کشیده شده که هیچ کس با افکار و انگیزه‌های نادرست نمی‌تواند به آن نزدیک شود که نمونه‌ی آن را در کتاب اعمال رسولان می‌خوانیم؛ زمانی که حنانيا و سفیره قصد داشتند با حيله و فريب از آن پرده عبور کنند، پرده‌ها مانع شدند و اجازه ندادند که آنها با ناخالصی و انگیزه‌های نادرست وارد حضور خداوند شوند در نتیجه خدا ایشان را رد کرد (اعمال ۵)

دلیل دوم: شهادت"، پرده‌ها از جنس کتان نازک تابیده شده به رنگ سفید بودند، کتان سفید در کتاب مقدس سمبول عدالت، پاکی و قدوسیت خداست، و در آن مقطع معرف این بود که؛ یهوه با تمامی عدالت و قدوسیت آراسته است و حال در میان قوم خود حضور دارد و ذره‌ای نیز از قدوسیت او کم نخواهد شد (عبرانیان ۱۲: ۲۹) «زیرا خدای ما آتشی فروبرنده است» نویسندگان به عبرانیان خدا را آتشی فروبرنده معرفی می‌کند که منظور از آتش همان پاکی و قدوسیت اوست و سکونت او را شهادت می‌دهد که چگونه با تمامی عدالت و پاکی از روی فیض برای ما تخفیف را قائل شده است اما نمی‌توان بدون داشتن لیاقت و صلاحیت لازم به او نزدیک شد زیرا او قدوس اسرائیل است.

دلیل سوم: راهنما"، پرده‌ها به عنوان راهنما عمل می‌کردند، اگر یک فرزند بنی اسرائیل از هر جهت جغرافیایی قصد حرکت به سمت خیمه را داشت

پرده‌ها او را به سمت درب ورودی هدایت می‌کردند. در تحقق این موضوع، امروز مهم نیست که از چه جهتی به خدا نزدیک می‌شویم، نهایتاً با گردشی به دور پرده‌ها به درب ورودی خواهیم رسید. هرکه و هر چه از هر قبیله و قومیتی که باشیم تفاوتی را ایجاد نمی‌کند، خداوند نهایتاً ما را به درب ورودی [عیسی مسیح] هدایت خواهد کرد. همیشه در مبحث حضور و سکونت خدا بر روی زمین این سوال پیش می‌آید؛ که مردم چگونه باید حضور خدا را ببینند، مجذوب آن شده و به آن نزدیک شوند و دیوار شهادت [پرده‌ها] ایشان را به سمت درب ورودی [عیسی مسیح] هدایت کند؟! پاسخ این پرسش در کلیسای حقیقی "عیسی مسیح نهفته است که باید به عنوان پرده‌ی شهادت، دیوار حفاظتی و راهنمای حضور همیشه بایستد، باشد که مردم با دیدن آن، مجذوب حضور و سکونت خدا بشوند.

*آیا امروز کلیسا، حضور حقیقی خدا را به نمایش می‌گذارد و در موضع و امانت خود که راهنمای مردم به سمت درب ورودی است درست و امین ایستاده؟!*

## «درب ورودی»

(خروج ۲۷: ۱۶) «و برای دروازه‌ی صحن، پرده‌ی بیست ذراعی از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تابیده شده از صنعت طراز باشد و ستونهایش چهار و پایه‌هایش چهار» در این آیه در مورد ظلع شرقی صحبت می‌کند زیرا غرب، شمال و جنوب هر سه جهت دارای پرده بودند اما در ظلع شرقی به

طول بیست ذراع درب ورودی قرار داشت که سه پرده به رنگهای لاجورد ارغوان و قرمز از آنها آویخته شده و دارای چهار ستون و پایه بودند. جهت‌ها در کتاب مقدس دارای معانی خاصی هستند که بارزترین از آنها شرق است، به عنوان نمونه؛ زمانی که آدم و حوا از باغ عدن اخراج شدند به سمت شرق حرکت داده شدند (پیدایش ۳: ۲۳، ۲۴) «پس خداوند خدا او را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمینی را که از آن گرفته شده بود، بکند. پس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن، کروی‌بان را مسکن داد و شمشیر آتشباری را که به هر سو گردش می‌کرد تا طریق درخت حیات را محافظت کند»

در نمونه‌ای دیگر، قائن در زمان شورش و بی‌اطاعتی نسبت به خدا، به سمت شرق حرکت کرد (پیدایش ۴: ۱۶) «پس قائن از حضور خداوند بیرون رفت و در زمین نود (سرگردانی)، به طرف شرقی عدن ساکن شد». در زمان نوح نیز مردم از قسمت شرق به سرزمین شنعار وارد شدند و برج بابل را ساختند (پیدایش ۱۱: ۲) «و واقع شد که چون از مشرق کوچ می‌کردند، همواره‌ای در زمین شنعار یافتند و در آنجا سکنی گرفتند» در کلام خدا از دیدگاه سمبولیک، زمانی که قوم و انسانها از خدا دور می‌شدند به جهت شرق حرکت می‌کردند و خداوند در کلام از این موضوع برای ارائه‌ی درسهای روحانی استفاده می‌کرد که به ایشان بیاموزد به قسمت دیگر، غیر

از آنچه باید باشید مایل شده و در حال دور شدن از من هستید. بنابراین خدا در ساخت خیمه اجتماع عمداً در ورودی را در ضلع شرقی خیمه قرار داد که قوم با ورود از غرب به شرق درک کنند که در جهت بازگشت به رابطه‌ی درست و شناخت خدا هستند.

خدا بعد از اخراج آدم و حوا فرشتگان را در محافظت از درخت حیات به خدمت گمارد تا مبدا ایشان از میوه‌ی آن بخورند و در همان وضعیت گناهکار خود تا به ابد باقی بمانند. (پیدایش ۳: ۲۴) «پس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن، کروییان را مسکن داد و شمشیر آتشباری را که به هر سو گردش می‌کرد تا طریق درخت حیات را محافظت کند» قبل از اینکه انسان با فروتنی به حضور خدا بازگشت کند و وارد رابطه‌ی احیا شده بشود، باید ابتدا وضعیت خود را که در آن قرار دارد بپذیرد. در حقیقت دروازه‌ی ورود، دروازه‌ی برکت، احیا، بازگشت و خلاصی از وضعیت گناه مرگ و پیروزی بر ابعاد در تسلط دشمن است.

خداوند با قرار دادن این درب در قسمت شرق، اعلام کرد که راه بسته باز است تا هر گمشده‌ای بتواند راه منزل را بیابد و خود در قسمت غربی ساکن شد - در عهد جدید مجوسیان با دیدن ستاره‌ی تولد مسیح از شرق به قسمت غرب حرکت کردند (متی ۲: ۲) «کجاست آن موعود که پادشاه یهود است زیرا که ستاره‌ی او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم؟»



حرکت دوری از خدا به قسمت شرق در حال معکوس شدن و بازگشت بود. (دوم پطرس ۱: ۱۹) «و کلام انبیا را نیز محکم تر داریم که نیکو می‌کنید اگر در آن احتمال کنید مثل چراغی درخشنده در مکان تاریک تا روز بشکافد و ستاره‌ی صبح در دل‌های شما طلوع کند» ستاره‌ی صبح همیشه در مشرق قبل از طلوع آفتاب دیده می‌شود، مع ذلک، خدا حتی در آسمان علاماتی را برای شناخت و درک صحیح به جهت بازگشت و قرارگیری در مسیر درستی که از ما انتظار دارد قرار داده است.

درب صحن خارجی تنها راه ورود به خیمه اجتماع بود و درب دیگری وجود نداشت. این ورودی برای عده‌ای نزدیک و برای عده‌ای دورتر بود، آنانی که در ظلع غربی بودند باید فاصله‌ی زیادتری را طی می‌کردند و آنانی که در ظلع شمالی یا جنوبی بودند به درب ورودی نزدیک تر بودند اما این موضوع تفاوتی را ایجاد نمی‌کرد زیرا فقط یک ورودی وجود داشت (یوحنا ۱۰: ۹) «من در هستم! هر که از من داخل گردد، نجات یابد و بیرون و درون خرامد و علوفه یابد» (اعمال ۴: ۱۲) «و در هیچکس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده است که بدان ما نجات یابیم» و آن عیسی مسیح است.

عرض درب ورودی خیمه بیست متر بود و به قدری فراخ، که هر کسی به راحتی می‌توانست به آن مکان وارد و یا خارج گردد. در تحقق این موضوع

و وجود عیسی مسیح به عنوان تنها درب ورودی به حضور خدا، امروز برای شناخت و مشارکت با او هیچ مانعی وجود ندارد. [البته باید توجه داشت که موضوع مورد بحث درمورد، ورود به نجات است و نه ملکوت] برای ورود به نجات عیسی مسیح، درب باز است نه مانعی وجود دارد و نه به مراسم و تشریفات خاصی که شخص وارد شونده را به شایستگی برساند، بلکه خداوند در ورود افراد ایشان را با همان شخصیت و هر آنچه که هستند می‌پذیرد. اما فقط یک چیز را در هنگام ورود به همراه داشته باشند! قربانی، و می‌دانیم که همه‌ی ما به واسطه‌ی ایمان به قربانی و اصل جایگزینی عیسی مسیح وارد نجات شده‌ایم. زیرا او تنها راه ورود، تضمین مشارکت و نجات ما است.

همانگونه که هر اسرائیلی برای بخشش گناهانش با یک قربانی وارد صحن و حضور کاهن می‌شد، هر انسانی نیز در سراسر دنیا از هر قومیت، ملیت و هرجهتی که قصد ورود را داشته باشند درب فراخ و باز است و کاهن اعظم عیسی مسیح آماده‌ی پذیرش، بخشش و دادن برکت به اوست - قربانی که شخص خاطی با خود به حضور کاهن می‌آورد کافی بود، زیرا آن قربانی قدرت داشت که رضایت خدا را جلب کند و گناهان ایشان را ببخشد.

## «رنگ پرده ها»



دروازه‌ی ورودی، بسیار گیرا و جذب کننده بود، زیرا با رنگهایی غالب بر کتان سفید که در اطراف آن قرار داشت مزین شده بود، رنگهایی که هر کدام دارای معانی مختص به خود بودند.

لاجوردی: "رنگ آسمان و نشان دهنده‌ی این است که این درب ماهیتی آسمانی دارد. در حقیقت، زمان ملاقات با مسیح، ما با یک رهبر دینی و پیامبری مذهبی ملاقات نمی‌کنیم و بعد از دریافت نجات به واسطه‌ی ایمان در پذیرش فدیهِ و خون قربانی در بخشش گناهان بلافاصله وارد ابعاد روحانی و آسمانی (رنگ آبی) و مشارکت با خدا می‌شویم.

ارغوانی: "رنگ بنفش، رنگ پادشاهی و سمبول سلطنت است، در زمان مصلوب کردن مسیح، سربازان رومی ردایی ارغوانی را بر شانه‌های او

گذاشتند، زیرا ایشان می‌دانستند که ارغوانی رنگ پادشاهی است. ارغوانی ترکیبی است از دو رنگ آبی و سرخ، یعنی؛ پادشاهی از ادغام آسمان و فدیة به وجود می‌آید و زمانی که آسمان و صلیب باهم در اتحاد هستند پادشاهی خداوند دیده می‌شود. این دروازه نه تنها ما را وارد ابعاد آسمانی می‌کند بلکه در ابعاد پادشاهی خداوند نیز سهیم می‌سازد.

قرمز: "علامت خون، زحمات، بها و فدیة عیسی مسیح است. این سه رنگ، رنگهای اصلی کار خدا هستند زیرا در صحن داخلی و سقف قدس‌الاقداس نیز همین سه رنگ را به کار برده است، اما ترتیب قرارگیری آنها در جهت عکس دروازه‌ی ورودی صحن خارجی است یعنی ابتدا قرمز دوم، ارغوانی و سوم، لاجوردی

دروازه، سمبولی است از شخص عیسی مسیح (یوحنا ۱۴: ۶) «من راه و راستی و حیات هستم هیچ‌کس نزد پدر جز به وسیله‌ی من نمی‌آید» (یوحنا ۱۰: ۹) «من در هستم! هر که از من داخل گردد، نجات یابد و بیرون و درون خرامد و علوفه یابد» (اعداد ۳: ۲۶) «و تجیرهای صحن و پرده‌ی دروازه‌ی صحن که پیش روی مسکن و به اطراف مذبح است و طنابهایش با هر خدمات آنها» در آیه‌ی فوق از کتاب اعداد به واژه‌ای به نام «تجیر» اشاره شده که در فارسی به معنای حصار است اما در ترجمه‌ی اصل زبان همان واژه‌ی گفته شده‌ی عیسی مسیح در (یوحنا ۱۴: ۶) است «من در هستم».

نکته‌ی دیگر در مورد دروازه‌ی ورودی، زیبایی آن است که معرف جذابیت عیسی مسیح است، با وجود اینکه، کسانی که در آن زمان با مسیح زندگی می‌کردند هیچ جذابیتی در او نمی‌دیدند اما او بسیار جمیل و زیبا بود. (اشعیا ۵۳: ۲) «زیرا به حضور وی مثل نهال و مانند ریشه در زمین خشک خواهد رویید. او را نه صورتی و نه جمالی می‌باشد و چون او را می‌نگریم منظری ندارد که مشتاق او باشیم» در میان شنزار و صحرای سوزان که همه چیز بیرنگ، فاقد حیات و هیچ زیبایی در آنجا به چشم نمی‌خورد ناگهان پرده‌هایی سفید نمایان می‌شوند و رنگهای غالب بر آن، چشمان هر بیننده‌ای را خیره و حس کنجکاوی را برانگیخته می‌کند، تصور کنید که زیبایی با چه عظمت، جلال و شکوهی خود را به نمایش می‌گذارد!!

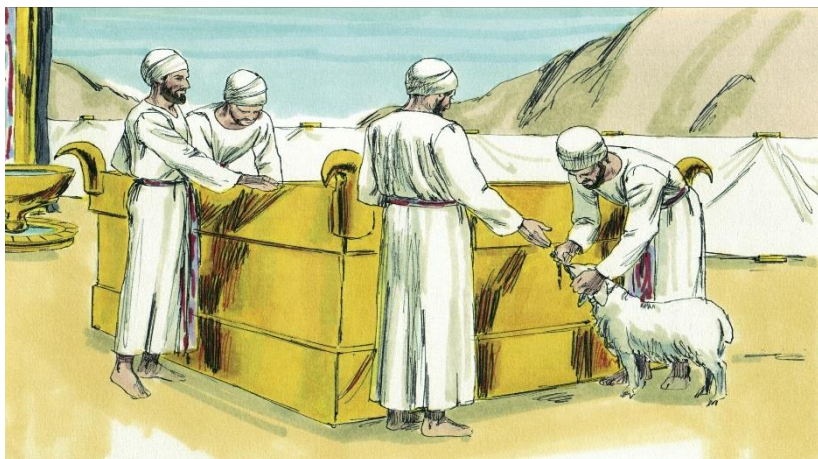
مسیح دارای زیبایی خاص و فاقد یک رنگ است و در وجود خود گوناگونی بسیاری دارد که منحصر به فرد اوست، او نه تنها دارای قدرت و قوت است در عین حال زیبایی و ظرافت خود را نیز حفظ کرده و دارای حلم و محبت بسیار است، او دارای شخصیت دوگانه‌ای بود (الوهیت<sup>۱</sup>، انسانیت<sup>۲</sup>) او دولت‌مند، اما در سادگی می‌زیست، او مقدس، اما بسیار رحیم و با تمامی عدالت آراسته است، مسیح بسیار با شفقت بود و تمامی شخصیت‌های عالی در او دیده می‌شد.

## «ستونهای دروازه»

(خروج ۲۷: ۱۶) «و برای دروازه‌ی صحن، پرده‌ی بیست ذراعی از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تابیده شده از صنعت طراز باشد. و ستونهایش چهار و پایه‌هایش چهار» برای اینکه بتوانند پرده‌های درب ورودی صحن خارجی را بیاویزند چهار ستون و چهار پایه‌ی چوبی را در آن محل قرار دادند. چوب سمبول انسانیت است و چهار ستون علامت چهار انجیل که چهار جنبه از شخصیت عیسی مسیح را به ما معرفی می‌کنند [متی، پادشاهی] [مرقس، خادم بودن] [لوقا، انسانیت] [یوحنا، الوهیت و خداوندی عیسی مسیح] چهار انسان به عنوان چهار شاهد، تمامی ابعاد شخصیت عیسی مسیح را در امانت به نمایش می‌گذارند - چهار ستونی که پرده‌ی ورودی باید بر آنها مستقر می‌گردید که بتواند در جای خود مستحکم و ثابت باقی بماند.

## «مذبح برنجی»

بعد از ورود به صحن خیمه‌اجتماع، مذبح برنجی اولین چیزی بود که به چشم می‌خورد که مابین قدس و درب ورودی قرار داشت (خروج ۲۷: ۱، ۲) «و مذبح را از چوب شطیم بساز، طولش پنج ذراع و عرضش پنج ذراع و مذبح مربع باشد و بلندی‌اش سه ذراع و شاخهایش را بر چهار گوشه‌اش بساز و شاخه‌هایش از همان باشد و آن را به برنج بپوشان»



مذبح جایی است که باید در آن قربانی گذرانیده بشود. چوب اساس و پایه‌ی این مذبح بود که با برنج پوشیده شده بود، در کتاب مقدس بخصوص در عهد عتیق چوب از ماهیت انسانی حکایت می‌کند که در نمونه‌ی ماقبل و ستونهای چوبی درب ورودی، به چهار مرد به عنوان شاهدین انسانی عیسی مسیح اشاره کردیم که او را تنها راه ورود به حضور خدا معرفی کردند (چهار نویسنده‌ی انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا) در ساخت مذبح نیز از چوب استفاده شده بود که شخصیت و ماهیت انسانی عیسی مسیح را معرفی می‌کند.

برنج در کلام خدا سمبول داوری است که تمامی مذبح را پوشش داده بود - در کتاب داوران می‌خوانیم؛ سامسون مردی بود که مادرش او را نذیره و وقف خدا می‌کند. نذیره شخصی بود که خود را با زنان آلوده نساخته

مسکرات نمی‌نوشتید و موهای او نیز به عنوان شهادتی از وقف و نذیره بودنش نباید کوتاه می‌شد. اما سامسون با توجه به نذیره بودنش ناطاعتی کرده و در امانت خود امین نمی‌ماند، لذا روح خدا او را ترک می‌کند و تایید و برگزیدگی به عنوان خادم نیز از او سلب می‌گردد و نهایتاً با بریده شدن موهایش بدست معشوقه‌اش دلیله، تمامی قدرت از او گرفته می‌شود (داوران ۱۶: ۲۱) «پس فلسطینیان او را گرفته چشمانش را کردند و او را به غزه آورده به زنجیرهای برنجین" بستند و در زندان دستاس می‌کرد» در داستان سامسون به زنجیرهای برنجین" اشاره می‌کند که قضاوت و داوری خداوند را نسبت به بی‌اطاعتی نشان می‌دهد. در ساخت مذبح نیز از چوب با پوشش برنج استفاده شده که معرف انسان قرار گرفته در زیر داوری است. در حقیقت پیام مذبح این است که انسان گناهکار در زیر داوری خداوند قرار دارد.

### «ابعاد مذبح»

مذبح به شکل مربع در ابعاد، پنج ذراع در پنج ذراع به ارتفاع سه ذراع ساخته شده بود که هر کدام از اندازه‌ها دارای معانی مختص به خود بودند.

عدد چهار": عددی دنیوی است و سمبول طبیعت و معرف طبیعی بودن است، به عنوان نمونه دنیای طبیعی دارای چهار جهت است [شمال، جنوب،

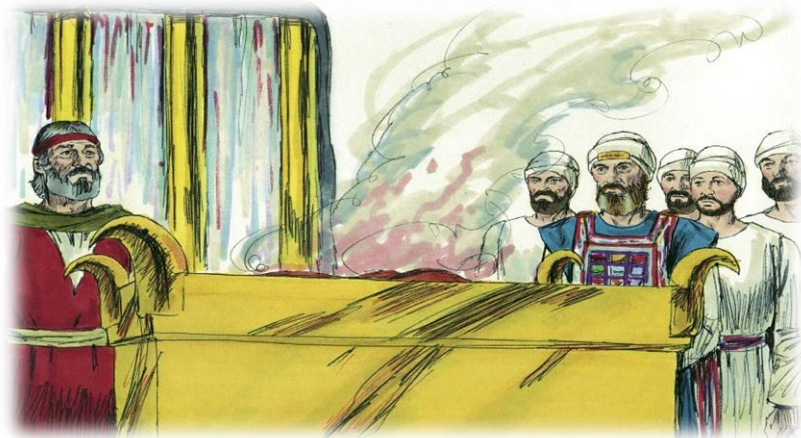


شرق، غرب] و چهار فصل در سال وجود دارد [بهار، تابستان، پاییز، زمستان] در کلام خدا به چهار باد دنیا اشاره می‌کند که از چهار جهت می‌وزند (ارمیا ۴۹: ۳۶، حزقیال ۳۷: ۹، دانیال ۷: ۲، زکریا ۲: ۶، مکاشفه ۷: ۱) و در آیاتی دیگر به خشکی‌های ربع مسکون، به معنای یک چهارم از سطح زمین اشاره می‌کند (اول سموئیل ۲: ۸، دوم سموئیل ۲۲: ۱۶، اول تواریخ ۱۶: ۳۰، ایوب ۱۸: ۱۸، ایوب ۳۴: ۱۳، مزامیر ۹: ۸) با این توجه می‌بینیم که چهار، عدد طبیعت است و هفت ترکیبی است از اعداد ۴ و ۳ البته تشکیل عدد هفت بستگی به قرارگیری ۳ و ۴ دارد یعنی؛ اگر چهار + سه است، از حالتی طبیعی و زمینی در حال انتقال به وضعیتی آسمانی است [۷ کاملیت خدا = ۳ عدد تثلیث + عدد طبیعی ۴] به عنوان نمونه می‌توان به ۷ مثل انجیل متی فصل ۱۳ اشاره کرد که چهار + سه است، چهار مثل اول آن، در کنار دریا گفته شد و سه مثل دوم را مسیح در خانه بیان کرد، و می‌بینیم که بین آنها وجه تمایزی وجود دارد! زیرا مسیح چهار مثل اول را بین یک گروه و سه مثل دوم را بین گروهی دیگر بیان کرد، اما عکس آن را در کتاب مکاشفه فصل ۲ و ۳ می‌بینیم، در این دو فصل هفت کلیسا وجود دارد که به دو گروه تقسیم شده‌اند، سه کلیسا در گروه اول و چهار کلیسا در گروه دوم [کاملیت خدا ۷ = عدد طبیعی ۴ + عدد تثلیث ۳] از وضعیتی آسمانی به حالتی طبیعی و زمینی.

عدد پنج: «عدد فیض است، که در نمونه؛ (لوقا: ۹: ۱۳، ۱۴)» او بدیشان گفت: شما ایشان را غذا دهید. گفتند: ما را جز پنج نان و دو ماهی نیست مگر برویم و بجهت جمیع این گروه غذا بخریم! زیرا قریب به پنج هزار مرد بودند، پس به شاگردان خود گفت که ایشان را پنجاه پنجاه دسته دسته بنشانند، ایشان همچنین کرده همه را نشانیدند پس آن پنج نان و دو ماهی را گرفته به سوی آسمان نگریست و آنها را برکت داده، پاره نمود و به شاگردان خود داد تا پیش مردم گذارند» مسیح دلش به حال ایشان سوخت و از روی فیض و محبت خود ایشان را اطعام کرد. (تکرار عدد پنج در این آیات فیض را معرفی می کند).

عدد سه: «عدد خدا یا تثلیث است، در نتیجه؛ زمانی که مذبح را در این ابعاد بررسی می کنیم تمامی اعداد را در آن می بینیم (عدد چهار: مربع بودن، چهار گوشه، چهار شاخ)، (عدد پنج: طول و عرض)، (عدد سه: ارتفاع) در این ارتباط و ترتیب قرارگیری، روح القدس، پیام فیض خدا را برای ما بازگو می کند و نقش خدا را در سه شخصیت [پدر، پسر، و روح القدس] در اجرایی کردن نقشه ی نجات انسان نمایان می سازد

## «پیام مذبح»



نکته اول: همه گناه کرده‌اند، (رومیان ۳: ۱۰، ۲۳) «چنانکه مکتوب است که کسی عادل نیست یکی هم نی... ۲۳.. زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند» در عهد عتیق خدا در مسائل ظاهری با انسان صحبت می‌کرد و در عهد جدید پولس در این ارتباط و دفاع از خدا چنین می‌گوید (رومیان ۱: ۲۰) «زیرا که چیزهای نادیده‌ی او یعنی قوت سرمدی و الوحیتش از حین آفرینش عالم بوسیله‌ی کارهای او فهمیده و دیده می‌شود تا ایشان را عذری نباشد» خدا از پدیده‌های طبیعی در خلقت خود استفاده می‌کند تا انسان را از اهداف و نقشه‌های خود آگاه سازد، به عنوان مثال؛ او به یهودیان شریعت و انبیا را داده بود، اما علاوه بر تمامی خلقت و آفرینش و نکاتی که بیانگر آثار خلاقه‌ی خدا بودند و علاوه بر شریعت عالی و پیامهای انبیا،

انسان باز در بی‌اطاعتی، طغیان و شورش روحانی گرفتار بود، لهذا مذبح برنجی بیان‌کننده‌ی این موضوع است که: «عادل نیست یکی هم نی زیرا همه گناه کرده و از جلال خدا قاصر می‌باشند». تمامی مذبح چوبی در پوشش برنج قرار داشت به این معنی که تمامی نسل انسان - در چهار گوشه‌ی دنیا - محکوم به داوری است و هیچ کس از این قائله مستثنی نیست.

نکته دوم: مسئولیت انسان در مقابل خدا،<sup>۲۲</sup> با توجه به نکته‌ی اول انسان باید در مقابل آن داوری جوابگو باشد، زیرا نه فقط به خاطر گناه از خدا جدا و دور شده است بلکه او مجرم است. جدایی و دور شدن انسان از خدا در یک سو، و رانبر به خاطر گناه او مجرم و محکوم است، پس باید گناه خود را بپذیرد و به گناهکار بودنش اعتراف کند.

گاهی اوقات در موعظه و بشارتها، این قسمت مورد توجه قرار نمی‌گیرد و فقط نکات مثبت بیان می‌گردد که خواندن دعای نجات و ایمان کافی است - عیسی مسیح تو را دوست دارد و قصد دارد تو را از برکت، سلامتی و امید پر سازد و با هر وضعیتی که باشی می‌پذیرد. گفتن این جملات کاملاً صحیح و بلاشک می‌باشند، به شرط آنکه در بشارت و یا حتی قبل از آنکه خبر خوش را به شخص مخاطب بدهیم، ابتدا خبر بد را بدهیم که انسان در وضعیت طبیعی و تولد از پدر و مادر انسانی گناهکار متولد شده و گناهکار زندگی می‌کند، بنابراین در زیر محکومیت، مجازات و داوری است.

مذبح نه فقط جنبه‌ی مثبت، قربانی برای گناهان، بخشش و فیض را در سمبول معرفی می‌کند بلکه سراسر با برنج پوشیده شده است، به این معنی که انسان در زیر محکومیت است و اگر قصد دارد که به نجات برسد، ابتدا باید وضعیت گناهکار بودن، دوری، و جدا بودن خود را در مقابل حضور خدا بپذیرد. در این ارتباط ممکن است سوال پیش بیاید که چرا مسیح در انجیل (متی ۱۱: ۲۸) سخنی از گناه به زبان نمی‌آورد و می‌فرماید: «بیایید نزد من ای تمامی زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید» و در مصاحبت با زن سامری اشاره‌ای به گناهکار بودن او نکرد؟! (یوحنا ۴: ۱۰) «عیسی در جواب او گفت: اگر بخشش خدا را می‌دانستی و کیست که به تو می‌گوید آب به من بده هر آینه تو از او خواهش می‌کردی و به تو آب زنده عطا می‌کرد» در مذاقه می‌بینیم به محض آنکه زن فهمید که او چیزی را برای هدیه دادن به همراه دارد (یوحنا ۴: ۱۵) «بدو گفت: ای آقا آن آب را به من بده تا دیگر تشنه نگردم و به اینجا بجهت آب کشیدن نیایم» و نهایتاً گفتگوی ایشان به جایی رسید که زن گناهکار بودن خود را پذیرفت " و علت تشنگی به وجود آمده را در خود فهمید"، چرا من تشنه هستم و هر روز برای نوشیدن آب بر سر این چاه می‌آیم؟ پنج بار تا به حال در زندگی زناشویی خود بر سر چاه مردانی رفته‌ام که شاید بتوانند مرا درک کرده و نیاز مرا بفهمند و در رضایت من قدم بردارند، مرد ششم نیز که در خانه‌ی من است، شوهر من نیست، تمامی زندگی‌ام سرشار از تشنگی بوده، نه فقط

در جسم بلکه از لحاظ عاطفی و احساسی نیز همیشه تشنه بوده‌ام، تازه متوجه شدم! راه انتخابی من، راهی اشتباه و در انحراف بوده است. او خود را در مقابل قدوسیت خدا سنجید و گناه خود را اعتراف کرد، تا شهر دوید و مسیح را بشارت داد که من او را دیدم و هرآنچه در زندگیم انجام داده بودم به من گفت. در حقیقت زن در مقابل وضعیت خود به بیداری رسید و گناهکار بودن خود را درک کرد. این یکی از معانی مهم مذبج برنجی است. رسیدن آرامش در خداوند مستلزم این است که من مسئولیت گناه خود را بپذیرم و به آنها اعتراف کنم، درک نکردن و عدم رعایت این موضوع در بشارت به مانند این است که ما مردم را از درب خیمه و سه رنگ لاجوردی، ارغوانی و قرمز پرده‌ها عبور دهیم و با رد کردن از کنار مذبج آنها را به قدس هدایت کنیم و ایشان نیز در این توهّم، خوشحال باشند که به آرامش رسیده‌اند.

همیشه حس نیاز است که انسان را به مسیح و خدا می‌آورد، خدا ممکن است مستقیم در مورد گناه صحبت نکند، اما او همیشه خود را به عنوان جواب نیاز به انسان ارائه می‌دهد، یعنی انسان در زندگی به نیازی برخورد کند که برطرف کننده‌ی آن را فقط خدا بداند. در حقیقت خدا خالق نیاز ما نیز هست و گاهی اجازه می‌دهد در زندگی به موانعی برخورد کنیم تا مواضع غیر اراده‌ی او در زندگی‌های ما مشخص شود، یا به تعبیری خدا

گاهی اجازه‌ی ایجاد موانع را می‌دهد که ما را نسبت به موقعیتهای زندگی بیدار کند که اگر در مسیری اشتباه ایستاده‌ایم به درک و آگاهی درست از مسیر خود برسیم و تغییر موضع دهیم، حال ممکن است این موضع گناه باشد! (متی: ۱۱: ۲۸) «بیایید نزد من ای تمامی زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید» در این آیه نیز خداوند مستقیم به گناه اشاره‌ای نمی‌کند اما گرانبار بودن را در جنبه‌ی منفی بیان می‌کند و زحمتکش را در جنبه‌ای مثبت. زحمتکش، آنانی هستند که قصد دارند با تلاش انسانی - راه‌های مثبت مذهبی و شریعت خدا را خشنود کنند و گرانبار بودن، به حمل بارهایی اشاره دارند که هیچ‌گاه از دوش انسانها برداشته نخواهند شد و به مانند یوغی سنگین آنها را از ادامه‌ی راه عاجز و ناتوان ساخته است. بار گناه، عذاب وجدان، بار خاطرات و شکستها که نه فقط ما، بلکه دیگران را نیز مورد آزار قرار داده است. حال در نجات، از بار سنگین گناه و جدو جهد کردن برای خشنودی خدا آزاد می‌شویم، و از آنجایی که خدا خود خالق حس نیاز است ما را درک کرده و در برداشتن بار سنگین به ما آرامی می‌دهد.

مذبح نمونه‌ای است از صلیب مسیح، هیچ انسانی نمی‌تواند در مقابل آن بایستد و حس نیاز نکند، اگر انسان حقیقتاً و با صداقت در مقابل صلیب مسیح بایستد، محال است که بر حس نیاز خود واقف نگردد و به جهت

آزادی از اعمال جسم در راستای خشنودی خدا و رهایی از اسارت گناه طلب کمک از حضور خدا را نکند. آنچه در مذب دیده می‌شود، حس گناه حس ما برای رفع تشنگی، رضایت و ارضای درونی است، یعنی بجز حس نیاز، حس گناه را نیز تجربه می‌کنیم و به زشتی و قباح گناه و به مغایرت آن با معیارهای الهی، ذات و شخصیت او پی خواهیم برد. (یوحنا ۳: ۴) «هر که را به عمل می‌آورد، بر خلاف شریعت عمل می‌کند زیرا گناه مخالف شریعت است» [در ترجمه‌های دیگر کتاب مقدس، گناه، هرج و مرج بی‌انضباطی و ناهنجاری ترجمه شده است]

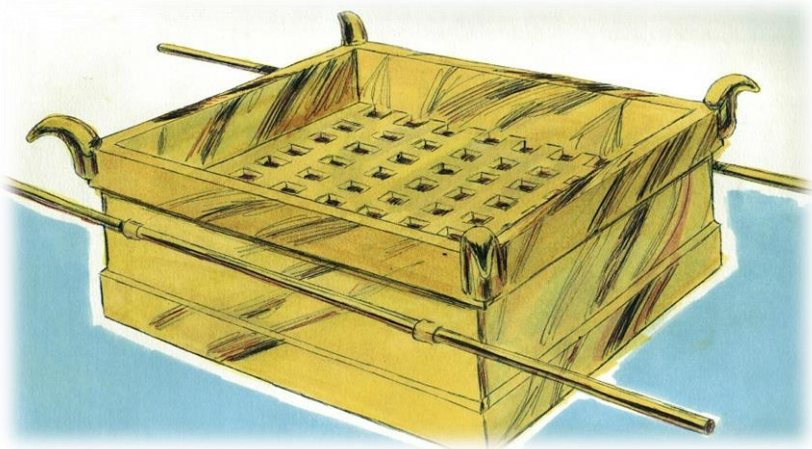
زمانی که ماهیت گناه را در مذب بررسی می‌کنیم به نتیجه می‌رسیم که گناه مهلک، دارای قدرت تخریب بالا و سه بُعدی است. یک بُعد آن خداوند را آزار داده و ناراحت می‌کند. بُعد دوم، با شخص گناهکار در ارتباط است و موجب آزار اوست و بُعد سوم، دیگران را آزرده خاطر می‌کند.

زیباترین نمونه را در ارتباط با تشریح سه بُعدی بودن گناه را در زندگی داوود می‌بینیم؛ در همبستر شدن داوود با بتشبع همسر اوریای حتی مردی بی‌گناه و بی‌خبر از اینکه چه اتفاقی افتاده کشته شد، کودکی که ماحصل این رابطه‌ی نامشروع [گناه] بود مُرد. احساس و عاطفه‌ی یک زن تباه و زخمی شد و در زمان صحبت ناتان نبی در مورد گناه داوود به او نشان داد که چقدر خداوند به خاطر گناه او آزرده خاطر شده است و در



نهایت شخص داوود را در مزبور ۵۱ می‌بینیم که در زیر سنگینی بار این گناه خود را در قهقرا می‌بیند و زجه می‌زند.

### «مَذْبَحُ مَرْبَع»



در نزدیکی به مذبح برنجی، قباht گناه مشهود می‌گردد و ما نیاز خود را در پاسخگویی به این زشتی متوجه می‌شویم که همه گناه کرده و از جلال خدا قاصریم. زیبایی مذبح در این است که هر طرف آن بایستیم فرقی نمی‌کند زیرا هر چهار طرف آن همشکل و دارای یک طول، عرض و ارتفاع می‌باشد (مربع) و کسی نمی‌تواند مدعی شود، طرفی که او ایستاده گناه در آن طول، عرض و ارتفاع کمتر و یا بیشتری دارد، تمامی چهار طرف مذبح به یک اندازه هستند و هر گوشه دارای یک پیام است؛ همه گناهکارند و

انسان در زیر داوری و مسئول است. در نتیجه؛ اعتراف پیش نیاز می‌شود و انسان با پذیرش مسئولیت گناه خود، قدم در مسیر نجات و آزادی از گناه می‌گذارد. (امثال ۲۸: ۱۳) «هر که گناه خود را بپوشاند برخوردار نخواهد شد اما هر که آن را اعتراف کند و ترک نماید رحمت خواهد یافت» (اول یوحنا: ۹) «اگر به گناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است که گناهان ما را ببامرزد و از هر ناراستی پاک سازد» برای اینکه خداوند بتواند به طور کامل کارش را در ما به انجام برساند، گناه و اعتراف هر دو لازم و ملزوم هستند. زمانی که در بشارت به اشخاص، مسئله گناه و اعتراف را در حقیقت کلام و به درستی تشریح و تفکیک نکنیم به یقین وارد شدن به نجات، به جهت ایشان ایجاد اشکال خواهد کرد و بدون اینکه واقف به مسئله‌ی گناه و نیاز برای رفع آن باشند می‌خواهند از مزایای فیض و محبت مسیح برخوردار شوند، در نتیجه در تکبر و غرور فرو رفته و با نگاهی طلبکارانه و حق به جانب که من گناهی نداشته‌ام و... هر آنچه در باور خود دارند به عنوان مسئولیت [بشارت] به شخص دیگری انتقال می‌دهند و او نیز اندوخته‌های انحرافی خود را و دیگری نیز به شخص دیگر و او به دیگری و همچنان ادامه دارد... در صورتی که اگر در پیام انجیل، جنبه‌ی مذبح برنجی، در باور من به درستی تعلیم داده شود که در آن همه گناه کرده و از جلال خدا قاصرند و بپذیرم و درک کنم، نه در من ایجاد اشکال خواهد کرد و نه در انتقال آن به شخص دیگری او را به انحراف خواهیم کشید.

ما در مقابل گناه مسئول هستیم و به خاطر پذیرش و مسئولیت ما بود که خدا حاضر شد از روی فیض و محبت بار گناه را از دوش ما بردارد و برای ما و به جای ما متحمل جریمه و مجازات گردد. در معانی ضمنی این موضوع می‌بینیم که قربانی را در بالای مذبح قرار می‌دادند! زیرا قربانی تمامی مذبح را در پوشش قدرت خود قرار می‌داد (یوحنا ۳: ۱۶) «زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه‌ی خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد» جهان<sup>۲۲</sup> در این آیه به معنای مذبح است که قربانی عیسی مسیح تمامی آن را در زیر پوشش فدیهِ و قدرت خون خود آورد. مسیح مختص به کشور خاصی نبود بلکه قربانی او تمامی ربع مسکون را پوشش داد - یعنی تمامی انسانهایی که در چهار گوشه‌ی این مذبح محدود شده‌اند.

این قربانی بین مذبح و آسمان قرار می‌گیرد و به مانند قربانی ادیان دیگر نیست که در هر گذر و جوی آبی می‌توان آن را ذبح کرد بلکه جایگاه تقدیم این قربانی فقط در قسمت بالایی مذبح برنجی است زیرا در سمبول صلیب مسیح را معرفی می‌کرد که بر آن خداوند ما به عنوان قربانی ابدی بلند کرده شد (یوحنا ۱۲: ۳۲) «و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید» همان گونه که موسی مار برنجی را در صحرا بلند کرد تا هر که به آن نگاه کند بلا از او دفع شود پسر انسان نیز باید این

تجربه را داشته باشد که بین زمین و آسمان بلند کرده شود. زمانی که قربانی [مسیح] بر روی مذبح قرار گرفت، بین انسانها و خدا واسطه شد یعنی مذبح به طور مستقیم به آسمان وصل نبود بلکه موجودی در آن میان وساطت می کرد.

اندازه‌ی هر چهار طرف مذبح در یک وضعیت مشابه و مشترک قرار داشت و هیچ یک از قسمت‌های آن با طرف دیگر تفاوت نداشت زیرا همه گناه کرده و از جلال خدا قاصر هستند، اما هیچ شخصی قادر به دیدن بالای مذبح نبود چون دارای ارتفاعی بلندتر از قد طبیعی یک انسان بود.

ارتفاع مذبح سمبولی بود از کوتاه آمدن و قصور انسان. ایشان پس از ذبح قربانی در پای مذبح با استفاده از نردبانی، قربانی را بر بالای آن قرار می دادند و قربانی تمامی مذبح را در پوشش خود قرار می داد و واسطه‌ای بود بین زمین و آسمان.

در عهد عتیق و شریعت موسی، خدا فرمان داده بود که هیچ کس دست خالی در حضور من حاضر نشود، زیرا او قدوس است و انسان گناهکار



در نتیجه؛ انسان باید با دستان پر در حضور خدا حاضر شود و قربانی، پری دستان انسان است به جهت خشنودی قلب خدا. ما هیچ چیز دیگری جز به قربانی نمی‌توانیم در دستان خود داشته باشیم که بتواند موجبات خشنودی دل خدا را فراهم کند. در باب ۴ کتاب پیدایش درمورد فرزندان آدم، هابیل و قائن می‌خوانیم که قائن ثمره‌ی زمین را در دستان خود برای قربانی به حضور خدا می‌برد، طبق فرمان خدا او با دست خالی در حضور خدا حاضر نشده بود اما چیزی را در دستان خود به همراه داشت که با تقدیم آن خشنودی دل خدا حاصل نمی‌شد [ثمره‌ی تلاش خودش] در عوض هابیل رفته و قربانی را در دستان خود به خدا تقدیم نمود دستانی که از خون و پی گوسفند بی‌گناه ذبح شده پر شده بود. در حقیقت دستان هر دو پر بود

اما در محتوا متفاوت، امروز انسانها با چه دستانی به حضور خدا می‌روند؟! در ادیان انسانهای خدا ترسی هستند که همیشه با دستان پر به حضور خدا می‌روند، من به شخصه فکر می‌کنم که قائن مردی هرزه و بی‌خدا نبود بلکه کاملاً ترس خدا را در دل داشت، اما ترس، او را به کاری ترغیب نمود که مورد پسند نباشد.

ترس گوشه‌های ما را بسته، افکار ما را تاریک و قدرت تصمیم‌گیری را از ما سلب می‌کند به همین جهت قادر نخواهیم بود که در اتخاذ وضعیت درست بایستیم. افراد مذهبی به خاطر ترسی که دارند فهم، گوش و چشمانشان در دیدن حقایق بسته است و چیزی را جز به باورهای خود نمی‌بینند، لذا دستان ایشان از محصول زمین، ثمره‌ی تلاش و باورهای خودشان پر خواهد بود - زیارت، دعا، سفره، نذر، مراسم مذهبی و... اینان ثمره‌ی دستان قائن است هرچند او از بدو زندگی توطئه نکرد که خدا را فریب دهد، او انگیزه‌ی نیکویی داشت از این جهت که در حضور خدا با دستان خالی حاضر نشد! اما از روی خدا ترسی اشتباه و شناخت ناقص اکتسابی از پدر و مادر خود، به این نتیجه رسید؛ که با کار و تلاش بسیار محصول زمین را تولید کرده و به خدا تقدیم می‌کنم به یقین که او خوشحال خواهد شد! و اگر این کار را نکنم خدا مرا داوری کرده و به بلایی که بر پدر و مادرم قرار گرفت، گرفتار خواهد ساخت، نهایتاً ترس "قائن را

در انجام تصمیم درست به اضمحلال و خارج از اراده‌ی خدا کشانید. اما هابیل از داستان و روایت‌های پدر و مادر خود درک کرد که خدا چگونه گوسفندی را قربانی و با پوست آن پوششی را برای عریانی ایشان تدارک دیده بود، او با خود فکر کرد، اگر خدا شخصاً این قربانی را به انجام رسانید! پس راه بازگشت و نزدیک شدن، یادآوری کردن همان قربانی به خدا است.

### «قربانی بر مذبح»



در خیمه اجتماع خدا دستور داده بود که هیچ کس با دستان خالی به حضور من حاضر نشود و دستان اشخاص مایل، باید با قربانی متناسب وضعیت مذبح پر باشد. هرگز نمی توان مذبح را ساخت اما قربانی نامناسب را بر آن قرار داد، لذا هم باید مذبح درست ساخته می شد و هم قربانی متناسب با

آن تهیه می‌گردید. قربانی‌های مناسب، شامل دو گروه بودند؛ قربانی‌های گناه، خونی<sup>۱</sup>، قربانی‌های خوشبو، سوختنی<sup>۲</sup>.

کتاب لاویان از فصل ۱ تا ۵ چندین قربانی را که خدا به موسی فرمان انجام آنها را توسط کاهنین داده بود بازگو می‌کند - تمامی قربانی‌ها در عهد عتیق نمونه‌ای بودند از ماموریت، شخصیت و عملکرد عیسی مسیح در آینده. قربانی سوختنی<sup>۱</sup>، قربانی آردی<sup>۲</sup>، ذبیحه‌ی سلامتی<sup>۳</sup>، قربانی مربوط به گناه عمدی<sup>۴</sup>، قربانی گناهان سهوی<sup>۵</sup>، و دو قربانی دیگر که آنها را قربانی‌های جنبانیدنی می‌گفتند، مجملا در عهد عتیق هفت قربانی وجود داشتند که اولین از آنها قربانی سوختنی بود، حتی قبل از قربانی خون و گناه به این قربانی اشاره می‌کند زیرا قربانی سوختنی کاری است که مسیح برای پدر انجام داد و قربانی خون و گناه کاری است که مسیح برای ما انجام داد.

مسیح بر صلیب با ریخته شدن خون و پاره شدن بدنش به جای ما و برای ما قربانی گناه شد و حیات او به ما منتقل گردید، اما در قربانی سوختنی او خود را کاملاً به پدر تقدیم کرد، البته که بازتاب آن ما را نیز در بر خواهد گرفت.



اولین قربانی سوختنی نیز که رسماً در عهد عتیق گذرانیده شد در زمان نوح بود، وی بعد گذر از طوفان و فرود بر کوه‌های آرات این قربانی را برای خداوند انجام داد (پیدایش ۸: ۲۰، ۲۱) و نوح مذبحی برای خداوند بنا کرد، و از هر بهیمه‌ی پاک و از هر پرنده‌ی پاک گرفته، قربانی‌های سوختنی بر مذبح گذرانید و خداوند بوی خوش بویید و خداوند در دل خود گفت: بعد از این دیگر زمین را به سبب انسان هلاک نکنم زیرا که خیال دل انسان از طفولیت بد است و بار دیگر همه‌ی حیوانات را هلاک نکنم چنانکه کردم» قربانی سوختنی، علامت تسلیم کامل به اراده، حاکمیت و اقتدار خدا در زندگی ایماندار بود، مسیح در شب مصلوب شدنش گفت: پدر این پیاله را از من بگیر اما نه به خواست من بلکه به اراده‌ی تو (مزمور ۴۰: ۶، ۷) «در قربانی و هدیه رغبت نداشتی، اما گوشه‌های مرا باز کردی قربانی سوختنی و قربانی گناه را نخواستی آنگاه گفتم: اینک می‌آیم! در طومار کتاب درباره‌ی من نوشته شده است» [در این آیات نویسنده‌ی مزمور به زبان عیسی مسیح صحبت می‌کند. مزمور ۴۰ را می‌توان مزموری نبوتی نامید]

بنابراین آمدن عیسی مسیح انجام اراده‌ی پدر بود، زیرا در رساله به عبرانیان نویسنده به زیبایی آن را تفسیر می‌کند (عبرانیان ۱۰: ۸ تا ۱۰) «چون پیش می‌گوید: هدایا و قربانی‌ها و قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه را نخواستی و به آنها رغبت نداشتی که آنها را بحسب شریعت می‌گذرانند بعد گفت که اینک می‌آیم تا اراده‌ی تو را ای خدا بجا آورم پس اول را بر می‌دارد تا

دوم را استوار سازد و به این اراده مقدس شده‌ایم به قربانی جسد عیسی مسیح یک مرتبه فقط» در این آیات قربانی عیسی مسیح را به عنوان قربانی سوختنی که خود را کاملاً به اراده، حاکمیت و اقتدار پدر تسلیم کرد معرفی می‌کند که در تصدیق این موضوع در دعای روی صلیب مسیح گفت: «پدر خود را به تو تسلیم می‌کنم» او نه تنها جسم خود را به مانند قربانی سوختنی تسلیم کرد تا به جهت پدر عطری خوشبو باشد بلکه روح خود را نیز تسلیم نمود.

اما اراده‌ی پدر چه بود؟! او قصد داشت که با مرگ و قیام انسانیتی جدید را تأسیس، تشکیل و خلق کند که در آن تمامی انسانها از انسانیت مردود کهنه و مسموم به انسانیتی جدید منتقل شوند، باشد که بتوانند در آن شریک جلال پسر و در سلطنت با او برای ابد سهیم باشند. این آرزوی قلبی و اراده‌ی پدر بود که در اصل اشاره نخست در مورد آن می‌خوانیم (پیدایش ۱: ۲۶) «و خدا گفت: آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و تمامی زمین و همه‌ی حشراتی که بر زمین می‌خزند حکومت نماید»

## «قربانی سوختنی»



بر مذبح برنجی فقط قربانی سوختنی قرار می‌گرفت و قربانی خونی را در پای مذبح انجام می‌دادند، به این ترتیب که ابتدا شخص گناهکار حیوان را به نزد کاهن می‌آورد و بعد از اینکه دست خود را بر او می‌گذاشت گناهانش بر او قرار می‌گرفت و بعد کاهن با قطع شریان گردن، خون حیوان را می‌ریخت و بعد از خارج شدن خون بدن او را بر میزی که در کنار مذبح بود قرار می‌دادند و کاهن پوست او را کنده و احشاء او را خارج می‌کردند و گوشت را از استخوان جدا می‌ساختند و بخشی از آن حیوان را که غیر قابل خوردن بود [پوست، احشاء داخلی] بر مذبح سوختنی قرار می‌دادند و مقداری نیز از آن گوشت را کاهن برای خود نگاه داشته و می‌خوردند. در نتیجه؛ تنها چیزی که بر مذبح قرار می‌گرفت قربانی سوختنی بود، به همین دلیل به آن مذبح سوختنی می‌گفتند. روز و شب در آن مکان قربانی

انجام داده می‌شد و جرگه‌ی کاهنین یا لاویان در اراده‌ی خدا، بیست و چهار ساعت مشغول به خدمت در مراسم قربانی‌ها بودند، قربانی سوختنی علامت حاکمیت، اقتدار و نمایش اطاعت از خدا و پرچم پادشاهی وی در آن منطقه بود.

در زمانی که نوح بر کوه‌های آرات مذبح سوختنی را برای خداوند بنا کرد در تشبیه اعلام نمود که زمین بیرون آمده از آب منطقه‌ی جدیدی است که محل سلطنت و موضع پادشاهی خداست [برگرفته از کتاب شکست سکوت اثر فرد صالح] ابراهیم نیز در زمان ورود به سرزمین وعده چهار مذبح سوختنی را بنا نمود که با قرارگیری قربانی بر آنها دود برخاسته، پادشاهی و حاکمیت خدا را در آن منطقه اعلان می‌نمود. قربانی سوختنی در خیمه‌اجتماع به عنوان فریضه‌ای ابدی در طول بیست و چهار ساعت باید انجام می‌گرفت که ترتیب انجام آنها را در (خروج فصل ۲۹، ۳۸، ۳۹، ۴۲) می‌توان مطالعه کرد به عنوان نمونه (خروج ۲۹: ۳۹، ۴۰) «و این است قربانی‌هایی که بر مذبح باید گذرانید: دو بره‌ی یکساله هر روز پیوسته یک بره را در صبح ذبح کن و بره‌ی دیگر را در عصر ذبح نما» در این آیات به دو بره " اشاره می‌کند که منظور دو مسیح نیست! بلکه مسیح و بره‌ی خدا تنها عیسی ناصری است، عدد دو، عدد شهادت است و قربانی این دو بره شهادتی بود از اینکه در تمامی ساعات از شبانه روز، خدا حاکم بر امور قوم خود می‌باشد.

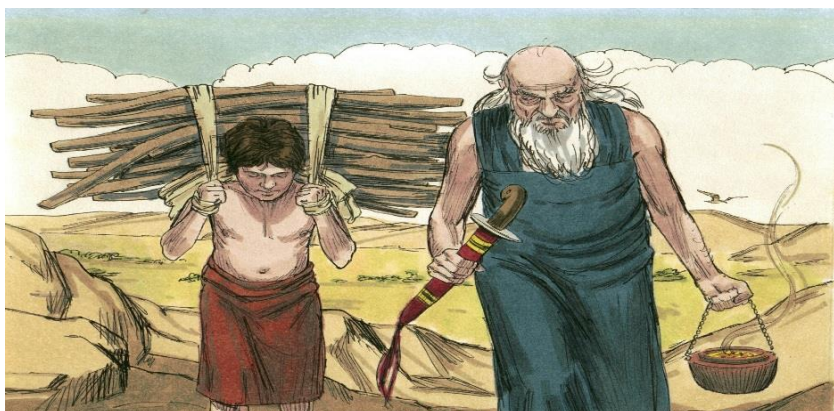
چرا بره‌ی یک ساله؟! دلیل انتخاب بره‌ی یکساله این بود که در این سن آنها در بیشترین نشاط، قوت و سلامتی هستند بره‌ی کوچکتر در کودکی بود و بره‌ی بزرگتر مسائل پیری، فرسودگی و از کار افتادگی در آنها به چشم می‌خورد. در تحقق این موضوع عیسی مسیح در جوانی و در اوج نشاط قربانی شد او پیامبری پیر نبود که در سن هفتاد سالگی در آستانه‌ی مرگ باشد و یا کودکی بی‌تجربه که از عواقب کارهای خود بی‌خبر باشد بلکه او مردی جوان بود که در سن سی سالگی در قویترین وضعیت خود به مانند بره‌ای یکساله قربانی شد.

بره‌ی قربانی سوختنی، علامت زیبایی عیسی مسیح در تسلیم کامل به اراده‌ی پدر است." مسیح تنها شخصی است که در تمامی هستی و تاریخ بشر اراده‌ی کامل خدا را از ابتدا تا به انتها انجام داد. از زمان گناه آدم تمامی خلقت، درد زه می‌کشید که چنین فرصتی به وجود بیاید و انسانی بتواند از بدو زندگی تا به پایان، اراده‌ی خدای خود را به انجام برساند. در هیچ کدام از فرزندان آدم، چه از نسل ابراهیم و چه نژادهای دیگر چنین انسانی به چشم نمی‌خورد که دارای لیاقت و تسلیم کامل به خدا باشد، به همین جهت کلام خدا، عهد عتیق را در هزاران سال به تصویر می‌کشد که چه کسی دارای این شایستگی است که بتواند اراده‌ی خدا را انجام دهد (عبرانیان ۱۰: ۷) «اینک می‌آیم تا اراده‌ی تو را ای خدا بجا آورم» خدا به

جهت گناه، هیچ رقبتی در هدایا و قربانی‌ها نداشت! زیرا با انجام آنها فقط یک چیز ثابت می‌شد که گناه هنوز ادامه دارد و باید در مقابل آن پاسخ گویی وجود داشته باشد، در حقیقت خداوند چنین می‌گوید: من رقبت ندارم که دائما برای اینکه به من نزدیک شوید و فرصتی برای مشارکت ایجاد شود، قربانی و خون ریخته شود که مسیح در استنتاج این موضوع به شایستگی خود را در تمامیت وجودش تقدیم می‌کند و می‌فرماید: «پدر، به هدایا و قربانی‌ها رغبت نداشتی بلکه به من جسم و بدنی عطا کردی تا که با آن اراده‌ی تو را بجا آورم» با قربانی شدن مسیح، اراده‌ی پدر به انجام رسید و تمامی انتظارات او در ارتباط با جریمه، ریشه، قدرت گناه و شیطان، دنیای مرده و لعنت شریعت در قربانی او پاسخ داده شد.

قربانی سوختنی سمبولی است از شفاعت و وساطت عیسی مسیح"، به همین جهت در کتاب لاویان، اولین قربانی اشاره شده، قربانی سوختنی است، زیرا در زمان وساطت و شفاعت تمامی قدمهای بعدی در زیر این موضوع قرار می‌گیرد. قربانی یا شخصی که کاملاً خود را تقدیم، تسلیم و در زیر اطاعت آورده است منتظر عمل خدا می‌ماند و دیگر سخنی را به زبان نمی‌آورد تا اراده‌ی او به انجام برسد، در این ارتباط می‌توان به قربانی اسحاق توسط ابراهیم اشاره کرد، زمانی پدرش او را به کوه موریا برای قربانی سوختنی برد - کوه موریا کوهی است که جلجتا در آنجا قرار دارد.

(پیدایش ۲۲) گاهی در فیلمهایی که داستان ابراهیم و قربانی اسحاق را به تصویر می‌کشند چنین به نظر می‌رسد که ابراهیم فقط قصد ذبح کردن اسحاق را دارد در صورتی که او همیزم نیز به همراه می‌برد که بر طبق قربانی مرسوم، او را بعد از ذبح کردن و ریخته شدن خورش بر مذبح بسوزاند و خاکستر کند.



اسحاق به عنوان قربانی خود را به اراده‌ی پدر تسلیم می‌کند و جز به یک سوال کلمه‌ای از دهان او خارج نمی‌شود؛ پدر، قربانی کجاست؟ و ابراهیم در جواب او گفت: «یهوه یا ایزا» خدا فراهم خواهد ساخت. در تحقق این موضوع پدر، قربانی عیسی مسیح را برای ما مهیا ساخت و او بدون هیچ شکایتی خود را به پدر تسلیم می‌کند.

بعد از تقدیم قربانی خدا نظرش را در مورد ما عوض می‌کند و از زاویه‌ای جدید به ما نگاه می‌کند، زیرا مسیح در تسلیم کامل بین ما و خدا وساطت کرده است. در این مقطع است که ما شاهد به وجود آمدن امید به جهت این نسل و نژاد مردود و محکوم هستیم که راهی گشوده را در بازگشت یافته‌اند! زیرا شخصی از میان تمامی نژادهای انسانی خود را کاملاً تسلیم به خدا کرده و راه مصالحه را فراهم ساخته است. این نکته‌ای بود که خدا در ابتدای خلقت از آدم و حوا انتظار داشت. خدا از ابتدای خلقت به دنبال انسانی بود که با میل، اراده و عشق، خود را به او تسلیم کند، بر خلاف شیطان و برخی ادیان که در آنها خدا قصد دارد به زور انسانها را به محبت خود درآورد، خدا متجاوز نیست! زیرا اگر اطاعت به زور و جبر باشد به معنای تجاوز است و اعمال کننده‌ی آن را متجاوز می‌نامند.

خدا در تمامی زمین سیر می‌کرد تا انسانی را بیابد که با تمامی دل، جان و وجودش خود را به او تسلیم کند، درست به مانند زن و مردی که باهم ازدواج می‌کنند و در آن رابطه، از روی عشق و علاقه‌ای که به هم دارند نه به خاطر ترس و ارضای منافع دیگر خود را به یکدیگر تسلیم می‌کنند و اگر هر کدام از طرفین بخواهد با ادعا و به زور چنین تسلیم و تقدیمی را طلب کند به او متجاوز می‌گویند.



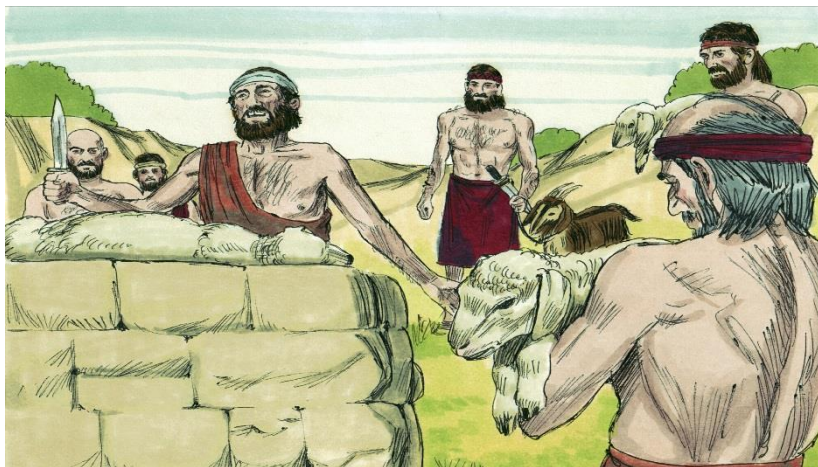
انسان در کلام خدا به زن تشبیه شده که خدا ابراز عشق را در اراده‌ی آزاد از او طلب می‌کند او در این ارتباط نه به خوااهش متمسک می‌شود و نه به زور، در حقیقت این هدفی بود که ما برای آن خلق شده بودیم زیرا رابطه‌ی ما با خدا باید بر اساس اراده‌ی آزاد و محبت بنا می‌گردد. حال با چنین اطاعت و تسلیمی راه مصالحه باز شده بود - مصالحه در زمانی امکان پذیر است که یکی از طرفین و یا هر دو طرف خود را در اختیار موقعیتی می‌گذارند که با تمرکز بر صلح بتوانند وارد رابطه شوند.

اگر در یک رابطه هر کسی موضع و منافع خود را طلب کند هرگز مذاکره بر اساس مصالحه صورت نخواهد گرفت، در این ارتباط خدا قدم اول را برداشت، پسر خود را تقدیم کرد و خود را در شخص عیسی مسیح به انسانها تسلیم نمود، در مقابل این قدم، انسان نیز می‌باید خود را در تسلیم کامل تقدیم می‌کرد که حاضر است در این مصالحه نقش خود را ایفا کند.

عیسی مسیح اولین و تنها شخصی بود که این تسلیم را انجام داد و مابین خدا و انسان به عنوان واسطه قرار گرفت او مورد تایید و قبول خدا قرار گرفت و هیچ مانعی در ارتباط با مصالحه وجود نداشت زیرا خدا قربانی پسر را پذیرفت و حال امکان ورود به مذاکره و بررسی مفاد و سخنان آن امکان پذیر است (لاویان ۱: ۳) «اگر قربانی او قربانی سوختنی از گاو باشد آن را نر

بی‌عیب بگذراند، و آن را نزد در خیمه اجتماع بیاورد تا به حضور خداوند مقبول شود»

## «مذبح و قربانی گناه»



بر روی مذبح قربانی سوختنی انجام می‌گرفت که سمبول تسلیم کامل مسیح به اراده‌ی پدر بود. اما در کنار مذبح قربانی‌های دیگری نیز انجام می‌گرفت که آنها را در دو گروه با نام قربانی‌های گناه می‌شناسیم [گناهان عمدی<sup>۱</sup>، گناهان سهوی<sup>۲</sup>] (لاویان فصل‌های ۱ تا ۵). تقدیم این دو قربانی در انحصار اشخاصی خاص نبود و هر کسی می‌توانست در انجام آنها قدم بردارد، در فردی متمول و یا شخصی درپوزه، تفاوتی را ایجاد نمی‌کرد که گناهکار چه شخص و از چه طبقه‌ای باشد، گناهکار می‌توانست قربانی را در حضور کاهن بیاورد، حتی اگر گناهکار شخص کاهن باشد (لاویان ۴: ۳) «اگر

کاهن که مسح شده است گناهی ورزد و قوم را مجرم سازد، پس برای گناهی که کرده است، گوساله‌ای بی عیب از رمه برای قربانی گناه نزد خداوند بگذراند»

قربانی محدود به یک فرد نبود و همه از هر زمینه، پیشه، جنسیت و مقامی می‌توانستند در تقدیم قربانی‌های سهوی و عمدی به حضور خدا وارد شوند. در حقیقت مذبح بیانگر یک موضوع بود که همه گناه کرده و از جلال خدا قاصر هستند.

حتی کاهن نیز می‌تواند جزئی از تقدیم کنندگان باشد!! گاهی ما خادمین را در کلیسا معصوم، بری از گناه و دست راست مسیح می‌بینیم در صورتی که مستمسک بر آیه فوق کاهنین، خادمین، پاپ، کاردینال، شبان، اسقف و تمامی کسانی که دارای القاب مذهبی و کلیسایی هستند در وجود خود انسان هستند و ممکن است در ابعادی در مسیر اشتباه و گناه قرار بگیرند. هیچ‌کس حق ندارد خود را برتر از قربانی مسیح ببیند و فکر کند به جایی رسیده که نیازی به قربانی او ندارد!! "خادم مسیحی عاری از خطا و مبرا نیست"، به یقین او نیز مرتکب اشتباه خواهد شد و اگر کلام خدا به جهت خادم و یا کاهن راه بخشایش و فدیة را قرار داده پس من هرگز نمی‌توانم او را اسیر داوری و تأثیم خود کرده، واگویه کنم که برای بخشایش او دیگر راه و امیدی وجود ندارد به یقین چنین افکاری در مسیر اشتباه و خارج از چارچوب کلام خدا قرار دارد.

قربانی‌های گناه باید بی‌عیب می‌بودند که به آنها قربانی‌های مقدس می‌گفتند و از آنجایی که معرف قباغت و تنفر گناه بودند به مانند قربانی‌های خوشبو معطر نبودند. گناهان در تمامی زشتی و قباغتشان باید نزد خدا اعتراف و داوری شده و از بین می‌رفتند به همین خاطر قربانی گناه را به مذبح آورده و در کنار آن ذبح می‌کردند.

در قربانی گناه، چهار نکته به چشم می‌خورد<sup>۱</sup>، پی<sup>۲</sup>، لاشه<sup>۳</sup>، خاکستر<sup>۴</sup> که به شرح آنها خواهیم پرداخت؛

## «خون»



در هنگام ذبح قربانی، خون خارج شده از آن را در کاسه‌ای ریخته و به قدس‌الاقداس می‌بردند و در حضور خداوند آن را بر تخت رحمت می‌پاشیدند این خون، فدیة گناهان ما به جهت اقناع خدای قدوسی بود که

انتظار داشت در آن قدوسیت گناهان ما بازخريد شود (لاويان ۱۷: ۱۱) «زيرا كه جان جسد در خون است، و من آن را در مذبج به شما دادم تا براي جانهاي شما كفاره كند زيرا خون است كه براي جان كفاره مي كند» حيوان كشته مي شد و خون او با پاشيده شدن بر تخت رحمت گناه انسان را پوشش مي داد در نتيجه مصلحه برقرار مي گرديد (افسسيان ۲: ۱۳، ۱۴) «ليكن الحال در مسيح عيسي شما كه در آن وقت دور بوديد، به خون مسيح نزديك شده ايد زيرا كه او سلامتي ما است كه هر دو را يك گردانيد و ديوار جدائي را كه در ميان بود منهدم ساخت» در اين آيات خون و عمل كرد او به روشنگري بيان شده است، انساني كه گناه داشته باشد بايد بمرسد زيرا كه مزد گناه مرگ است. از آنجايي كه حيات يك موجود در خون اوست جاري شدن خون به مرگ او شهادت مي داد، خدا با ديدن خون وارد شده به قدس الاقداس و محل حضورش متوجه مي شد كه موجودي جان خود را تقديم كرده است.

زمانی كه مسيح بر صليب جان خود را تسليم نمود (صحن بيروني سمبول تمامي هستي) صليب به مانند يك مذبج، خون او را در حضور آسمان به نمايش گذاشت و خدا ديد كه جان شخصي به جهت تمامي انسانها قرباني شد. با تمرکز بر معاني ضمنی قدوسيت خدا متوجه مي شويم كه گناهكار هرگز نمي تواند به او نزديك شود و مستلزم مجازات است اما چه محبت و فيضي است كه خدا به جهت ارضاي قدوسيت و رضاييت خود، انساني را به

جای ما و برای ما جایگزین می‌کند و پوششی را برای محافظت در برابر مجازات مهیا می‌سازد (رومیان ۵: ۸، ۹) «لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم مسیح در راه ما مرد پس چقدر بیشتر الان که به خون او عادل شمرده شدیم، بوسیله‌ی او از غضب نجات خواهیم یافت» خون؛ کفاره و ما را با خدا مصالحه می‌دهد و با خشنودی او، شیطان دیگر دلیلی برای محکومیت ما ندارد! زیرا در مصالحه با خدا در رابطه‌ای درست ایستاده‌ایم (رومیان ۵: ۱۰) «زیرا اگر در حالتی که دشمن بودیم بوساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم، پس چقدر بیشتر بعد از صلح یافتن بوساطت حیات او نجات خواهیم یافت» (مکاشفه ۱۲: ۱۰) شیطان روز و شب ما را در حضور خدا محکوم می‌کند در حالی که در کفاره‌ی مسیح، خدا جواب او را داده است و این دلیلی بر اثبات و ارزش قربانی خونی و گناه است (مکاشفه ۱۲: ۱۱) «و ایشان بوساطت خون بره و کلام شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند»

### «پی و چربی»

(لاویان ۳: ۱۷) «این قانون ابدی در همه‌ی پشته‌های شما در جمیع مسکنهای شما خواهد بود که هیچ خون و پیه را نخورید» خون و پیه حیوان را نمی‌خوردند چون به جهت کفاره بود، به آیه‌ی بعدی توجه کنید! (لاویان ۴: ۸، ۱۰) «و تمامی پیه گوساله‌ی قربانی گناه، یعنی پیه‌ی که احشا را می‌پوشاند و

همه‌ی پیه را که بر احشاست از آن بر دارد چنانکه از گاو ذبیحه‌ی سلامتی برداشته می‌شود و کاهن آنها را بر مذبح قربانی سوختنی بسوزاند» (لاویان ۳: ۱۱) «و کاهن آن را بر مذبح بسوزاند این طعام هدیه‌ی آتشین بجهت خداوند است» بعد از اینکه خون ریخته می‌شد پیه قربانی را بر مذبح می‌گذاشتند «این طعام هدیه‌ی آتشین است» یعنی به عنوان خوراک به خداوند تقدیم می‌شد، این تنها قسمتی بود که از قربانی گناه و خونی بر مذبح قرار می‌گرفت. پیه علامت و سمبول نفس ماست و قرارگیری آن بر مذبح به نشانه‌ی تقدیم (قربانی) آن بر صلیب است، تا که اراده‌ی او جایگزین گردد - نه اراده‌ی من بلکه اراده‌ی تو ای خداوند کرده شود.

نفس ثمره‌ی تلاش، پرورش و چاقی ثمره‌ی تغذیه‌ی یک حیوان است که به واسطه‌ی آن چربی به وجود آمده و دور احشاء را می‌گیرد، جمع شدن چربی در احشاء به معنای حفاظت از خود، حیثیت و... که مجمل می‌توان آن را "هویت سازی" نامید، حال خداوند تمامی گرایشها که زیر ساخت آن افکار نفسانی است را از ما بریده و بر مذبح (صلیب) قرار می‌دهد تا که هویت، حفاظت و روح مسیح دور احشاء زندگی ما را بگیرد - پیه در سمبول نفس "باید سوخته" شود

## «لاشه‌ی قربانی»



لاشه‌ی قربانی باید به بیرون اردوگاه و در زمان معبد به بیرون از شهر برده و در قسمت تخلیه‌ی زباله‌ها سوزانده می‌شد، در تحقق این موضوع ما نه فقط باید گناهانمان بخشیده و نفس ما تسلیم بشود بلکه باید از تعفن و فساد او نیز جلوگیری و آزاد شویم، (اول یوحنا: ۹) «اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیمارزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد» چه تجربه‌ی زیبایی است!! ما نه فقط به بخشایش نیاز داریم بلکه لازم است که از ریشه و قدرت گناه نیز آزاد شویم.

در تعمق به قربانی گناه به سه نکته [خون، پیه، لاشه] اشاره شد؛ خون” جریمه‌ی گناه را می‌دهد، نفس” منبع گناه، و لاشه” عامل اجرایی گناه



است، به این معنی که بدن عامل اجرایی نفس است و ثمره‌ی نفس و بدن گناهان ما هستند و خون، بهای پرداختی به جهت گناهان ما است، نفس که خود عامل گناه است باید تسلیم بشود و بدن ما به عنوان مجری گناه باید از قدرت و ریشه‌ی گناه آزاد بشود که در سمبول بیرون انداختن لاشه از اردوگاه به ما معرفی می‌گردد.

هدف از مصلوب شدن مسیح نه فقط این بود که ما را به توبه و بخشایش از گناهان بیاورد بلکه ما را از اسارت گناه آزاد کند، زیرا هم در اعمال ما شرارت وجود دارد و هم در ذات گناهکار، فاسد و آلوده هستیم، که میوه و ثمرات آن در زندگی ما کاملاً به چشم می‌خورد. پولس رسول از این نقطه نظر موضوع مورد بحث را بررسی می‌کند (رومیان ۶: ۶) «زیرا این را می‌دانیم که انسانیت کهنه‌ی ما با او مصلوب شد — در اینجا منظور نفس است که به نظام قدیمی متصل بود و بر مذبح مصلوب شد. تا جسد گناه معدوم گشته [جسد گناه، منظور لاشه است] دیگر گناه را بندگی نکنیم [آزادی] البته که ما امروز نمی‌توانیم بدنهای خود را از نفسهایمان جدا کنیم و آن را بسوزانیم!! این موضوعی است که در تشبیه، بیان شده اما در ابعاد روحانی باید بدنهای خود را از تمامی محرکهای نفس قطع کنیم زیرا بدنهای ما توسط حواس پنجگانه با دنیای پیرامون خود در ارتباط است (رومیان ۱۲: ۱) «لذا ای برادران شما را به رحمتهای خدا استدعا می‌کنم که بدنهای خود را

قربانی زنده‌ی مقدس پسندیده‌ی خدا بگذرانید که عبادت مقبول شما است» (لاویان: ۴: ۱۱، ۱۲) «و پوست گوساله و تمامی گوشتش با سرش و پاچه‌هایش و احشایش و سرگینش یعنی تمامی گوساله را بیرون لشکرگاه در مکانی پاک جایی که خاکستر را می‌ریزند ببرد، و آن را بر هیزم بر آتش بسوزاند» مذب‌ح نیز در بیرون شهر وجود داشت که بر آن تمامی لاشه حیوانات قربانی را می‌سوزاندند - آن زمان در خارج از شهر مکانی به نام وادی قیدرون وجود داشت که زباله و فضولات حیوانی را در آنجا می‌سوزاندند. این نکته بیانگر این موضوع است که نه فقط گناهان ما بر روی مسیح گذاشته شد بلکه گناهان ما حمل می‌شد [انسانیت کهنه] و در خارج از اردوگاه [محل حضور خدا] مصلوب می‌گردید (رومیان ۶: ۶) «زیرا این را می‌دانیم که انسانیت کهنه‌ی ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته دیگر گناه را بندگی نکنیم». خون عیسی مسیح متضمن بخشش گناهان ما و صلیب عیسی مسیح متمم آزادی ما است.

در زندگی مسیحی دو اصل مهم وجود دارد (خون<sup>۱</sup>، صلیب<sup>۲</sup>) اکثر ما ایمانداران درمورد خون مسیح اطلاعات کافی داریم و در ارتباط با آن تعالیم و موعظه‌های بسیاری وجود دارد، اما در مورد صلیب کاملاً عکس این موضوع مشهود است و ناکافی بودن اطلاعات، عدم وجود موعظه و تعالیم مرتبط نیز، تصدیقی بر این موضوع است، در صورتی که به جهت

زندگی پیروزمند هر ایماندار مسیحی، خون و صلیب هر دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند. خون، برای آمرزش و بخشایش گناهان به ما داده شد اما صلیب عیسی مسیح که مذبج، سمبول و معرف آن است، ما را از اسارت نفس و گناه آزاد می‌کند که در نمونه‌ی این موضوع نیز به سوخته شدن پیه و بیرون بردن لاشه اشاره شد.

ایماندارانی که تازه به مسیح وارد شده‌اند (نوایمانان) را می‌توان ایمانداران خونی نامید زیرا تماماً تمرکز و دقت ایشان بر خون است و فقط قدرت خون را درک می‌کنند، اما ایمانداران بالغ، از مرحله خون گذشته‌اند و بر روی مذبج و بیرون اردوگاه عار مسیح را بر خود گرفته و آموخته‌اند که چگونه در تسلیم اراده‌ی پدر باشند. تمرکز بر خون عالی است زیرا نجات و فدیة گناهان ما توسط خون مسیح انجام گرفت اما، عار مسیح و مصلوب شدن نفس موضوعی است که بعد از نجات و فدیة شدن توسط خون باید مورد توجه قرار بگیرد زیرا مرگ در نفس "تنها راه آزادی و اراده‌ی خدا برای زندگی ما است.

پولس رسول دائماً به صلیب مسیح فاخر بود، در بررسی رسالات او می‌بینیم که او بیشتر بر صلیب متمرکز است زیرا خون مسیح فیضی بود که به او داده شده بود و پولس، یک بار برای همیشه معنی و مفهوم آن را درک کرده بود و همچنین می‌دانست که رشد شخصیتی در مسیح مستلزم

پرداخت بها، تسلیم نفس و گرفتن عار مسیح بر دوش است (غلاطیان ۶: ۱۴) «لیکن حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیله او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا» در گفتار او نیز می بینیم که او در مورد بخشایش گناهان سخنی را به زبان نمی آورد زیرا بخشایش گناهان را پشت سر گذاشته و می داند که با قربانی دائمی عیسی مسیح مسئله ی گناه منتفی گردید، در حقیقت او نگران گناهان نیست، زیرا او با تمرکز بر صلیب، زندگی اش را به پیش می راند «دنیا برای او و او برای دنیا مصلوب شده است» شخص مرده از تمامی تمایلات و گرایشهای دنیا آزاد شده است در تصدیق، اگر جنازه ای را لگد مال و یا مورد اهانت قرار دهند هیچ ارزش و تأثیری بر او ندارد.

به این علت جسد را بیرون از اردوگاه می بردند، چون هیچ چیز غیر مقدسی نمی توانست در حضور خدا باقی بماند - اردوگاه اقامت گاه خداست. بیرون بُردن از اردوگاه در مرحله ی اول سمبول این بود که هیچ رابطه ای بین شخص مرده و خدا وجود ندارد، در مرحله ی دوم بیرون از اردوگاه محل نگاهداری و تعبید جذامی ها بود.

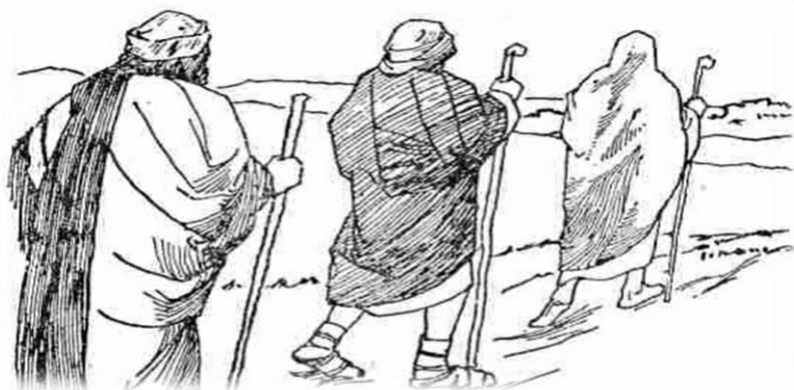
بیرون از اردوگاه جای ناپاکی، بیماری، و مکانی است که در آن فرسودگی و پوسیدگی وجود دارد، در تحقق این موضوع عیسی مسیح در زمان مرگ به آنجا رفت (عالم اموات) یعنی، مکانی که در آنجا مردم پوسیده و تعفن

مرگ به مشام می‌رسد (دوم قرن‌تیاں ۵: ۲۱) «زیرا او را که گناه نشناخت، در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم» (عبرانیان ۱۳: ۱۱، ۱۲) «زیرا که جسد‌های آن حیواناتی که رئیس کهنه خون آنها را قدس‌الاقداًس برای گناه می‌برد، بیرون از لشکرگاه سوخته می‌شود. بنابراین عیسی نیز تا قوم را به خون خود تقدیس نماید، بیرون دروازه عذاب کشید» قبل از مرگ، عیسی مسیح در محدوده‌ی حیات قرار داشت، اما در لحظه‌ای که فریاد بر آورد «ایلی ایلی لَما سَبَقْتَنی» خدای من چرا مرا ترک کرده‌ای، می‌دانست! که در عالم اموات و بیرون از دروازه حضور خدا نیست و در آن مکان باید عواقب تنهایی و جدایی از خدا را به جای ما حس کند.

در حقیقت مسیح به جای ما آن موجود نامقدس و ناپاک شد تا بتواند ما را به جهت خداوند تقدیس کند. تمامی نسل بشر از زمان آدم و دیدگاه خدا ناپاک و نجس هستند و هیچ انسانی نمی‌تواند ادعا کند که من از دیدگاه خدا تقدیس شده هستم (اول قرن‌تیاں ۱۵: ۴۵) «و همچنین نیز مکتوب است که انسان اول یعنی آدم نفس زنده گشت، اما آدم آخر روح حیات بخش شد» آدم آخر، یعنی آخرین از یک نسل مردود و ناپاک. او با وجود اینکه در خود ناپاکی نداشت اما داوطلبانه وارد محدوده‌های انسانی شد و لباس ناپاک انسان را به تن کرد، او نه فقط خورش بر روی صلیب ریخته و به مانند قربانی سوختنی تسلیم اراده‌ی پدر شد بلکه جسدش بر صلیب باقی ماند

که در سمبول آن لاشه‌ی قربانی را در عهد عتیق می‌بینیم که بعد از ریخته شدن خون به بیرون از اردوگاه انتقال داده می‌شد. قبر عیسی مسیح در بیرون از شهر اورشلیم قرار داشت. در تصویر دفن شدن عیسی مسیح و زمانی که او را در کفن پیچیده و در مقبره گذاشتند در حقیقت مدفون شدن آدم آخر را می‌بینیم، امروز در تحقق این موضوع و زندگی تجربی ایمانداران نیز آدم آخر در حال رسیدن به پایان خود می‌باشد! همه ما در انسانیت کهنه آدم آخر هستیم که باید به بیرون از اردوگاه برده شویم (عبرانیان ۱۳: ۱۱، ۱۲) «زیرا که جسد‌های آن حیواناتی که رئیس کهنه خون آنها را قدس‌الاقداس برای گناه می‌برد، بیرون از لشکرگاه سوخته می‌شود. بنابراین عیسی نیز تا قوم را به خون خود تقدیس نماید، بیرون دروازه عذاب کشید»

تقدیس و بخشیده شدن دو اتفاق مجزا و منفک از یکدیگر هستند، زیرا خون مسیح گناهان ما را می‌بخشد اما تقدیس به معنای خریداری به جهت یک هدف خاص در برنامه‌ی خدا است. (عبرانیان ۱۳: ۱۳) «لهذا عار او را بر گرفته بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم»



اما عار او چیست؟! همانگونه که مسیح، بی دفاع و عریان در شرم ایجاد شده‌ی صلیب، نفس خود را به پدر تسلیم نمود ما نیز در شرم صلیب نفس خودمان را تسلیم به اراده‌ی او بکنیم و اجازه دهیم که بیرون از اردوگاه به عنوان آدم آخر تعفن لاشه در ما دیده شود و در مکانی که خداوندمان عار ما را بردوش گرفت به سوی او روانه و مشابه او گردیم (فیلیپیان ۳: ۱۰) «تا او را و قوت قیامت وی را و شراکت در رنجهای وی را بشناسیم و با موت او مشابه گردم» اما با چه قسمتی از موت او می‌توانم مشابه گردم؟! من که نمی‌توانم خون بریزم؟! خون منحصر به فرد مسیح است، او نه تنها خون خود را به جهت گناهان ما ریخت بلکه نفس خود را بر صلیب تسلیم اراده‌ی پدر کرد و جسم گناه بیرون از اردوگاه برده شد، یعنی جایی که ما خود را به عنوان آدم آخر که لیاقت هیچ چیزی را جز به مردن ندارد می‌شناسیم (رومیان ۶: ۱۱) «زیرا این را می‌دانیم که انسانیت کهنه‌ی ما با او مصلوب شد تا جسد

گناه معدوم گشته دیگر گناه را بندگی نکنیم...۱۱.. همچنین شما نیز خود را برای گناه مرده انگارید اما برای خدا در مسیح عیسی زنده» راز آزادی این است که خود را در مسیح به مانند لاشه ببینیم زیرا هیچ چیز ستودنی در ما نیست! نه حرفی برای گفتن و نه عملی نیکو برای ابراز، تمامی نسل انسان در زیر قضاوت صلیب و در پسر، محکوم به داوری هستند.

(عبرانیان ۱۳: ۱۳) «عار او را بر خود گیریم» پسر خدا به بیرون از اردوگاه رفت، برده شد و به تأیید رسید و با عمل خود نشان که بر طبق قانون موسی [شریعت] ناپاک محسوب می‌گردید، زیرا هیچ چیز ناپاکی نمی‌توانست در اردوگاه باشد، در تأیید این موضوع شاهد هستیم که بر طبق سنت آن زمان تمامی مصلوب شدگان را خارج از شهر به صلیب می‌کشیدند - مسیح و دو مردی که با او مصلوب شدند - زیرا آنها در زیر لعنت بودند و حق ایستادن در شهر را نداشتند. بسیاری از پادشاهان یهودا در شهر فوت کردند و در همان مکان به مقبره‌ای سپرده شدند که در اورشلیم کنونی نیز امروزه از مقبره‌ی ایشان به عنوان آثاری تاریخی یاد می‌شود و بازدید کنندگان و علاقه‌مندان به آثار تاریخی هر روز از سراسر جهان از این مکانها بازدید می‌کنند، اما افرادی که مصلوب می‌شدند به بیرون از شهر برده می‌شدند. پسر خدا، شرم و عار، شخصی ناپاک و گناهکار را بر خود گرفت و در بیرون از اردوگاه کشته شد. در تحقق تمامی



ما ایمانداران متعلق به بیرون از اردوگاه هستیم، زیرا شهر [اردوگاه] محل حضور و اقامت خدا است و انسان گناهکار نمی‌تواند در حضور خدا باشد و باید از اردوگاه خارج گردد. در زمانهای کهن، افراد جذامی را نیز در بیرون از شهر نگهداری می‌کردند که سمبول و معرف گناه و ناپاکی بود (رومیان ۷: ۱۸) «زیرا می‌دانم که در من یعنی در جسد من هیچ نیکویی ساکن نیست..» زمانی که هیچ نیکویی در ما ساکن نباشد، دقیقاً به مانند یک جذامی مریض و متعفن هستیم که باید بیرون از اردوگاه قرار داده شویم، لهذا خود را با مسیح در روح، عمل و شهادت سهیم می‌بینیم و چنین ابراز می‌کنیم که ما با او یک شده‌ایم! انسانیت کهنه با مسیح در بیرون از اردوگاه مصلوب و از ما گرفته شد، مسیح دفن شد و در قیام به انسانیتی جدید تبدیل و ظاهر گردید و در شراکت با او، آن انسانیت به ما هدیه داده شد.

(لاویان ۴: ۱۲) «یعنی تمامی گوساله را بیرون از لشکرگاه در مکانی پاک جایی که خاکستر را می‌ریزند ببرد، و آن را بر هیزم به آتش بسوزاند. درجایی که خاکستر را می‌ریزند سوخته شود» در توجه به این آیه می‌بینیم حیوانی که به بیرون از اردوگاه برای قربانی برده می‌شد، ناپاک بود، ولی باید درجایی پاک سوخته می‌شد. اما منظور از جای پاک چیست؟! در زمان مواجهه با قضاوت و داوری خدا با گناه و کفاره‌ی انسان گناهکار، تقدیس خدا دیده می‌شود، البته ممکن است که در ظاهر نقیض جلوه کند، اما در جواب و

انحلال تضاد شکل گرفته با استناد به کلام خدا، آیات دیگری را بررسی خواهیم کرد (لاویان ۱۳: ۱۲، ۱۳) «و اگر برص در پوست بسیار پهن شده باشد و برص، تمامی پوست آن مبتلا را از سر تا پا هرجایی که کاهن بنگرد، پوشانیده باشد، پس کاهن ملاحظه نماید اگر برص تمام بدن را فروگرفته است، به تطهیر آن مبتلا حکم دهد. چونکه همه‌ی بدنش سفید شده است طاهر است» این یکی از شاهکارهای عهد عتیق در توصیف این مسأله است زیرا جذام، داوری خدا بر گناه است. زمانی که عدالت و قضاوت عادلانه‌ی خدا با گناه مواجه شود و تمامی انسان را در بر بگیرد در پایان طهارت نمایان می‌گردد. طهارت"، زمانی به وجود می‌آید که گناه تماماً داوری شده باشد، در توجه به آیه! زمانی که جذام تمامی بدن را فرا گرفت کاهن می‌تواند «به تطهیر آن مبتلا حکم دهد چونکه همه‌ی بدنش سفید شده است طاهر است» زمانی که شخص گناهکار در تمامی وجود و موجودیت خود را در حضور خدا ناپاک می‌بیند و اعتراف می‌کند به اینکه هیچ چیز ستودنی در او قادر به قدرت نمایی نیست - تمامی بدن او به جذام گناه سفید شده - با به وجود آمدن چنین نگرشی نسبت به خود و اعتراف آن به زبان در حضور خدا (رومیان ۷: ۱۸) آن زمان است که خدا ما را پاک معرفی می‌کند، زیرا مسئله‌ی گناه حل شده و ما به درک و فهم و شناخت گناه و اثرات آن رسیده‌ایم. گاهی اوقات ما این موضوع را درک نمی‌کنیم و فکر می‌کنیم که ممکن است هنوز در وجودمان نکته‌ای مثبت وجود داشته باشد، اما زمانی در حضور

خدا ماهیت خود را در آینه تمام نمای او می‌بینیم این موضوع منتفی می‌گردد (مزمور ۳۲: ۱ تا ۵) «خوشابحال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گناه وی مستور گردید. خوشابحال کسی که خداوند به وی جرمی در حساب نیاورد و در روح او حيله‌ای نمی‌باشد. هنگامی که خاموش می‌بودم استخوانهایم پوسیده می‌شد از نعره‌ای که تمامی روز می‌زدم. چونکه دست تو روز و شب بر من سنگین می‌بود. رطوبتم به خشکی تابستان مبدل گردید. به گناه خود نزد تو اعتراف کردم و جرم خود را مخفی نداشتم گفتم: عصیان خود را نزد خداوند اقرار می‌کنم پس تو آلائش گناهم را عفو کردی» در این آیات داوود، سکوت در مقابل گناهان را عامل انحطاط خود می‌بیند «هنگامی که خاموش می‌بودم استخوانهایم پوسیده می‌شد» زمانی که به گناهان خود اعتراف نمی‌کنیم بار قضاوت و داوری گناه ما را از درون به استیصال و ناهنجاری می‌کشد که پولس ورود به این ابعاد را چنین توصیف می‌کند؛ «در من هیچ نیکویی نیست» در ورود به این ابعاد است که به جهت دستیابی به فراغبالی و رهایی از شرایط عنیف داوری گناه، چاره‌ای جز به عیان کردن و اعتراف آن نزد خدا نیست «به گناه خود نزد تو اعتراف کردم و جرم خود را مخفی نداشتم گفتم: عصیان خود را نزد خداوند اقرار می‌کنم پس تو آلائش گناهم را عفو کردی».

کوچکترین و حتی ذره‌ای از جذام برای خداوند قابل قبول نیست [ناپاکی] زمانی که جذام تمامی وجود فرد را فرا می‌گیرد خدا اعلان می‌کند که آن

شخص از نظر او مرده است و شخص مرده در زیر فیض قرار خواهد گرفت  
 لذا تا زمانی که ما خود را شخصی مرده نبینیم از فیض خدا محروم  
 خواهیم ماند، به زیبایی و جالب بودن اعمال خداوند دقت کنید! او  
 می‌گوید: «تا زمانی که نیمه‌جان هستی فیض من برای تو کاری نخواهد  
 کرد، اما در زمانی که خود را در زیر جذام گناه، مرده و جسد خود را کاملاً  
 متعفن دیدی - هیچ چیز نیکویی در من نیست - پوشش فیض من بر تو  
 قرار خواهد گرفت» این گفته، همیشه از نقطه نظر انسانی ما تضاد ایجاد  
 می‌کند اما حقیقت این است که خدا فیض خود را فقط در مرده‌انگاری ما  
 جاری خواهد ساخت. امروز مشکل کلیسا و ایمانداران در مسئله‌ی شفا و  
 آزادی نیز بر سر همین موضوع مشترک است، گاهی ایشان چنین  
 می‌پندارند که حتماً باید برای آزادی‌شان خادم یا شخصی که عطای شفا و  
 آزادی دارد بر آنها دست‌گذاری کند و فقط یک فریاد او لازم است تا برای  
 همیشه از آن روح آزاد شوند و علت وجود چنین روح‌هایی را در کلیسا  
 عدم وجود افراد دارای عطای شفا و آزادی می‌دانند. در صورتی که از  
 دیدگاه کلام و با استناد به کتاب لاویان و موضوع مشار [جذام] زمانی که  
 ایماندار خود را بر سر لاشه‌ی متعفن جسم خود می‌بیند «هیچ نیکویی در  
 من نیست» با وارد شدن به محدوده‌ی فیض، کار طهارت توسط کاهن و  
 ظهیر ایمان ما صورت می‌گیرد و تمامی آثار برص پاک خواهد شد.

وجود روح و علت سرگردانی ایمانداران در یافتن آزادی این است که؛ در خود چیزی نیکو را می‌بینند و خود را مستحق دریافت آزادی می‌پندارند و به جای اعتراف به عدم وجود نیکویی در خود و دریافت فیض دهان به ادعا و محکوم کردن خدا می‌گشایند که «من، آنقدر هم بد نیستم!! و خدا باید حتما برای من کاری بکند».

فیض، از طریق صلیب مسیح، با ایماندار در فعالیت است، زمانی که ایماندار خود را شخصی ناتوان، عاجز و بدون امید می‌بیند، چشمان او بر اعمال خود و ذات گناه آلوده‌اش گشوده خواهد شد و درک می‌کند که مسیح برای او مرد، هر چقدر که من بیشتر خود را مرده می‌انگارم و اعلان می‌کنم که من فردی جذامی هستم، بیشتر مورد فیض و لطف خداوند قرار خواهم گرفت..

### «خاکستر»

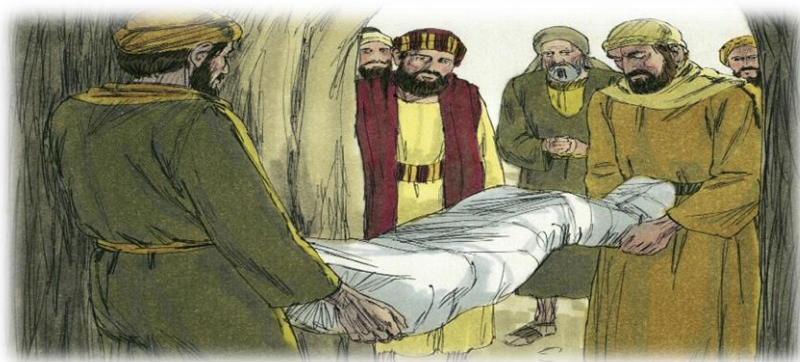
خاکستر، بر روی مذبح، هم به جهت قربانی گناه بود و هم قربانی سوختنی که بعد از جمع‌آوری به جایی بیرون از اردوگاه برده می‌شد (لاویان ۶: ۱۰، ۱۱) «و کاهن لباس کتان خود را بپوشید و زیر جامه کتان بر بدن خود بیوشد و خاکستر قربانی سوختنی را که بر مذبح به آتش سوخته شده بردارد و آن را به یک طرف مذبح بگذارد. و لباس خود را بیرون کرده لباس دیگر بپوشد و خاکستر را بیرون لشکرگاه به جای پاک ببرد» (لاویان ۴: ۱۲) «یعنی تمام

گوساله را بیرون لشکرگاه در مکان پاک جایی که خاکستر را می‌ریزند ببرد، و آن را بر هیزم به آتش بسوزاند در جایی که خاکستر را می‌ریزند سوخته شود» بر اساس این آیات، کاهن باید خاکستر قربانی‌های تقدیمی را به بیرون از اردوگاه برده و در آنجا جمع‌آوری می‌کرد، در تحقق این موضوع؛ زمانی که محکومین به اعدام را در خارج از شهر مصلوب می‌کردند، در پای صلیب او گودالی را حفر کرده و جنازه‌ی آن شخص ناپاک و ملعون را در همان محل [خارج از شهر] دفن می‌کردند. در مورد مرگ و قیام عیسی مسیح نیز اشعیا چنین پیشگویی کرد (اشعیا ۵۳: ۹) «و قبر او را با شیران تعیین نمودند و بعد از مردنش با دولتمندان هرچند هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حيله‌ای نبود» یکی از ضدیتها بر سر قیام مسیح به این نکته مرتبط می‌گردد که برخی محل دفن شدن مسیح را در پای صلیب او می‌دانند و بر این باورند از آنجایی که عمق گودال محل دفن او کم بود، لذا حیوانات وحشی و سگها، جنازه‌ی او را بیرون کشیده و خورده‌اند - از نگاه مذهبیون، فرد محکوم به اعدام، باید، خارج از شهر در محل ملعونان و در پای صلیب دفن می‌شد.

مسیح، از دیدگاه مردم با دیگر مجرمین هیچ تفاوتی نداشت! اما در انجیل لوقا داستان مرگ و دفن کردن او را به گونه‌ای دیگر می‌خوانیم، به همین سبب مرگ او استثنایی بود، چون بر طبق سنت و عادت یهود، مسیح باید

به مانند ملعونان در کنار صلیبش دفن می‌گردید و اثر و نشانه‌ای نیز از او باقی نمی‌ماند. اما کلام و پیشدانی خدا اجازه این کار را به ایشان نداد.

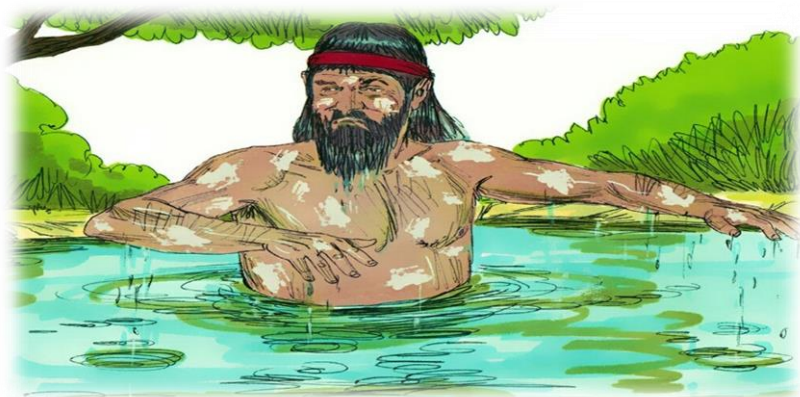
در تأنق به (اشعیا ۵۳: ۹) پیشدانی خدا در نبوت نبی ملازم چنین واقع می‌گردد «مرگ او با شیران و مقبره‌اش با دولتمندان باشد»



(لوقا ۲۳: ۵۰ تا ۵۳) «و اینک یوسف نامی از اهل شورا را که مرد نیکو و صالح بود، که در رای و عمل ایشان مشارکت نداشت و از اهل رame بلدی از بلاد یهود بود و انتظار ملکوت خدا را می‌کشید، نزدیک پیلطس آمده جسد عیسی را طلب نمود. پس آن را پایین آورده در کتان پیچید و در قبری که از سنگ تراشیده بود و هیچ کس ابداً در آن دفن نشده بود سپرد» بنابراین مسیح، در گودال یا چاله‌ای در پای صلیبش دفن نشد بلکه او در مقبره‌ای تراشیده از سنگ که تا به حال کسی در آن دفن نشده بود گذاشته شد، بنابراین پیشگویی اشعیا به وقوع پیوست [وی در باب ۵۳ و داوود در مزمور ۲۲

صحنه‌ی مصلوب شدن مسیح را در روح تجربه کرده و آن واقعه را به نگارش درآوردند] در اینجا، ظاهراً تضادی به چشم می‌خورد! زیرا مسیح بعد از مصلوب شدن باید در پای صلیبش دفن گردد، اما در پیشگویی اشعیا صحبت از مقبره‌ی او در کنار دولتمندان است، جایی که هیچ کسی در آن دفن نشده بود، یعنی مکانی پاک. در لاویان خواندیم که خاکستر باید در مکانی پاک ریخته شود که در سمبول معرف، دفن شدن جسد عیسی مسیح است که در مکانی پاک قرار داده شد، در مقبره‌ی یوسف رامه‌ای که قبلاً هیچ کس در آن مکان دفن نشده بود.

### «شفای جذامی و پاک شدن از گناه»



(لاویان ۱۴: ۲، ۳) «و این است قانون مبرص: در روز تطهیرش نزد کاهن آورده شود. و کاهن بیرون لشکرگاه برود و کاهن ملاحظه کند اگر بالای برص از مبرص



رفع شده باشد» آنگاه کاهن می‌توانست حکم دهد و جذامی بعد از شستشوی خود، شفا را دریافت کند. چه روز زیبایی می‌توانست باشد، روزی که جذامی خبر پاک شدن خود را دریافت کند، زیرا جذامی‌ها اجازه‌ی ورود به شهر را نداشتند که سمبولی بود از عدم ورود گناهکار به حضور خدا، همه‌ی ما بیرون از اراده و شناخت خدا هستیم و از محدوده‌ی فیض او خارج شده‌ایم، ما در وضعیت طبیعی با تولد از پدر و مادر انسانی با جذام گناه متولد می‌شویم و این بیماری ما را در وضعیتی قرار می‌دهد که اجازه‌ی ورود به حضور خدا، در قدس و قوم او را نخواهیم داشت و باید از شهر خدا "اورشلیم سماوی" و اراده و نقشه‌ی او بر طبق کلامش بیرون بمانیم.

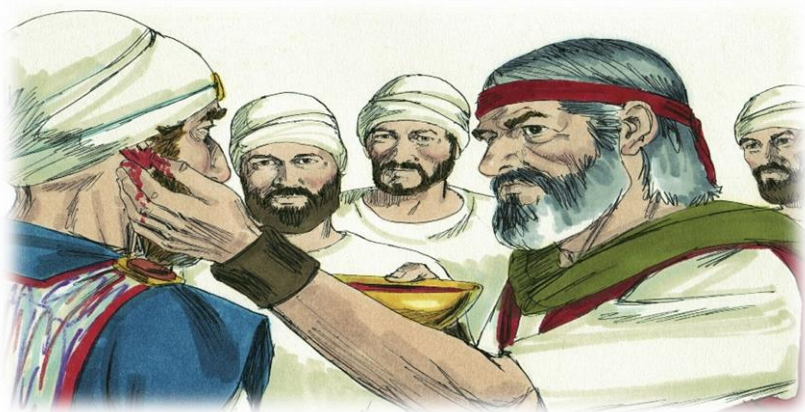
اما زمانی که خدا با انجام قربانی، شفا را به جهت ما جاری می‌سازد شفاعت و کهنانت مسیح ما را به حضور او و اردوگاه باز می‌گرداند. کلیسا" شهر و اردوگاه و محل حضور خدا است و جذامی‌ها [گناهکاران] که هنوز به خون مسیح، فدیة و قربانی کامل او تطهیر نشده‌اند اجازه‌ی ورود به آن را ندارند (لاویان ۱۴: ۸) «و آن کس که باید تطهیر شود رخت خود را بشوید، و تمامی موی خود را بتراشد، و به آب غسل کند و طاهر خواهد شد. و بعد از آن به لشکرگاه داخل شود، لیکن تا هفت روز بیرون خیمه خود بماند» با توجه به ترتیب مراحل در آیه ایشان بعد از اعلان تطهیر می‌توانستند به اردوگاه و

به میان جماعت خدا باز گردند. (لاویان ۱۴: ۱۱) «و آن کاهن که او را تطهیر می‌کند، آن کس را که باید تطهیر شود، با این چیزها به حضور خداوند نزد در خیمه اجتماع حاضر کند» بعد از تطهیر فرد جذامی، کاهن دو عمل را انجام می‌داد [اعلان برای پاک شدن و ورود به شهر<sup>۱</sup>، بردن او به حضور خدا در خیمه اجتماع<sup>۲</sup>] که معرف دوگانگی زندگی مسیحی است.

ما در قبل از ایمان، در بیرون شهر به جذام گناه مبتلا و گرفتار هستیم و خداوند از روی فیض با قربانی و بهایی که می‌پردازد در کهنات و شفاعت ما را به بدن خود متصل می‌کند و از آنجایی که او در جماعت و در میان مقدسین حضور دارد در نتیجه می‌توانیم وارد حضور خدا شویم.

کار روح القدس این است که ما را به خداوند و درب خیمه اجتماع نزدیک کند یعنی در جایی که بتوانیم شخصاً او را تجربه کنیم. (لاویان ۱۴: ۱۴ تا ۱۸) «و کاهن از خون قربانی جرم بگیرد و کاهن آن را بر نرمه‌ی گوش راست کسی که باید تطهیر شود و بر شست دست راست و بر شست پای راست وی بمالد. و کاهن قدری از لیج روغن گرفته آن را در کف دست چپ خود بریزد. و کاهن انگشت راست خود را به روغنی که در کف خود دارد فرو برد و هفت مرتبه روغن را به حضور خداوند بپاشد و کاهن از باقی روغن که در کف وی است بر نرمه‌ی گوش راست و بر شست دست راست و بر شست پای راست آن کس که باید تطهیر شود، بالای خون قربانی جرم بمالد. و بقیه‌ی روغن را که در

کف کاهن است بر سر آن کس که باید تطهیر شود بمالد و کاهن برای وی به حضور خداوند کفاره خواهد نمود» در انتقال فرد جذامی از بیرون، به داخل لشکرگاه و حضور خدا، کاهن در چند مرحله اقداماتی را صورت می‌داد که در آیه فوق، تک‌تک این مراحل در سمبول بیان شده است. تمامی اعمال و مراحل که به جهت تقدیس فرد جذامی به انجام می‌رسید، بسیار شباهت دارند با اعمالی که برای مسح کاهنین صورت می‌گرفت (لاویان ۸: ۲۲ تا ۲۴) «پس قوچ دیگر یعنی قوچ تقصیص را نزدیک آورد و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر قوچ نهادند و آن را ذبح کرد و موسی قدری از خونس را گرفته بر نرمله‌ی گوش راست هارون و بر شست دست راست او و بر شست پای راست او مالید. و پسران هارون را نزدیک آورد و موسی قدری از خون را بر نرمله‌ی گوش راست ایشان و بر شست دست راست ایشان و بر شست پای راست ایشان مالید، و موسی خون را به اطراف مذبح پاشید»



در هر دو مورد خون "و روغن"، به نرمه‌ی گوش راست و شست دست و پای راست مالیده می‌شد که در سمبول تقدیس کامل را معرفی می‌کرد این عمل نه فقط گناهکار را وارد مشارکت با خدا و قوم او می‌کند، بلکه او را دارای اختیار برای ورود به قدس و خدمت می‌گرداند، به این معنی که یک جذامی مرطود، حال قادر به خدمت و کهنات برای خدا و سایر ایمانداران است.

ابعاد نجات عیسی مسیح، بسیار وسیع و غیر قابل توصیف است زیرا انسان مبتلا به جذام گناه را که در خارج از حضور خدا، مشارکت قوم و فیض خداوند در اهلاك و نابودی روزگار را سپری می‌کند حال نه فقط جذام او شفا یافته - این شفا بیرون از اردوگاه اتفاق می‌افتد در جایی که خون و فیض عیسی مسیح ما را پاک کرد - بلکه، مسیح دست او را تا به حضور خدا و درب خیمه اجتماع رها نخواهد کرد.

به همانگونه که یک خادم و کاهن، مسح و برکت را دریافت می‌کرد فرد ایماندار نیز مسح و برکت را در مسیح دریافت می‌کند، تا به جهت دنیا سمبولی باشد از گناهکاری که به واسطه‌ی فیض "افتخار خدمت به خدا را یافته است.

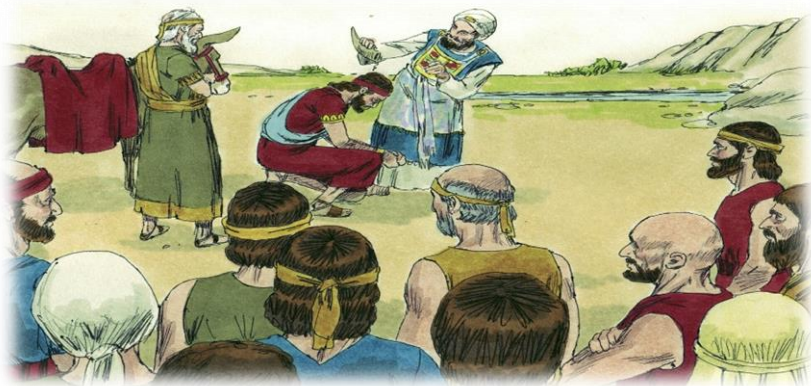
شفای جذام کافی نبود، زیرا فقط ما را وارد لشکرگاه و مشارکت با قوم خدا می‌کرد. که مترادف است با نجات عیسی مسیح که ما را در مشارکت با قوم خدا می‌آورد، جایی که حضور خدا است و می‌توانیم به دور از تنهایی قضاوت و داوری [جذام/گناه] زندگی کنیم. اما علاوه بر شفای جذام نیاز بود که تمام وجود ما تقدیس گردد! پولس مرحله‌ی دوم تقدیس در بعد از شفا را اینگونه بیان می‌کند (رومیان ۶: ۱۳) «و اعضای خود را به گناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند بلکه خود را از مردگان زنده شده به خدا تسلیم کنید و اعضای خود را تا آلات عدالت برای خدا باشند» بدنهای خود را برای خدمت در عدالت خداوند. (رومیان ۶: ۱۷ تا ۲۳) «اما شکر خداوند را که هرچند غلامان گناه می‌بودید [جذام]، لیکن الان از دل، مطیع آن صورت تعلیم گردیده‌اید که به آن سپرده شده‌اید، و از [جذام] گناه آزاد شده، غلامان عدالت گشته‌اید. [چگونه غلامان عدالت گشته‌ایم؟!] به طور انسان، به سبب ضعف جسم شما سخن می‌گوییم، زیرا همچنان که اعضای خود را به بندگی نجاسات و گناه برای گناه [جذام] سپردید همچنین الان نیز اعضای خود را به بندگی عدالت برای قدوسیت بسپارید. زیرا هنگامی که غلامان [جذام] گناه می‌بودید از عدالت آزاد می‌بودید. پس آن وقت چه ثمر داشتید از آن کارهایی که الان از آنها شرمنده‌اید که انجام آنها [جذامی] موت است؟ اما الحال چونکه از گناه آزاد شده [از جذام] و غلامان خدا گشته‌اید [تقدیس]، ثمر خود را برای قدوسیت می‌آورید که عاقبت آن حیات جاودانی است. زیرا که مزد گناه موت

است، اما نعمت خدا حیات جاودانی در خداوند ما عیسی مسیح» متیقن نه فقط شفای جذامی حیاتی بود، بلکه تقدیس و تطهیر آن جذامی شفا یافته نیز حائز اهمیت بود. اما این جذامی چگونه باید تطهیر می‌گردید؟! با استناد به آیات فوق (لاویان ۱۴: ۱۴ تا ۱۸) در سمبول، کاهن نرمه‌ی گوش و انگشت شست دست راست و پای راست فرد جذامی را با خون و روغن مسح تطهیر می‌کرد.

گوش،” سمبول شنوایی روحانی ما است، در این مورد همیشه باید توجه داشت که گوش‌های ما تا چه اندازه به جهت شنیدن صدای خداوند تقدیس و در فهم افکار الهی حساس است؟! گوش با مغز و افکار به طور مستقیم در ارتباط است زیرا گوش می‌شنود و مغز درک می‌کند، لذا زمانی که گوش تقدیس می‌گردد، تبدیل به دروازه‌ای می‌شود که راه را برای فهم می‌گشاید. زمانی که گوش روحانی ایماندار باز است فهم روحانی او نیز باز خواهد شد» فهم روحانی مستلزم این است که گوش روحانی تقدیس گردد» بسیاری از ایمانداران شفای جذام را دریافت کرده و وارد جماعت خدا در محدوده‌ی فیض او شده‌اند، اما هنوز گوشه‌هایشان تقدیس نشده و قادر به شنیدن صدای خدا نبوده و فاقد فهم روحانی هستند که در جهت شفای این معضل لازم است که گوشه‌ایمان را به شنیدن صدای روح حساس و تربیت کنیم (ایوب ۱۲: ۱۱) «آیا گوش سخنان را نمی‌آزماید، چنانکه کام خوراک

خود را می‌چشد؟» در نتیجه گوش است که می‌شنود و می‌آزماید. خونی که بر گوش و شست دست و پای راست گذاشته می‌شد، همگی بر یک موضوع متمرکز بودند، که ما کاملاً متعلق به او هستیم و او بر ما مالکیت و ریاست دارد (تیطس ۲: ۱۴) «که خود را در راه ما فدا ساخت تا ما را از هر ناراستی برهاند [جذام ما شفا یافت] و امتی برای خود طاهر سازد که ملک خاص او و غیور در اعمال نیکو باشند» در توجه به این آیه، می‌بینیم که دارای چند مرحله است؛ خود را در راه ما فدا ساخت<sup>۱</sup> [فدیه] تا ما را از هر گناه و ناراستی برهاند<sup>۲</sup> [جذام] و امتی برای خود طاهر سازد<sup>۳</sup> [وارد شهر و مشارکت خدا شده‌ایم] ملک خاص او<sup>۴</sup> [او مالک ما است] و غیور در اعمال نیکو<sup>۵</sup> [زمانی قادر به انجام اعمال نیکو خواهیم بود که گوش ما برای شنیدن صدای خدا، دست ما برای انجام اراده‌ی او و پایهای ما به جهت حرکت در اهداف الهی مسح شده باشند] (رومیان ۶: ۱۲، ۱۳)

## «مسح»



روغن مورد استفاده برای مسح را بر روی خونی که قبلاً بر نرمه‌ی گوش و شست دست و پای راست مالیده بودند زده می‌شد و مقدار باقی مانده‌ی آن را بر سر شخص می‌ریختند (اول یوحنا ۲: ۲۰) «و اما شما از آن قدوس، مسح را یافته‌اید و هر چیز را می‌دانید» ریزش روغن در سمبول، مسح قرار گرفته بر ما را توصیف می‌کند که به واسطه‌ی آن انتخاب شده، عطایا را دریافت کرده‌ایم و در اجرای اهداف خداوند دارای قدرت هستیم، در نمونه می‌توان به اعمال رسولان و کسانی که به مسیح ایمان می‌آوردند اشاره کرد که دائماً مسح روح القدس بر ایشان جاری می‌شد - در روز پنطیکاست بر رسولان و در زمان ایمان آوردن کرنیلیوس بر او و خانواده‌اش جاری شد و باعث حیرت یهودیان شاهد بر ماجرا گردید. مسح، برگزیدگی و تأیید خداوند بر تمامی ایمانداران قرار دارد و تمامی ایشان از عطایای روح برخوردارند، لذا



هیچ ایمانداری وجود ندارد که فاقد عطا‌های روح باشد. زمانی که ما از جذام شفا یافتیم [گناهان ما پاک شد] و به واسطه‌ی آن شفا [کار صلیب عیسی مسیح] اجازه‌ی ورود را به لشکرگاه و حضور خدا می‌یابیم، خداوند ما را تقدیس و مالکیت خود را با ریخته شدن روغن [دریافت عطایا] بر ما اعلان خواهد کرد.

قابل توجه اینکه! زیر بنای مسح ریخته شده بر ایماندار «خون» است زیرا ابتدا، در سمبول، خون را بر نرمه‌ی گوش و شست دست و پای راست می‌مالیدند و بعد روغن استفاده می‌گردید.

امروز بسیاری بر این باور غلط ایستاده‌اند که می‌توانند مسح را بر بی‌ایمانان قرار دهند، اما قبل از این باور و حرکت در جهت اعمال آن، باید از خود بپرسیم چگونه می‌شود شخصی که جذام او شفا نیافته را با روغن مسح تطهیر و وارد خیمه اجتماع کرد؟! هرگز این عمل از جانب خداوند قابل قبول نیست!! زیرا ابتدا باید كفاره و فدیة به واسطه‌ی خون اعمال شود بعد ریزش روغن مسح صورت بگیرد. همیشه کار روح القدس در ایماندار ابتدا با خون و صلیب عیسی مسیح توأم خواهد بود. یکی از بزرگترین مشکلاتی که امروز بر تنه‌ی کلیسا قرار دارد این است که کار صلیب را منفک از کار روح القدس می‌بینند، در صورتی که صلیب عیسی مسیح و روح القدس باهم در یک راستا و مسیری متحد در حرکت هستند و به هیچ عنوان نمی‌توان

با روح القدس صحبت کرد و از او چیزی را طلب کرد مگر اینکه ابتدا شاهد کار عمیق صلیب مسیح و نتیجه‌ی مطلوب او باشیم. بسیاری از ایمانداران عطایای روح را طلب می‌کنند اما هنوز به درب خیمه اجتماع به جهت مالیده شدن خون به گوش [شنوایی روحانی] و شست دست و پای راست [تسلیم کامل و مالکیت خداوند] برده نشده‌اند.

جدام شفا یافته، گناهان بخشیده شده، مشارکت احیاء گردیده و وارد حضور خدا شده‌اند، اما آثار و قدرت صلیب و کار عمیق و بُرندگی صلیب هنوز در زندگی ایشان عملی نشده، آنها قصد دارند راه طولانی فرایند تقدس را در یک شب طی کنند. چگونه می‌شود خون " و کار عمیق مصلوب شدن نفس، که ما را از طبیعت خودمان جدا کرده و آزاد می‌سازد را نادیده گرفت؟! زمانی خون، بر کسی قرار می‌گرفت، به این معنی بود که قربانی صورت گرفته زیرا زمانی که کسی مصلوب می‌گردد خون جاری می‌شود و آن شخص دیگر در تجربه‌ی صلیب، قرار خواهد گرفت و باید فقط به دنبال آثار آن در زندگی او باشیم.

مالیدن خون بر نرمه‌ی گوش و شست دست و شست پای راست در سمبول، آثار صلیب را معرفی می‌کنند. که پولس رسول به زیبایی این آثار را اینگونه بیان می‌کند (فیلیپیان ۳: ۱۰) «و تا او را و قوت قیامت وی را و شراکت در رنجهای وی را بشناسم و با موت او مشابه گردم» با دیدن آثار

صلیب حال زمان دریافت روغن مسح" است - خون و روغن توأم با هم عمل می‌کنند از یراک؛ مسح روح‌القدس، خون عیسی مسیح و کار صلیب جدا از یکدیگر عمل نخواهند کرد.

## «دو بزِ قربانی»



(لاویان ۱۶: ۵ تا ۱۰، ۲۱، ۲۲) «و از جماعت بنی اسرائیل دو بز نرینه برای قربانی گناه و یک قوچ برای قربانی سوختنی بگیرد. و هارون گوساله‌ی قربانی گناه را که برای خود اوست بگذراند و برای خود و اهل خانه‌ی خود کفاره نماید و دو بز را بگیرد و آنها را به حضور خداوند به در خیمه‌اجتماع حاضر سازد. و هارون برای آن دو بز قرعه اندازد، یک قرعه برای خداوند و یک قرعه برای عزازیل. و هارون بزی را که قرعه برای خداوند بر آن بر آمد نزدیک بیاورد و به جهت قربانی گناه بگذراند. و بزی که قرعه برای عزازیل بر آن بر آمد به حضور خداوند زنده حاضر شود و بر آن کفاره نماید و آن را برای عزازیل به صحرا

بفرستد... ۲۱. و هارون دو دست خود را بر سر بز زنده بنهد و همه‌ی خطایای بنی اسرائیل و همه‌ی تقصیرهای ایشان را با همه‌ی گناهان ایشان اعتراف نماید، و آنها را بر سر بز بگذارد و آن را به دست شخص حاضر به صحرا بفرستد. و بز همه‌ی گناهان ایشان را به زمین ویران بر خود خواهد برد پس بز را به صحرا رها کند» داستان نجات انسان چقدر پیچیده است! در تأنق به آیات، می‌بینیم که مسیح چه کارهایی را باید انجام می‌داد که در عهد عتیق با جزئیات برای ما تشریح شده‌اند، باشد تا در تفکر به آنها به عظمت و پیچیدگی کار نجات پی‌ببریم. حقیقتاً خداوند ما متحمل چه مشقت‌هایی شد تا که ما را به حضور پدر ببرد، و... که فیض و محبت او بس عظیم و ستودنی است! او نه فقط قربانی خون بود، بلکه قربانی سوختنی و هرکدام از اجزاء بدن او یعنی؛ خون، پیه، چربی، لاشه و خاکستر هرکدام به طور مجزا باید مراحل تقدیم و تسلیم را طی می‌کردند و خون او به نشانه‌ی شفای کامل با روغن مسح توأم شد و ما را که در جذام گناه مرده بودیم، در جایگاه فرزند خواندگی قرار داد.

حال با توجه به نکات مشار جنبه‌ای دیگر از نجات را بررسی خواهیم کرد...

در آیات فوق، به دو بز اشاره می‌کند؛ بُزی که باید برای خداوند قربانی شود<sup>۱</sup> و بُزی که باید در صحرای سرگردانی (زمین ویران) رها گردد<sup>۲</sup>، - هر دو بز جنبه‌هایی از کار مسیح را بر صلیب معرفی می‌کنند. بز قربانی شده

بر قربانی گناه و جریمه آن متمرکز است» و هارون بزی را که قرعه برای خداوند بر آن آمده نزدیک بیاورد، و به جهت قربانی گناه بگذراند» گناه باید مجازات گردد! اما مجازات آن دو جنبه دارد، (مجازات مرگ<sup>۱</sup>، مجازات طرد شدن و دور شدن از خدا برای ابد<sup>۲</sup>) گناهکار هر دو جنبه را باید تجربه کند ابتدا مرگ، زیرا «مزد گناه موت است».

خدا از همان ابتدای خلقت، مرگ به واسطه‌ی گناه را به آدم و حوا متذکر شده بود اما ایشان هشدار او را در این ارتباط جدی نگرفتند، لذا هر دو جنبه در همان مکان به وقوع پیوست، ابتدا مرگ روحانی گریبان ایشان را گرفت و در مرحله‌ی دوم، از باغ عدن و حضور خدا اخراج شدند. در توجه نیز می‌بینیم که خدا بعد از ارتکاب گناه، فقط داوری را بر آنها قرار نداد بلکه مجوز سکونتشان را نیز باطل کرد. بنابراین، گناهکار باید دو چیز را در تجربه بگذراند؛ مرگ روحانی به طور آنی — آدم و حوا مرگ روحانی را آنی تجربه کردند و چون روح نسبت به شناخت خدا مُرد، نفس بیدار و بر ایشان مسلط شد و خود را در حضور خدا عریان دیدند. [عربانی علامت زنده شدن نفس است] نفس، فاقد هرگونه نیکویی است و هیچ چیزی برای ابراز و مشارکت در حضور خدا ندارد. بعد آن مقطع و قطع ارتباط انسان با خدا بدن نیز تحت تأثیر و اثرات گناه، در فساد و پوسیدگی متلاشی شد و از بین رفت.

حال در کار مسیح بر روی صلیب، هر دو مسأله باید مرتفع گردد؛ مسیحی که مرد[بز قربانی شده] مسیح به جای ما گناهکاران طرد شد و به ویرانه انداخته شد[بز عزازیل].

نکته اول: از آنجایی که گناه مجازات داشت باید از میان برداشته می‌شد، «زیرا مزد گناه موت است» لهذا، بُزی که قربانی می‌گردید، سمبول بهای پرداختی مسیح بر صلیب بود. همانگونه که خون و جان حیوانی به جای فرد گناهکار جایگزین می‌گردید، خون و جان مسیح نیز به جای ما و برای ما جایگزین شد. در حقیقت فدیة و قربانی مسیح مجازات گناه را بر خود گرفت.

نکته دوم: نه فقط باید گناه با پرداخت بها (قربانی) برداشته شود، بلکه باید از حضور خدا(خیمه اجتماع) و از میان قوم او خارج شود و در مکانی ویرانه رها گردد. اما مکان ویرانه کجاست؟! قبر یا عالم اموات!! مسیح به جای ما وارد عالم اموات و دوری شد به همین جهت بر صلیب فریاد برآورد «ایلی، ایلی لما سبقتنی، خدای من، خدای من چرا مرا ترک کرده‌ای!!» اما خدا چرا او را ترک کرده بود، چگونه می‌شود خدا یگانه پسر خود را ترک کرده باشد؟! زیرا تمامی بار گناهان ما بر او گذاشته شد و آنقدر شنیع و از بدی آکنده بود که پدر نمی‌توانست او را بپذیرد. فرزندى که هرگز گناه نکرد حال چهره‌ی او پر از قباغت و زشتی گناهان بشر شده است و محال است جایی

که زشتی و گناه وجود داشته باشد حضور خدا نیز توأم باشد! (لاویان ۱۶: ۲۱، ۲۲) «و هارون دو دست خود را بر سر بز زنده بنهد، و همه‌ی خطایای بنی اسرائیل و همه‌ی تقصیرهای ایشان را با همه‌ی گناهان ایشان اعتراف نماید، و آنها را بر سر بز بگذارد و آن را به دست شخص حاضر به صحرا بفرستد و بز همه‌ی گناهان ایشان را به زمین ویران بر خود خواهد برد. پس بز را به صحرا رها کند» بعد از دست‌گذاری بز را به بیرون از دروازه‌ی شهر می‌بردند و در بیابان رها می‌کردند، آن بز هرگز نمی‌توانست به شهر باز گردد و برای همیشه در بیابان سرگردانی باقی می‌ماند و بالاخره یا از تشنگی هلاک می‌شد یا خوراک حیوانات وحشی می‌گردید. در تحقق مرگ مسیح نیز شاهد وقوع همین اتفاق هستیم، او با سنگینی، زشتی و قباht گناهان بشر از شهر خدا [حضور خدا] خارج گردید و به وادی موت و تاریکی برده شد (اشعیا ۵۳: ۶) «جميع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هریکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جميع ما را بر وی نهاد» مسیح نه فقط به خاطر گناهان ما مجازات شد، بلکه گناهان ما را به جهنم و عالم اموات و در جایی که پشیمانی است و سایش دندان حمل کرد.

گناهکار با وجود اینکه هنوز وارد جهنم نشده است اما آن ابعاد را در تجربه احساس خواهد کرد و بعد از مرگ در انتظار غضب خدا در قبر تارسیدن روز واپسین، لحظات را در تاریکی سپری خواهد کرد. مسیح نیز

همان لحظات را در تجربه احساس کرد و از وادی تنهایی و دوری از خدا عبور کرد و فریاد بر آورد «ایلی ایلی...» و این جمله‌ای است که مختتم، از دهان هر انسان بی‌ایمان بر لبه‌ی پرتگاه داوری شنیده خواهد شد «خدای من خدای من چرا مرا ترک کرده‌ای» زیرا در پس داوری، تا به ابد در مکانی قرار خواهد گرفت که هرگز چهره و صدای خدا را نخواهد دید و شنید (مزمور ۸۸: ۴، ۶ تا ۸) «از فرو روندگان به هاویه شمرده شده‌ام و مثل مرد بی‌قوت گشته‌ام. مرا در هاویه‌ی اسفل گذاشته‌ای، در ظلمت در ژرفیها. خشم تو بر من سنگین شده است و به همه‌ی امواج خود مرا مبتلا ساخته‌ای آشنایانم را از من دور کرده و مرا مکروه ایشان گردانیده‌ای. محبوس شده، بیرون نمی‌توانم آمد» در این مزمور تمامی احساسی که بزرها شده در سمبول یک گناهکار در دوری از خدا تجربه می‌کند، ملموس است.



## «صحن خارجی خیمه اجتماع»



برای درک و فهم بهتر بیاید، جزئیات ساخت و محل استقرار آن را از نظر جغرافیایی، وسایل به کار رفته، تعداد و اجناس آن بررسی کنیم که در این ارتباط، برای داشتن تصویر اولیه و ترسیم آن لازم است ابتدا، آیات مورد اشاره و دستورات خدا را در این زمینه کنکاش کنیم (خروج ۲۷: ۹ تا ۱۹) «و صحن مسکن را بساز به طرف جنوب به سمت یمانی. پرده‌های صحن از کتان نازک تابیده شده باشد و طولش صد ذراع به یک طرف. و ستونهایش بیست و پایه‌های آنها بیست، از برنج باشد و قلابهای ستونها و پشت بندهای آنها از نقره باشد. و همچنین به طرف شمال، در طولش پرده‌ها باشد که طول آنها صد ذراع باشد و بیست ستون آن و بیست پایه‌ی آنها از برنج باشد و قلابهای ستونها و پشت بندهای آنها از نقره باشد. و برای عرض صحن به سمت مغرب، پرده‌های پنجاه ذراعی باشد و ستونهای آنها ده و پایه‌های آنها ده. و عرض صحن به

جانب مشرق از سمت طلوع پنجاه ذراع باشد. و پرده‌های یک طرف دروازه، پانزده ذراع و ستونهای آنها سه و پایه‌های آنها سه. و پرده‌های طرف دیگر پانزده ذراعی و ستونهای آنها سه و پایه‌های آنها سه. و برای دروازه‌ی صحن، پرده‌ی بیست ذراعی از لاجورد وارغوان و قرمز و کتان نازک تابیده شده از صنعت طراز باشد. و ستونهایش چهار و پایه‌هایش چهار. همه‌ی ستونهای گرداگرد صحن با پشت‌بند‌های نقره پیوسته شود و قلابهای آنها از نقره و پایه‌های آنها از برنج باشد. طول صحن صد ذراع و عرضش در هر جا پنجاه ذراع و بلندی‌اش پنج ذراع از کتان نازک تابیده شده و پایه‌هایش از برنج باشد. و همه‌ی اسباب مسکن برای هر خدمتی، و همه‌ی میخهایش، و همه‌ی میخهای صحن از برنج باشد» قبل از فرمان احداث صحن خارجی، در ابتدای باب ۲۷ خداوند دستور ساخت مذبح را به موسی ارائه داده و در آیه‌ی ۹ بلافاصله بعد از قرارگیری مذبح در جای خود، خدا فرمان ساخت صحن خارجی و پوشش اطراف مذبح را صادر می‌کند، اما چه ارتباطی می‌تواند میان مذبح و پرده‌ها که باید او را بپوشانند وجود داشته باشد؟! مذبح نمونه‌ای است از شخص و کار عظیم عیسی مسیح در انجام اراده‌ی پدر که در تسلیم خود به او بار تمامی گناهان بشر را بر دوش کشید و بر صلیب مصلوب کرد، او که خود گناه نکرد و گناه را نشناخت تبدیل به گناه شد و در قیامش بر موت به پیروزی رسید. پوشیده شدن مذبح توسط پرده‌ها و دیواره‌ی صحن خارجی معرف این نکته است: «فرد گناهکار به شخصی بی‌گناه و مقدس

تبدیل می‌شود و برای خداوند تخصیص می‌گردد» حال با این توجه! و استناد و تمرکز بر آیات فوق‌الذکر به بررسی جزئیات تکتک مصالح مورد استفاده در ساخت صحن خواهیم پرداخت.

### «ستونها»

ستونها نمونه‌ای از ایمانداران و شهادت ایشان به عنوان مقدسین هستند زمانی که خداوند زندگی و وجود ما را با خون خود پاک کرده و می‌شوید از حالت داوری و قضاوت به انسانهایی نجات یافته، رها، بازخیر شده و مقدس تبدیل می‌شویم، ازیراک؛ یافته‌های خود را تا رسیدن به این مقطع باید به عنوان شهادتی علنی و عملی از کار دست رهاکننده‌ی خداوند در زندگی‌هایمان به نمایش بگذاریم باشد، تا هر رهروی که می‌گذرد بداند خداوند زنده و منجی جان ما بوده و برای ایشان نیز همین راه را مهیا کرده است.

ما به عنوان دیوار شهادت، مذبحی را پوشش می‌دهیم که سبب اول رهایی ما بوده و عظمت کار تمام شده‌ی مسیح را در پوشش کتانهایی سفید، در سمبول قدوسیت و پاکی [عدالت خدا] به نمایش می‌گذاریم؛ که دیگر متحمل گناه نیستیم و در مقابل با پشتیبانی از کار تمام شده‌ی مسیح [مذبح] خواهیم ایستاد (رومان ۱۲: ۲) «و همشکل این جهان مشوید

بلکه به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده‌ی نیکوی پسندیده‌ی کامل خدا چیست؟» پرده‌ها، از به وجود آمدن اراده‌ی پسندیده‌ی خدا در زندگی ما ایمانداران حکایت می‌کنند که انسان گناهکار در حضور آن مذبح برنجی، گناه و اراده خود را کنار گذاشته و اهداف و اراده‌ی خدا را پذیرفته است.

### «پایه‌های برنجی»



با توجه به برنج " در سمبول داوری و ستون " که معرف ایماندار و شهادت ایشان به عنوان مقدسین است در زیر هر ستون پایه‌هایی از برنج قرار داده شده بود، درست است که ما از داوری رهانیده شده‌ایم اما همیشه داوری در زیر پایهای ما قرار دارد و شهادت می‌دهد به اینکه ما مستحق داوری هستیم. هیچ نکته و یا موضوعی قابل عرض در ما وجود ندارد که به آن

فاخر باشیم زیرا پایه‌های ما بر اساس داوری است که خدا آن را بر مسیح قرار داد.

مذبح از برنج ساخته شده و تیرهای چوبی در پایه‌های برنجی در دل زمین قرار دارند بنابراین؛ همه‌ی ما محکوم به داوری بوده و هستیم! اما در فیض خداوند، مذبح برنجی جایگزین ما شد و قربانی و کفاره‌ی مسیح به انجام رسید.

### «ستونهای چوبی»

چوب سمبول ذات و ماهیت انسانی است، در ساختار صحن خارجی چوبها خریداری و بعد از صیقل خوردن آنها را با کتان سفید به یکدیگر متصل می‌کردند، این موضوع بیانگر این است که عدالت خدا ما را در برگرفته، و ما دیگر نه برای خود بلکه برای او و تحقق اهداف او زیست خواهیم کرد. هیچ کدام از ستونها یا تیرهای چوبی، مستقل و منفک از یکدیگر نبودند و همه به هم متصل و در پایه‌های برنجی قرار داشتند. بیست ستون در ضلع شمالی و در امتداد آن بیست ستون دیگر در ضلع جنوب و در ضلع شرقی و غربی نیز ده ستون در امتداد یکدیگر قرار گرفته بودند، به این معنا که همه‌ی ما به طور یکسان در زیر داوری قرار داشتیم «همه گناه کرده و از جلال خدا قاصریم» یک ایماندار به مسیح همیشه باید گذشته‌ی خود را در

فکر مرور کند! مبادا که فراموش کند از کجا و چگونه پا به این عرصه گذاشته و به یاد آورد زمینی که در آن متولد و خاکی که از آن گرفته شده همه و همه در زیر داوری قرار دارند - چوب در کاسه و یا پایه‌ای برنجی بر زمین فرو رفته. ما در ماهیت انسانی خود از زمینی گرفته شده‌ایم که بر آن داوری اعلان شده است اما خدا را شکر که فیض بیکران مسیح با برپایی مذبح در مرکزیت خیمه‌ی حضور خدا تمامی پاسخ‌ها را به آن داوری ارائه داد.

### «کاسه و میله‌های نقره‌ای»

تمامی تیرهای چوبی در سمبول ما ایمانداران، با میله‌ها و کاسه‌هایی نقره‌ای به هم متصل بودند [نقره، سمبول فیض و نجات است] به طوری که هیچکدام مستقل از دیگری نبود تا به عنوان فرزندان و ایمانداران به مسیح در اتحاد و در راستای یک جهت فکری به هدف شهادت دادن عدالت خداوند بایستیم.

امروز کلیسا معرف یکپارچگی و اتحاد است، درست به مانند پرده‌ای به دور صلیب عیسی مسیح که زیبایی شهادت و عدالت خدا را به نمایش می‌گذارد تا مردمی که از بیرون نظاره‌گر این سازه‌ی عظیم هستند ببینند و بدانند که تمامی تیرها در یکدلی باهم قائم ایستاده‌اند.

تیرها به خودی خود قادر به قائم ایستادن در شن‌های صحرا نبودند، لذا بعد از فرو بردن آنها در زمین با میله‌ها و کاسه‌های نقره‌ای در اعتدال و توازن قرار می‌گرفتند که همه یکپارچه و در جای خود ثابت بمانند [کج نباشند] این موضوع جنبه‌ی جمعی بودن کار خدا را به ما معرفی می‌کند خداوند در نشان دادن اهداف الهی خود به صورت انفرادی در افراد کار می‌کند که بتواند با قرار دادن آنها در کنار هم دیوار شهادت [کلیسا] خود را به نمایش بگذارد.

در بر پایی صحن خارجی شصت تیر چوبی به کار رفته بود که چهل عدد در شمال و جنوب در امتداد هم و بیست عدد دیگر در شرق و غرب در موازات هم قرار داشتند، برای اینکه بتوان این تیرها را در تعادل و قائم قرار داد، از بالا با میله‌های نقره‌ای متصل به کاسه‌های قرار گرفته بر سر آنها و از پایین با طنابهایی به یکدیگر متصل بودند (افسیان ۴: ۲۲، ۲۴) «تا آنکه شما از جهت رفتار گذشته‌ی خود انسانیت کهنه را که از شهوات فریبنده فاسد می‌گردد از خود بیرون کنید و انسانیت تازه را که به صورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است بیوشید» در آیات اشاره شده نمونه‌ای از پرده‌های سفید را می‌بینیم که در آن یکپارچگی متصل به یکدیگر عدالت خدا را به نمایش می‌گذاشتند، انسانهایی مدون، که با میله و قلابهای نقره‌ای به هم متصل شده‌اند [قلاب و میله‌های نقره‌ای سمبول نجات و

فیض خداوند هستند] و در ممارست و یگانگی روح چنین ابراز می‌دارند که انسانیت کهنه از ما بیرون شده و حال با انسانیت جدیدی که با عدالت و قدوسیت آراسته است پوشیده شده‌ایم - کتان سفید، سمبول نجات، عدالت و قدوسیت خداوند است که ارزش و بهای هر ایماندار را در مسیح معرفی می‌کند.

### «نقره بهای کفاره»

از هر بنی اسرائیلی نیم مثقال نقره - هر یک مثقال به طور تقریبی معادل بیست قیراط است و نیم آن ده قیراط - به عنوان بها در سمبول و یادگاری از کار کفاره و تقدیس که باید در قدس به انجام می‌رسید دریافت می‌گردید (خروج ۳۰: ۱۲ تا ۱۶) «وقتی که شماره‌ی بنی اسرائیل را بر حسب شمرده شدگان ایشان می‌گیری آنگاه هرکس فدیه‌ی جان خود را به خداوند دهد [بهای] پرداخت گردد [هنگامی که ایشان را می‌شماری مبادا در حین شمردن ایشان وبایی در ایشان حادث شود] [بیمار نشوند] هرکه به سوی شمرده شده‌گان می‌گذرد این را بدهد یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس که یک مثقال بیست قیراط است و این نیم مثقال هدیه‌ی خداوند است. هرکس از بیست ساله و بالاتر که به سوی شمرده شدگان بگذرد هدیه‌ی خداوند را بدهد دولت‌مند از نیم مثقال زیاده ندهد و فقیر کمتر ندهد هنگامی که هدیه‌ای برای کفاره جانهای خود به خداوند می‌دهند و نقد کفاره را از بنی اسرائیل گرفته آن



را برای خدمت خیمه‌ی اجتماع بده تا برای بنی‌اسرائیل یادگاری به حضور خداوند باشد و به جهت جانهای ایشان کفاره کند» از دریافت این مقدار نقره برای ساخت وسایلی مانند کاسه و میله‌های نقره‌ای استفاده می‌گردید، که در تحقق و استفهام روحانی آن، مضمون برگرفته چنین است؛ «در تقریر نجات، نجات دهنده به واسطه‌ی پرداخت کفاره بر ما حق دارد، ما متعلق به خود نیستیم زیرا با بهایی بس گزاف خریداری شده‌ایم» در زمان سلف ایمانداران با پرداخت بهای طلا و نقره خریداری می‌شدند، اما در زمان حال با استناد به رساله‌ی پطرس، پرداخت بها به جهت خریداری به گونه‌ای دیگر است! (اول پطرس ۱: ۱۸، ۱۹) «زیرا می‌دانید که خریده شده‌اید از سیرت باطلی که از پدران خود یافته‌اید نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا، بلکه به خون گرانبها چون خون بره‌ی بی‌عیب و بی‌داغ یعنی خون مسیح» در پرداخت بها هر اسرائیلی قصد دارد به خدا چنین بگوید «من متعلق به تو هستم و بهای نجات خود را به تو هدیه می‌دهم و اعتراف می‌کنم که تو بر من حق داری زیرا برای من خون ریخته شده و من بهای آن را در هدیه‌ای به تو تقدیم می‌کنم»

خداوند مالک ما است، او بر ما حق دارد و هرجایی که بخواهد و اراده کند می‌تواند ما را قرار بدهد، حتی در برقراری ارتباط با دیگران نیز او این حق را دارد که در گوناگونی شرایط را فراهم سازد.

تمامی تیرها و پرده‌های متصل به واسطه‌ی میله‌های نقره‌ای و قلابها به یکدیگر متصل بودند، به این معنی؛ که در کار خداوند هیچ‌کس اجازه‌ی تک‌روی و اعمال رفتار را به صورت انفرادی ندارد، خداوند به ما این اجازه را نداده و نخواهد داد که با هرکسی که دلمان بخواهد در ارتباط بوده و برای ایشان کاری را انجام دهیم. او برای تمامی مقدسین خود بهایی را پرداخته و بر تک‌تک ایشان این حق را دارد که در روابط، نحوه‌ی قرارگیری و انتقال برکات به آنها به هر شکل که می‌خواهد عمل کند و ما جز به اطاعت هیچ حقی را نداریم. در حقیقت، حق کفار به خداوند است و نه با ما، و این مسئله‌ای جمعی است نه انفرادی.

### «میخها و طنابها»



میخها و طنابها، استحکام بیشتری را به تیرها می‌دادند زیرا هر تیر برای

اینکه بتواند قائم بایستند از دو طرف توسط طناب به میخهای فرو رفته در زمین متصل بود.

میخ"، در کلام خدا، سمبول قوت در ضعف است. شن و ماسه‌ی صحرا ضعف انسان را در نمونه معرفی می‌کند که هیچ نیکویی و ثمره‌ای قابل عرض در او به چشم نمی‌خورد (مزمور ۱۰۳: ۱۳، ۱۴) «چنان که پدر بر فرزندان خود رؤوف است همچنان خداوند بر ترسندگان خود رأفت می‌نماید زیرا جبلت ما را می‌داند و یاد می‌دارد که ما خاک هستیم» خداوند در این آیه به ما یادآوری می‌کند که جز خاک ناچیز چیز دیگری نیستیم، حال خیمه‌اجتماع بر این خاک بنا شده است! به این معنی که خدا بر انسان حاکمیت دارد - میخها در خاک فرو رفته‌اند و ما در خود هیچ قوتی نداریم، پولس رسول در تشریح این موضوع در رساله‌ی خود به کلیسای قرنتس چنین می‌نویسد (دوم قرنتیان ۱۲: ۹ ، ۱۰) «مرا گفت: فیض من تو را کافی است زیرا که قوت من در ضعف کامل می‌گردد پس به شادی بسیار از ضعفهای خود بیشتر فخر خواهم نمود تا قوت مسیح در من ساکن شود بنابراین از ضعفها و رسوایی‌ها و احتیاجات و زحمات و تنگی‌ها به خاطر مسیح شادمانم زیرا که چون ناتوانم، آنگاه توانا هستم» او به جان و جسم ضعیف خود مفتخر است [شن صحرا] که قوت مسیح در آنها نمایان است [میخ فرو رفته در شن صحرا] و موجب گردیده تا در ناملایمات [طوفانهای صحرا] قائم و استوار

بایستد(کولسیان ۱: ۲۷) «که خدا اراده نمود تا بشناساند که چیست دولت جلال این سرّ در میان امتهای که آن مسیح در شما و امید جلال است» دلیل وجود میخها و طنابها، استحکام دادن به تیرهای چوبی بود! با استناد به آیه مورد اشاره در کولسیان، فیض و عدالت [میخها] باعث استحکام ما ایمانداران شده‌اند و جلال خداوند در ضعفایمان ما را در ایستادگی حفظ خواهد کرد.

طنابها"، در سمبول، مشارکت و رابطه‌ی صمیمانه‌ی ما را با خداوند و سایر ایمانداران معرفی می‌کنند(ارمیا ۱۰: ۲۰) «خیمه‌ی من خراب شد و تمامی طنابهای من گسیخته گردید پسرا من بیرون رفته نایاب شدند کسی نیست که خیمه‌ی مرا پهن کند و پرده‌های مرا بر پا نماید» در این آیه گسیخته شدن طنابها" به این معنا است که؛ تیرهای فرو رفته در خاک تعادل و استحکام خود را از دست داده‌اند. هر چقدر ما با خداوند در رابطه و مشارکت صمیمانه باشیم، استحکام و قائم بودن ما بیشتر خواهد شد و هرچه که رابطه و صمیمیت ما را با خداوند ضعیف کند در نهایت طنابها گسیخته خواهند شد و موجب می‌گردد که نتوانیم شهادت عالی و درستی را از کار و اهداف خداوند در زندگی خود و به دیگران ارائه کنیم. این محدوده، و نکته‌ای است که شریر بر آن تمرکز دارد و خداوند بیداری ما را

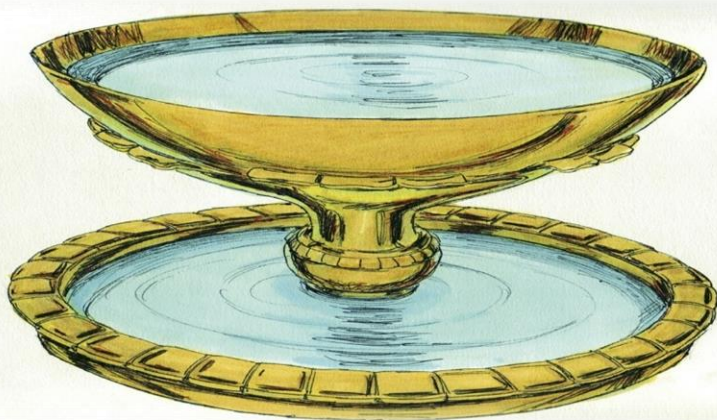
در مشارکت و دریافت راهکارهای درست، در بدل از اعمالِ تفکرات او لازم می‌داند.

در آگاهی از ترفندهای شریر پولس رسول، هشدار خود را در رساله‌ی دوم به قرنطیان به این مضمون می‌نویسد (دوم قرنطیان ۶: ۱۴ تا ۱۸) «زیر یوغ ناموافق با بی‌ایمانان مشوید زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراکت است؟ و مسیح را با بلیعال چه مناسبت و مؤمن را با کافر چه نصیب است؟ و هیکل خدا را با بتها چه موافقت؟ زیرا شما هیکل خدای حی می‌باشید چنانکه خدا گفت که: در ایشان ساکن خواهم بود و در ایشان راه خواهم رفت و خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود پس خداوند می‌گوید از میان ایشان بیرون آیید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را مقبول بدارم و شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود» او با بیان اخطار و هشدار ایشان را به بیداری دعوت می‌کند که مبدا در روابطی قرار بگیرند که آلودگی و فرسودگی و فساد طنابهای مشارکت و صمیمیت بین آنها و خدا را ضعیف کند که به محض گسیخته شدن، تعادل خود را از دست خواهند داد.

زمانی که طنابها در باد و طوفان و حرکت روان شنهای صحرا گسیخته شوند، تیرها تعادل خود را از دست داده و از اعتدال و توازن خارج می‌گردند، در نهایت پرده‌ها فرو خواهند ریخت و هیچ اثری از شهادت و

امانت به چشم نخواهد خورد. چقدر امروز نیاز است که کلیسا در وزش بادهای مخالف که از هر سو او را احاطه کرده‌اند، در فدیة و فیضی که ایشان را باهم مرتبط ساخته است به واسطه‌ی طنابها به زمینی که خدا قصد دارد در آن قوت، توازن و عدالت خود را جاری سازد، محکم متصل گردند تا بتوانند شهادتی کامل را از امانت و یافته‌هایشان در دنیا به نمایش بگذارند.

### «حوض برنجی»



حوض برنجی در صحن بیرونی ما بین قدس و مذبج سوختنی قرار داشت و کاهنینی که در این مسیر در رفت و آمد بودند چه هنگام رفتن به قدس و چه زمانی که برای تقدیم قربانی به سمت مذبج حرکت می‌کردند در

مواجهه‌ی با آن باید خود را در آن شسته و غسل می‌دادند (خروج ۳۰: ۱۸ تا ۲۱) «حوضی نیز برای شستن از برنج بساز و پایه‌اش از برنج و آن را در میان خیمه‌ی اجتماع و مذبح بگذار و آب در آن بریز و هارون و پسرانش دست و پای خود را از آن بشویند. هنگامی که به خیمه‌ی اجتماع داخل شوند به آب بشویند مبدا بمیرند و وقتی که برای خدمت کردن و سوزانیدن قربانی‌های آتشین به جهت خداوند به مذبح نزدیک آیند، آنگاه دست و پای خود را بشویند مبدا بمیرند و این برای ایشان یعنی برای او و ذریتش، نسلا بعد نسل فریضه‌ی ابدی باشد» در این آیات موسی خطاب به هارون و پسرانش که در خدمت کهنات بودند دو بار تکرار می‌کند که هنگام حرکت به سمت قدس یا مذبح - فرقی نمی‌کند - دست و پایهای خود را بشویند مبدا که بمیرند. امروز نیز خداوند این موضوع را مدام به ما یادآوری می‌کند. مترادف این آیات در عهد جدید (اول تسالونیکیان ۴: ۳، ۷) «زیرا که این است اراده‌ی خدا یعنی قدوسیت شما تا از زنا پرهیزید. چنانکه سابقا نیز به شما گفته و حکم کرده‌ایم، زیرا خدا ما را به ناپاکی نخوانده است، بلکه به قدوسیت» لهذا خداوند ما را به پاکی و قدوسیت خوانده است که نمونه‌ی آن را در حوض برنجی القاء می‌دارد.

اصولا مباحث امروز چه در کلیسا و چه در جمع‌های مشارکتی، متمرکز بر آمرزش گناهان است و کمتر به معقوله‌ی قدوسیت یا تقدس ایمانداران اشاره یا در مورد آن صحبت می‌شود. پولس رسول در رساله‌ی خود به

رومیان، در تشریح و به زیبایی این دو موضوع، یعنی عدالت و قدوسیت را باهم مرتبط می‌داند و در باب ۶ رساله‌ی مذکور، آنها را به دو قسمت مجزا تقسیم می‌کند به این انتظام که از آیه‌ی ۱ تا ۱۱ در مورد عدالت [عدالت به معنای داشتن رابطه و ایستادن در موضع درست نسبت به خدا است] و چگونگی دست یافتن به آن صحبت می‌کند و از آیه‌ی ۱۲ تا ۲۳ در مورد قدوسیت و چگونگی رشد در آن، تعلیم خود را ارائه می‌کند. منظور و نظر پولس از قرار دادن این دو مبحث به دنبال هم این است که برای ما بازگو کند؛ زمانی با عدالت در تجربه و موضعی درست نسبت به خدا می‌ایستیم و او ما را به خاطر خون و کار عیسی مسیح بر صلیب، عادل محسوب می‌کند نتیجه و ثمره‌ی آن عدالت باید قدوسیت باشد، به طوری که در تمامی جوارح زندگی (افکار، احساسات و اراده) ما آثار آن دیده شود. وی مجملات این موضوع را در همین باب اینگونه می‌نویسد: (رومیان ۶: ۱۳) «و اعضای خود را به گناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند بلکه خود را از مردگان زنده شده به خدا تسلیم کنید و اعضای خود را تا آلات عدالت برای خدا باشند» در حقیقت در کلام خداوند دو آموزه وجود دارد (عدالت انتصابی<sup>۱</sup>، عدالت اکتسابی<sup>۲</sup>) که منفک از یکدیگر بیان شده‌اند اما وابسته به هم و در راستای یک هدف در حرکت هستند! امیدوارم با شرح آنها به درک درست به این دو آموزه برسید و بتوانید آنها را از یکدیگر تمییز دهید.



## «عدالت انتصابی»

انتصابی<sup>۲۲</sup>، به معنای این است که چیزی به ما نسبت داده شود بدون اینکه کاری را برای آن انجام دهیم. آیا امروز این عدالت به ما نسبت داده شده؟ بله، اما چگونه؟! زمانی که ما به عیسی مسیح ایمان می‌آوریم در آن لحظه عدالت، شایستگی و اعتباری که مسیح به خاطر مرگ و قیامش بر روی صلیب و قبر خالی بدست آورد، به ما نسبت داده می‌شود و بدون اینکه کاری را برای کسب آن انجام دهیم وارد خلقت جدید می‌شویم و از آنجایی که این خلقت به جهت فدی‌ه‌ی گرانبهای مسیح در عدالت قرار دارد ما نیز آن را بدست می‌آوریم - تمرکز پولس رسول در رساله‌ی رومیان بر سر همین موضوع است. ازیراک مارتین لوتر<sup>۲۳</sup> اکشیش متجدد و مترجم انجیل به زبان آلمانی و اصلاح طلبی مذهبی او تأثیر گذارترین چهره‌ی مسیحیت و بنیانگذار نهضت پروتستانتیسم به شمار می‌رود<sup>۲۴</sup> هرگز نمی‌توانست رساله‌ی یعقوب را با رساله‌ی پولس مترادف بداند و اشتباهاً اعلام کرد که رساله‌ی یعقوب نمی‌تواند در کتاب مقدس جایی داشته باشد، و آن را رساله‌ای الهام یافته از خداوند نمی‌دانست، اما با توجه به وجود رساله‌ی یعقوب در کتاب مقدس و اینکه ما آن را الهامی از جانب روح خدا می‌دانیم و ایمان داریم که خداوند و کلام او از تناقض به دور است، بنابراین چگونه به حقیقت تحصیل یابیم و چگونه این دوگانگی توجیه می‌گردد؟! در پاسخ با این پرسش باید توجه داشت که رساله‌ی یعقوب راجع به عدالت

دیگری صحبت می‌کند که لازمه‌ی آن نجات و بدست آوردن عدالت انتصابی است که در سر فصل بعد به شرح آن خواهیم پرداخت.

### «عدالت اکتسابی»

اکتسابی<sup>۲۲</sup>، تمرکز بر عدالتی دارد که ما در زندگی ایمانی و بعد از نجات [عدالت انتصابی] آن را کسب می‌کنیم؛ پولس در رساله‌ی خود به یهودیان رومی از عدالت انتصابی و یعقوب، متیقن از عدالتی صحبت می‌کند که اکتسابی است به همین جهت او در رساله‌ی خود ایمان بدون عمل را مرده می‌انگارد! البته، برخی با خواندن این موضوع دچار اشتباه شده و چنین می‌پندارند که برای دریافت نجات، ایمان و عمل توأم با یکدیگرند، در صورتی که حقیقت چیز دیگری است و روی صحبت یعقوب، با ایماندارانی است که عدالت انتصابی را بدست آورده و حال باید در کسب عدالت اکتسابی قدم بردارند، یعنی؛ زندگی ایشان در عمل عدالت را به نمایش بگذارد.

بین عدالت انتصابی و اکتسابی، قدوسیت قرار دارد به این معنا که تقدس<sup>۲۳</sup>، عدالت انتصابی را به اکتسابی تبدیل می‌کند. آنچه که به من به عنوان ایماندار در لحظه‌ی نجات و تولد تازه نسبت داده شده [به خاطر خون عیسی مسیح، خداوند عدالت خود را به من هدیه و آن را اعلان می‌کند]

حال برای اینکه این عدالت به عدالتی عملی، کابردی و محسوس تبدیل شود، ما بین آن نیاز به تحولی است که آن را قدوسیت "می‌نامیم.

اما قدوسیت چگونه عمل می‌کند؟! در عدالت انتصابی، ما به عنوان ایمانداران، حیات جاودانی، بخشایش گناهان و تضمین آینده را در ابدیت به دست می‌آوریم، اما عدالت اکتسابی، متضمن سلطنت ما در ملکوت عیسی مسیح است. نتیجتاً؛ یک عدالت برای حیات جاودانی و عدالتی دیگر برای ورود در سلطنت، لازم و ملزوم یکدیگر قرار دارند و ما بین آنها یعنی آنچه که به ما هدیه داده شده [عدالت انتصابی] و آنچه به عنوان پاداش دریافت خواهیم کرد [عدالت اکتسابی] فرایندی توسط روح القدس [روح مقدس کننده] صورت خواهد گرفت با نام تقدس"، او در این عمل، از عدالت هدیه، و نسبت داده شده بهره گرفته و آن را در فرایندی گُند اما پیش رونده به عدالتی اکتسابی تبدیل می‌کند که ما آن را همشکل شدن به صورت و شباهت مسیح می‌نامیم — در استنتاج تمامی این واژگان همشکل شدن، تبدیل شدن و قدوسیت به یک نقطه متمرکز، مترادف و یک سیر تکاملی را طی خواهند کرد، یک روح هادی آنها است و همان تجربه‌ها را در پیش روی ایمانداران قرار می‌دهند اما نتیجه یکی است:

«صورت و شباهت مسیح»

حوض برنجی، در میان دو حقیقتِ مذبح و قدس قرار داده شده، مذبح عدالت انتصابی است زیرا این من نیستم که قربانی می‌شوم و کسی دیگر به جای من قربانی می‌شود و به خاطر قربانی آن موجود که نمونه‌ای از قربانی کامل عیسی مسیح در عهد جدید است، عدالت به من نسبت داده شده و من عادل محسوب می‌شوم. در حالی که اگر بخواهم به قدس وارد شوم [ورود به قدس، نمونه‌ای است از سلطنت مسیح] و اعمال مرتبط با آن مکان که تهیه‌ی نان تقدیمی و حفاظت از چراغان طلا و مذبح بخور را انجام دهم [اعمال در قدس سمبولی از زندگی مقدسانه هستند] لازم به شستشو و پاکسازی است که تقدس نام دارد. کاهنین اجازه‌ی پوشیدن کفش و یا پاپوش را نداشتند و با پایهای برهنه به خدمت در خیمه اجتماع مشغول بودند، لذا چگونه می‌توانستند با همان پایهای آلوده به خاک و دستانی که از خون قربانی آلوده بود در حضور خدا بایستند؟ داوود در مزامیر خود این موضوع را در تفسیر دیگری به زیبایی چنین نگاشته است؛ (مزمور ۱۵: ۱ تا ۳) «ای خداوند کیست که در خیمه‌ی تو فرود آید؟ و کیست که در کوه مقدس تو ساکن گردد؟ آنکه بی‌عیب سالک باشد و عدالت را به جا آورد و در دل خویش راستگو باشد، که به زبان خود غیبت ننماید و به همسایه‌ی خود بدی نکند و درباره‌ی اقارب خویش مذمت را قبول ننماید» دست خادمین مداوم در ذبح قربانی‌ها بر مذبح سوختنی فعال بود و پایهایشان همیشه در حرکت به سوی خدا، حال روح القدس از زبان داوود

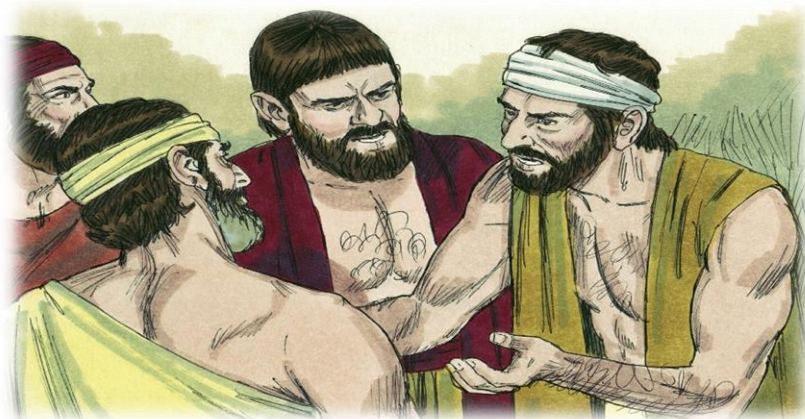
می‌فرماید: «کیست که در خیمه‌ی تو فرود آید- وارد شود؟! وی، ورود به حضور خدا را در تشبیه دیگری اینگونه بیان می‌کند (مزمور ۲۴: ۳، ۴) «کیست که به کوه خداوند برآید؟ و کیست که به مکان قدس او ساکن شود؟ او که پاک‌دست و صاف دل باشد که جان خود را به بطالت ندهد و قسم دروغ نخورد» در نهایت همه به اعمال " در تشبیه دستان متمرکز هستند که همیشه باید پاک باشند.

حوض برنجی برای شستشوی دستها و پایهای خادمین در صحن خارجی خیمه قرار داده شده بود در تحقق؛ امروز ما به عنوان خادمین روح در عهد جدید، اعمال دستان و پایهایمان در حرکت ایمانی و اهداف خداوند باید دائماً در شستشو باشد.

مسیح، در شب قبل از مصلوب شدنش، پایهای شاگردان خود را شست بدیشان فرمود (یوحنا ۱۳: ۱۰) «کسی که غسل یافت محتاج نیست مگر به شستن پایها، بلکه تمام او پاک است و شما پاک هستید لکن نه همه» مسیح با شستن پایهای شاگردانش، ایشان را پاک، خطاب کرده و ورود ایشان را به حضور و خدمت خود بلامانع دانست، زیرا آنها دستان خود را موقع صرف غذا می‌شستند و مسیح خداوند این کار را به طور سمبولیک برای ایشان انجام داد که باید تمامی وجود شما پاک باشد. هر ایماندار باید و بلاشرط کهناتی را در زندگی خود تجربه بکند زیرا؛ (اول پطرس ۲: ۵، ۹) «شما نیز

مثل سنگهای زنده بنا کرده می‌شوید به عمارت روحانی و کهناتی مقدس تا قربانی‌های روحانی و مقبول خدا را به واسطه‌ی عیسی مسیح بگذرانید. لکن شما قبیله‌ی برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد هستید تا فضایل او را که شما را از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است اعلام نمایید» ما کاهنینی هستیم که در آن کهنات ملوکانه باید قربانی مقبول خدا را بگذرانیم، نمونه‌ی این موضوع را در خیمه‌اجتماع در ابعادی زمینی می‌بینیم اما کاری که امروز ما به عنوان ایمانداران در بدن مسیح (کلیسا) انجام می‌دهیم باید روحانی و در ابعاد آسمانی باشد تا «فضایل او را که شما را از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است اعلام نمایید» کار یک کاهن هدایت مردم به سوی خداست که پطرس نیز در آیه‌ی مذکور بر همین موضوع اشاره دارد، اما آیا این دعوت برای عده‌ای خاص در کلیسا است؟! خیر، این دعوت هر ایمانداری است که یافته‌ها، تجارب و دستاوردهای خود را در قالب خدمت به خداوند برای بنای جسد مسیح به دیگر خواهران و برادرانش ارائه دهد.

## «نقولاویان»



متأسفانه امروز نگاه بسیاری به خدمات کلیسایی بر اساس فیلمهای هالیوودی و کلیسای کاتولیک است، ایشان خدمت را مختص به افرادی خاص می‌دانند که اسامی مانند کشیش، شماس یا اسقف دارند و به این منظور، دوره و تعالیمی را پشت سر نهاده‌اند. اگر باور ما غیر این است که فبها، اما اگر بر این باور غلط سماجت کرده‌ایم بهتر است با تأنق و تفکری بیشتر آیات فوق را مطالعه کنیم، زیرا پطرس آیات مذکور را به هیأت کشیشان و رهبران نمی‌نویسد بلکه به تمامی ایمانداران " که دارای منصب و سمت کهانت مقدس هستند.

نقولاویان، بر این باور بودند که کلیسا دارای دو گروه ایماندار است، گروه اول باید تمام وقت در خدمت خداوند [کشیشان و خادمین] و گروه دوم

[عام] بقیه ایمانداران هستند که باید در رفع نیاز و مایحتاج گروه اول ساعی باشند تا که ایشان بتوانند موعظه آماده کرده، از خدا بشنوند و به ما منتقل کنند - شما به خداوند نزدیکتر باشید و ما را از گفته و خواسته‌هایش مطلع سازید. به این ترتیب کلیسا به دو گروه خاص و عام تبدیل شد.

متأسفانه امروز در کلیسای پروتستان نیز این دو گروه وجود دارند (طبقه‌ی کارگر<sup>۱</sup>، خادمین یا کشیشان، طبقه‌ی عام<sup>۲</sup>) و این دقیقاً نکته‌ای است که مسیح تنفر خود را نسبت به آن اعلام می‌کند. در کتاب مکاشفه، اولین کلیسای مورد اشاره افسس است، کلیسایی که بنیانگذار آن پولس بود و تمامی پایه‌های ایمانی آن را با مکاشفات عظیم آسمانی بنا نهاد. اما علارغم اینکه ایشان در تعالیم غیرت داشتند، نکاتی را نادیده گرفتند که خداوند ایشان را به جهت بیداری هشدار می‌دهد (مکاشفه ۲: ۶) «لکن...» این کلیسا در مبارزه با نقولاًویان همیشه فعال بودند اما اهمال در عدم سازش موجب گردید گوشه‌ایشان به صدای ظهیر روح ضعیف گردد، در نتیجه؛ فاتر هنجار شکن و در آموزه و بدعتی انحرافی سر برآوردند.

زمانی که کلیسا در سازش و ارضای خواسته‌های مردم قدم بر می‌دارد به یقین در خطر نقولاًویان خواهد افتاد. باید توجه داشت که خط مشی رسالت و اهداف کلیسا را مردم تعیین نمی‌کنند، این روح است که باید



صحبت کند و نه مردم، ما خوانده شده‌ایم تا در آن کهنات ملوکانه خادمین روح باشیم نه آنچه در دستوالعمل، تسبیل و خواسته‌های مردم به پیش می‌رود. این یکی از فجایع مهم است که امروز کلیسای مسیح را به انزوا و استیصال کشانده. عده‌ای دوست دارند فقط گاهی به کلیسا بیایند و افرادی را به خدمت بگیرند که خود می‌پسندند و به گفته‌ی پولس معلمین برای خارش گوشه‌پاشان معین کنند که در سیر تکاملی دل و خواسته‌هایشان از آنها بشنوند.

ایشان آنقدر خود را درگیر دنیا و روزمره‌گی کرده‌اند که دیگر وقت و زمانی آزاد برای انجام کهنات مقدس خدا را در خود نمی‌یابند. استدلال آنها چنین است: «که ما وقت نداریم فضایی را که بدان نجات یافته‌ایم را به دیگران اعلان کنیم! بگذارید کسی را تعیین کنیم که از جانب ما این کار را بکند، در عوض او را حمایت خواهیم کرد»

در قرن اول نقولایان به کلیسا رخنه کردند و برای رضایت دل مردم و ارضای خواسته‌هایشان از هیچ عملی فرو گذار نبودند، در کتاب مکاشفه باب ۲ می‌خوانیم که کلیسای سوم [پرغامس] از اعمال نقولایان و گفته‌هایشان پا را فراتر گذاشته‌اند (مکاشفه ۲: ۱۵) «و همچنین کسانی را داری که تعالیم نقولایان را پذیرفته‌اند» در بررسی این باب از کتاب مکاشفه

- کلیسای اول، افسس تا کلیسای سوم پرغامس - می‌توان علت هشدار روح و تنفر مسیح را از نقولایان به وضوح مشاهده کرد.

روح سازشگرانه‌ی کلیسای افسس با نقولایان، موجب ورود و بسته شدن نطفه‌ی اعمال<sup>۱</sup> ایشان می‌گردد که نتیجتاً در کلیسای سوم پرغاموس، ما شاهد تعالیم<sup>۲</sup> نقولایان هستیم. در کلیسای افسس، روح‌القدس ایشان را از اعمال نقولایان برحذر می‌دارد زیرا در آن مقطع آنها با تمام وجود در حال مبارزه با ورود خمیرمایه‌ی نقولای هستند، اما از آنجایی که افسس محبت نخستین خود را از دست می‌دهد و در مسیر بازگشت و توبه (تجدید افکار) قرار نمی‌گیرد، لهذا در راه رسیدن به کلیسای پرغاموس اعمال نقولایان در پوسته‌ی جدید خود به شکل تعالیم و آموزه‌ای پرتطرفدار بیرون می‌جهد.

از نظر تاریخی، کلیسای افسس (کلیسای رسولان) مرتبط با قرن اول میلادی است و کلیسای اسمیرنا به قرن دوم و سوم یعنی زمان جفای بزرگ بر کلیسا باز می‌گردد. کلیسای پرغامس (کلیسای کاتولیک) و شکل‌گیری آن در قرن چهارم است. در خط سیر تکاملی اعمال نقولایان در قرن اول و کلیسای افسس، در قرن چهارم با تبدیل شدن به آموزه‌ای جدید، کلیسایی غیر از آنچه باید باشد به وجود می‌آورد و از آن زمان کلیسا، به دو دسته‌ی (کشیشان<sup>۱</sup>، عام<sup>۲</sup>). منقسم می‌شود.

بسیار جای تاسف است که امروز در کلیسای حقیقی نیز اعمال نقولاولیان در حال انجام است و حتی تا به جایی رسیده که تعالیم ایشان را نیز پذیرفته‌ایم، زیرا فقط گفتن آقای کشیش به دیگری یا نسبت کشیش را به ما دادن برایمان رضایت بخش و باعث افتخار است، در صورتی که مسیح گفت: «هیچ کس را به چیزی جز به برادر نخوانید» ما همه در مسیح برادر هستیم. شاید از خود بپرسید که ارتباط این موضوع با خیمه‌اجتماع در چیست؟ خیمه‌اجتماع، کهنات و خدمت مقدسی است که همه‌ی ایمانداران باید در آن حضور داشته باشند. درست است که خدا برخی را عطایی خاص بخشیده تا در خدمت به جهت بنای جسد مسیح فعال باشند! اما باید توجه داشت، که آن خدمت ما را در جایگاهی قرار ندهد که از نام برادر و یا خواهر به کشیش، شبان یا اسقف تبدیل شویم و اجازه دهیم که دیگران ما را با القاب عهد عتیقی خطاب کنند و یا بلعکس ما عزیزان خود را در مسیح، با القابی غیر از نام برادر و یا خواهر صدا بزنیم. اکثر عطایای روح امروز دارای برچسب هستند [کشیش<sup>x</sup>، رسول<sup>y</sup> مبشر<sup>a</sup> و...]

بشارت عطیه‌ای از جانب روح خداست اما امروز تبدیل به اسمی خاص شده است و مردم مبشرین را با القابی انسانی و عهد عتیقی صدا می‌زنند به گونه‌ای که آنها را دارای جایگاهی بالاتر از خود نزد خداوند قرار داده و می‌بینند. در عهد عتیق لاویان افراد منتخب خداوند از قبیله‌ای خاص بودند

که در اعمال خیمه و کهنات فعال باشند، اما در حقیقت؛ منظور و نظر خداوند این نبود! او تمامی قوم را ملتی مقدس و از آن خود می‌خواند که باید در خدمت کهنات باشند (خروج ۱۹: ۶) «و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود..» اما به خاطر سرپیچی، اهمال و گناهی که ایشان در پرستش گوساله‌ی طلایی انجام دادند خداوند بقیتی را از میان ایشان برگزید تا رهرو اهداف و اراده‌ی او در میان امتهای باشند. در حقیقت بقیت خداوند «اصل بقیت» نکته‌ای جدید را در اهداف خدا آغاز نمی‌کنند! بلکه آنچه را که از قبل وجود داشت ادامه می‌دهند. آنهایی که در موضع بقیت نایستاده‌اند مسائل را عوض کرده و اصول حقیقی و ایمان مسیحی را تغییر داده‌اند و این لاویان بودند که به گفته‌های خداوند در (خروج ۱۹: ۶) ایمان داشته و در موضع و حفظ امانت خود بدرستی ایستادند و در دفاع از آرمان و اهداف خداوند با هیچ نکته‌ای سازش نکردند.

### «معانی حوض برنجی»

حوض ساخته شده از برنج، برای شستشوی دست و پای کاهنین در وسط صحن بیرونی مابین قدس و مذبح سوختنی قرار داشت و همیشه پر از آب بود - آب و حوض هر دو سمبول یک نکته هستند؛ پاکی

آب"، در کلام خدا معانی بسیاری دارد که یکی از آنها مرگ" است، در زمان تعمید، ما در آب، مرگ روحانی را تجربه کرده و در آنچه که هستیم می‌میریم، اما در مقاطع دیگر از کلام خدا، آب به معنای حیات" نیز هست که نمونه‌ی آن را در ملاقات مسیح با زن سامری می‌بینیم که با او در مورد آب حیات صحبت کرد (یوحنا ۴). در بخشهای دیگری از کلام خدا آب به عنوان سمبول داوری" معرفی می‌شود، و در آیات دیگری نیز در سمبول کلام خدا" است، (افسیسیان ۵: ۲۶) «تا آن را به غسل آب بوسیله‌ی کلام طاهر ساخته، تقدیس نمایید» در حوض برنجی آب، به معنای شستشو در کلام مکاشفه و ماهیت حقیقی آن است (عبرانیان ۱۰: ۲۲) «پس به دل راست در یقین ایمان دلهای خود را از ضمیر بد پاشیده و بدنهای خود را به آب پاک غسل داده نزدیک بیاییم» (مزمور ۱۱۹: ۹) «به چه چیز مرد جوان راه خود را پاک می‌سازد؟ به نگاه داشتنش موافق کلام تو» (یوحنا ۱۵: ۳) «الحال شما به سبب کلامی که به شما گفته‌ام پاک هستید» کلام خدا به مانند غسلی است که ما را پاک می‌کند. خداوند آب را به عنوان وسیله‌ای که در طبیعت موجود است به مانند ابزاری برای پاکسازی در دستان خود معرفی می‌کند. اما خداوند از خون نیز به عنوان نکته‌ای دیگر به جهت پاکسازی ما استفاده می‌کند، آیا این دو به یک شکل عمل می‌کنند یا متمایز از یکدیگرند؟! در پاسخ به این سوال باید گفت: بله، خون و آب هر دو در نمونه برای پاکسازی به کار رفته‌اند اما عملکرد آنها متمایز است زیرا خون " عیسی

مسیح ما را پاک " می کند و کلام " خدا ما را می شوید " (مکاشفه: ۱: ۵) «و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخست زاده‌ی از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است مر او را که ما را محبت می نماید و ما را از گناهان ما به خون خود شست» در ترجمه‌ی فارسی و حتی انگلیسی کلمه‌ی [شست] در این آیات به کار رفته است که جایگزین آن در اصل زبان واژه‌ی [آزاد کرد] است «مارا از گناهان ما به خون خود آزاد ساخت» اما چرا شستن به جای آزاد کردن جایگزین شده است؟ گاهی واژه‌ها در اصل زبان معانی عمیقی را در خود دارند که در گویش رایج آن زمان، با کلماتی کوتاه معرفی می شدند! این واژه نیز به همان شکل معانی عمیقی را در بر می گیرد که اگر در فارسی آن را در کلمه‌ی کوتاه ترجمه کنیم به معنای «شُل کردن است» مثال: زمانی که ته دیگ یا ظروف طبخ غذا سوخته یا چیزی چرب به آن چسبیده، نیاز است که مدتی در آب و مایع یا پودری پاک کننده باقی بماند تا که اجرام از ظرف جدا شود (شُل شود) بعد مرحله‌ی اصلی و شستشو صورت بگیرد که با تکرار و سابیدن مداوم امکان پذیر است. لذا خون مسیح در این آیه نقش آزاد ساز و شل کننده‌ای را در پاکسازی گناهان ما ایفا می کند که به معنای آزادی و رهایی کامل نیست، بلکه این کلام خدا است که به طور مداوم ما را در خود شسته، می ساید و از گناهان پاک می سازد.

خون مسیح، ما را پاک و گناهان را از ما جدا می‌کند و با آوردن ما در عدالت توسط کلام خدا می‌شوید. در نهایت چنین نتیجه می‌گیریم آب موجود در حوض برنجی کلام خداست که در تماس، عملکرد و ورود در ما کار تقدیس و تبدیل به صورت و شباهت مسیح را آغاز می‌کند. مذبح سوختنی (قربانی) گناهان را از ما برمی‌دارد و با انتقال آن به برهی خدا توسط خون او به عنوان پاک کننده‌ای قوی، اجرام سخت را از ما جدا کرده و در حوض برنجی که نمونه‌ای از کلام خدا است می‌شوید و تمامی آثار جرم و گناه که در ما ایجاد عفونت و بیماری می‌کند پاک می‌سازد.

با درک و تمایز این دو از یکدیگر - خون مسیح و آب در سمبول کلام خدا. حال می‌توان به برخی از اشتباهات تفسیری در بدعت‌های التقاطی و یا انحرافی پی‌برد، به عنوان مثال: برنهامیست‌ها، معتقدند، هرکسی به نام پدر پسر و روح القدس بر مبنای (متی ۲۸: ۱۹) «پس رفته همه‌ی امتها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید» تعمید گرفته تعمیدش باطل است و باید مجدداً و در نام عیسی مسیح بر مبنای (اعمال رسولان ۲: ۳۸) «پس پطرس بدیشان گفت توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت» تعمید گیرد. در صورتی که در اینجا، منظور از آمرزش گناهان، بخشیده شدن نیست! بلکه در ترجمه اصل زبان «پاک شدن و

شسته شدن» از گناهان است که روندی کند را در اتصال به خون در سمبول تعمید طی می‌کند. «تعمید گیرید» به این معنا است که ما اعلان کنیم کلام خدا گناهان ما را شستشو داده و آثار آن را پاک ساخته است.

### «صحن درونی، قدس»



زمانی که از درب خیمه اجتماع به صحن بیرونی داخل می‌شویم در اولین نگاه چشمان ما به مذبح برخورد می‌کند که در پشت آن حوض برنجی قرار دارد. در تحقق؛ اولین تجربه‌ی زندگی ایمانی ما ورود به آن محدوده یعنی صحن خارجی است، جایی که با نجات دهنده قربانی و کفاره‌ی او [مذبح] ملاقات می‌کنیم (یوحنا ۱۰: ۹) «من در هستم! هر که از من داخل گردد نجات یابد و بیرون و درون خرامد و علوفه یابد» (یوحنا ۱۴: ۶) «عیسی بدو گفت: من راه و راستی و حیات هستم هیچکس نزد پدر جز بوسیله‌ی من نمی‌آید» بعد او



را به عنوان عادل کننده پاک سازنده و کسی که ما را می‌شوید و تقدیس می‌کند در حوض برنجی می‌بینیم. مختتم با کسب تجربه‌های نجات و پاکسازی توسط کلام خدا به واسطه‌ی مسیح در محدوده‌ی مصالحه با خدا قدم می‌گذاریم (دوم قرن‌تیان ۵: ۱۷) «پس اگر کسی در مسیح باشد خلقت تازه‌ای است، چیزهای کهنه درگذشت اینک همه چیز تازه شده است» ما در مسیح خلقتی تازه شده و با خدا در صلح قرار داریم و خدمت مصالحه نیز به ما سپرده شده است (دوم قرن‌تیان ۵: ۱۸) «و همه چیز از خدا که ما را به واسطه‌ی عیسی مسیح با خود مصالحه داده و خدمت مصالحه را به ما سپرده است» حال خدا از ما می‌خواهد که او را همانگونه که هست بشناسیم (رومان ۵: ۱، ۲) «پس چونکه به ایمان عادل شمرده شدیم، نزد خدا سلامتی داریم بوساطت خداوند ما عیسی مسیح، که بوساطت او دخول نیز یافته‌ایم بوسیله‌ی ایمان در آن فیضی که در آن پایداریم و به امید جلال خدا فخر می‌نماییم» اما به کجا دخول یافته‌ایم؟! به حضور، مشارکت و شناخت حقیقی خداوند که تمامی این ابعاد در عهد عتیق در نمونه‌ی خیمه اجتماع بیان شده است و حال در عهد جدید ما به واسطه‌ی روح القدس به پدر آسمانی دسترسی پیدا کرده‌ایم (افسیسیان ۲: ۱۹) «پس از این به بعد غریب و اجنبی نیستید [آنانی که بیرون از خیمه یا دور ایستاده‌اند اجنبی محسوب می‌گردند] بلکه هموطن مقدسین هستید و از اهل خانه‌ی خدا»

زمان نزدیک شدن به این خانه در نمونه‌ی خیمه‌اجتماع، در حقیقت به خانه‌ی جلال، حضور خدا و جایی که رسول و رئیس اعتراف ایمان ما حضور دارد نزدیک می‌شویم (عبرانیان ۳: ۱) «بنابراین ای برادران مقدس که در دعوت سماوی شریک هستید، در رسول و رئیس کهنه‌ی اعتراف ما یعنی عیسی تأمل کنید» در حقیقت پدر، پسر را به عنوان رئیس خانه‌ی خود و حاکم بر آن معرفی کرده است (عبرانیان ۳: ۶) «و اما مسیح مثل پسر بر خانه‌ی او» تمامی مسئولیتها، وظایف، برکات و لطفی را که خدا قصد دارد به انسانها ارائه دهد به وساطت، مدیریت، نظارت و تصمیم پسر است، امروز ما به عنوان کلیسای مسیح، اهل آن خانه و حامل تمامی لطف و برکات الهی در او هستیم.

در چشم انداز بیرونی، صحن داخلی (قدس و قدس الاقداس) چیزی جز به یک در، پوشش و پارچه‌هایی که بر یک اتاق آویزان هستند دیده نمی‌شود اما در زمان ورود، آن صحن را در دو قسمت مجزا می‌بینیم. این محدوده و تمامی اسباب و اثاثیه بکار رفته در آن به مانند صحن خارجی معرف ماهیت، شخصیت و عملکرد عیسی مسیح هستند که هر کدام به طور مجزا قسمتی از اهداف خدا را در مسیح به نمایش می‌گذارند که در این سر فصل تمامی نکات بکار رفته در آن را بررسی خواهیم کرد. (خروج ۲۶: ۳۶، ۳۷) «و پرده‌ای برای دروازه‌ی مسکن از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک

تأبیده شده از صنعت طراز بساز. و برای پرده پنج ستون از چوب شطیم بساز و آنها را به طلا بیوشان، و قلابهای آنها از طلا باشد و برای آنها پنج پایه‌ی برنجین بریز» در این آیات طریقه‌ی ساخت و جزئیات درب ورودی صحن داخلی [مسکن] را می‌بینیم که با ورودی صحن خارجی دارای شباهت‌هایی است؛ زیرا در ساخت درب ورودی مسکن نیز از همان رنگها استفاده شده (لاجورد<sup>۱</sup>، ارغوان<sup>۲</sup> قرمز<sup>۳</sup>) که پیش از این مقطع به شرح تک تک آنها در نمونه پرداختیم، لاجورد<sup>۱</sup>: آسمانی بودن ماهیت و عملکرد مسیح را در نمونه به نمایش می‌گذارد. ارغوانی<sup>۲</sup>: رنگ پادشاهی عیسی مسیح است. قرمز<sup>۳</sup>: سمبول فدیة و قربانی اوست.

این دو درب از لحاظ ساختاری نیز مشابه بودند، زیرا اجزای تشکیل دهنده‌ی آنها از یک جنس بود و از نظر محاسبه‌ی محیطی نیز در یک سطح قرار داشتند. عرض درب ورودی صحن خارجی بیست ذراع به ارتفاع پنج ذراع بود و عرض درب ورودی صحن قدس ده ذراع به ارتفاع ده ذراع بود که در مجموع هر کدام صد ذراع را تشکیل می‌داد. محاسبه این محیط و شباهت‌های موجود همگی معرف این موضوع هستند که در کار خدا توازنی وجود دارد: «تنها راه رسیدن به حضور پدر عیسی مسیح است و اوست که بر تمامی امور عمارت پدر قرار داده شده است»

ارتفاع درب ورودی صحن خارجی پنج ذراع و درب ورودی به قدس ده ذراع بود! این موضوع در سمبول مبین این است که مسیح در جلالی بالاتر از تجربه‌ی اول ما دیده می‌شود. زمانی که ما مسیح را برای اولین بار تجربه می‌کنیم او را به عنوان درب ورود به نجات، رستگاری و رسیدن به خدا می‌شناسیم اما در رسیدن به قدس که جایگاهی نزدیکتر و عمیق‌تر به حضور خداست، مسیح را در مقام و جایگاهی می‌بینیم که بالاتر از تجربه‌ی اول ما است.

اولین تجربه‌ی ما از مسیح در نمونه‌ی آن پنج ذراع ارتفاع است، که او را در فروتنی و محدودیت انسانیش، متولد شده از یک انسان و خرامان در جوامع انسانی به مانند غلامی که خود را مطیع مرگ گردانیده می‌بینیم زیرا به محض ورود با او در مذبج ملاقات می‌کنیم که نمایانگر صلیب است (فیلیپیان ۲: ۶ تا ۸) «که چون در صورت خدا بود با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد. و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید» بعد به درب مسکن [قدس] می‌رسیم، جایی که مسیح وارد جلال شده است - زیرا قدس نمونه‌ای است از آسمان. در آنجا ارتفاع دیواره‌ها ده ذراع است (دو برابر) یعنی مسیح در صعود به آسمان جلال و اکرام یافته است.

امروز کلیسا باید نمایانگر خداوندی و اقتدار مسیح بر تمامی هستی باشد زیرا ما وارد جایگاهی والاتر و فراتر از آنچه بر زمین برقرار است شده‌ایم. ما به عنوان ایمانداران به مسیح به اجتماعی زمینی دعوت نشده‌ایم که در نظام، دین و ایمانی زمینی سلوک کنیم، بلکه در ورود به جایگاهی آسمانی به هویت و اقتداری روحانی و آسمانی دست یافته‌ایم! برای رسیدن به این جایگاه ابتدا باید از ورودی صلیب و فروتنی وارد شد؛ زمانی که شخصی با فروتنی از درب پنج ذراعی وارد می‌شود و در پای مذبح(صلیب) به گناهان خود اعتراف می‌کند و جایگزینی خون مسیح را به عنوان کفاره و جریمه‌ی گناهان خود می‌پذیرد، مسیح او را بلند کرده و در قیام و اتحاد، وارد ابعاد آسمانی و روحانی می‌کند که ارتفاع آن محدوده ده ذراع است یعنی ابعادی فربه‌تر از مقطع پیشین در شناخت و رسیدن به جلال.

### «پنج ستون»

(خروج ۲۶: ۳۷) «و برای پرده پنج ستون از چوب شطیم بساز..» ستونهای درب ورودی مسکن از چوب ساخته شده بودند که پوشش آنها از طلا بود. در اینجا ما بین ستونهای صحن بیرونی و اندرونی(قدس، قدس‌الاقداس) تفاوتی عمده وجود دارد زیرا در صحن بیرونی با توجه به جنس ستونها که همه از چوب بودند روکش آنها از برنج بود اما در صحن داخلی ستونهای

چوبی به کار رفته با طلا پوشیده شده بودند. پیشتر گفتیم که طلا در کلام خدا سمبول الوهیت، تقدس و بیانگر نکاتی الهی است.

پسر خدا، شخص دوم تثلیث بر خانه‌ی پدر خود حاکم و ناظر بر تمامی امرو است و با حفظ آن سمت در نمونه‌ی پسر انسان و نماینده از طرف تمامی نسل بشر به عنوان اولین از آنها به آن محدوده قدم گذاشت. در این راستا باید توجه داشت که مسیح را پسر خدا خطاب کردن به تنهایی کفایت نمی‌کند! زیرا او نه فقط خدا بود بلکه انسان نیز بود [خدای مجسم] او فرشته یا رئیس فرشتگان نبود - به باور فرقه‌ی منحرف شاهدین یهوه [Heavenly jesus] که او را رئیس فرشتگان می‌دانند یا به گفته‌ی مسلمانان انسانی بلند مرتبه نبود، بلکه او پسر خدا است (عبرانیان: ۶، ۸) «و هنگامی که نخست زاده را باز به جهان می‌آورد می‌گوید که: جمیع فرشتگان خدا او را پرستش کنند [مسیح جزئی از فرشتگان و یا رئیس آنها نیست بلکه خدایی است که فرشتگان مجاب به پرستش او شده‌اند] «جمیع فرشتگان خدا او را پرستش کنند» [نخست‌زاده و خدا در اینجا یک" دیده می‌شوند]..۸..اما در حق پسر؛ ای خدا تخت تو تا به ابدالاباد است و عصای ملکوت تو عصای راستی است [در این قسمت از آیه پسر را خدا خطاب می‌کند "در حق پسر" بنابراین، پسر نیز به مانند پدر در مقام خدایی قرار

دارد] در نمونه‌ی خیمه‌اجتماع، پنج ستون حقیقت انسان و خدا بودن مسیح را باهم معرفی می‌کند که خود، نکاتی مجزا را در برخواهد گرفت؛

نکته‌اول: مسیح در تجسم، مقدس و به پسر خدا ملقب شد،<sup>۳۴</sup> (لوقا: ۱: ۳۴، ۳۵) «مریم به فرشته گفت: این چگونه می‌شود و حال آنکه مردی را نشناخته‌ام؟ فرشته در جواب وی گفت: روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند از آن جهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد»

نکته‌دوم: در تمامی مراحل زندگی او، الوهیت در کنار انسانیت دیده می‌شد<sup>۳۵</sup> (اول تیموتائوس ۳: ۱۶) «و بالا جماع سر دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد و در روح، تصدیق کرده شد و به فرشتگان مشهود گردید و به امتها موعظه کرده و در دنیا ایمان آورده و به جلال بالا برده شد»

نکته‌سوم: مرگ او مرگی عجیب بود<sup>۳۶</sup>، مسیح زندگی خود را به جهت ما بر مذبح گذاشت [او خودکشی نکرد] بلکه خود را تقدیم و روحش را داوطلبانه به پدر تسلیم کرد. هیچ انسانی قادر به تسلیم روح نیست زیرا روح از ما گرفته می‌شود، اما او داوطلبانه روح را به پدر بازگرداند، مسیح دارای این قدرت بود که مرگ خود را به وجود آورد و به واسطه‌ی تسلیم آن درجسم بمیرد.

نکته چهارم: مسیح با تأیید پدر و دریافت برکت او از مردگان قیام کرد” (یوحنا ۱۰: ۱۸) «کسی آن را از من نمی‌گیرد، بلکه من خود آن را می‌نهم. قدرت دارم که آن را بنهم و قدرت دارم آن را باز گیرم. این حکم را از پدر خود یافتم»

نکته پنجم: جلال او دیده شد” (اعمال رسولان ۷: ۵۵، ۵۶) «اما او از روح القدس پر بوده، به سوی آسمان نگریست و جلال خدا را دید و عیسی را بدست راست خدا ایستاده و گفت: اینک آسمان را گشاده و پسر انسان را بدست راست خدا ایستاده می‌بینم»

نکته ششم: در نام او جلال پدر دیده شد”، مسیح بعد از اینکه خود را فروتن ساخت و تا به مرگ با صلیب مطیع گردید، خدا نامی به او داد که بالاتر از جمیع نامها است (فیلیپیان ۲: ۱۱) «و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است، برای جلال خدای پدر» پنج ستون چوبی پوشیده شده از طلا، دوگانگی ماهیت عیسی مسیح را در نمونه بیان می‌کنند.

### «پنج قلاب»

(خروج ۲۶: ۳۷) «و برای پرده پنج ستون از چوب شطیم بساز و آنها را به طلا ببوشان، و قلابهای آنها از طلا باشد، و برای آنها پنج پایه‌ی برنجی بریز» پرده‌های ورودی قدس را با قلابهایی به ستون‌ها متصل می‌کردند که در حقیقت نگاه دارنده‌ی آنها بود. در تحقق این موضوع؛ مسیح خداوند به



عنوان شاه نبوت شده‌ی کتاب مقدس و از ذریت داوود به عنوان در ورودی به ملکوت خداوند بر جای خود ثابت و استوار ایستاده (اشعیا ۹: ۶، ۷) «زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داوود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آن را به انصاف و عدالت از الان تا ابد الابد ثابت و استوار نماید. غیرت یهوه صبايوت این را به جا خواهد آورد» او دارای نام عجیب است که در آیه‌ی ۶ به پنج نام از آنها اشاره می‌کند (عجیب<sup>۱</sup>، مشیر<sup>۲</sup>، غدیر<sup>۳</sup>، پدر سرمدی<sup>۴</sup>، سرور سلامتی<sup>۵</sup>) اسامی ذکر شده نامهای پر جلال خداوند هستند که تمام اختیارات، قدرتها، و برکات را در بر می‌گیرد. در نتیجه، پنج ستون سمبول فیض خدا را در ظهور عیسی مسیح به عنوان انسان کامل و خدا در جسم به نمایش می‌گذارند و پنج قلاب استفاده شده در نگاهداری پرده‌ها، از شخصیت و ماهیت انسانی و الهی و اسامی و القابی در سمبول حکایت می‌کنند که حافظ جلال، عزت و اکرام مسیح هستند.

### «پنج پایه‌ی برنجین»

پایه‌های برنجی در پایین ستونهای چوبی در جایی که چوبها باید در زمین فرو بروند گذاشته شده بودند (برنج، سمبول قدرت و داوری است) قیام مسیح، پیروزی و به جلال رسیدن او را جشن گرفته و معرفی می‌کند اما

قبل از کسب پیروزی و ثمرات آن، او باید در داوری قرار بگیرد، در حقیقت زیر بنای تمام کارهای خدا به کار مسیح بر صلیب باز می‌گردد حتی جلال و پیرویش ثمره‌ی داوری بود که او بر خود پذیرفت و حاضر شد به جای ما و برای ما در قضاوت و داوری قرار بگیرد. مجملا تولد، ماهیت و موجودیت کلیسا بر اساس پیروزی عیسی مسیح بر قدرتهای تاریکی است (افسیان ۲: ۲۰ و ۲۲) «و بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده‌اید که خود عیسی مسیح سنگ زاویه است. و در وی شما نیز باهم بنا کرده می‌شوید تا در روح مسکن خدا شوید»

### «عدد پنج»

عدد پنج، به فیض پنجگانه‌ی خدا اشاره دارد اما به جهت درک و استنباط ملموس‌تر در قبل از ورود به قدس ابتدا باید او را بررسی کنیم. گفتیم؛ که عدد پنج عدد فیض الهی است اما چرا در ورودی به قدس این عدد سه بار تکرار شده است؟! - پنج ستون<sup>۱</sup>، پنج قلاب<sup>۲</sup>، پنج پایه<sup>۳</sup> یا کاسه که ستونها در آن قرار می‌گرفتند. حقیقتا که فیض خداوند بس عظیم و بی‌حد است آنقدر عظیم که راهی را برای بخشش، مصالحه و فدیة گشوده است. فیض خداوند نه تنها در ابتدای کار او به وضوح قابل رویت است، بلکه تمامی تار و پود کتاب مقدس نیز با فیض بافته شده است! در کتاب زکریا آیه‌ای کلیدی و ابدی در فهم این موضوع وجود دارد که چنین می‌فرماید:

(زکریا ۴: ۷) «ای کوه بزرگ تو چیستی؟! در حضور زروبابل به همواری مبدل خواهی شد و سنگ سر آن را بیرون خواهد آورد و صدا خواهند زد فیض فیض بر آن باشد» تنها به واسطه‌ی فیض است که می‌توان به عمق وجود اهداف و اراده‌ی خدا دسترسی داشت و آنها را شناخت (یوحنا ۱: ۱۶) «و از پری او جمیع ما بهره یافتیم و فیض به عوض فیض» (افسیسیان ۲: ۵ تا ۷) «ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید، زیرا که محض فیض نجات یافته‌ایم و با او برخیزانید و در جایهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید. تا در عالمهای آینده دولت بی‌نهایت فیض خود را به لطفی که بر ما در مسیح عیسی دارد ظاهر سازد.» در رساله به رومیان پولس رسول به زیبایی پنج گانه بودن فیض خدا را به ما معرفی می‌کند؛ (رومیان ۸: ۲۹، ۳۰) «زیرا آنانی را که از قبل شناخت ایشان را نیز پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند تا او نخست‌زاده از برادران بسیار باشد. و آنانی را که از قبل معین فرمود، ایشان را هم خواند و آنانی را که خواند ایشان را نیز عادل گردانید و آنانی را که عادل گردانید، ایشان را نیز جلال داد» آنانی را که از قبل شناخت<sup>۱</sup>، ایشان را نیز از پیش معین فرمود<sup>۲</sup>، ایشان را خواند<sup>۳</sup>، و آنانی را که خواند عادل گردانیده شدند<sup>۴</sup>، آنانی را که عادل گردانیده شدند جلال داد<sup>۵</sup>، قبل از اینکه هستی وجود داشته باشد و ما متولد شویم خدا به جهت تک تک ما هدف و نقشه داشت او ما را در مسیح می‌دید و همه چیز را در افکار الهی خود برای ورود به این دنیا و خلقت آن در نظر گرفته بود (ارمیا ۱: ۵) «قبل از

آنکه تو را در شکم صورت بندم تو را شناختم و قبل از بیرون آمدنت از رحم تو را تقدیس نمودم و تو را نبی امتهای قرار دادم» در استفهام این موضوع و درک عمیق آن باید به قدس [خانه‌ی خدا] نگاه کرد که در سمبول کلیسایی است که مسیح بر آن سر است و لطف و برکات الهی "فیض پنجگانه" به طور کلی و جمعی به آن داده شده است.

### «پوشش‌های سقف مسکن»



در این قسمت ابزار به کار رفته را در تهیه و طریقه‌ی قرار گرفتن پوشش‌های قدس و قدس‌الاقداص که خدا دستور آنها را به موسی داده بود بررسی خواهیم کرد (خروج ۲۶: ۷، ۱۴) «و خیمه‌ی بالای مسکن را از پرده‌های پشم بز بساز و برای آن یازده پرده درست کن. و پوششی برای خیمه از پوست قوچ سرخ شده بساز و پوششی از پوست خز بر زبر آن» (خروج ۲۶: ۱) «و مسکن را از ده پرده‌ی کتان نازک تابیده و لاجورد و ارغوان و قرمز بساز. با

کروبیان از صنعت نساج ماهر آنها را ترتیب نما» در این قسمت نیز مخایل در اعداد آمیخته‌اند، به ترتیب آنها دقت کنید؛ سه "نوع پوست" (خز<sup>۱</sup> بز<sup>۲</sup> قوچ<sup>۳</sup>) در سه "رنگ" (لاجورد<sup>۱</sup> ارغوان<sup>۲</sup> قرمز<sup>۳</sup>) که شهادتی از حضور تثلیث را بیان می‌کنند. البته پرده‌های دیگری نیز وجود داشت که دیواره‌های صحن مسکن را پوشش می‌داد (خروج ۲۶: ۱ تا ۶) که در سر فصل‌های بعد به شرح آنها و پوشش دیواره‌های قدس خواهیم پرداخت اما در این قسمت تمرکز را بر پوشش و لایه‌های سقف مسکن می‌گذاریم که از سه لایه تشکیل شده بود.

**پوست شیر آبی یا خز**، به عنوان خارجی‌ترین لایه مستقیم در معرض دید قرار داشت و با محیط و شرایط آب و هوایی در تماس بود (خروج ۲۶: ۱۴) و پوششی برای خیمه از پوست قوچ سرخ شده بساز، و پوششی از پوست خز بر زبر آن» بر سر این لایه از پوشش سقف مسکن (خز) نظریه‌های متعددی وجود دارد، عده‌ای از مفسرین بر این باورند که این پوشش از پوست حیوانات بیابانی بوده و عده‌ای دیگر آن را پوست حیوانات دریایی [شیر آبی] می‌دانند، اما نکته‌ی قابل توجه در مورد این پوشش، قرار داشتن آن در معرض عوامل طبیعی یعنی باد، باران، نور و حرارت سوزاننده‌ی خورشید در بیابان است.

خیمه‌اجتماع باید در گذر از صحرای سینا و سرزمین کنعان که بعدها اسرائیلیان در آن سکنی گزیدند در مقابل نزولات آسمانی محفوظ می‌ماند لهذا لازم بود که پوششی عالی برای مسقف کردن آن انتخاب شود. پوست یا پوشش به کار رفته در لایه‌ی خارجی از لحاظ ظاهر و زیبایی چشم انداز زیبایی به مانند پوست پلنگ و ببر نداشت، بلکه پوستی ضخیم، رنگ پریده و فاقد هرگونه زیبایی بود. این نکته دقیقاً جنبه‌ی ظاهری عیسی مسیح را در سمبول معرفی می‌کند که در مقابل حرفه‌ای مردم و تمسخرهای ایشان مقاوم بود و تحت تأثیر هیچ‌گونه عوامل بیرونی قرار نمی‌گرفت، او در مقابل باران ناسزا، فریاد، تأثیم و تأذی به مانند پوست شیر آبی در برابر عوامل به وجود آمده از زشتیهای گناه مقاومت می‌کرد و هرگز اجازه نداد که به درون او نفوذ کنند و روح او را زخمی سازند (مزمور ۲۲: ۱۲، ۱۳، ۱۶) «گاوان نر بسیار دور مرا گرفته‌اند، زورمندان باشان مرا احاطه کرده‌اند. دهان خود را بر من باز کرده‌اند، مثل شیر درنده‌ی غران. زیرا سگان دور مرا گرفته‌اند، جماعت اشرار مرا احاطه کرده، دستها و پایهای مرا سفته‌اند»

مسیح، در مقابل هشدار فریسیان که او را از قصد هیروودیس و کشتنش خبر می‌دادند گفت: (لوقا ۱۳: ۳۲) «بروید به آن روباه گوید، اینک امروز و فردا دیوها را بیرون می‌کنم و مریضان را صحت می‌بخشم و در روز سوم کامل خواهم شد» روباه بزرگترین دشمن آشیانه‌ی پرندگان و جوجه‌های آنان

است و خداوند در بیان این موضوع به فریسیان و ملقب کردن هیرودیس به روباه قصد خود را در جمع‌آوری و حفاظت قوم خود اعلان کرد، او بالهای خود را به مانند پوششی حفاظتی (کلیسا) بر عزیزان خود گشود تا که ایشان را از خطرات احتمالی و حيله‌های روباه‌های زمانه محفوظ دارد. در عهد عتیق نیز خدا همین کار را در سمبول و قالب (خیمه اجتماع) برای قوم برگزیده‌ی خود به انجام رسانید (تثنیه ۳۳: ۱۲) «و درباره‌ی بنیامین گفت: حبیب خداوند نزد وی ایمن ساکن می‌شود تمامی روز او را مستور می‌سازد و در میان کتف‌هایش ساکن می‌شود» این آیه از کلام خدا نیز بر همین موضوع متمرکز است که قوم برگزیده‌ی خدا در صلح و آرامش با وی، در سمبول آغوش و بالهای او زیست خواهند کرد.

در تحقق، این پوشش عمارتی را مسقف خواهد کرد که ما در آن ساکن هستیم (کلیسا) و از منظر دنیا فاقد هرگونه جاذبه و زیبایی است و همیشه در زیر فشار، خوار شدن و تمسخر آن قرار داشته است، اما در نهایت خداوند از او برای جلال نام خود استفاده می‌کند.

**پوست قوچ سرخ شده**، این پوست در زیر خارجی‌ترین لایه، یعنی پوست شیر آبی قرار داشت، و به خودی خود سرخ نبود و باید او را رنگ می‌زدند - منظور از این کار، بالا بردن کیفیت و یا استحکام آن نبود، بلکه تا آن را در سمبول برای تفهیم موضوعی روحانی بکار ببرند - رنگ قرمز سمبول خون

و فدیة ی مسیح است. (اعمال رسولان ۲۰: ۲۸) «پس نگاه دارید خویشتن را و تمامی آن گله را که روح القدس شما را بر آن اسقف مقرر فرمود تا کلیسای خداوند را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است» پوست قوچ سرخ شده در قسمت میانی پوشش‌های سقف مسکن قرار داشت که اهمیت قربانی و کفاره‌ی مسیح را در نمونه بیان می‌کرد.

**قوچ**، در مورد قوچ در عهد عتیق اشارات فراوانی وجود دارد، اصولاً در زمان تقدیم و تسلیم هدایا به خداوند از قوچ استفاده می‌کردند، در حقیقت، قربانی قوچ در عهد عتیق سمبول اصل جایگزینی بود که خدا آن را در نمونه به انسان ارائه داد (پیدایش ۲۲: ۱۳) «آنگاه ابراهیم چشمان خود را بلند کرده دید که اینک قوچی در عقب وی در بیشه‌ای به شاخه‌هایش گرفتار شده پس ابراهیم رفت قوچ را گرفته آن را در عوض پسر خود برای قربانی سوختنی گذرانید» در این آیه و برقرار شدن اصل جایگزینی، اسحاق در کوه موریاء کشته نشد بلکه قوچی به جای او جایگزین گردید.

در عملکرد این اصل؛ خداوند تنبیه و مجازات استحقاقی فرد گناهکار را بر آن قوچ قرار می‌داد بدین ترتیب او از مجازات جان سالم به در می‌برد که در تحقق این اصل، پدر، یگانه فرزندش را به جای مجازات تمامی نسل بشر جایگزین کرد (یوحنا ۵: ۳۰) «من از خود هیچ نمی‌توانم کرد بلکه چنانکه شنیده‌ام داوری می‌کنم و داوری من عادل است زیرا که اراده‌ی خود را طالب



نیستم بلکه اراده‌ی پدری که مرا فرستاده است» همانگونه که ابراهیم به پسرش گفت: «خدا مهیا خواهد ساخت» خدا، مسیح را در اصل جایگزینی به عنوان قربانی برای ما مهیا کرد و مسیح نیز به مانند اسحاق خود را کاملاً تسلیم به پدر نمود. او هرگز این کار را برای دستیابی به منافع شخصی خود انجام نداد، بلکه به جهت حفظ کلیسا که عضوی از وجود اوست (افسیان ۵: ۲۵، ۲۶) «چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد تا آن را به غسل آب بوسیله‌ی کلام ظاهر ساخته، تقدیس نماید» کلیسا عزیز و محبوب مسیح است، دعوت شده برای هدفی خاص و آسمانی.

پوست قوچ سرخ شده سمبولی بود از اصل جایگزینی زیرا مسیح در پرداخت بها برای ما و به جای ما پوشش عدالت شد. در زیر این پوشش (خز) نه فقط حفاظت خدا را تجربه می‌کنیم بلکه فدیة و جایگزینی خون او نیز ما را از داوری می‌رهاند. (لاویان ۸: ۲۲، ۲۳) «پس قوچ دیگر یعنی قوچ تخصیص را نزدیک آورد و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر قوچ نهادند و آن را ذبح کرد و موسی قدری از خونس را گرفته بر نرمه‌ی گوش راست هارون و بر شست دست راست او و بر شست پای راست او مالید» در این آیات، هارون سمبولی است از شخص مسیح و این عمل، نمونه‌ای است از تقدیم و تقدیس در راستای خدمت به خانه‌ی خدا. امروز ما ایمانداران

باید مسیح را به عنوان کاهن اعظم اعتراف ایمان خود ببینیم، زیرا او در مقام پسر خدای حقیقی خود را وقف انجام اراده‌ی پدر و خدمت به فدیة شدگان یعنی کلیسا ساخت. (خروج ۲۱: ۵، ۶) «لیکن هرگاه آن غلام بگوید که هر آینه آقايم زن و فرزندان خود را دوست می‌دارم و نمی‌خواهم که آزاد بیرون روم آنگاه آقايش او را به حضور خدا بیاورد و او را نزدیک در یا قائمه در برساند و آقايش گوش او را با درفشی سوراخ کند و او وی را همیشه بندگی نماید» این آیات راجع به خادم و یا بنده‌ای صحبت می‌کند که در زیر عهد با موسی خود را کاملاً وقف و تسلیم به ارباب خود می‌کرد. البته که این عمل از روی الزام و اجبار نبود بلکه او این کار را به میل دل و محبتی که از اربابش در دل داشت انجام می‌داد، در تحقق ما نیز امروز در زیر عهد جدید، به عنوان ایمانداران و عضوی از خانواده‌ی الهی در خدمت به خداوند، نه از روی الزام و اجبار بلکه با تمام محبتی که در دل نسبت به خداوند داریم خود را وقف خدمت و آرمانهای الهی او بکنیم.

**پوست بز**، پوشش درونی و سقف قدس از این پوست پوشیده شده بود و با فضای داخلی قدس و قدس‌الاقداس در تماس بود اما در مورد رنگ آن کلام خدا به نکته‌ای اشاره نمی‌کند. بز در کشورها و یا قاره‌های متفاوت دارای گوناگونی و رنگهای متفاوتی است اما به یقین در موضوع مورد بحث

رنگ آن فاقد اهمیت بوده زیرا در کلام خدا همیشه خود حیوان در نمونه منظور و نظر واقع شده است.

بز در عهد عتیق سمبولی است از کفاره (خروج ۲۶: ۷) «و خیمه‌ی بالای مسکن را از پرده‌های پشم بز بساز...» قربانی بز در سمبول کفاره بیشتر در روز عید کفاره انجام می‌شد که نمونه‌ای بود از قربانی عیسی مسیح (لاویان ۱۶: ۷ تا ۱۰) «و دو بز را بگیرد و آنها را به حضور خداوند به در خیمه اجتماع حاضر سازد و هارون بر آن دو بز قرعه اندازد یک قرعه برای خداوند و یک قرعه برای عزازیل و هارون بزی را که قرعه برای خداوند بر آن بر آمد نزدیک بیاورد و به جهت قربانی گناه بگذراند و بزی که قرعه برای عزازیل بر آن بر آمد به حضور خداوند زنده حاضر شود و بر آن کفاره نماید و آن را برای عزازیل به صحرا بفرستد» پولس در مورد نتیجه‌ی این قربانی در رساله‌ی دوم خود به قرنتیان چنین می‌نویسد (دوم قرنتیان ۵: ۲۱) «زیرا او را که گناه نشناخت در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم» بنابراین در پوششهای سقف مسکن؛ [لایه‌ی خارجی «پوست خز» حفاظت"]، [لایه‌ی میانی، «پوست قوچ سرخ شده» فدیة"]، [لایه‌ی درونی، «پشم بز» مسیح که گناه را نشناخت در راه ما گناه شد تا که ما بتوانیم عدالت را تجربه کنیم"]

## «یازده پرده»

(خروج ۲۶: ۷، ۸) «و خیمه‌ی بالای مسکن را از پرده‌های پشم بز بساز و برای آن یازده پرده درست کن. طول یک پرده سی ذراع و عرض یک پرده چهار ذراع، و اندازه‌ی هر یازده پرده یک باشد» خداوند فرمان داده بود، از پوست بز که درونی‌ترین لایه از سقف را پوشش می‌داد یازده پرده بسازند و آنها را به دو قسمت تقسیم کنند، به طوری که شش پرده در یک طرف و پنج پرده در طرف دیگر آن باشد. یک پرده از میان یازده پرده از پشم بز بود که در معرض دید قرار داشت و ده پرده‌ی باقی مانده در مابین این پرده و پوست قوچ سرخ شده قرار داشته و پنهان بودند، یعنی اگر وارد صحن مسکن می‌شدیم و به بالا نگاه می‌کردیم فقط پرده‌ای که از پشم بز ساخته شده بود دیده می‌شد و بقیه‌ی پرده‌ها دیده نمی‌شدند زیرا در پشت آن قرار داشتند که سمبولی را از سالهای سکوت خداوند در نمونه به نمایش می‌گذاشتند. اگر سالهای زندگی مسیح را که سی و سه سال است به یازده قسمت تقسیم کنیم هر قسمت سه سال را در بر می‌گیرد در نتیجه؛ ده قسمت، شامل سالهای اول زندگی او می‌شود که در سکوت سپری شد و کلام خدا در مورد آن به نکته‌ای اشاره نمی‌کند و فقط در مورد سه سال آخر زندگی او در اناجیل می‌خوانیم - یک، یازدهم زندگی مسیح را در اناجیل می‌خوانیم و ده، یازدهم آن در لابه‌لای پوشش قوچ سرخ شده و

پشم بز پنهان است. این موضوع به زیبایی نغز و بی نظیر تمامیت زندگی مسیح را از بدو تولد تا به پایان در تسلیم و انجام اراده‌ی پدر معرفی می‌کند. سی سال در خفا بدون اینکه چیزی درمورد آن گفته شده باشد [پرده‌ی پنهان] و سه سال رسالت، مأموریت، تجهیز و بنای شاگردان مبارزه و مصائب [پرده‌ی آخر و نمایان]

یازده پرده، سمبولی بودند از تمامیت زندگی مسیح خداوند در انجام اراده و خشنودی پدر! به همین جهت زمانی که او از آب تعمید بیرون آمد (متی ۳: ۱۷) «آنگاه خطابی از آسمان در رسید که این است پسر حبیب من که از او خشنودم» در ده قسمت از یازده قسمت زندگی خداوند، سراسر خشنودی پدر حاصل شده بود و در سه سال آخر، پدر خشنودی خود را از مسیح با قیام دادن از مردگان و معرفی او به عنوان سرور تمامی انسانها به نمایش گذاشت.

پرده‌ی یازدهم، که در سمت دیدنی سقف مسکن آویخته بود دارای دو لایه بود - دوتا شده بود. (خروج ۲۶: ۸، ۹) «طول یک پرده سی ذراع و عرض یک پرده چهار ذراع، و اندازه‌ی هر یازده پرده یک باشد و پنج پرده را جدا و شش پرده را جدا، پیوسته ساز، و پرده‌ی ششم را پیش روی خیمه دوتا کن» در توجه به آیات می‌خوانیم که عرض هر پرده چهار ذراع است، اما در پرده‌ی آخر و نمایان، عرض پرده را دو تا کرده بودند به طوری که نصف آن در

معرض دید قرار داشت. این موضوع به زیبایی و در سمبول، قربانی گناه و فیض را معرفی می‌کند؛ زیادی گناه، فیض را مضاعف خواهد گردانید (رومیان ۵: ۲۰) «..لکن جایی که گناه زیاده گشت، فیض بی‌نهایت افزون گردید» دو تا شدن پرده‌ی آخر دارای معانی ضمنی خاصی است که اشعیا نیز در تشبیه آن را چنین توصیف می‌کند (اشعیا ۴۰: ۲) «سخنان دلاویز به اورشلیم گویند و او را ندا کنید که اجتهاد او تمام شده و گناه وی آمرزیده گردیده، و از دست خداوند برای تمامی گناهانش دو چندان یافته است» دو چندان " به معنای دو برابر و تا شده به معنای مضاعف است.

پولس رسول در رساله به رومیان فیض افزون را در زمان زیادتی گناه معرفی می‌کند به این معنا که؛ خداوند فیض خود را در پاکسازی گناهان ما دو برابر ساخته است زیرا نه تنها گناهان ما را بخشید بلکه آنان را نیز پاک خواهد کرد. البته منظور از این گفته این نیست که خداوند ما را به جهت گناهانمان دو چندان تنبیه می‌کند! بلکه به این معنا است که تسلی خداوند و آمرزش گناهان دو برابر آنچه که تصور شود در اختیار ما قرار داده شده است.

## «نقش زنان در خیمه اجتماع»



در ساخت و بنای خیمه‌ی حضور خدا، زنان نیز در کنار مردان به طور مساوی نقش داشتند. (خروج ۳۵: ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۹) «مردان و زنان آمدند، هرکه از دل راغب بود و حلقه‌های بینی و گوشواره‌ها و انگشتری‌ها و گردنبندها و هر قسم آلات طلا آوردند، و هرکه هدیه‌ی طلا برای خداوند گذرانیده بود. و همه‌ی زنان دانا دل به دستهای خود می‌رشتند، و رشته شده را از لاجورد ارغوان و قرمز و کتان نازک، آوردند و همه‌ی زنانی که دل ایشان به حکمت مایل بود پشم بز را می‌رشتند. و همه‌ی مردان و زنان بنی‌اسرائیل که دل ایشان، ایشان را راغب ساخت که چیزی برای هر کاری که خدا امر فرموده بود که بوسیله‌ی موسی ساخته شود، برای خداوند به اراده‌ی دل آوردند» بسیاری از ادیان و باورها زنان را یا در قسمت ثانوی قرار می‌دهند یا اصلاً جایگاهی را به آنها نمی‌دهند، حتی در سنت یهود و ادیان ابراهیمی زن

فاقد ارزش و جایگاه از نظر خدمتی است، اما در هدف و نقشه‌ی خدا زنان دارای جایگاه، منزلت و مقامی مکرم هستند، در تصدیق این موضوع می‌بینیم که کلام خدا هرگز مقام زن را پنهان نمی‌کند. پرواضح است که پذیرش مسئولیت نسبت به گناه و سقوط انسان در زن و مرد و سیر تکاملی اهداف و نقشه‌های خدا در باز گرداندن ایشان نیز در توازن و موازات یکدیگر در حرکت است. لہذا، خدا در برقراری عدالت خود همیشه به توازن و اعتدال میان زن و مرد توجه داشته که مبدا جایگاه یکی بر دیگری در مرتبه‌ای بالاتر قرار بگیرد.

در کتاب مقدس وعده‌ی ظهور مسیح به زن داده شد - کودکی بدون دخالت هیچ مردی از یک زن متولد خواهد شد که اشاره‌ای بود به تولد عیسی مسیح از مریم - که سر شیطان را خواهد کوبید. و عهد جدید نیز با اشاره به نام پنج زن در نسب نامه‌ی مسیح آغاز می‌گردد (انجیل متی: ۱ تا ۱۷)

در (خروج ۳۵: ۲۶) می‌خوانیم «و همه‌ی زنانی که دل ایشان به حکمت مایل بود پشم بز را می‌رشتند..» ایشان نمونه‌ای از زنانی هستند که در نسب نامه‌ی مسیح و ظهور نجات دهنده، نقش خطیر خود را ایفا نمودند.



زنان مورد اشاره در کتاب خروج باهم چشم بز را می‌رشتند زیرا کار ریسندگی آنها کاری گروهی و دست جمعی بود، ایشان نه تنها دل‌هایشان به حکمت مایل بود، بلکه در عملکرد نیز در کنار یکدیگر یکسان عمل کرده و باهم متفقاً بر یک هدف تمرکز داشتند، برخلاف مشکلاتی که در عهد جدید در کلیسای فیلیپی به چشم می‌خورد (فیلیپیان ۴: ۲) «از افودیۀ استدعا دارم و به سنتیخی التماس دارم که در خداوند یک رای باشند» پولس در این آیه از رساله‌ی خود با دو زن صحبت می‌کند که از بحث و جدل دست بردارند و در یکدلی و راستای اهداف خداوند حرکت کنند.

در عهد عتیق و ساخت خیمه‌اجتماع کار زنان تهیه‌ی پوشش سقف خیمه‌ی حضور خدا بود که در سمبول اتحاد و یکدلی در هدف و نقشه‌ی خدا را معرفی می‌کرد، در تحقق این موضوع؛ کلیسای مسیح نیز باید در محبت، یکدل باشند تا که زیبایی کار مسیح آشکار شود.

### «تکمه‌های برنجین»

(خروج ۲۶: ۱۱) «و پنجاه تکمه‌ی برنجین بساز، و تکمه‌ها را در مادگی‌ها بگذران، و خیمه را با هم پیوسته ساز تا یک باشد» یازده پرده‌ای که در قبل به آنها اشاره کردیم نمونه‌ای از زندگی زمینی مسیح را به نمایش می‌گذاشتند، که هر کدام از آنها بیانگر سه سال از زندگی او بود که در ترتیب قرارگیری بعد

از لایه‌ی قوچ سرخ شده ده پرده قرار می‌گرفت و پرده‌ی یازدهم فضای داخلی قدس را پوشش می‌داد. در مذاقه به آیه فوق‌الذکر خداوند به موسی فرمان می‌دهد که تمامی این پرده‌ها را به تکه‌هایی از برنج به یکدیگر متصل کند تا که «باهم پیوسته و یک شوند» این نکته نیز نمونه‌ای از اتحاد و یکپارچگی است.

خیمه‌ی ساخته شده باید فاقد هرگونه پاره‌گی و درز باشد و هیچ تکه‌ای در آن به کار نرفته باشد تا اتحاد و یگانگی را به نمایش بگذارد.

اتحاد"، در اصل واژه‌ی به کار رفته به معنای جدایی از دنیا است، زیرا زمانی که ما ایمانداران در سمبول خیمه شهادت و یا حضور خدا در یگانگی و اتحاد به یکدیگر متصل می‌شویم، فضایی بسته و کاملاً جدا از دنیا و حضور گناه را تشکیل می‌دهیم. تکه‌ها و قفلها سمبول اتحاد ایمانداران است که دست در دست هم در آن عنصر برنج در کنار یکدیگر ایستاده‌اند. ما هرگز قادر نیستیم که در اتحاد، یگانگی، قدوسیت و جدا از دنیا در کنار هم قرار بگیریم، مگر اینکه هرکدام از ما آگاهانه خود را در حضور قدوسیت خدا بسنجیم و داوری کنیم (اول قرن‌تینان ۱۱: ۲۸) «پس هر شخص خود را امتحان کند و بدین طرز از آن بخورد و از آن پیاله بنوشد» به این معنا که هر ایماندار شخصاً این اجازه را به روح‌القدس بدهد تا او را تفتیش و داوری کند مبدا که چیزی نادرست در او وجود داشته باشد. (در آیه‌ی ابتدایی

این سر فصل به پنجاه تکمه اشاره می‌کند که در سر فصل‌های بعد به شرح آن خواهیم پرداخت).

## «قدس»



(عبرانیان ۹: ۲، ۳) «زیرا خیمه‌ی اول نصب شد که در آن بود چراغدان میز و نان تقدّمه، و آن به قدس مسمی گردید. و در پشت پرده‌ی دوم بود آن خیمه‌ای که به قدس الاقداس مسمی است» در این قسمت به هیجان‌انگیزترین مبحث خیمه‌اجتماع رسیدیم! امیدوارم که به مانند آن مرد فلج نباشیم که چهل سال عمر خود را در جلوی معبد نشسته بود، او باوجود اینکه چند قدم بیشتر با حضور خدا فاصله نداشت، اما هیچ آگاهی از ماهیت درونی آن معبد نداشت و ایمان خود را بر اساس چیزهایی که از دیگران شنیده بود بنا کرده بود. گاهی اوقات ما نیز آگاهیمان بر اساس شنیدن و نقل قول از

دیگران است؛ دعا و آرزویم این است که تک تک ما با قرارگیری در تجربه‌های عمیق روحانی، ایمان خود را بر اساس تجربه‌هایمان با خداوند در گذر از مسیرهای زندگی بنا کنیم و نه بر مبنای شنیده‌هایمان.

ورود به حضور خدا [قدس] حق مسلم هر فرزند خدا است، زیرا همه ما به واسطه‌ی ایمان و کار مسیح بر صلیب دارای این امتیاز شده‌ایم. هر ایماندار پس از ورود به خیمه‌اجتماع تجارب فراوانی را در گوناگونی سپری می‌کند در ابتدای ایمان ورود به صحن خارجی را تجربه می‌کنیم، رفتن به حضور صلیب که در سمبول، مذهب سوختنی آن را به نمایش می‌گذارد اما بعد از آن وارد محدوده‌های عمیق‌تر روحانی می‌شویم که رفتن در حضور حوض برنجی و در نهایت ورود به قدس یا مسکن حضور خدا است. این مکان با توجه به ساختار و موقعیت قرارگیری، مکانی بسیار جدی است و ممکن است بعد از ورود در نظر اول چنین برداشت شود که وارد مکانی محدود شده‌ایم زیرا در مقایسه با صحن خارجی، با پرده و تخته‌ها محصور شده است، اما این محدوده‌ای است که ما را به وسعت، عمق بیشتر، ثروت و فراوانی روحانی و شناخت می‌رساند. گاهی ما چیزهایی را می‌بینیم که انگار در آنها محدودتر شده‌ایم، اما در حقیقت ضمنی آن مکانات دیگری وجود دارد، ما در حال ورود به محدوده‌ای بی‌انتهای هستیم که خدا در ورای آن در ادبیت ایستاده. راهی در مسیر شناخت که با تمام فراز و فرودهایش دارای

خواص ویژه‌ای است، این مسیر با عبور از روشنایی علنی و عملی ملکوت و سلطنت با مسیح ما را در استنتاج در آغوش پدر و سکونت ابدی با او می‌رساند (متی ۷: ۱۴) «زیرا تنگ است آن در و دشوار است آتن طریقی که مؤدّی به حیات است و یابندگان آن کم‌اند» خداوند عیسی فرمود از در تنگ وارد شوید که به حیات منتهی می‌گردد، اما چگونه مسیری که دارای تنگی و دشواری است به حیات منتهی می‌گردد؟! در ورود به این فضا [قدس] درسها و تجربیات بسیار غنی‌تر و عمیق‌تر از آموزه‌هایی است که در صحن فراخ بیرونی خیمه با آن مواجه شدیم. (مزمور ۶۶: ۱۱، ۱۲) «ما را به دام درآوردی و باری گران بر پشتهای ما نهادی. مردمان را بر سرما سوار گردانیدی و به آتش و آب در آمدیم پس ما را به جای خرم بیرون آوردی.» به تضاد در این آیات دقت کنید در آیه‌ی ۱۱ می‌گوید که ما را به دام در آوردی و بارگران بر پشت ما نهادی، به یقین آنچه که می‌بینیم از تجربیات عالی و نکاتی برجسته که هر انسانی بپسندد صحبت نمی‌کنند، بلکه از محدوده‌ای که در آن به دام افتاده و باری را نیز بر دوش گذاشته‌اند! جایی که در آن هیچ نکته‌ای عالی و قابل درک احساس نمی‌شود، آخر این چه جایی است که ما را در آب و آتش افکنده است؟ اما انگار در ادامه این محدوده به ابعادی دیگر منتهی می‌گردد!! «پس ما را به جای خرم درآوردی» نهایتاً و نتیجه، باید این باشد که ما وارد ابعادی شویم که قابل درک باشد

جایی که وسعت ما در شناخت زیاده از حد و برکات خدا در آن محسوس باشد.

زمانی که ما اسیر و مجذوب خداوند می‌شویم که به معنای لمس و افاضی محبت اوست و خود را در دستان او گرفتار می‌بینیم و وارد رابطه‌ای عمیق می‌گردیم، باید از بسیاری نکات در زندگی خود درگذریم و چیزهایی را کنار بگذاریم که دست کشیدن از آنها سخت و دشوار است، در این مقطع است که در آزادی محدود باید کاملاً خود را به اراده‌ی خدا تسلیم کنیم تا جایی وسیع‌تر و پربرکت را دریافت کنیم.

در قدس ما زندگی حقیقی مسیحی را تجربه می‌کنیم، یک ایماندار در ابتدای زندگی ایمانی‌اش نیاز دارد که کار صلیب و خون مسیح را در کهنات و شفاعت به جهت گناهانش درک کرده و با پی بردن به عظمت اعمال دستان خداوند در رهایی‌اش از اسارت گناه از آنها لذت ببرد و در مذبح و حوض برنجی، کار تقدیس [شستشوی مداوم در کلام] را حس کند. در ورود به این فضا و ابعاد [قدس] است که زندگی یک مسیحی باید ریشه دوآند و به برکات و ثمرات نجات خود دست پیدا کند.

## «پرده‌های مسکن»

(خروج ۲۶: ۱) «و مسکن را از ده پرده‌ی نازک تابیده، و لاجورد و ارغوان و قرمز بساز. باکروبیان از صنعت نساج ماهر آنها را ترتیب نما» تمامی صحن قدس و یا مسکن با پرده‌هایی پوشیده شده بود که در پشت آنها تخته‌های دیواره قرار داشتند و در پشت تخته‌ها نیز باز پوششی از پرده وجود داشت در حقیقت تخته‌ها در میانه‌ی پرده‌ها قرار گرفته بودند که سمبولی بود از مسیح و رابطه‌ی او با کلیسا (اشعیا ۶۰: ۱۹) «بار دیگر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود و ماه با درخشندگی برای تو نخواهد تابید زیرا که یهوه نور جاودانی تو و خدایت زیبایی تو خواهد بود» (اشعیا ۴۶: ۱۳) «عدالت خود را نزدیک آوردم و دور نمی‌باشد و نجاتم من تاخیر نخواهد نمود و نجات را به جهت اسرائیل که جلال من است در صهیون خواهم گذاشت» (مزمور ۹۰: ۱۶، ۱۷) «اعمال تو بر بندگان ظاهر بشود و کبریایی تو بر فرزندان ایشان. جمال خداوند خدای ما بر ما باد و عمل دسته‌های ما را بر ما استوار ساز! عمل دسته‌های ما را استوار گردان!» در این آیات به زیبایی رابطه‌ی خداوند را با قوم خود می‌بینیم که اساس و پایه‌ی آن حکمت، فیض و محبت است. خیمه و مسکن در اصل معنی ضمنی و سمبولیک خود، پوشیدن طبیعت جدیدی از انسانیت است که در دقت به لباس کاهنین متوجه بار روحانی آن خواهیم شد. ایشان با پوشیدن لباس کتانی دقیقاً متجلی این طبیعت تازه بودند که شخصیت ما از آن انسانیت کهنه و قدیمی عوض شده و نه فقط

نمایانگر عدالت خداوند هستیم بلکه جلال و زیبایی او را نیز به نمایش می‌گذاریم.

### «کروبیان بر پرده»



پرده‌ای که در قسمت داخلی و بالایی قدس قرار داشت به سه رنگ لاجوردی، قرمز و ارغوانی مزین بود که در مقابل این مقطع تک تک آنها را در سمبول تشریح کردیم، در این قسمت نیز از همان رنگهایی که برای پرده‌های درب ورودی به کار رفته بود استفاده شده که رنگ سفید کتانی نیز در کنار آنها به چشم می‌خورد و معرف شخصیت عیسی مسیح هستند؛ [آبی: آسمانی بودن] ، [قرمز: فدیة] ، [ارغوانی: پادشاهی] ، [کتان: قدوسیت] این مخایل در پرده‌های آویخته از بالا، به این معنا است که مسیح، پوشش و بر تمامی کلیسا سر است (خروج ۲۶: ۱) «و مسکن را از ده پرده‌ی نازک تابیده، و لاجورد و ارغوان و قرمز بساز. باکروبیان از صنعت نساج



ماهر آنها را ترتیب نما» خداوند به موسی فرمان می‌دهد که پرده‌های ساخته شده از سه رنگ فوق‌الذکر را با نگاره‌ای از کروبیان به مانند فرش ایرانی که در خود طرح‌هایی را دارد یا پارچه‌ای که گلدوزی شده تحفیل کند و نقش این نگاره در تار و پود پرده‌ها مستلزم این بود که نساجی ماهر آنها را ترتیب نماید.

اما وجود کروبیان بر پرده‌ها به چه معناست و آنها چه کسانی بودند؟! آیات مورد اشاره به کروبیان در کلام خدا بسیارند که از آن جمله می‌توان به (حزقیال فصل ۱ و مکاشفه فصل ۵) اشاره کرد، ولی ابتدای آشنایی با این موجودات در کتاب پیدایش است (پیدایش ۳: ۲۴) «پس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن، کروبیان را مسکن داد و شمشیر آتشباری را که به هر سو گردش می‌کرد تا طریق درخت حیات را محافظت کند» با خروج انسان از حضور خدا در باغ عدن، او دیگر قادر به مشارکت با خدا نیست و از آن زمان به بعد هیچ انسانی حق ورود به حضور خدا را نداشت و فقط کروبیان نزد خدا باقی می‌مانند. در کتاب مکاشفه در مورد کروبیان می‌خوانیم که آنها سرودی را زمزمه می‌کردند (مکاشفه ۵: ۹) «و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند: مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی» کروبیان، به عنوان مخلوقاتی خاص نماینده‌ی تمامی انسانهایی هستند از

هر قبیله و زبان] که در کتاب مکاشفه در مورد خریداری و فدیهِ آنها با خون بره می‌خوانیم (عبرانیان ۲: ۱۱) «زانرو که چون مقدس کننده و مقدسان همه از یک می‌باشند، از این جهت عار ندارد که ایشان را برادر بخواند» با توجه به سر فصل و تفکر بر روی کلمات آیات مشار، تصویری زیبا برجسته می‌گردد؛ روح‌القدس [نساجی ماهر] کروبیان [ایمانداران] را در شخص عیسی مسیح با فدیهِ و بازخریداری در حضور خدا نقش می‌بندد (افسیسیان ۲: ۱۰) «زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم» زمانی که ما با خون مسیح فدیهِ و خریداری می‌شویم در کار و نقشه‌ی خدا به عنوان ایمانداران و صنعت‌دستان او در بافت حیاتی او قرار می‌گیریم. در این پرده‌ها می‌توان اتحاد مسیح با ایمانداران - کروبیان در سمبول فدیهِ شدگان را در نمونه مشاهده کرد. نتیجه‌ی منقوش کردن کروبیان بر پرده‌ها در تحقق به این معناست که مقدسین و ایمانداران به صورت و شباهت مسیح متشکل شده‌اند.

*بالاترین درجه‌ی فیض زمانی خود را آشکار می‌سازد که ما در حیات با مسیح در اتحاد کامل باشیم، آنگاه زیبایی صورت و شباهت مسیح خود را در نمونه و زیبایی پرده‌ها متجلی و ابراز خواهد کرد.*

رابطه‌ی سالم اساسی‌ترین بخش تشکیل دهنده‌ی یک خانواده است بنابراین هیچ خانواده‌ای بدون داشتن رابطه‌ی سالم نمی‌تواند دوام آورد و حقیقت زندگی جمعی را از خود بروز دهد، ما ایمانداران نیز عضو خانواده‌ی الهی و اهل خانه‌ی او هستیم، به مانند تمامی خانواده‌ها در جوامع انسانی که بر اساس رابطه‌ی پدر، پسر و تمامی اعضای آن خانواده با هم تشکیل شده‌اند. تا زمانی که ما هنوز در صحن خارجی و متوسل به نجات و تعمید آب و تجربه‌های اندکی از حوض برنجی هستیم و هنوز وارد فضای محدود قدس نشده‌ایم، نمی‌توانیم به وجود خانواده‌ی الهی پی ببریم و از تمامی مزایای آن بهره‌مند شویم.

متأسفانه امروز، بسیاری از عزیزان بیرون قدس در حال چرخش هستند یعنی در حضور صلیب و تعلیم ابتدایی در صورتی که باید(عبرانیان ۶: ۱) «از کلام ابتدای مسیح درگذشته به سوی کمال(قدس و پشت پرده‌ها) سبقت بجویم و بار دیگر بنیاد توبه از اعمال مرده و ایمان به خدا ننهیم» مبلدی بزرگترین مشکل مسیحیان امروز است «سرگردانی در صحن خارجی» در حالی که در ورود به این صحن ما خون مسیح را تجربه کرده و به اطمینان در نجات دست یافته‌ایم، کلام ما را شستشو داده و در تعمید آب هویت‌مان نیز مشخص شده است.

اما در پس آن چه که دیده و به آن دست یافته‌ایم چه کنیم؟! ما باید به این باور برسیم که عدم رشد ما خداوند را خشنود نمی‌کند بلکه او می‌خواهد که ما در یک حرکت ایمانی، از صحن خارجی به سوی قدس و مکان نزدیکتر برای برقراری رابطه در خانواده الهی وارد شویم و در اطاعت و تسلیم کامل به اراده‌ی خداوند او را خشنود سازیم.

### «پرده‌های عمودی و افقی»

(خروج ۲۶: ۱ تا ۳) «و مسکن را از ده پرده‌ی کتان نازک تابیده، و لاجورد و ارغوان و قرمز بساز. با کروبیان از صنعت نساج ماهر آنها را ترتیب نما. طول یک پرده بیست و هشت ذراع، و عرض یک پرده چهار ذراع، و همه‌ی پرده‌ها را یک اندازه باشد. پنج پرده با یکدیگر پیوسته باشد و پنج پرده با یکدیگر پیوسته.» در بررسی جزئیات، تعداد و محل قرارگیری پرده‌ها می‌بینیم که ده پرده وجود داشت که باید همگی آنها به یکدیگر متصل باشند اما چرا ده پرده! و عدد ده معرف چیست؟! عدد ده سمبلی است از مسئولیت، نظم و مکاشفه‌ی اقتدار خداوند. به عنوان نمونه ده فرمان در کوه سینا به جهت انتظام و اداره‌ی امور قوم اسرائیل داده شد و خدا به واسطه‌ی آنها محبت و اراده‌اش را بر قوم خود مکشوف ساخت.

خدا ده فرمان را در قالب دو لوحه‌ی سنگی که بر هر کدام پنج فرمان را نوشته بود توسط موسی در اختیار قوم قرار داد که در نمونه‌ی پرده‌های

قدس نیز همان عملکرد را ارائه می‌کند به صورتی که پنج پرده در یک قسمت و پنج پرده را در قسمتی دیگر قرار می‌دهد که در تفضیل و سمبول جنبه‌ای از ظاهر دوگانه‌ی شریعت و قوانین الهی را به نمایش می‌گذارند.

جنبه‌ی اول: پرده‌های عمودی "رابطه‌ی ما با خدا را در بر می‌گیرد که به جهت استحکام مشارکت و روابط ما با اوست. این بخش از پرده در قسمت بالایی قدس به مانند پوشش مسقف بر تمامی آن مکان قرار گرفته بود.

جنبه‌ی دوم: پرده‌های افقی"، این بخش از پرده در قسمت میانی قدس و قدس‌الاقداس قرار داشت که رابطه‌ی ما ایمانداران را باهم به عنوان اعضای یک خانواده در بر می‌گیرد.

در نگاهی کلی تمامی این پرده‌ها در دو ضلع عمودی و افقی تمامی صحن مسکن را پوشانیده بودند که دقیقاً در بدن مسیح (کلیسا) و اتحاد با او این هدف دوگانه به عنوان سر بر آن مشهود است که هم در جلال دادن و خدمت به اراده‌ی پدر [جنبه‌ی عمودی] و هم در رابطه‌ی با یکدیگر [جنبه‌ی افقی] "صلیب" به عنوان یک نمودار هر دو جنبه را در سمبول به تصویر می‌کشد. (متی ۲۲: ۳۶ تا ۴۰) «ای استاد کدام حکم در شریعت بزرگتر است؟ عیسی وی را گفت: اینکه خداوند خدای خود را به همه‌ی دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما. این است حکم اول و اعظم. و دوم مثل آن است یعنی همسایه‌ی خود را مثل خود محبت نما. بدین دو حکم، تمام تورات و

صحف انبیا متعلق است» در هر ضلع پنج پرده به طور مجزا به یکدیگر متصل می‌شدند به صورتی که در نگاهی کلی فقط دو پرده دیده می‌شد. در یک سطر پنج پرده‌ی افقی که بین قدس و قدس الاقداس در سمبول رابطه‌ی ما با دیگران قرار داشت - همسایه‌ی خود را همچون خود دوست بدار- در سطر عمودی، پنج پرده‌ای دیگر که از بالا به پایین کشیده شده بود و سقف را در سمبول رابطه‌ی ما با خدا پوشش می‌داد - خداوند خدای خود را با تمامی دل، جان و فکر محبت نما. (مرقس ۷: ۱۰ تا ۱۲) «از این جهت که موسی گفت: پدر و مادر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد، البته هلاک گردد. لیکن شما می‌گویید که هرگاه شخصی به پدر یا مادر خود گوید: آنچه از من نفع یابی قربانی یعنی هدیه برای خدا است و بعد از این او را اجازت نمی‌دهید که پدر یا مادر خود را هیچ خدمت کند» در این آیات نیز در مورد احترام به خدا و پدر و مادر صحبت می‌کند که نمونه‌هایی از ابعاد این ده پرده هستند که در دو جهت افقی و عمودی بر روی هم قرار گرفته و تبدیل به دو پرده‌ی اصلی شده‌اند.

## «پنجاه مادگی و تکه‌های زرین»



(خروج ۲۶: ۴ تا ۶) «و مادگی‌های لاجورد بر کنار هر پرده‌ای بر لب پیوسته‌گی‌اش بساز و بر کنار پرده‌ی بیرونی در پیوستگی دوم چنین بساز پنجاه مادگی در یک پرده بساز و پنجاه مادگی در کنار پرده‌ای که در پیوستگی دوم است بساز، به قسمتی که مادگی‌ها مقابل یکدیگر باشد. و پنجاه تکه‌ی زرین بساز و پرده‌ها را به تکه‌ها با یکدیگر پیوسته ساز تا مسکن یک باشد» پرده‌ها باید با تکه‌هایی به یکدیگر متصل می‌گردیدند که مبین اتحاد و هماهنگی است که باید وجود داشته باشد. ما متعلق به خانواده و خانه‌ی پدر هستیم. گیره‌ها یا تکه‌های زرین، جنبه‌ی عملی زندگی مسیحی را بیان می‌کنند به این معنا که همه به یکدیگر وابسته و متکی می‌باشیم و هرگز نمی‌توانیم به صورت انفرادی تک روی کرده و برای خود زندگی کنیم - تا مسکن یک باشد- همه چیز باید به هم متصل و مرتبط باشند و در این ارتباط همه یک واحد را تشکیل خواهند داد. یوحنا این

یگانگی را در انجیل خود با تکلم از روح خداوند به زیبایی تشریح می‌کند: (یوحنا ۱۷: ۲۱) «تا همه یک گردند چنان که تو ای پدر، در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی» ما به عنوان ایمانداران همبستگی و اتحاد خود را می‌توانیم در این دو نکته ببینیم؛ (مادگی‌های لاجورد<sup>۱</sup>، تکمه‌های زرین<sup>۲</sup>)

نکته اول: مادگی‌های لاجورد"، از افکار آسمانی ما صحبت می‌کنند. درست است که ما هنوز بر زمین سکونت داریم و حتی ممکن است از نظر کار تحصیل و منطقه‌ی جغرافیایی با فاصله‌ی زیادی از هم قرار داشته باشیم اما در روح و ابعاد آسمانی با یکدیگر در ارتباط هستیم و کلیسا با ایمان و اعتماد به سر بودن مسیح باهم در مشارکت قرار دارند. لاجورد" سمبول آسمانی بودن است و به هر چه که نسبت داده می‌شود باید آسمانی و در ابعاد روحانی دیده شود.

نکته دوم: تکمه‌های زرین"، رشته‌های اتحادی هستند که در ذات و شخصیت الهی وجود دارند و ما را با یکدیگر در ارتباط می‌گذارند. (افسیان ۴: ۲، ۳) «با کمال فروتنی و تواضع و حلم، متحمل یکدیگر در محبت باشید و سعی کنید که یگانگی روح را در رشته‌ی سلامتی نگاه دارید» تکمه‌های زرین به معنای الهی بودن این اتصال است.



اما چگونه می‌توانیم یگانگی روح را باهم حس، تجربه و به نمایش بگذاریم؟! زمانی که با قدرت روح‌القدس و کار عمیق صلیب تمامی آن تمایزات معرفها، محرکات، هویت و مشخصه‌های انسانی را کنار بگذاریم [مسائل اجتماعی، خانوادگی، سلیقه، نژادی، افکار انسانی، فرهنگی و...] به این معنی که باخود بگوییم: برای من مهم نیست که شما [هر مخاطبی] به چه زبانی صحبت می‌کنید و در چه قومیت و قبیله‌ای سکونت داشته‌اید، زیرا به محض ایجاد تمایز و تمرکز بر مشخصه‌ای تعریف شده و خارج از ابعاد الهی، رشته‌ی ارتباطی بریده می‌شود و در آن چارچوب تفکرات انسانی دیگر قادر به همبستگی و پیوند نخواهیم بود (افسسیان ۲: ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۸) «لیکن الحال در مسیح عیسی شما که در آن وقت دور بودید به خون مسیح نزدیک شده‌اید. زیرا که او سلامتی ما است که هر دو را یک گردانید و دیوار جدایی را که در میان بود منهدم ساخت. و تا هر دو را در یک جسد با خدا مصالحه دهد، به وساطت صلیب خود که بر آن عداوت را کشت. زیرا که بوسیله‌ی او هر دو نزد پدر در یک روح دخول داریم» مسیح با مرگش به این فاصله خاتمه داد و پرده‌ی جدایی را از میان برداشت و انسانیت جدیدی را ساخت که در صورت و شباهت با خالق خود در حال شکل‌گیری است.

## «پنجاه مادگی»

در پنجاه روز بعد از قیام مسیح، پرده‌های جدا بافته شده، در نمونه‌ی آن صد و بیست نفر در ابعاد آسمانی به یکدیگر متصل گردیدند و خیمه‌ای را تشکیل دادند که محل حضور و جلال خدا بود و خانه‌ی خداوند برای اولین بار بر روی زمین در عمارتی، خارج از ساختار چوب و سنگ در ابعادی روحانی در شهر اورشلیم متجلی و به ظهور رسید. باید توجه داشت که اگر در مبحث پنطیکاست "تنها تمرکز را بر ابعاد ظاهری آن اتفاق بنهیم بلاشک! گمراه شده و هدف را نخواهیم فهمید زیرا هدف اصلی از ریزش روح در این روز خاص، اتصال این صد و بیست تکمه‌زین و مادگی‌های لاجوردی بود که بر زمین غصب شده بدست شیطان و فراوانی محرکهای جسم و نفس، فضا و اتاقی را تشکیل دهند و در آن پرده‌های عمودی و افقی را بیاویزند و پیروزی صلیب مسیح را بر تمامی ابعاد در ارتباط با پدر آسمانی و رابطه‌ی صحیح با انسانها به نمایش بگذارد. در حقیقت اساس و پایه‌ی این بنیاد را اتحاد ایمانداران با مسیح و مسیح با کلیسا تشکیل داد که خانه‌ای برای خدا ساخته شده بدست روح باشد.

متأسفانه کاری که فرقه‌ها می‌کنند این است که خودشان را با مشخصه‌های انسانی، افکار و ایدئولوژی‌های برگرفته از سنت، روش و تجربه‌های تاریخی گذشته معرفی می‌کنند و یگانگی را در قالب فرقه‌هایشان و خارج از

چارچوب کلیسای حقیقی که یگانگی را در روح و ساخته‌ی دست او می‌داند تحریف کرده‌اند، در نتیجه؛ بدن مسیح را به گروه‌های مختلف و درگوشه‌های خود محوری و خود ابرازی منقسم و به انزوا کشانده‌اند، در صورتی که بر زمین، تنها باید یک خانه و یک کلیسا دیده بشود.

در قرن اول و در شهر روم فقط یک کلیسا وجود داشت و کلیساهای متودیست، تعمیدی، پنطیکاستی، اسقفی، کاتولیک و یا ارتودکس که امروز نامهایشان بر سر زبانها جاری است اصلا وجود نداشت، در آن زمان مهم نبود که شما ساکن کدام منطقه از روم هستید و در کجا زندگی می‌کنید اگر تمایل رفتن به کلیسا را داشتید فقط یک کلیسا وجود داشت و همه می‌دانستند که متعلق به یک بدن هستند و در همه‌ی آنها یک روح ساکن است. امروز متاسفانه این لیست ادامه دارد و فرقه‌های متداول منحرف و افراطی، کلیسای حقیقی مسیح را به چالش کشیده‌اند. در مذاقه به این موضوع و آنچه پیشتر درمورد یگانگی و یکپارچگی بدن در سمبول پرده‌ها خواندیم، باید از خود پرسیم، کلیسای آسمانی که در اتحاد با سر[مسیح] به معنای حقیقی کلمه در یگانگی به سر می‌برند، آیا در انعکاس آن بر زمین نیز در یگانگی و در اتحاد با سر قرار دارند؟!

## «تخته‌های قدس»

(خروج ۲۶: ۱۵ تا ۲۱) «و تخته‌های قایم از چوب شطیم برای مسکن بساز. طول هر تخته ده ذراع، و عرض هر تخته یک ذراع و نیم. و در هر تخته دو زبانه قرینه‌ی یک دیگر باشد و همه‌ی تخته‌های مسکن را چنین بساز. و تخته‌ها برای مسکن بساز، یعنی بیست تخته از طرف جنوب به سمت یمانی. و چهل پایه‌ی نقره در زیر آن بیست تخته بساز، یعنی دو پایه زیر یک تخته برای دو زبانه‌اش، و دو پایه زیر یک تخته برای دو زبانه‌اش. و برای جانب دیگر مسکن از طرف شمال بیست تخته باشد. و چهل پایه‌ی نقره‌ی آنها، یعنی دو پایه زیر یک تخته و دو پایه زیر تخته‌ی دیگر»

ساختار قسمت درونی قدس را تخته‌های چوبی زر پوش تشکیل می‌دادند که با نری و مادگی در مبحث نجاری به یکدیگر متصل می‌شدند. (خروج ۲۶: ۲۹، ۳۰) «و تخته‌ها را به طلا بیوشان و حلقه‌های آنها را از طلا بساز تا خانه‌های پشت‌بندها باشد و پشت‌بندها را به طلا بیوشان. پس مسکن را برپاکن موافق نمونه‌ای که در کوه به تو نشان داده شد» تخته‌ها سمبولی از ایمانداران هستند که با الوهیت [پوششی از طلا] تحفیل شده و با قرارگیری در کنار هم عمارت حضور خدا را تشکیل داده‌اند (اول پطرس ۲: ۵) «شما نیز مثل سنگهای زنده بنا کرده می‌شوید به عمارت روحانی و کهنات مقدس تا قربانی‌های روحانی و مقبول خدا را به واسطه‌ی عیسی مسیح بگذرانید»

(اول قرن‌تینان ۳: ۹) «زیرا با خدا همکاران هستیم و شما زراعت خدا و عمارت خدا هستید»

اتاق متشکل شده از تخته‌ها در سمبول ایمانداران، بسیار بزرگ بود و توسط پرده‌ای به دو بخش قدس و قدس‌الاقداص تقسیم می‌شد (افسیسیان ۲: ۲۱، ۲۲) «که در وی تمامی عمارت باهم مرتب شده، به هیکل مقدس در خداوند نمو می‌کند. و در وی شما نیز باهم بنا کرده می‌شوید تا در روح مسکن خدا شوید» در نتیجه؛ هر کدام از ما ایمانداران - تخته‌های پوشیده از طلا. در مسیح عیسی انسان و خلقتی جدید محسوب می‌گردیم (دوم قرن‌تینان ۵: ۱۷) «پس اگر کسی در مسیح باشد خلقت تازه‌ای است؛ چیزهای کهنه درگذشت اینک همه چیز تازه شده است»

## «چوب شطیم»



شطیم"، درختی است که آن را «سیال» نیز می‌نامند که در اطراف دریای قلزوم، اردن و دشتهای سینا می‌روید، چوبش بسیار سخت، سنگین، پردوام و رنگش گندم‌گون، مایل به قرمز است. شاخه‌هایش خاردار و برگ‌هایش شبیه به پَر است و در موسم خود شکوفه‌های کوچکی می‌دهد. چوب شطیم، درخت روییده در بیابان"، بیانگر وضعیت انسان است، انسان در زیر لعنت گناه و طبق مصاحبه‌ی خدا با انسان در بعد از ناطاعتی‌اش در جایی زندگی خواهد کرد که خار و خشک خواهد رویانید(پیدایش ۳: ۱۸). در حقیقت ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که در زیر لعنت است - بیابان سمبول دوری از خدا است. ما به مانند درختانی هستیم که در بیابان مرگ و لعنت گناه، در حال زیست و تجربه‌ی مرگ تدریجی در فرسودگی و

دوری از خدا قرار داشتیم که تبر عدالت خدا، ما را در مسیح از آن جدا می‌کند و از ما تخته‌هایی به جهت بنای عمارت روحانی [قدس] حضور خدا می‌سازد.

اما چرا در این قسمت چوبها با طلا پوشانیده شده‌اند؟! این قسمت از خیمه اجتماع تجربه‌ای متفاوت را برای ما ایمانداران در بر دارد زیرا به حضور خدا نزدیک‌تر شده‌ایم. چوب از قاموس انسانی ما صحبت می‌کند که هم به فرسودگی مبتلا است و هم در برابر آتش حوادث به خوبی سوخته می‌شود. انسان با ذات گناهکار هرگز قدرت ایستادگی در برابر آتش قدوسیت خداوند را ندارد زیرا در لحظه‌ای به خاکستر تبدیل خواهد شد لهذا عدالت خدا طبیعت کهنه‌ی ما را در مسیح پوشش داده (طلا) که با این تبدیل (خلقتی جدید) هم دخول به حضور خدا میسر شود و هم از آتش قدوسیت در امان باشیم.

مسیح دارای جنبه‌ای دوگانه است، او خدای مجسم و انسان کامل بود! ما نیز به عنوان ایمانداران به او در جنبه‌ای دوگانه زیست می‌کنیم [جنبه‌ی انسانی<sup>۱</sup>، جنبه‌ی شراکت در طبیعت الهی<sup>۲</sup>] (اول‌قرن‌تیا ۱۵: ۴۶) «لیکن روحانی مقدم نبود بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی» ما به طور طبیعی از پدر و مادر خود ذات انسانی را به ارث می‌بریم، اما با خلقت جدید در مسیح واجد شرایط دریافت حیات الهی می‌گردیم به گونه‌ای که حتی ماهیت

انسانی ما نیز تحت الشعاع آن تبدیل می‌گردد (اول پطرس ۱: ۴) «به جهت میراث بی‌فساد و بی‌آلایش و ناپژمرده که نگاه داشته شده است در آسمان برای شما» (دوم پطرس ۱: ۴) «که بواسطت آنها وعده‌های بی‌نهایت عظیم و گرانبها به ما داده شد تا شما به اینها (یعنی وعده‌ها) شریک طبیعت الهی گردید (که در سمبول و نمونه همان پوشش طلا است) و از فساد که از شهوت در جهان است، خلاصی یابید (چوب قرار گرفته در زیر پوشش طلایی دیگر تجربه‌ی فساد را نخواهد دید و عوامل طبیعی بر آن استیلا نخواهد داشت - منظور نفس است.»

تفاوت عمده میان انسانیت کهنه و خلقت جدید نیز در همین‌جا است زیرا ما به ذاتی دست یافته‌ایم که طبیعت الهی در آن وجود دارد از این جهت ما فرزندان الهی خوانده می‌شویم، البته این موضوع برای دنیای خارج از این طبیعت قابل درک نیست که چگونه مسیح در ما به عنوان یک حقیقت به ظهور آمد و چطور ممکن است که ظرف و کوزه‌ای خاکی چنین گنجینه‌ای را در خود داشته باشد، حتی کلام خدا آن را «سرّ دینداری» می‌خواند.

کلام خدا به زبان پولس رسول چنین می‌فرماید: «ایماندار، از ذریت ابراهیم و از نسل اوست» با وجود اینکه ما هنوز از لحاظ فیزیولوژیک و بدنی متعلق به نسل آدم هستیم، اما در عین حال حیات الهی ما را به عدالت وعده داده



شده به ابراهیم وصل می‌کند و مسیح، پاسخ و نتیجه‌ی تمامی قول و وعده‌هایی بود که از اعصار گذشته، بشر مترصد و مشتاق به کشف حقیقت در خلا به‌ی گناه و بیابان فساد و پوسیدگی منتظر آمدن آن بود، وه... که حقیقتاً سرّ دینداری بس عظیم است و زیبایی کار خدا در قالب مخایل، که چگونه تخته‌هایی بی‌روح و در حال فساد را در پوششی از قدوسیت به جهت سکونت دائم مدون ساخت.

### «پایه‌های نقره»

(خروج ۲۶: ۱۹ تا ۲۵) «و چهل پایه‌ی نقره در زیر آن بیست تخته بساز یعنی دوپایه زیر یک تخته برای دو زبانه‌اش، و دوپایه زیر یک تخته برای دو زبانه‌اش. و برای جانب دیگر مسکن، از طرف شمال بیست تخته باشد. و چهل پایه‌ی نقره‌ی آنها، یعنی دو پایه زیر یک تخته و دو پایه زیر تخته‌ی دیگر. و برای موخر مسکن از جانب غربی شش تخته بساز و برای گوشه‌های مسکن در موخرش دو تخته بساز و از زیر وصل کرده شود، و تا بالا نیز در یک حلقه با هم پیوسته شود و برای هر دو چنین بشود، در هر دو گوشه باشد. و هشت تخته باشد و پایه‌های آنها از نقره شانزده پایه باشد، یعنی دو پایه زیر یک تخته و دو پایه زیر تخته‌ی دیگر» پر واضح است که این خیمه باید در بیابان برپا می‌شد و از آنجایی که شن در بیابان سلس، روان و مدام در حرکت است، لذا ایشان باید به شکلی تخته‌ها را قرار می‌دادند که در جای خود استوار بایستند و

شرایط اقلیمی بیابان بر آنها تأثیرگذار نباشد، این موضوع نیز در سمبول نمایانگر ثبات ما در دنیا است که روان، لغزنده، همیشه در حال تغییر و در آن هیچ چیزی دائمی نیست. خداوند به موسی فرمان می‌دهد که پایه‌هایی از نقره بسازد تا بتوانند تخته‌ها را در تمامی شرایط بیابان ثابت نگاه دارند یعنی؛ صد پایه برای ثبات و زیر بنای تخته‌های قدس بیست تخته در قسمت شمالی، بیست تخته در قسمت جنوبی، شش تخته در قسمت غربی، دو تخته در گوشه‌ها که برای اتصال دو جهت از آنها استفاده می‌شد چهار پایه در زیر ستونهایی بودند که قدس را از قدس‌الاقداس جدا می‌کرد.

لازم به ذکر است؛ که با استناد به آیه فوق در همین سر فصل، در زیر هر تخته دو پایه قرار داشت اما در زیر ستونهای جدا کننده‌ی قدس از قدس‌الاقداس هر کدام یک پایه تهیه دیده شده بود. [شمالی<sup>۴۰</sup> + جنوبی<sup>۴۰</sup> + غربی<sup>۱۲</sup> + گوشه‌ها<sup>۴</sup> + ستونهای جدا کننده<sup>۴=۱۰۰</sup>]

هر پایه نزدیک به شصت کیلوگرم وزن داشت که در آن زمان معادل سه کیسه‌ی نقره بود - سه قنطار [قنطار از ریشه‌ی لاتینی کنتاریوس و از آن اوزانی است که در اندازه‌های آن اختلاف نظر وجود دارد، این کلمه در ردیف مقیاسات بین‌النهرین یعنی اعراب، اسلام و یهود قرار دارد و در مورد تعداد زیادی از سکه طلا معمولاً ده هزار دینار به مقدار چهل و دو کیلوگرم نیز به کار رفته است. لذا با توجه به کم بودن ارزش بهایی نقره از طلا باید

مقدار آن بیشتر باشد] در زیر هر تخته دو پایه وجود داشت! با احتساب وزن هر پایه می‌توان به عظمت سازه و سنگینی وزن پایه‌ها برای ثابت نگه داشتن آن در شن روان صحرا پی برد.



با توجه به بخشهای گذشته می‌دانیم که نقره بهایی است که برای زندگی و داشتن حیات انسان پرداخته شد. در زمانهای کهن مردان و زنان - در مقام برده، خادم و نوکر با نقره خریداری می‌شدند که در باب نمونه می‌توان به یوسف اشاره کرد که برادرانش او را به بهای بیست سکه‌ی نقره فروختند. خداوند عیسی نیز به بهای سی سکه‌ی نقره توسط یهودای اسخریوطی فروخته شد و در عهد عتیق نیز بهای خریداری هر غلام سی سکه نقره بود و در زمان خروج بنی‌اسرائیل از مصر نیز خداوند از هر شخص نصف سکه‌ی نقره هدیه گرفت. در آن زمان تعداد مردان خروجی از مصر، ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بود که تعداد سکه‌ی دریافتی از آنها سیصد و یکهزار و هفتصد و هفتاد و پنج عدد بود در آن زمان هر سکه‌ی طلای

مصری ۴۱/۸ گرم وزن داشت که با ۱۱۲ گرم نقره برابری می‌کرد، که در زمان داریوش برای سهولت در جابجایی وزن آن تقلیل پیدا کرد اما در زمان خروج و ساخت خیمه‌اجتماع، جنگ و معاملات بر ضرب و اوزان سکه‌ها هنوز تأثیر نگذاشته بود. لهذا، اگر تعداد سکه‌های دریافتی را با این احتساب در نظر بگیریم وزن زیادی از نقره را می‌توان مشاهده کرد که بخش کثیری از آن را به جهت ساخت عمارت قدس و قدس‌الاقداس به کار بردند. اگر هر پایه شصت کیلو باشد، صد پایه ششصد کیلو وزن داشت در حدود نیم تن و در حدود سیصد هزار سکه‌ی نقره برای پایه‌ها و هزار و هفتاد پنج سکه نیز برای قلابها به کار رفته بود. تخمین زده می‌شود که فلزات به کار رفته در ساخت خیمه‌اجتماع چیزی در حدود پنج تن بوده است. [اوزان به کار رفته تقریبی است زیرا کلام خدا اشاره‌ای مستقیم به این موضوع ندارد و بر اساس گفته‌های تاریخی و اقتباس از دانشنامه‌ی سکه چنین برداشت شده است «ویراستار»]

(اشعیا ۲۸: ۱۶) «بنابر این خداوند یهوه چنین می‌گوید: اینک در صهیون سنگ بنیادی نهادم یعنی سنگ آزموده و سنگ زاویه‌ای گرانبها و اساس محکم پس هر که ایمان آورد تعجیل نخواهد نمود» پایداری و زیربنایی که ما را در ایمان نگاه می‌دارد و باعث می‌گردد که در لغزنده بودن زمین زندگی و خلاشه‌ی بر پاشده از طوفان حوادث نترسیم و استوار بمانیم، کار عظیم مسیح و

فیض تحفیض شده‌ی اوست. در مسیح است که به چنین پایه‌های استوار و عظیمی دست یافته که با تکیه بر آنها می‌توانیم استوار بمانیم. نقره، پایه و زیربنایی است که متضمن پایداری و ایستادگی ماست و علامت فدیهِ و بهایی است که خدا در مسیح به جهت تک‌تک ما پرداخت کرد.

صحرائی که در آن خیمه‌اجتماع به مدت چهل سال سرگردان و دوار بود نمونه‌ای است از ما که در خود کاملاً بی‌ارزش، تهی و بی‌مصرف هستیم، ما چیزی جز به خاک نیستیم (پیدایش ۳: ۱۹) «و به عرق پیشانی‌ات نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت» اما زمانی که وارد حضور و رابطه‌ی حیاتی با خدا می‌شویم درک خواهیم کرد که بودن در مسیح به چه معناست!!

نقره، نمایانگر شخص مسیح است که خود را زیر بنای ایمانی ما قرار داده که بتوانیم در بیابان بی‌ثباتِ درون و برون، استوار و قائم بایستیم. (یوحنا ۱۷: ۱۵) «خواهش نمی‌کنم که ایشان را از جهان ببری بلکه تا ایشان را از شریر نگاه داری» خدا در مسیح ما را در موضعی جدید قرار می‌دهد، از خود جدا و در او پایدار می‌سازد و رذایل را از فضایل جدا می‌کند. (غلاطیان ۳: ۲۷، ۲۸) «زیرا همه‌ی شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر گرفتید. هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن، زیرا که همه‌ی شما در مسیح عیسی یک می‌باشید.» در تشبیهی دیگر صحن

مسکن، نمونه‌ای است از کلیسا که هویت‌های نژادی جنسیت، سیاست و فرهنگ در آن یکسان هستند زیرا همه در یک اندازه، ابعاد و بر یک پایه قرار داده شده‌اند.

زمانی که کلیسا بر فرقه ابرازی، افکار انسانی و بر هویت‌های نژادی و قومیتی متمرکز می‌گردد، قوت و اندوخته‌هایش در روح ضعیف می‌شود و دیگر قادر به متجلی ساختن تمامیت افکار، احساسات و اراده‌ی خداوند نخواهد بود (دوم‌قرن‌تینان ۵: ۱۶) «بنابراین ما بعد از این هیچ‌کس را به حسب جسم نمی‌شناسیم، بلکه هرگاه مسیح را هم به حسب جسم شناخته بودیم الان دیگر او را نمی‌شناسیم» در این آیه پولس رسول بر همین تنه سوار است و پاروی خود را در خلاف جهت و بر یگانگی و برابری در مسیح به سینه می‌کشد، متیقن منظور پولس عدم شناخت مسیح به عنوان نجات دهنده نیست، بلکه منظور برچسب‌های هویتی است که در ماقبل از ظهورش به عنوان نجات دهنده بر او قرار داشت و امروز در شراکت با او تمامی آنها نیز از ما برداشته شده است. «دیگر کسی را بر حسب جسم نمی‌شناسم» دیگر مرد و زن و قومیت در مسیح مطرح نیست، بلکه خلقتی تازه که در او متشکل است. دیگر مسیح را با هویت قبلی‌اش نمی‌شناسیم زیرا او دیگر نه یک یهودی است و نه پسر یوسف نجار اهل جلیل. آن مسیح که به سبک یهود زندگی می‌کرد مُرد و در قیام از مردگان به انسان و خلقتی جدید

تبدیل شد که در آن هویت‌های گذشته‌ی انسانی از او برداشته شد و حال او مسیح آسمانی است.

## «دو قلاب یا قرینه»



تخته‌های تشکیل دهنده‌ی دیوار صحن مسکن باید با دو قرینه به یکدیگر متصل می‌شدند (خروج ۲۶: ۱۶، ۱۷) «طول هر تخته ده ذراع، و عرض هر تخته یک ذراع و نیم. و در هر تخته دو زبانه قرینه‌ی یکدیگر باشد، و همه‌ی تخته‌های مسکن را چنین بساز» در اصل زبان عبری کلمه‌ی به کار رفته برای قرینه، دست " است، دستهایی که با قرارگیری در هم متصل می‌گردند. این واژه نیز در سمبول بیانگر اتحاد و پایداری است که در مسیح یکدل، استوار و به هم متصل باشیم. در حقیقت قرینه، چسبندگی و بنا شدن در اتحاد را بازگو می‌کند، و رانبر بر ظهور خداوند در جسم نیز متمرکز است، زیرا مسیح در ظهورش به دو نکته اشاره کرد که ما را به

مانند دو قلاب به یکدیگر متصل کرد (یوحنا: ۱۴، ۱۷) «و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم. جلالی شایسته‌ی پسر یگانه‌ی پدر. زیرا شریعت بوسیله‌ی موسی عطا شد اما فیض و راستی بوسیله‌ی عیسی مسیح رسید» (فیض<sup>۱</sup>، راستی<sup>۲</sup>) دو نکته مهم که باید همیشه مورد توجه باشد زیرا تنها فیض و راستی ما را در اتحاد نگاه می‌دارد (اعمال رسولان ۷: ۲، ۳) «ای برادران و پدران گوش دهید خدای ذوالجلال بر پدر ما ابراهیم ظاهر شد وقتی که در جزیره بود قبل از توقفش در حران. و بدو گفت: از وطن خود و خویشانت بیرون شده به زمینی که تو را نشان دهم برو» این فیض مضاعف خدا بود که ابراهیم را از میان بت پرستان بیرون کشید و با او ملاقات کرد، در این آیه دو نکته‌ی مورد اشاره، دو قرینه و قلبی هستند که ابراهیم را در ایمان استوار ساخت (فیض، خدا را بر او ظاهر کرد<sup>۱</sup>، راستی به او گفت: که از آن مکان خارج شود<sup>۲</sup>) این دو همیشه در کنار هم و به عنوان قرینه عمل می‌کنند فیض، خدا را بر ما ظاهر، مکشوف، متصل و تجربی می‌کند و راستی اراده‌ی او را بازگو و ما را در مسیر اطاعت از آن قرار می‌دهد. این نکات دقیقاً در تجسم مسیح آشکار شد زیرا در فیض او، ما پدر را شناخته و دیدیم و در راستی، او ما را به سوی حیات جاودانی هدایت کرد. دو قلاب از فیض و راستی و دو قرینه از ایمان و اطاعت صحبت می‌کنند (یعقوب ۲: ۲۳) «ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او عدالت محسوب گردید» ایمان بر آمده از فیض منجر به نجات



می‌گردد و اطاعت بر گرفته از راستی به ما قدرت می‌دهد که اراده‌ی خدا را انجام دهیم.

### «پشت بند و حلقه‌ها»

(خروج ۲۶: ۲۶ تا ۲۹) «و پشت‌بندها از چوب شطیم بساز، پنج از برای تخته‌های یک طرف مسکن، و پنج پشت‌بند برای تخته‌های دیگر مسکن، و پنج پشت‌بند برای تخته‌های طرف مسکن در موخرش به سمت مغرب. و پشت‌بند وسطی که میان تخته‌ها است از این سر تا آن سر بگذرد. و تخته‌ها را به طلا ببوشان و حلقه‌های آنها را از طلا بساز تا خانه‌های پشت‌بندها باشد و پشت‌بندها را به طلا ببوشان» دیواره‌های قرار گرفته بر روی پایه‌های نقره‌ای - بیست تخته در قسمت شمال و بیست تخته در قسمت جنوبی. توسط قرینه و قلابها به یکدیگر متصل می‌شدند، اما با توجه به قائم بودن آنها بر پایه‌های وزین نقره‌ای از پشت نیز تیرهایی (پشت‌بند) را زاویه‌دار تکیه‌گاه آنها کرده بودند که مبدا از پشت بیفتند.

پشت‌بندها هیچ دخالتی در ایستادگی تخته‌ها نداشتند چون آنها در جای خود بر پایه‌های نقره‌ای قرار داشتند. در تحقق این موضوع؛ هر کدام از ما ایمانداران باید به صورت انفرادی در جایی که خداوند ما را خوانده و قرار داده بایستیم. قرارگیری پشت‌بندها سمبول این است که ما به یکدیگر کمک می‌کنیم که مبدا ضعف یک نفر باعث افتادن بسیاری شود زیرا اگر

هر کدام از تخته‌ها به دلیلی می‌افتاد می‌توانست دیوار را سست و موجب فروپاشی آن شود. کلام خدا همیشه ما را به ایستادگی در ایمان و آنچه که برایش خوانده شده‌ایم دعوت می‌کند (افسیان ۴: ۱) «لہذا من کہ در خداوند اسیر می‌باشم از شما استدعا دارم کہ بہ شایستگی آن دعوتی کہ بہ آن خوانده شدہ اید رفتار کنید»

زندگی ایمانی هر ایماندار دارای دو جنبه است (انفرادی<sup>۱</sup>، گروهی<sup>۲</sup>)

زندگی انفرادی"، که بر پایه‌ی فدیہ و کفارہ‌ی عیسی مسیح فرو رفته در ثبات، پایداری [پایہ‌های نقرہ‌ای] و متصل بہ قلابہای فیض و راستی [اتحاد با سایر ایمانداران] استوار است.

زندگی گروهی و جمعی"، در این قسمت همیشه باید مراقب بود کہ باعث سقوط و لغزش دیگر ایمانداران نشویم و در یگانگی روح در دعوتی کہ هر کدام از ما بہ صورت انفرادی دریافت کردہ ایم بہ شایستگی بایستیم.

تیرہای پشت‌بند از تمامی دیوار حفاظت می‌کردند کہ مبدا در زیر فشار سست شدہ و فرو ریزد کہ اشارہ‌ای بہ خدمات پنجانہ‌ی کلیسا است (افسیان ۴: ۱۱، ۱۲) «و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیا و بعضی مبشرین و بعضی شبانان و معلمان را برای تکمیل مقدسین، برای کار خدمت، برای بنای جسد مسیح» پشت بندها نیز از چوب طلا پوش ساخته شدہ

بودند که از دیوارهایی متجانس حفاظت می‌کردند. امروز انبیا، رسولان مبشرین، شبانان و معلمان به مانند پشت بندهایی هستند که در پشت زندگی ایمانی، ایمانداران ایستاده‌اند که ایشان به واسطه‌ی فیض و راستی که زیر بنای کار عظیم صلیب است بتوانند قائم بایستند. آنها مراقب هستند که مبدا شخصی در اهمال سست شود و یا خوراکی مسموم ایمانداری را به مسمومیت بکشاند و باعث لغزش خود و دیگران گردد.

**حلقه‌ها،**» حلقه‌ها در کلام خدا همیشه سمبولی از محبت بودند(حزقیال ۱۶: ۸ تا ۱۴) «و چون از تو گذر کردم بر تو نگریستم و اینک زمان تو زمان محبت بود. پس دامن خود را بر تو پهن کرده عریانی تو را مستور ساختم و خداوند یهوه می‌گوید: که با تو قسم خوردم و با تو عهد بستم و از آن من شدی. و تو را به آب غسل داده تو را از خونت طاهر ساختم و تو را به روغن تدهین کردم و تو را به لباس قلاب دوزی ملبس ساختم و نعلین پوست خز به پایت کردم و تو را به کتان نازک آراسته و به ابریشم پیراسته ساختم و تو را به زیورها زینت داده دست‌بندها بر دستت و گردن‌بندی بر گردنت نهادم و حلقه‌ای در بینی و گوشواره‌ها در گوش‌هایت و تاج جمالی بر سرت نهادم. پس با طلا و نقره آرایش یافتی و لباس از کتان نازک و ابریشم قلاب دوزی بود و آرد مید و غسل و روغن خوردی و بینهایت جمیل شده، به درجه‌ی ملوکانه ممتاز گشتی. و آوازه‌ی تو به سبب زیباییت در میان امتهای شایع شد. زیرا خداوند یهوه می‌گوید که آن زیبایی از جمال من که بر تو نهاده بودم کامل شد» متمم این

آیات از حزقیال در لوقا باب ۱۵ و داستان پسر گمشده است که بعد از بازگشت، پدر او را در آغوش گرفت حلقه در انگشتان و لباس فاخر بر تن او پوشانید و با دادن پاپوشی او را به جلال و افتخار باز گرداند. این موضوع از ارائه‌ی محبت ازلی و ابدی خداوند در عمل صحبت می‌کند، محبت قرار داده شده در قلب‌های خادمین به مانند حلقه‌هایی است که تیرهای پشت‌بند را به دیوارها متصل می‌سازد. در این راستا هدف و انگیزه‌ی هر خادمی نسبت به محبتی که از خداوند خویش در دل دارد به جهت بنا ثبات و پایداری دیگر ایمانداران باید همچون ظهیری باشد که با قوت ایستاده (دوم‌قرن‌تیان ۵: ۱۳ تا ۱۵) «زیرا اگر بی‌خود هستیم برای خدا است و اگر هشیاریم برای شما است. زیرا محبت مسیح ما را فرو گرفته است چونکه این را دریافتیم که یک نفر برای همه مرد پس همه مردند و برای همه مرد تا آنانی که زنده‌اند از این به بعد برای خویشان زیست نکنند بلکه برای او که برای ایشان مرد و برخاست» خدمت، هدف، عملکرد و ثمره‌ی زندگی یک خادم باید تماماً در محبت مسیح غوطه‌ور باشد، جدا از خدمات پنج‌گانه‌ی خاص، باید توجه داشت که همه‌ی ما در مسیح در مقام خادمین قرار داریم و باید با شناخت محبت حقیقی به مانند حلقه‌هایی از محبت در جهت پایداری برادران و خواهران خود مشارفت کنیم.

## «کف یا زمین خیمه اجتماع»



پیشتر، راجع به دور، سقف، پایه‌ها و مصالح به کار رفته اعم از فلزات و پارچه‌ها در ساخت این سازه‌ی گرانبها صحبت کردیم، اما زمانی که به کف خیمه نگاه می‌کنیم جز شن و ماسه‌ی سست صحرا چیزی به چشم نمی‌خورد، این مسئله نسبت به مصالح مندرجه به ظاهر نامعقول است زیرا در چشم اندازی به بالا دیوارهای طلایی را با پرده‌هایی رنگین، مسقف می‌بینیم. اما کلام خدا به یقین برای تقریر این عظمت در خلاشه‌ی صحرا پاسخی دارد؟! این موضوع تضادی بین زیبایی و زشتی، با ارزش بودن و بی‌ارزش بودن، راجل و زورآور، اهون و بلند مرتبه، فانی و غیر فانی و جلال و افتقار را به نمایش می‌گذارد و هدفی را که خدا به واسطه‌ی فیض و غیرت خود برای تک تک ما دارد بازگو می‌کند. خاک و شن بیابان دائماً به

ما یادآوری می‌کند که از کجا آمده، که بوده و به کجا باز می‌گردیم (پیدایش ۳: ۱۹) «و به عرق پیشانی‌ات نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت» این یادآور داوری بزرگی است که خدا بر انسان اعلان کرد و درد زه‌ی که تمامی خلقت متحمل آن شده تا از نیروی مرگ و لعنتی که بر زمین قرار دارد خلاصی یابد (رومیان ۸: ۱۹، ۲۲) «زیرا که انتظار خلقت، منتظر ظهور پسران خدا می‌باشد.. زیرا می‌دانیم که تمام خلقت تا الان با هم در آه کشیدن و درد زه می‌باشند» اما زمان خلاصی دائمی بشر خاکی از درد زه چه زمان است؟! زمانی که کلیسای مسیح و فرزندان او به صورت و شباهت او متشکل شوند و خود را به مانند عروسی به جهت ملاقات با او در مقام داماد آسمانی آراسته سازد. این زمان، زمان به کمال رسیدن کلیسا است که روز و لحظه‌ی آزادی تمامی خلقت را اعلام می‌کند، البته ایماندارانی که آمدن این جلال را در روح خود چشیده‌اند و عظمت جلال در پیش رو را فهمیده و درک کرده‌اند، ایشان نیز به مانند طبیعت درد زه را در وجود خود احساس می‌کنند و برای آمدن خداوند و کمال همه چیز ساعات را می‌شمارند.

در برپایی خیمه اجتماع بر خاک ناچیز، می‌توان به وضوح تلاش بیهوده‌ی انسانی و شکست او را در نتیجه‌ی دستاوردهایش مشاهده کرد، خاک

یادآوری است که انسان، هرگز به نتیجه نمی‌رسد - شن و ماسه‌ی صحرا عدم حاصلخیزی را بازگو می‌کند- و فقط در مسیح است که مختتم همه چیز به بار خواهد نشست و در نهایت به کمال و پیروزی خواهد رسید. با مرگ و قیام در او حال می‌توانیم اعضای خود را به مرگ بسپاریم و در نقشه و برنامه‌ی خدا عمارتی زیبا را تشکیل دهیم، در این خلقت جدید همه‌ی ما به یکدیگر و بالاجماع به مسیح متصل می‌شویم، باشد که از دنیایی که در آن غریب هستیم درگذریم و وارد سرزمین پیروزی و جلال شویم، درست است که ما وارثین خداوند، و در آن جلال، پادشاهان و کهنه خواهیم بود اما در این دنیا غریب و بیگانه هستیم (دوم‌قرن‌تیا ۶: ۱۰) «چون محزون، ولی دائم شادمان، چون فقیر و اینک بسیاری را دولتمند می‌سازیم، چون بی‌چیز اما مالک همه چیز» در چنین شرایطی، یعنی غربت و بیابان سوزان، قرن‌هاست که کلیسا با مسیح نامزد است و در زندگی به پیش می‌راند.

همچنان که در آن مقطع، بیابان برای اسرائیل زحمتی دشوار بود امروز نیز برای کلیسا گذر از بیابان همچنان سخت و دشوار خواهد بود، نکته‌ی قابل توجه اینکه؛ چه آن زمان در مقابل اسرائیل [کلیسای در صحرا] و چه زمان حال و کلیسای عهد جدید، خداوند به بدن خود متعهد و نسبت به آنها غیرت دارد (تثنیه ۶: ۱۵) «زیرا یهوه خدای تو در میان تو خدای غیور است مبادا

غضب یهوه خدایت بر تو افروخته شود و تو را از روی زمین هلاک سازد» خاک کف خیمه اجتماع غیرت خدا را برای قومش یادآوری می کند. تنها در اعداد باب ۵ است که خدا به وضوح در مورد غیرت و حفاظت برآمده از آن صحبت می کند. رابطه ای که بر پایه ی عشق حقیقی استوار باشد بر غیرت مستمسک است و محبت تراوش شده از آن بستری را برای امنیت و حفاظت می گشاید. محبت، بزرگترین حفاظت و امنیتی است که ما را در رابطه ای مقدسانه و پاک نگاه می دارد، درست به مانند رابطه ی زن و شوهر در سمبول مسیح و کلیسا و عواطفی که میان این دو وجود دارد.

در مورد غیرت خدا، می توان به نکات زیادی اشاره کرد و مباحث فراوانی پیرامون آن در کلام خدا وجود دارد، اما در این مورد و مقطع، فقط اعداد باب ۵ را به فحص و اختصار بررسی خواهیم کرد.

**روح غیرت**، محبت مسیح به کلیسایش، محبتی از خود گذشته و پاک است که خدا از ابتدا، آن را در گفتار و عمل بیان کرد و به نمایش گذاشت، حال در مقابل این محبت آیا او نباید انتظار محبت داشته باشد؟! آیا او ما را به مانند دوشیزه های باکره برای خود انتخاب نکرده که در بکارت روحانی به او وفادار باشیم؟! او هرگز اجازه نخواهد داد که دیگری، جز خود او ما را به همسری انتخاب کند، زیرا هیچ کس مناسب تر از مسیح که بتوان با او وارد رابطه ی عمیق روحانی و دعوتی که برای آن برگزیده شده ایم وجود ندارد



لهذا مسیح به جهت کلیسای خود با غیرت و حس مالکیتی خاص عمل خواهد کرد. او بطور مداوم در رصد کلیسایش ایشان را در شفاعت یاری می‌کند تا که آنها در حفظ این امانت امین، بیدار و بدون هیچ لکه و عیبی در تقدس و پاکی، کامل بمانند.

**قربانی و داوری غیرت**، (اعداد ۵: ۱۵) «پس آن مرد زن خود را نزد کاهن بیاورد و به جهت او برای هدیه یک عشر ایفه آرد جوین بیاورد و روغن بر آن نریزد و کندر بر آن ننهد زیرا که هدیه‌ی غیرت است و هدیه‌ی یادگار، که گناه را به یاد می‌آورد» در این آیات کلام خدا در مورد مردی صحبت می‌کند که غیرتش مشروع، مجاز و حق مسلم او است، در تحقق این موضوع و با اسناد به محبتی که خدا نسبت به ما دارد، مسیح این حق را دارد که در مقابل ما غیرت را از خود بروز دهد زیرا ما در رابطه‌ی همسری با او هستیم. در آیات فوق، مردی که فکر می‌کرد همسرش به او خیانت کرده باید او را در حضور کاهن به جهت تقدیم قربانی بیاورد - قربانی باید در دستان زن باشد. این قربانی، قربانی غیرت نام داشت که نوعی از ذبیحه‌ی سلامتی بود که شخص تقدیم کننده خطای خود را در حضور خدا بیاد می‌آورد و با اعتراف به خطایش خود را در اطاعت به داوری خدا تسلیم می‌کرد که در آن داوری، خدا او را اصلاح کرده و مجدد باز یابد.

این تصویر زیبا را پولس رسول به کلیسای افسس و همچنین به ما ایمانداران در این عهد یادآور می‌شد که با تعمق در آن در آزادی و پاکی باقی بمانیم (افسیسیان ۵: ۲۵ تا ۲۷) «ای شوهران زنان خود را محبت نمایید چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشان را برای آن داد. تا آن را به غسل آب بوسیله‌ی کلام ظاهر ساخته تقدیس نماید تا کلیسای مجید را به نزد خود حاضر سازد که لکه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد بلکه تا مقدس و بی‌عیب باشد» غیرت، عملی است که روح‌القدس در مقابل کلیسای آینده‌ی متحد با مسیح از خود بروز می‌دهد. (یوحنا ۴: ۱۷) «غیرت خانه‌ی تو مرا خورده است» بعد از اینکه مسیح دید که چه بر سر خانه‌ی پدر [معبد] آمده و آن را محلی برای کسب درآمد کرده‌اند شلاق را برداشت و تمامی آنان را بیرون راند. البته مسیح این عمل را در نمونه و سمبول، برای ابراز غیرتش به نمایش گذاشت که در عهد عتیق یک سازه و ساختمان بود و امروز در عهد جدید کلیسایی زنده، روحانی و آسمانی است.

(اعداد ۵: ۳۰، ۳۱) «یا هنگامی که روح غیرت بر مرد بیاید و بر زنش غیور شود آنگاه زن را به حضور خداوند بر پا بدارد، و کاهن تمامی این قانون را درباره‌ی او اجرا دارد. پس آن مرد از گناه مبرا شود و زن گناه خود را متحمل خواهد بود» در این آیات فقط عدم وفاداری و محکومیت زنان مطرح نبود بلکه این نمونه، فقط تشبیهی از رابطه‌ی مسیح با کلیسا را به نمایش می‌گذارد. زمانی که مرد زن خود را به حضور کاهن می‌آورد، کاهن قدری از خاک

کف قدس را در ظرف آبی می ریخت که آن را تلخ می ساخت و بعد از اعلام داوری ها زن به آنها آمین می گفت و کاهن آب تلخ را به او می خورانید، در صورتی که زن بی گناه بود تلخی آب بر او کارساز نبود اما در صورت وجود گناه شکم زن منتفخ و پای او لنگان می شد و در میان قوم بی عفت و بی آبرو می گردید. (اعداد ۱۷: ۵ تا ۲۸) در این آیات تصویری از رابطه ی مسیح و کلیسا برجسته می گردد که روح غیرت او را فراگرفته و باید برای آن قربانی غیرت داده شود. مسیح ما را در تقدیم این قربانی به حضور پدر می آورد تا با اعلام داوری، عاری از هرگونه عیب، لکه و مسمومیت باشیم. در تشبیه، آن زن نیز باید در مقابل اعلان داوری ها آمین می گفت و با پذیرش گناه، داوری خدا را در نوشیدن آن آب تلخ متقبل می گردید که در صورت وجود نجاست گناه، لعنت گریبان او را می گرفت و در صورت عدم وجود آن از مجازات رهانیده و اولاد می زاید. اما کیست که امروز حق داوری بر او روا نباشد؟! و کیست که با وفاداری به داماد روحانی و آسمانی در تنافس به دام و لویشه ی افکارش گرفتار نشده باشد؟! کلیسای مسیح با ظهیر فیض و تمسک بر آن، امروز دارای این لیاقت است که با وجود جبلت گناه آلود خود از لعنت شرنگ داوری مبرا باشد، زیرا مسیح به جای ما آن پیاله ی تلخ داوری را نوشید و خیانت و بی محبتی گناه ما را بر خود گرفت. او قدح تلخ کامگی داوری و لعنت را از دستان ما گرفت، خالی کرد و ما را

پذیرفته و در آغوش کشید - ارجاع زن فاحشه توسط یوشع نیز بر تمکین خدا و پذیرش زن بر اساس فیض متمرکز است.

امروزه‌الحال، چقدر کلیسا با فرو رفتن در ابعاد سیاسی، سازش‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در خودفروشی روحانی به مسیح خیانت کرده است؟ لازم است که در بررسی وضعیت کلیسا، هر فرد شخصا خود را خاک کف خیمه‌اجتماع ببیند، آن خاک یادآوری است از نقطه‌ی شروع و وضعیتی که در آن قرار داشتیم که حقیقتاً اگر فیض، رحمت و کار سازندگی مسیح شامل حال ما نمی‌شد ما همان خلاشه بیابان و گرفتار در نائبات بودیم. حال کلیسا با رهایی از تلخی داوری و تقدیم ذبیحه‌ی سلامتی توسط مسیح به مانند همسری توانا که قدرت تناسل خود را بازیافته قادر است که برای خداوند پر ثمر باشد.

### «قدس و سه اسباب»

پیشتر و در قبل از ورود به قدس، پرده‌ها و تخته‌ها را در سمبول رابطه‌ی ایمانداران با مسیح، مسیح با خدا و ایمانداران را نسبت به یکدیگر بررسی کردیم، حال به فحص اسبابی دیگر در قدس می‌پردازیم که ما را برای ورود به مقدس‌ترین جایگاه یعنی قدس‌الاقداص آماده می‌کند. این اسباب به جهت خانه‌ی خدا بسیار مهم بودند و خدا دستور ساخت هر کدام از آنها را

با جزئیاتی خاص به موسی داده بود. در این سه اسباب (میز نان تقدّمه<sup>۱</sup>، چراغدان طلایی<sup>۲</sup>، مذبح بخور<sup>۳</sup>) که موقعیت کلیسا را در وضعیت محلی خود بیان می‌کنند، خدا افکار و اهداف خود را در نمونه‌ی کلیسایی حقیقی و آسمانی به نمایش می‌گذارد و عملکرد و کار عظیم عیسی مسیح را در این ارتباط تشریح می‌کند، بنابراین ما به عنوان کلیسای محلی با تسلط بر حقایقی که مسیح در تجربه بر ما آشکار می‌کند باید اهداف او را در جمع متجلی و در عمل به نمایش بگذاریم. کلیسا علاوه بر اینکه باید منابع و خزانه‌های پایان ناپذیر مسیح را بر زمین تفحص کند بلکه با ورود به اعماق آنها به کنکاش در ابعاد آسمانی و حقایقی که مرتبط با کلیسا است مشغول باشد و از سویی باید به عنوان شاهدهی امین، شهادتی زیبا را از رویارویی با دشمن به نمایش بگذارد.

کلیسا باید آینه‌ای تمام قد از قدوسیت خدا را بر زمین به نمایش بگذارد و با حفاظت از این حریم از ورود بیگانگان جلوگیری کند تا که هر رهروی واقف به مکان حضور خدا باشد.

دنیا و انسانهای نجات نیافته نمی‌توانند درک کنند و بفهمند که خدا چگونه در حضور، مشارک و ایجاد نظم و ترتیب در خانه‌ی خویش عمل می‌کند، مگر اینکه به آن محدوده وارد شوند. ورنبر دشمن نیز با تمام وجود قصد ورود به این محدوده را دارد که بفهمد در میز مشارکت خدا و

قومش چه می‌گذرد، در همین راستا پولس رسول کلیسای افسس را از حقایقی با خبر می‌سازد (افسسیان ۳: ۸ تا ۱۰) «یعنی به من که کمتر از کمترین همه‌ی مقدسینم این فیض عطا شد که در میان امتهای به دولت بی‌قیاس مسیح بشارت دهم و همه را روشن سازم که چیست انتظام آن سری که از بنای عالم‌ها مستور بود، در خدایی که همه چیز را بوسیله‌ی عیسی مسیح آفرید. تا آنکه الحال بر ارباب ریاستها و قدرتها در جایهای آسمانی، حکمت گوناگون خدا بوسیله‌ی کلیسا معلوم شود» دو نکته‌ای که باید کلیسا، پری و قوت خود را از آنجا دریافت کند - ثروتها در دولت بی‌قیاس مسیح<sup>۱</sup>، حکمت گوناگون خدا<sup>۲</sup> است که نیرو و شهادتی باشد در مقابل دشمن. در آیات فوق‌الذکر پولس به ارباب ریاستها و قدرتها در جایهای آسمانی اشاره می‌کند که منظور دشمن کلیسا و مسیح است! حال کلیسا، مزین به این فیض است که در نمونه‌ی عهد عتیق قدس<sup>۳</sup> بود.

وسایل قرار داده شده در قدس، شهادتی بود از آینده‌ی کلیسا بر جایهای آسمانی و بر زمین. استفاده از دولت بی‌قیاس مسیح و حکمت‌های گوناگون خدا در محدوده‌های شرارت و گردهمایی قوم خدا در فیض، ثروتها، خزانه و غنائمی که بدست آورده‌اند برای ایشان نیرویی خواهد شد که مهیا کننده‌ی شهادت لازم در مقابل نیروهای تاریکی باشد.

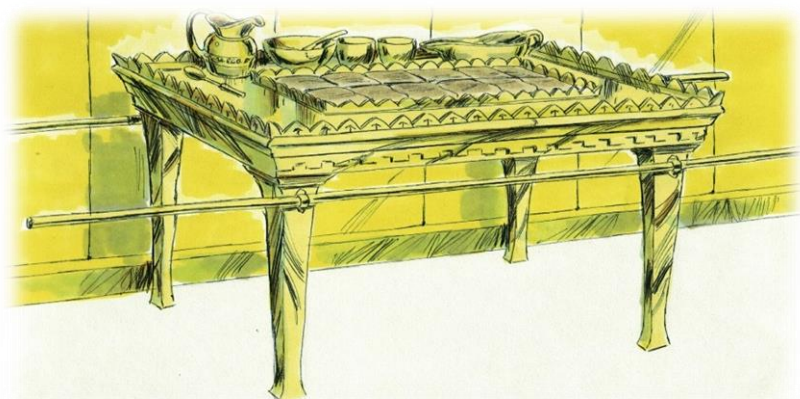
سه مشخصه‌ی حضور و خانه‌ی خدا را (غذا، نور، دعا) معین می‌کنند که هر کدام از آنها سمبولی از ملزومات و تهیه‌ی خوراک روحانی هستند. [غذا: خوراک روحانی<sup>۱</sup>]، [نور: مکاشفه‌ی الهی<sup>۲</sup>]، [دعا: شفاعت و جنگ روحانی در ابعاد آسمانی<sup>۳</sup>]

با توجه به مقدمه‌ی همین سرفصل گفتیم که این اسباب بر اساس و پایه‌ی کلیسا در وضعیت محلی اشاره دارد که باید حامل این سه عنصر در ابراز حضور خدا باشد. کلیسای فاقد سه عنصر مطارح، کلیسایی ضعیف و ناتوان است که در خطر از دست دادن هویت و دعوت خویش می‌باشد. متأسفانه، امروز شاهد کلیساهایی هستیم که به اسم، موجودیت و ادعا دارند و با برچسب، محرک و معرف‌های انسانی خود را کلیسا معرفی کرده‌اند اما حتی یکی از عناصر حیاتی موجودیت کلیسا در آنها دیده نمی‌شود، در نتیجه خود را از داشتن شهادتی درست و سه عنصر خوراک، مکاشفه و دعا ساقط کرده‌اند.

کلیسای فاقد تعالیم درست رشد کافی نیز در آنها دیده نمی‌شود و ایمانداران در آن با خطر قحطی و ضعف ایمانی روبه‌رو خواهند بود زیرا در میان ایشان خوراک کافی وجود ندارد، محتمل یا یکی از آن عناصر حیاتی کم است و یا فاقد شناخت و مکاشفه هستند و فقط بر اساس تعالیم فرقه‌ای و الاهیاتی به پیش می‌روند، متیقن که ایشان با نداشتن عنصر

حیاتی اول که لازم و ملزوم دو عنصر ما بعد خود می‌باشد، در انحراف افتاده و در جنگ روحانی شناخت دشمن، شفاعت و دعا نیز با سستی عمل خواهند کرد.

### «میز نان مقدمه و چهار تاج زرین»



(خروج ۲۵: ۲۳ تا ۲۵) «و خوانی از چوب شطیم بساز که طولش دو ذراع و عرضش یک ذراع و بلنداش یک ذراع و نیم باشد. و آن را به طلای خالص بپوشان و تاجی از طلا به هر طرفش بساز. و حاشیه‌ای به قدر چهار انگشت به اطرافش بساز و برای حاشیه‌اش تاجی زرین از هر طرف بساز» میز نان مقدمه با طول، عرض و ارتفاعی مشخص از چوب با روکش طلا که در چهار طرف آن تاجهایی از طلا قرار داشت ساخته شده بود — پیشتر چوب را با روکش طلا بررسی کردیم که ابعاد دوگانه‌ی شخصیت مسیح را معرفی می‌کرد، او



به مانند چوب شطیم انسان کامل و در ماهیت و ذات الهی مانند طلا که پسر خدا است.

چهار تاج طلایی"، این اولین بار است که در تمامی خیمه اجتماع چنین چیزی دیده می شود! حتی در مذبح صحن خارجی نیز که سمبولی بود از مسیح در زیر داوری تاجی را نمی بینیم زیرا در این میز و مکان، دیگر مسئله ی قضاوت داوری و در میان نیست و در مذبح این موضوع حل شده و ما آنها را پشت سر نهاده ایم، مسیح از مردگان برخاسته و به آسمان صعود کرده است او حال جلال یافته و به عنوان پسر بر خانه ی پدر ریاست دارد. بنابراین تاجهای طلایی که تمامی آن میز را احاطه کرده اند مبین سلطنت حاکمیت و اقتدار مسیح بر تمامی امور خانه ی خدا هستند.

برای قوم خدا که در بیابان ساکن بودند، میزبانی بر این میز پوشیده از طلا بسیار جالب بود زیرا بیابان مکانی مناسب برای چنین چیزی نبود، اما ایشان با صبوری، به آراستگی و میزبانی بر آن می پرداختند تا اینکه بالاخره روزی در لویشه ی وسوسه به دام افتاده و دهان به شکوه گشودند (مزمور ۷۸: ۱۹) «و بر ضد خدا تکلم کرده گفتند: آیا خدا می تواند در صحرا سفرهای حاضر کند» آنها باید برای رهایی از گرسنگی و معیشت سفره هایشان هر روز برای جمع آوری مَن آسمانی به صحرا می رفتند و آن را در خانه هایشان می خوردند، حال خدا در این مکان میزی از طلا با تزئیناتی زیبا را مهیا

کرده بود اما ایشان با شک و غفلت از سمت و سوی افکار خدا می‌گفتند: «خدا چگونه چنین میزی را تدارک دیده؟! در مزمو ۲۳ داوود سفره‌ی گشوده را در زندگیش فخری در مقابل دشمنان می‌بیند و خداوند قادر مطلق را به عنوان مهیا کننده‌ی آن معرفی می‌کند، نکته‌ای که قوم سرگردان در صحرا آن را به گونه‌ای دیگر می‌دیدند.

این سفره نمونه‌ای بود از آنچه که خدا در مسیح برای ما مهیا کرد زیرا او تنها کفایت ماست، مسیح به مانند آن میز آراسته با طلا، تمامیت جلال اقتدار و حاکمیت الهی و آسمانی را همچون سفره‌ای برای ما گشود تا بتوانیم هر روز از آن تغذیه کنیم و نان روزانه‌ی خودمان را بخوریم.

**هدف از میز نان تقدیمی**، هدف این بود که خدا به قوم خود یادآوری کند که در حمایت و پشتیبانی و برطرف کردن تمامی نیازهایشان دائماً فعال است. در نتیجه زمانی که ایشان در حملات و وسوسه‌ها بودند با نگاه کردن به میز نان تقدیمه به یاد می‌آوردند که خدا پشتیبان و پناه آنها است، تنها او مهیا کننده است و هرگز قوم خود را تنها نخواهد گذاشت و منابع و خزانه‌هایی که در دست دارد غیر قابل اتمام است [دولت بی‌قیاس در مسیح] او با ثروتی عظیم و غیر فانی، در عقب ما برای پشتیبانی در حرکت است و تمامی جهات و جزئیات زندگی ما را رصد می‌کند او از هر نظر برای ما تدارک می‌بیند و تنها به خوشی ما می‌اندیشد و تا زمانی که در بیابان

این دنیا و در بیگانگی در حرکتیم، مسیح با ما ایستاده و هادی ما است. (خروج ۲۵: ۲۶) «و چهار حلقه‌ی زرین برایش بساز و حلقه‌ها را بر چهار گوشه‌ی چهار قایمه‌اش بگذار» در حرکت قوم اسرائیل ایشان میز نان تقدّمه را به عنوان یکی از وسایل قدس با خود حمل می‌کردند که در سمبول، متضمن حمایت خدا در سَفَر و سَفَره‌ی زندگی بود. (متی ۲۸: ۲۰) «و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم» مسیح لحظه‌ای نیست که ما را همراهی نکند و برای سفر زندگی‌مان تدارکات لازم را تهیه ندیده باشد.

### «قرص‌های نان»



بر این میز دوازده قرص نان که هرکدام از دو عشر آرد نرم مرغوب تهیه شده بود قرار می‌دادند (لاویان ۲۴: ۵) «و آرد نرم بگیر و از آن دوازده گرده بپز برای هر گرده دو عشر باشد» قرص‌های نان سمبولی بودند از شخص عیسی

مسیح به عنوان نان حیات (یوحنا ۶: ۵۱) «من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد اگر کسی از این بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند و نانی که من عطا می‌کنم جسم من است که آن را به جهت حیات جهان می‌بخشم» البته ما ایمانداران نان مصرفی خود را از زمین و منابع طبیعی دریافت می‌کنیم و نه از آسمان، اما خداوند در ابعاد روحانی حیات خود را به ما تقدیم کرد (یوحنا ۱۲: ۲۴) «آمین آمین به شما می‌گویم اگر دانه‌ی گندم که در زمین افتد نمیرد تنها ماند لیکن اگر بمیرد ثمر بسیار آورد» مسیح در این آیه در مورد مرگ خود صحبت می‌کند و زندگی که به واسطه‌ی آن به ما هدیه داد. ما در خود هیچ حیاتی نداریم و حیات حاضر، به خاطر شکسته شدن پوسته‌ی انسانی او بر ما قرار گرفت. مسیح در فرایند شکسته شدن تبدیل به آرد و نانی بسیار حیاتی شد که ما امروز از آن به عنوان طعام روزانه [حیات پیروز بر مرگ و غیر فانی] تغذیه می‌کنیم - میز نان تقدیمی و نانهای گذاشته شده بر آن سمبولی بود از تقویت، پشتیبانی، کفایت و رضایی که ما هر روز می‌توانیم در مسیح بدست آوریم.

بر این میز دوازده قرص نان گذاشته می‌شد که به آنها نان تقدیمی یا نمایشی می‌گفتند (لاویان ۲۴: ۵، ۶) «و آرد نرم بگیر و از آن دوازده گرده بپز برای هر گرده دو عشر باشد. و آنها را به دو صف، در هر صف شش، بر میز طاهر به حضور خداوند بگذار» وجود نانها در سمبول، نمایشی را از حقیقتی بزرگ

به تصویر می کشیدند که خدا با نگاه کردن به آنها آینده‌ای را که لیاقت یک انسان «عیسی مسیح» غذای روزانه‌ی همگان را تهیه و در بیابان مهجوری به آنها کفایت می‌بخشید به نظاره نشسته بود.

در عبری و اصل زبان، میز نان تقدّمه، به نان چهره ترجمه شده است - نانها به مانند چهره و عکسهایی بر آن میز قرار داشتند. دوازده قرص نان نشان دوازده قبیله‌ای بودند که به نیابت از تمامی انسانها وارد حضور خدا شدند، ایشان که تعدادشان دو میلیون نفر بود، گرداگرد خیمه‌اجتماع خیمه‌های خود را بر پا داشتند که در سمبول تمامی جوامع انسانی را به نمایش می‌گذاشتند. ایشان هر روز صبح که از چادرهای خود خارج می‌شدند، تماشاگر دود بر آمده از خیمه‌ی حضور خدا بودند و در استنشاق بوی خوش نان تقدّمه بر میزی که در خفا برای ایشان تدارک می‌دید، با ایمان تفکر می‌کردند. امروز ما در عهد جدید فاقد این تماشاگاه در ابعاد زمینی هستیم اما در ابعاد روحانی نگاه ما به عیسی مسیح است، به او که نان حیات و آسمانی است، ما ایمانداران هر روز با کلام خدا" که چهره‌ی حقیقی پدر آسمانی را به نمایش می‌گذارد، چهره‌ی خود را مطابقت می‌دهیم و با تسلیم علائم و چین و چروکهای به وجود آمده از تنافس، به صورت و شباهت او متشکل می‌شویم.

ما مسکینان در روح هستیم و مسیح گفت: خوشابحال مسکینان در روح زیرا ایشان وارث ملکوت خواهند شد (مزمور ۹: ۱۸) «زیرا مسکین همیشه فراموش نخواهد شد، امید حلیمان تا به ابد ضایع نخواهد بود» در این آیه داوود، دو خوشابحال را برای ما توصیف می‌کند؛ زمانی که ما در بیابان و وادی تجربه و مشکلات قرار داریم به مانند مسکینان هستیم و در این مقطع می‌آموزیم که حلیم (صبور) باشیم و در زیر دستان خداوند مقاومت نکنیم، زیرا ما در وجود خود فاقد هر تفکر درست و اسلحه‌ی لازم هستیم و پشتیبانی نداریم که ما را یاری رساند در چنین شرایطی است که (مزمور ۶۲: ۵) «ای جان من فقط برای خدا خاموش شو زیرا که امید من از وی است» در صحرای سوزان تجربه‌ها و مشکلات زندگی باید خاموشی در سخن و جد و جهد در عمل را پیشه کنیم و فقط از حمایت و پشتیبانی خزاین و دولت بی‌قیاس مسیح تغذیه کنیم. کلام او به مانند نانی است که حیات او را دائما و هر روز برای ما تمديد و احيا می‌کند.

علاوه بر نان چیزهای دیگری نیز بر این میز می‌گذاشتند (لاویان ۲۴: ۶، ۷) «آنها را به دو صف، در هر صف شش، بر میز طاهر به حضور خداوند بگذار و بر هر صف بخور صاف بنه تا به جهت یادگاری برای نان و هدیه‌ی آتشین باشد برای خداوند» در جلوی هر صف بخوری خوشبو از مُر «صاف» را نیز روشن می‌کردند که سمبولی بود از عطر معرفت مسیح و اسم زیبایی

او(غزل غزلها: ۱: ۳) «عطرهای تو و اسم تو مثل عطر ریخته شده می باشد بنا بر این دوشیزگان تو را دوست می دارند» زمانی نام مسیح را در پرستش ها به زبان می آوریم روح ما در آرامشی ژرف فرو رفته و از اطمینان لبریز می شود زیرا، نام او شیرین و دلپذیر و به مانند عطری خوشبو به مشام پدر می رسد. در زمان طوفان نوح، دود قربانی تقدیمی او که سمبولی بود از مسیح به مشام خدا رسید و او احساس رضایت کرد و گفت: «دیگر دنیا را داوری نکنم بلکه برکت دهم» امروز این وظیفه بر دوش ما ایمانداران است که در حفظ این عطر و بخور خوشبو از برای خداوند ساعی باشیم. (یعقوب: ۲: ۷) «آیا ایشان به آن نام نیکو که بر شما نهاده شده است کفر نمی گویند» اما در این راستا تدابیر و مراقبتهای لازم نیز باید اندیشیده شود! گاهی اوقات به واسطه ی این نام نیکو که بر ما گذاشته شده خود را مسیحی می نامیم یعنی؛ مسیح درمن، با من و مال من است، اما این برچسب، بوی مسیحایی را از خود تراوش نمی کند بلکه بوی نفس و تعفن جسمانیت را می دهد. در این آیه یعقوب انتقاد می کند که آیا به این نام که بر خود نهاده اید کفر نمی گوید؟! یکی از بزرگترین و زیباترین اهداف نجات ما این است که نام او را بر زمین به خود بگیریم و بر اساس زیبایی، احترام و اعتبار آن نام زندگی کنیم. به مانند دوشیزه های که بعد از ازدواج نام خانوادگی شوهرش را به خود می گیرد - متأسفانه در فرهنگ ازدواج ایرانی این موضوع معکوس است و دختر بعد از ازدواج و تا به مرگ نام پدری خود را یدک

می‌کشد. (اعمال ۱۵: ۱۴) «شمعون بیان کرده است که چگونه خدا اول امتها را تفقد نمود تا قومی از ایشان به نام خود بگیرد» در این آیه با تشریح هدف نجات، از ما ایمانداران در هر قوم و ملتی دعوت می‌کند که در تشکیل بدنی واحد گرد هم جمع شویم و به مانند همسری وفادار نام مسیح را به خود گیریم. زیبایی کار خدا نیز در همین نکته نمایان است که کلیسا نام پدر دنیوی و طبیعی خود را بر خود نگرفته است، بلکه نام مسیح " و باید در تلاشی بی‌وقفه متجلی و نمایانگر این نام باشد اما متأسفانه در اکثر اوقات ما قاصر از ابراز آن هستیم و زندگی‌هایمان فاخور این نام نیست، همین موضوع باعث است که مردم دنیا این نام را به سخره گرفته و به آن فحاشی کنند. آیا ما به نام خداوند معرفی می‌شویم یا اسم طبیعی؟! (اشعیا ۴۴: ۵) «یکی خواهد گفت که من از آن خداوند هستم و دیگری خویشان را به نام یعقوب خواهد خواند و دیگری بدست خود برای خداوند خواهد نوشت و خویشان را به نام اسرائیل ملقب خواهد ساخت» اشعیا در این آیه، متذکر می‌شود که اگر ما حقیقتاً قوم خدا هستیم و نام خداوند بر ما است باید خود را به همان نام برافرازیم و عطر همان نام از ما تراوش کند.

گذاشته شدن مُر در کنار قرصهای نان بر میز نان تقدّمه نیز در سمبول مبین همین نکته است و به معنای کلیسایی است که خوشبویی و عطر حقیقی نام مسیح را بر خود گرفته و آن را منعکس می‌کند. (لاویان ۲۴: ۹) «و



از آن هارون و پسرانش خواهد بود تا آن را در مکان مقدس بخورند زیرا این از هدایای آتشین خداوند به فریضه‌ی ابدی برای وی قدس‌الاقداس خواهد بود» نان قرار گرفته بر میز، نانی تقدیس شده بود و برای آنان که در کار خدمت به خداوند [لاویان و کاهنین] مشغول بودند تدارک و تهیه شده بود، زیرا ایشان درآمد دیگری نداشتند و دائماً در خدمت خداوند بودند، لهذا برای ایشان باید هر روز این نان تهیه می‌گردید تا که برای خدمت آماده شوند. ازیراک ما همیشه باید به کسانی که در خدمت به خداوند هستند توجه کنیم، البته که میز نان تقدیمه امروز در تحقق، شامل تدارک و ملزومات زندگی تمامی ایمانداران می‌گردد زیرا همه‌ی ما در مقام خادمین خداوند قرار داریم و خداوند از دولت بی‌قیاس خود در مسیح مهیا کننده‌ی خوراک تمامی فرزندان در ابعاد روحانی و جسمانی است، اما ما وظیفه داریم برای کسانی که به خاطر ایمانشان در خدمت تمام وقت به خداوند هستند دهان به دعا و دستی در کمک داشته باشیم (یوحنا ۲۱: ۱۵، ۱۷) «و بعد از غذا خوردن عیسی به شمعون پطرس گفت: ای شمعون پسر یونا آیا مرا بیشتر از اینها محبت می‌نمایی؟ بدو گفت: بلی خداوندا تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم. بدو گفت بره‌های مرا خوراک بده. مرتبه‌ی سوم بدو گفت: ای شمعون پسر یونا مرا دوست می‌داری؟ پطرس محزون گشت زیرا مرتبه‌ی سوم بدو گفت: مرا دوست می‌داری؟ پس به او گفت: خداوندا تو بر همه چیز واقف هستی تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم عیسی بدو گفت: گوسفندان مرا

خوراک ده» خداوند از پطرس می‌خواهد که گوسفندان او را خوراک دهد و همین‌طور پولس از مشایخ کلیسای افسس دعوت می‌کند که در این امر کوشا باشند (اعمال رسولان ۲: ۲۸) «طریقه‌های حیات را به من آموختی و مرا از روی خود به خرمی سیر گردانیدی» در ابراز شخصیت خداوند، خوراک "مهمترین قسمت را پوشش می‌دهد و باید توجه داشت زمانی که کلیسا بدن مسیح را تشکیل می‌دهد کسی از آن میان گرسنه خارج نشود چون در آن زمان معلوم می‌شود که آن کلیسا فاقد عنصر حیاتی خوراک است و در تشبیه به مانند این است که میز نان تقدّمه در قدس وجود نداشته باشد. اگر معلم، شبان و یا خادمی نتواند خوراک درست به گوسفندان خداوند [اعضای کلیسا] بدهد به یقین او قاصر است و باید در حضور خداوند جوابگو باشد، بر همین اساس یعقوب در رساله‌ی خود هشدار می‌دهد که همه بدن‌بال کسب عطای تعلیم نباشید.. (یعقوب ۳: ۱) «ای برادران من بسیار معلم نشوید چونکه می‌دانید که بر ما داوری سخت‌تر خواهد شد» این گفته‌ی یعقوب به معنای زشتی در اعمال به واسطه‌ی تعلیم نیست، بلکه؛ وی متذکر می‌شود که ادعای علم و تعلیم را نداشته باشید زیرا ممکن است خوراک روحانی که حیات کلیسا از آن تغذیه می‌کند، کم و یا ناقص گذاشته شود و ایمانداران ساکن در آن خوب تغذیه نشوند و با تشدید گرسنگی، بیماری روحانی بر ایشان عارض گردد.

**همه‌ی ایمانداران دعوت به کهنات دارند.** خداوند ما را دعوت کرده که در مقام فرزندان در جایهای آسمانی و حضور او به کهنات بپردازیم (اول پطرس ۲: ۳ تا ۵) «اگر فی الواقع چشیده‌اید که خداوند مهربان است و به او تقرب جسته، یعنی به آن سنگ زنده‌ی رد شده از مردم، لکن نزد خدا برگزیده و مکرم. شما نیز مثل سنگهای زنده بنا کرده می‌شوید به عمارت روحانی و کهنات مقدس تا قربانی‌های روحانی و مقبول خدا را به واسطه‌ی عیسی مسیح بگذرانید» ما در وجود خود هیچ چیزی برای ارائه نداشتیم اما به خاطر کار عیسی مسیح الان قوم خدا خوانده می‌شویم و همانگونه که در قسمت آخر آیه نیز کلام خدا به آن اشاره می‌کند، تا کهنات مقدس و قربانی‌های روحانی و مقبول خدا را به واسطه‌ی عیسی مسیح بگذرانیم و فضیلت زیبایی‌های وی را به اجرا درآوریم.

هر ایمانداری باید مسیح را خوراک خود قرار دهد و به عنوان غذای روزانه از او تغذیه کند زیرا هیچ چیز و شخص دیگری نمی‌تواند مناسب تغذیه روح ما باشد، حتی خواندن کتاب مقدس بدون مکاشفه و فهم روحانی نمی‌تواند فوائد زیادی داشته باشد بلکه فقط ذهن ما را از الاهیاتی غیر تجربی و آموزه‌های مسیحی فاقد شناخت پر خواهد ساخت، مبرهن است که این نوع تغذیه، طعامی فاقد ارزش غذایی را به خورد ما خواهد داد.

امروز مشکل مسیحیت فراوانی الاهیات، پری کتاب در کتابخانه‌ها و نبود معلم و واعظین نیست، زیرا در نگاهی به اطراف می‌توان فراوانی را در این زمینه مشاهده کرد، بلکه مشکل الاهیات، کتاب و افرادی است که فاقد مکاشفه و شناخت تجربی از هدف خدا در مسیح هستند. این موضوعی مهم و قابل فحوص است که مسیح نیز در زمان حیات خود بر زمین همیشه بر آن متمرکز بود. زمانی که او در مورد خود و اینکه او تنها نان آسمانی است که باید همه از او تغذیه بشوند صحبت کرد، عده‌ای بسیار لغزش خورده و رفتند، مسیح به شاگردان خود گفت: (یوحنا ۶: ۶۷ تا ۶۹) «آیا شما نیز می‌خواهید بروید؟ شمعون پطرس به او جواب داد: خداوند! نزد که برویم؟ کلمات حیات جاودانی نزد تو است و ما ایمان آورده و شناخته‌ایم که تو مسیح پسر خدای حی هستی» شاگردان فهمیدند که نیاز ایشان تنها عیسی مسیح است. امروز ما به مسیحیت نیاز نداریم بلکه به شخص مسیح، شاگردان در آن مقطع، بجای اینکه نیاز خود را در مراسم و سنت‌های مذهبی پیدا کنند آن را در مسیح عیسی یافتند. زمانی نیز که ما به دور هم جمع می‌شویم جز سرود و پرستش لازم است که آماده‌ی ورود به ابعادی باشیم که در آنجا شناخت مسیح خوراک ما باشد و ثروتهای روحانی را با تمرکز بر شخص او بدست آوریم. (لاویان ۲۴: ۸، ۹) «در هر روز سبت آن را همیشه به حضور خداوند بیارید از جانب بنی‌اسرائیل عهد ابدی خواهد بود(منظور نانهایی بودند که در دو ردیف شش تایی بر میز قرار داشتند) و از آن هارون

و پسرانش خواهد بود تا آن را در مکان مقدس بخورند زیرا این از هدایای آتشین خداوند به فریضه‌ی ابدی برای وی در قدس‌الاقداص خواهد بود» سوال اینجاست! که آیا زندگی روحانی ما خارج از این مکان مقدس است یا خیر؟! نیاز ایماندار همیشه به چنین مکانی مانند قدس است که در حضور خدا و میز نان تقدّمه بایستد زیرا به همه‌ی ما مجوز ورود به این مکان داده شده تا با دلیری به حضور خدا حاضر شده و از آن نان تغذیه کنیم. در عهد عتیق این نان را در هر سبت می‌خوردند. سبت [روز شنبه] به جهت یهودیان روز مهمی بود زیرا ایشان با جمع شدن در کنیسه‌های خود کلام خدا را می‌شنیدند، اما ما که یهودی نیستیم، بلکه مسیحیان، و باید در روز اول هفته [روز یکشنبه] به دور هم جمع شویم و از مسیح به عنوان نان حیات تغذیه کنیم. آیا هر روز ما خود را تفحص می‌کنیم که این نان را می‌خوریم یا نه؟ یا تمرکزمان بر روی تشریفات و مراسم است؟! کلام خدا تغذیه از مسیح (نان حیات) را فریضه‌ی ابدی معرفی می‌کند و از ما می‌خواهد که بر طبق فریضه‌ای که به یهود داده بود تا به ابد این نان را تازه "بخوریم.

### «دو ردیف شش‌تایی»

(لاویان ۲۴: ۶) «و آنها را به دو صف، در هر صف شش، بر میز طاهر به حضور خداوند بگذار» نکته‌ی جالب در این آیه این است که خدا فرمان می‌دهد در

قرارگیری قرص‌های نان، آنها را در دو ردیف شش‌تایی بنهند. این موضوع در سمبول، نظم را معرفی می‌کند که علاوه بر گذاشتن نان و غذا تحفیل و انتظام نیز رعایت گردد. خداوند، خدای نظم است و مسیح قوم خود را در نظمی روحانی به گونه‌ای حفظ می‌کند که باعث خشنودی و رضایت خدای پدر شود. (کولسیان ۲: ۵) «زیرا که هرچند در جسم غایبم لیکن در روح با شما بوده شادی می‌کنم و نظم و استقامت ایماننان را در مسیح نظاره می‌کنم» پولس در روح، حکمت و مکاشفه‌ای که از روح‌القدس می‌گرفت، نظم را در این کلیسا دیده و می‌شنید و برای وجود نظام حاکم بر این کلیسا خدا را شکرگزاری می‌کرد. بر خلاف ایشان کلیسای قرن‌تس کلیسایی بی‌نظم بود که پولس رسول از وضعیت موجود و حاکم بر آن که خارج از اراده‌ی ناظم الهی است انتقاد می‌کند (اول‌قرنتیان ۱۱: ۳۴) «و اگر کسی گرسنه باشد در خانه بخورد، مبادا به جهت عقوبت جمع شوید. و چون بیایم مابقی را منتظم خواهم نمود» گاهی، در برخی از کلیساها آزادی در روح را خارج از نظم می‌دانند و با استناد به اینکه ما در مسیح آزادیم و خدا می‌خواهد هرگونه که دوست داریم او را پرستش کنیم، بعد ناظم شخصیت خداوند را در نظر نمی‌گیرند در نتیجه در جلسات کلیسایی ایشان، از هر گوشه صدایی به گوش می‌رسد... در صورتی که آزادی در روح، داد و فریاد و خلالوش نیست! بلکه آزادی در روح به معنای برقراری نظم خاصِ گردهمایی، ترتیب و انجام

مراسم به طریقی است که نشر و حشر کلام خدا چه در سخن و روح در انتظام و ابعادی درست القاء گردد.

پولس در انتقاد از وضعیت موجود در این کلیسا حتی انبیا، رهبران و خادمین را نیز به رعایت نظم دعوت می‌کند (اول‌قرن‌تیا ۱۴: ۳۲) «و ارواح انبیا مطیع انبیا می‌باشند» درست است که یک نبی مجاز به نبوت است، اما باید توجه داشته باشد که روح ناطق و ساکن در او روحی ناظم و خارج از تشویش است و تکلم از آن روح را باید بر اساس شخصیت وی به نمایش بگذارد. او حتی زنان را نیز از صحبت کردن منع می‌کند که کلید فهم این موضوع در آیه‌ی مورد اشاره است (اول‌قرن‌تیا ۱۴: ۳۳، ۳۴) «زیرا که او خدای تشویش نیست بلکه خدای سلامتی چنانکه در همه کلیساهای مقدسان. و زنان شما در کلیساها خاموش باشند زیرا که ایشان را حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن، چنانکه تورات نیز می‌گوید» در مذاقه به این آیات می‌بینیم نقطه‌ی اتصال میان دو آیه حرف «و» است [زیرا او خدای تشویش نیست بلکه خدای، سلامتی، چنانکه در همه‌ی کلیسای مقدسان و] «زنان شما در کلیساها خاموش باشند...» که آیه‌ی متکلم در مورد زنان را به آیه‌ی ماقبل و متمرکز بر نظم مرتبط می‌کند، ظاهراً در این کلیسا، زنان فاقد نظم بودند و خارج از نوبت و بدون رعایت احترام به دیگر خادمین هرج و مرج و داد و فریاد می‌کردند. این خبر به گوش پولس می‌رسد و او مختتم

همه را به رعایت در نظم فرا می‌خواند(اول قرن‌تیان ۱۴: ۴۰) «لکن همه چیز به شایستگی و انتظام باشد» البته که رعایت نظم وظیفه‌ی هر فرد ایماندار و شرکت کننده در جلسات کلیسایی اعم از مرد، زن، کودک و نوجوان است که خدا در لایوان ۲۴ و طریقه‌ی قرارگیری قرصهای نان، آن را در سمبول برای ما تشریح می‌کند. در کلیسای ظاهراً بی‌نظم قرن‌تس، پوشش سر زنان نیز موضوع جنجالی دیگری است، که عدم درک و فهم موضوع این سرفصل عده‌ای را در ارتباط با آن به انحراف کشانده، در صورتی که مبحث مشار در بیان و گفتار پولس پوشیدن و نپوشیدن سر زنان نیست، بلکه رعایت نظمی روحانی و مکشوف شده از جانب خداوند است که به واسطه‌ی آن تمامی چیدمان هستی رعایت و مدیریت شده است.

این جنجال از باب ۱۱ اول قرن‌تیان آغاز می‌گردد که پولس بعد از پرداختن به آن، بلافاصله موضوع پوشش سر زنان را به شام خداوند پیوند می‌دهد(اول قرن‌تیان ۱۱: ۳) «اما می‌خواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح خدا» این نظم الهی و اصلی است که از ازل تا به ابد بوده و ادامه خواهد داشت که پدر در مقام خود در پسر مجسم شده به عنوان سر است و پسر بر مرد به عنوان سمبولی از مسیح و مرد بر سر زن به عنوان سمبولی از کلیسا قرار دارد و کلیسا در اطاعت مسیح است به همانگونه که مسیح در ابعاد جسمانی خود، مطیع پدر بود. لذا



اول قرن‌تینان فصل ۱۱ کلید فهم نظم روحانی است که در قالب پوشش سر زن آن را برای ما تشریح می‌کند. (اول قرن‌تینان ۱۱: ۱۷) «لیکن چون این حکم را به شما می‌کنم شما را تحسین نمی‌کنم زیرا که شما نه از برای بهتری بلکه برای برتری جمع می‌شوید» ایشان در مکانی که گردهمایی خود را انجام می‌دادند نظم را رعایت نمی‌کردند (۱۱: ۱۸) «زیرا اولاً هنگامی که شما در کلیسا جمع می‌شوید می‌شنوم که در میان شما شقاقها روی می‌دهد و قدری از آن را باور می‌کنم» و در ادامه در مورد شام خداوند چنین می‌گوید (۱۱: ۲۰ تا ۲۲) «پس چون شما در یک جا جمع می‌شوید ممکن نیست که شام خداوند خورده شود، زیرا در وقت خوردن هرکس شام خود را پیشتر می‌گیرد و یکی گرسنه و دیگری مست می‌شود. مگر خانه‌ها برای خوردن و آشامیدن ندارید؟ یا کلیسای خدا را تحقیر می‌نمایید و آنانی را که ندارند شرم‌منده می‌سازید؟ به شما چه بگویم؟ آیا در این امر شما را تحسین نمایم؟ تحسین نمی‌نمایم!» در حقیقت مشکل کلیسای قرن‌تس جسمانیت بود که موجب شده بود نظم روحانی و آسمانی برقرار نباشد. کلیسایی پر از هرج و مرج، حسادت، رقابت و فاقد اصل و قانونی که خدا در نظم برای کلیسایش در نظر دارد.

جایی که در آن بی‌نظمی، شقاق، بحث و مجادله حاکم است، حتماً باید دلیلی برایش وجود داشته باشد؟! دلیل این تضریب، عدم رشد و نبود خوراک کافی در آن خانه است، گاهی نیز ممکن است دوازده قرص نان را در نمونه، غذای کافی ببینیم اما توجهی به ردیف قرارگیری آنها در سمبول

نظم، نداشته باشیم، در صورتی که این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. در نتیجه؛ طعام آسمانی باید در ما با ایجاد نظم، متجلی افکار خدا باشد. بخصوص به جهت عزیزانی که در خدمات کلیسایی مشغول هستند زیرا زندگی ایشان باید در نظم و انضباط باعث گرسنگی و حس نیاز در سایرین شود و موجبات دسترسی ایشان به خوراک آسمانی فراهم گردد.

### «ساخت چراغدان طلایی»



(خروج ۲۵: ۳۱، ۳۲) «و چراغدانی از طلای خالص بساز و از چرخکاری چراغدان ساخته شود، قاعده‌اش و پایه‌اش و پیاله‌هایش و سیبهایش و گل‌هایش از همان باشد. و شش شاخه از طرفینش بیرون آید یعنی سه شاخه‌ی چراغدان از یک طرف و سه شاخه‌ی چراغدان از طرف دیگر» موسی دستور ساخت این چراغدان را از طلا و به روشی که در (خروج ۲۵: ۳۱ تا ۴۰) در مورد آن

می‌خوانیم به سازندگان می‌دهد که در راستای هدف خاصی که خدا برای قوم خود در نظر دارد در قدس قرار بگیرد. چراغدان مذکور از سر تا به پایه‌ها همه از طلا ساخته شده و دارای هفت شاخه بود به طوری که یک شاخه در وسط و در هر طرف آن سه شاخه قرار داشت و چراغهایی که سوخت آنها از روغن بود در میانه‌ی آنها قرار داده شده بود (خروج ۲۵: ۳۹) «خودش با همه‌ی اسبابش از یک وزنه‌ی طلای خالص ساخته شود» نکته‌ی مهم در مورد این چراغدان این است که بسیار گرانبها بود و از یک وزنه [شمس طلا] با مهارت زیادی ریخته شده بود.

**چراغدان سمبول چیست؟! بیشتر گفتیم** که تمام وسایل موجود در خیمه مخصوص در قدس، اشاره به شخص عیسی مسیح و کلیسای او دارند که در چراغدان طلایی این موضوع کاملاً مشهود است زیرا او را در یک حالت جمعی می‌بینیم، به این معنی که مسیح و اعضای بدن او در اتحاد و رابطه‌ای حیاتی، شهادتی را تشکیل می‌دهند که باعث می‌گردد تمامی قدس، منور و نورانی شود. در ساخت چراغدان طلایی از شمش‌ی مثقال استفاده شده بود که در فرایند حرارت و کوبیدن (آهن‌گری) آن را یک تکه تراشیدند و تمامی شاخه‌های آن از همان پایه‌ی اصلی بیرون آمده بودند - در آن درز، تکه یا اتصال مصنوعی [گیره یا جوش] بکار نرفته است.

خدا در انتخاب حوا برای آدم، او را از پهلوی آدم گرفت نه از سر یا از پایهای او، در این چراغدان نیز پایه‌های آن از کنار او بیرون آمده بودند زیرا پایه‌ی اصلی چراغدان سمبول عیسی مسیح است و شاخه‌های بیرون آمده از کناره‌ی آن، سمبولی از کلیسا است که از خود مسیح انشعاب گرفته است.

عدد شش، سه شاخه در طرفین که با مسیح هفت خوانده می‌شود و عدد هفت، کاملیت برنامه و هدف خدا را در زمان و مکان معرفی می‌کند. انسان در شش قرار دارد و با مسیح وارد هفت، یعنی پیروزی و کاملیت برنامه‌ی خدا می‌گردد یا در بیانی دیگر از روز ششم وارد روز هفتم می‌شود.

در چراغدان، شش شاخه در یک طرف نیست! بلکه مسیح در مرکزیت آنها قرار دارد. همان‌گونه که حوا معاونتی را به جهت آدم بر عهده داشت - زمانی که آدم او را دید گفت: «گوشتی از گوشتم و استخوانی از استخوانم» کلیسا نیز از وجود مسیح و اعضای بدن اوست که در اتحادی حیاتی و یکپارچه با سر [مسیح] قرار دارند (افسیان ۵: ۳۰ تا ۳۲) «زانرو که اعضای بدن وی می‌باشیم، از جسم و از استخوانهای او. از اینجاست که مرد پدر و مادر را رها کرده با زوجه‌ی خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند بود این سر عظیم است لیکن من درباره‌ی مسیح و کلیسا سخن می‌گویم» در کل هدف این اتحاد و یگانگی در سمبول چراغدان اعلام نور شهادتِ حاکمیت و

پادشاهی خداوند است (اول قرن‌تیان: ۱: ۹) «امین است خدایی که شما را به شراکت پسر خود عیسی مسیح خداوند ما خوانده است» (اول یوحنا: ۷) «لکن اگر در نور سلوک می‌نماییم چنانکه او در نور است با یکدیگر شراکت داریم و خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می‌سازد» زمان مشارکت ما با مسیح، از آنجایی که او در نور است لذا ما نیز در نور سلوک می‌کنیم (افسیسیان: ۵: ۸، ۹) «زیرا که پیشتر ظلمت بودید لیکن الحال در خداوند نور می‌باشید پس چون فرزندان نور رفتار کنید. زیرا که میوه‌ی نور در کمال، نیکویی و عدالت و راستی است» "خانه‌ی خدا با نور مسیح منور گشته". نور موجود در قدس‌الاقداص نوری طبیعی نبود زیرا در آن مکان نمی‌توانستند از نور خورشید استفاده کنند و در ساختار مسکن قدس تخته‌ها به گونه‌ای به هم متصل بودند که امکان تابش هیچ نوری از خارج نبود و تنها منبع نور، چراغدان طلایی در سمبول مسیح بود که با فیض و محرک الهی آن فضا را روشن می‌کرد.

(خروج: ۲۵: ۳۳) «سه پیاله‌ی بادامی با سیبی و گلی در یک شاخه و سه پیاله‌ی بادامی با سیبی و گلی در شاخه‌ی دیگر و همچنین در شش شاخه‌ای که از چراغدان بیرون می‌آید» در هر شاخه از چراغدان سه پیاله به شکل بادام و یک سیب و شاخه گلی از همان فلز و جنس (طلا) قرار داده شده بود که به آن زینت و جلوه‌ای خاص می‌داد به این معنا که مقدسین خداوند در

این نور زیبا قرار دارند و به مانند شاخه‌ها زیبایی را در خود به نمایش می‌گذارند.

سیب‌ها، پیاله‌ها و گلها به شاخه‌ها متصل بودند که هر کدام در سمبول به جنبه‌ای از شخصیت مسیح اشاره دارند؛

**سیبها:** مبین شخصیت و شرافت عیسی مسیح هستند.

**گلها:** طراوت، شادابی، تازگی و در اجماع زیبایی مسیح را به نمایش می‌گذارند.

**پیاله‌ها:** در آنها روغن ریخته می‌شد و به شکل بادام" بودند که به قوت قیامت مسیح اشاره دارند. در مشکلی که بین قورح، داتان، ابیرام و موسی پیش آمد - ایشان علیه قدرت تحفیض شده‌ی خدا بر موسی شکایت و شورش کردند. (اعداد ۱۷: ۸) «و در فردای آن روز چون موسی به خیمه‌ی شهادت داخل شد، اینک عصای هارون که به جهت خاندان لاوی بود شکفته بود و شکوفه آورده و گل داده، و بادام رسانیده بود» بادام، سمبولی بود از قوت قیامت که خدا قادر است از جسمی بی‌جان حیات را به ظهور برساند.

**نور چراغدان،** تنها نور روشن در آن اتاق بود - نه نوری از آن به بیرون سرایت می‌کرد و نه از بیرون نوری به داخل - مسیح هدف، معنی و خلاصه‌ی تمام خدمتی است که خداوند به کلیسا سپرده است. در حقیقت

خدمت در قدس خود مسیح است و نوری که از چراغدان تابیده می‌شود فروغی است که از روح‌القدس با شناساندن مسیح منعکس می‌گردد. بنابراین، چراغدان به شخص مسیح در حالتی جمعی "اشاره دارد و پرتو آن به او در حالت شخصی، زیرا مسیح تنها نور حقیقی است که از طریق شاخه‌های خود یعنی کلیسا می‌درخشد.

شاخه‌ها از خود نوری ندارند، اما با گرفتن نور از آن منبع اصلی که در دل چراغدان و پر از روغن است [روح‌القدس] نورانی می‌شوند. به این معنی که روح، با اشاره و معرفی مسیح او را تبدیل به نوری می‌کند که ما آن را مکاشفه می‌خوانیم و توسط شاخه‌هایش (کلیسا) به همه جا تابیده می‌شود.

مسیح، تلالؤ خلاقه‌ی خلقت بود که به واسطه‌ی آن تمامی نظام هستی اعم از زیبایی و هدف بر آن استوار گردید. این نور تابش نجات بود بر سر انسانها که آنها را از تاریکی، مکنونات گناه و تأذی آن رهایی داد، مسیح نوری بود که به فرمان خدا در دل تاریکی درخشید و در قلبهای ما معرفت حقیقی و الهی را به ارمغان آورد (دوم قرن‌یان ۴: ۶) «زیرا خدایی که گفت: تا نور از ظلمت درخشید همان است که در دل‌های ما درخشید تا نور معرفت جلال خدا در چهره‌ی عیسی مسیح از ما بدرخشد» مسیح تنها نور موجود در خانه‌ی خدا است و آن مکان را مقدس معرفی می‌کند و هیچ نور دیگری برای روشنایی آن مکان وجود ندارد. این مکان با فکر و عقل انسانی ساخته

نشده و هرگز قابل درک نیست چون فقط توسط مسیح است که تابش حیات، پاکی، درخشندگی، آزادی و مکاشفه شناخت الهی در محبت کامل به زمین ارائه داده شد.

در ساخت چراغدان، ابتدا تمامی طلا ذوب و در حالتی که هنوز نرم است با چکش استاد کار ماهر، شکل داده و بعد از سخت شدن توسط حرارت جلا دهنده ناخالصی‌های سطح آن زدوده و صیقل داده می‌شد. این موضوع شناخت ما را در مسیح به واسطه‌ی تجربه‌هایی که در زندگی بدست می‌آوریم معرفی می‌کند. در بعد از نجات، آتش مصفی و پاک کننده‌ی روح ما را از آن حالت سخت و ناخالص خارج می‌کند و در حالتی که در زیر دستان او نرم شده‌ایم توسط چکش تأدیب، تجربه و امتحانات می‌کوبد و شکل می‌دهد و ما را تبدیل به ظروفی می‌کند [سیبها پیاله و گله‌ها] که برای نگاهداری روغن مناسب باشیم، باشد که نور معرفت خداوند را به جهت آزادی بر اعماق تاریک زمین متصاعد کنیم.

**روغن**، در چراغدان مخزنی تهیه شده بود که از آنجا روغن به تمامی شاخه‌ها می‌رسید (لاویان ۲۴: ۲) «خداوند به موسی گفت: بنی‌اسرائیل را امر بفرما تا روغن زیتون صاف کوبیده شده برای روشنایی بگیرند تا چراغ را دائماً روشن کنند» روغن یکی از ملزومات مهم روشن نگاه داشتن چراغدان بود که باید دائماً از میان قوم تأمین می‌گردید، روغن در سمبول اشاره‌ای



مستقیم به روح القدس است و تأمین روغن توسط قوم به این معنا است که اگر ما به عنوان ایمانداران جایگاه درست را به روح القدس در زندگی خود بدهیم و در مسیر شناخت خداوند حرکت کنیم، نتیجتاً تبدیل به ایماندارانی روحانی خواهیم شد - افراد روحانی صلاحیت تأمین روغن را خواهند داشت. در مثل ده باکره در متی ۲۵ می‌خوانیم؛ که پنج نفر از آنها روغن کافی را در چراغدهانی‌های خود داشتند و می‌توانستند روشنایی را نگاه دارند، و رانبر پنج نفر دیگر به خواب رفته و روغن مکفی را برای روشن نگاه داشتن چراغدهانی‌هایشان در آن شب تاریک در قبل از ظهور مسیح داماد آسمانی نداشتند... [این ده نفر در سمبول، ایمانداران جسمانی و روحانی را معرفی می‌کنند] ایشان که از آن میان، جسمانی و زندگی‌هایشان در روزمره‌گی سپری می‌شود، مسلماً تکلیفشان روشن است در نتیجه؛ کلیسایی فاقد خاصیت روحانی نمی‌تواند شهادتی از امانت خویش را منعکس کند و هر آنچه از او تراوش می‌کند دستاوردی است از نفسانیت و مخایل جسم.

**نظم و ترتیب در چراغدهان و چراغها،** (لاویان ۲۴: ۳) «هارون آن را بیرون حجاب شهادت در خیمه‌ی اجتماع از شام تا صبح به حضور خداوند پیوسته بپاراید. در پشتهای شما فریضه‌ی ابدی است» با استناد به این آیه اگر منظور از چراغدهان شخص عیسی مسیح باشد! بسیار بی‌معنی و تضاد گونه است زیرا

در آیه فوق خدا فرمان می‌دهد که هارون دائماً چراغدان را برای تابش بیاراید، چگونه ممکن است که مسیح نیاز به تحفیل و پاکی داشته باشد؟! لهذا با این توجه چراغدان نمی‌تواند سمبولی از شخص مسیح باشد، بلکه منظور کلیسا و بدن اوست که باید دائماً در زیر توجه کاهن اعظم عیسی مسیح و روح‌القدس که عاملیت پاکسازی را برعهده دارد پاک و آراسته باشد. در هفت کلیسای مکاشفه در آسیا نیز کلام خدا بر همین موضوع متمرکز است (مکاشفه ۱: ۱۲، ۱۳) «پس رو بر گردانیدم تا آن آوازی را که با من تکلم می‌نمود بنگرم؛ و چون رو گردانیدم هفت چراغدان طلا دیدم و در میان هفت چراغدان، شبیه پسر انسان را که ردای بلند در بر داشت و بر سینه‌ی وی کمربندی طلا بسته بود» این آیات مترادف با (لایوان ۲۴: ۳) است. کار هارون در مقام کاهن اعظم این بود که از شام تا به صبح این چراغدان را در پاکیزگی و آراستگی حفاظت کند.

کلیسای عیسی مسیح در شبی که از آن عبور می‌کند و به صبح ملکوت و ظهور او ختم می‌شود باید در زیر دستان خداوند به آراستگی، آمادگی و پاکی لازم برسد، باشد تا به لیاقت و شایستگی سلطنت با او دست پیدا کند.

## «ساخت مذبح طلایی بخور»



این مذبح درست در جلوی پرده‌ی ما بین قدس و قدس‌الاقداًس در میان قدس گذاشته شده بود. یعنی اگر پرده را دیوار تصور کنیم یک طرف دیوار مذبح طلایی بخور در قدس قرار داشت و در طرف دیگر تابوت عهد در قدس‌الاقداًس (خروج ۳۰: ۱ تا ۳) «و مذبحی برای سوزانیدن بخور بساز. آن را از چوب شطیم بساز. طولش ذراعی باشد و عرضش ذراعی یعنی مربع باشد و بلندی‌اش دو ذراع و شاخ‌هایش از خودش باشد و آن را به طلای خالص بپوشان سطحش و جانب‌هایش به هر طرف و شاخ‌هایش را و تاجی از طلا گرداگردش بساز» در نحوه‌ی ساخت می‌بینیم که مذبح باید دارای یک نواختی و در چهار گوشه‌ی آن برجستگی‌هایی همچون شاخ قرار بگیرد و دارای ابعادی مشخص یعنی  $(۱ \times ۱ \times ۲)$  و از چوب شطیم [سمبول انسانیت عیسی مسیح] پوشیده شده از طلای خالص باشد. پیشتر مذبح دیگری را نیز در صحن

خارجی بررسی کردیم. این دو مذبح از نظر معرفی در ماهیت و سمبول تفاوت‌هایی داشتند که در زیر به شرح آنها خواهیم پرداخت؛

### **تفاوت‌های مذبح برنجی و بخور،**

نکته اول: مذبح برنجی در بیرون چادر قدس قرار داشت اما جایگاه مذبح طلایی بخور در داخل چادر قدس بود.

نکته دوم: مذبح بیرونی از چوب با پوشش برنج بود اما مذبح درونی از چوب با روکش طلا ساخته شده بود.

نکته سوم: مذبح بیرونی فاقد تاج بود اما مذبح درونی، بر آن تاج‌هایی برجسته بود که عزت و جلال مسیح را به نمایش می‌گذاشت.

نکته چهارم: مذبح بیرونی مسکن، جایگاهی به جهت قربانی بود در حالی که مذبح درونی جایگاهی برای مشارکت.

نکته پنجم: در مذبح بیرونی مسیح را به عنوان نجات دهنده می‌بینیم، اما در مذبح درونی مسیح را به عنوان کاهن.

نکته ششم: در مذبح بیرونی مسیح، برای گناهان جهان می‌میرد، اما در مذبح درونی او برای قوم خود در مقام شفیع ایستاده.

نکته هفتم: در مذهب بیرونی گناهکار برای دریافت آمرزش به آن نزدیک می‌شود در حالی که در مذهب درونی گناهکار تقدیس شده و در مقام یک ایماندار مقدس به مذهب نزدیک می‌شود.

نکته هشتم: مذهب بیرونی بیانگر نجات ما است اما مذهب درونی تقدس و خدمت ما را معرفی می‌کند.

با توجه به این نکات، بین دو مذهب برنجی (بیرونی) و مذهب طلایی بخور (درونی) تفاوت‌هایی عمده وجود دارد. آنچه که در دنیا انجام می‌شود نزدیک شدن به مذهب برنجی است اما انسان‌هایی که بخشایش و آمرزش گناهان را دریافت کرده‌اند به انسان‌هایی آسمانی و روحانی تبدیل می‌شوند که به مانند هارون و پسران به مذهب طلایی بخور نزدیک می‌شوند.

در لحظه‌ی نجات و پذیرش مسیح به عنوان نجات دهنده، ما به مذهب برنجی نزدیک می‌شویم که در آنجا قربانی عیسی مسیح و داوری خدا را بر گناه (سمبول برنج) و جایگزینی قربانی را به نمایندگی از ما و به جای ما شاهد خواهیم بود و بعد از بخشیده شدن، قربانی و خون بره ما را در صلح و آشتی با خدا می‌آورد و گناه بر روی او قرار داده می‌شود - خون او ریخته و حیات از او گرفته می‌شود و در اصل جایگزینی و تعویض در کنار مذهب برنجی، جایگزین حیات ما می‌گردد. در پس این مقطع خدا هدف دیگری

را دنبال می‌کند که ما با او وارد رابطه‌ای عمیق‌تر و مشارکتی نزدیک‌تر شویم که این اتفاق در قدس به وجود می‌آید.

در قدس ما با نزدیک شدن به مذبج طلایی بخور که نمونه‌ای است از شناخت عمیق و مشارکت با خدا به واسطه‌ی روح‌القدس و در آن روشنائی که توسط چراغدان طلایی برقرار است منور می‌شویم و تأمین خداوند در تقویت و قوت به واسطه‌ی مشارکت در میز نان تقدّمه ما را در ابعادی جدید و روحانی می‌آورد.

یکی از مسائل بغرنج کلیسای امروز این است که ایمانداران دائماً بر مذبج بیرونی، صلیب [مرگ و قربانی عیسی مسیح] تمرکز دارند. در این توجه، اکثر سروده‌های پرستشی نیز ادله‌ای بر اثبات این موضوع است زیرا فقط خون و صلیب مسیح را یادآوری می‌کنند، حقیقتاً که انکار خون و صلیب مسیح خارج از حیطه‌ی ایمانی ما است اما تمرکز و گردش بر این موضوع نیز پس رفت و خطری است که کلام خدا در (عبرانیان ۶: ۱) آن را درجا زدن و مبلدی می‌داند، در صورتی که در ابعاد روحانی و زمان حال باید در عقب پیشوا و کامل کننده‌ی ایمانمان در حرکت باشیم، یعنی مسیح عیسی او که قیام و جلال یافته و حال تخت نشین در مقام کهنات به رتبه‌ی ملک‌یصّدق است و می‌تواند ما را در مراحل زندگی، چالش‌ها، رشد روحانی و ابعاد عمیق شناخت و مشارکت اعانت بکند.

ما در کنار مذب طلایی ایستاده‌ایم و فقط به یاد می‌آوریم که روزی در کنار مذب برنجی با دریافت بخشایش قرار داشتیم اما حال اهل خانه [قدس] و عضوی از مقدسین ساکن در آن هستیم.

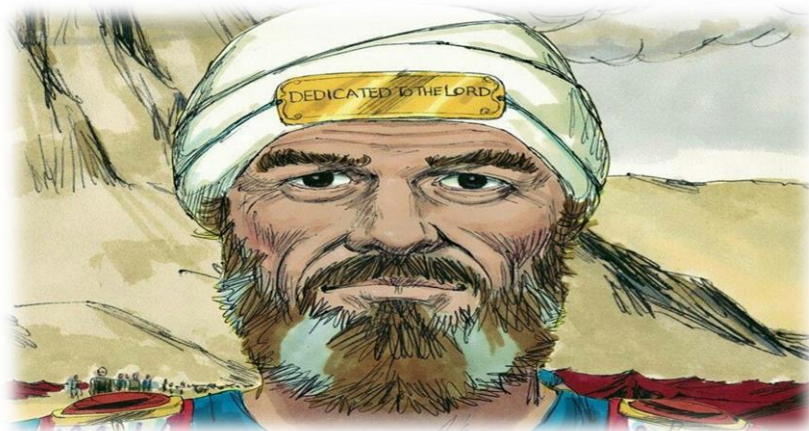
در این دو مذب وجه اشتراکی نیز وجود داشت که خون " بود که در مذب بیرونی بخشایش را ایجاد می‌کرد و در مذب درونی به عنوان برقراری مشارکت و رابطه‌ای صمیمانه با خدا پاشیده می‌شد. مذب طلایی بخور نمونه‌ای است از آن حضور و خانه‌ای که در آن باید دعا و مشارکت یکی از عناصر اصلی رابطه‌ی ما با خدا باشد. (اشعیا ۵۶: ۷) «ایشان را به کوه قدس خود خواهیم آورد و ایشان را در خانه‌ی عبادت خود شادمان خواهیم ساخت و قربانی‌های سوختنی و ذبایح ایشان بر مذب من قبول خواهد شد زیرا خانه‌ی من به خانه‌ی عبادت برای تمامی قومها مسمی خواهد شد» این آیه به وضوح بیان می‌کند که این مکان خانه‌ی خدا است که نه تنها در آن میزی به جهت تغذیه وجود دارد بلکه محلی برای شهادت و مشارکت و مکانی است که پایه و اساس آن را پرستش، شفاعت و کهنات تشکیل داده است که سمبولی است از سومین اسباب در قدس.

میز نان تقدّمه<sup>۱</sup>، نیاز ما به خوراک، رشد روحانی و تقویت است.

چراغدان طلایی<sup>۲</sup>، باعث می‌گردد که شناخت مسیح در ما ایجاد نور  
مکاشفه و شهادت کند.

مذبح طلایی بخور<sup>۳</sup>، پرستش، دعا و عبادت ما را در خانه‌ی خدا نشان  
می‌دهد.

### «مذبح طلایی و کهنات»



خدمت کهنات در قدس وظیفه‌ای بود که به هارون و پسرانش در نمونه‌ای  
از کار مسیح سپرده شده بود و ما امروز در مقام برادران او باید این کار را  
انجام دهیم (یوحنا ۱۳: ۸) «پطرس به او گفت: پایهای مرا هرگز نخواهی شست  
عیسی او را جواب داد: اگر تو را نشویم تو را با من نصیبی نیست» مسیح به  
پطرس گفت: «اگر اجازه شستن پایهایت را به من ندهی سهمی با من



نخواهی داشت» در حقیقت مذب طلایی جایی است که خداوند ما را در خدمت کهنات و شفاعت خویش سهیم می‌کند تا ما در مقام برادران او و خدمتی که به کلیسا سپرده شده بتوانیم نقش خود را ایفا کنیم.

در خروج باب ۳ خواندیم که مذب طلایی از چوب با روکش طلا مزین به تاجهایی در گوشه‌هایش ساخته شده بود که سمبولی از مسیح جلال یافته در قیام را به نمایش می‌گذاشت. [چوب، انسانیت کامل، طلا، الوهیت و پسر خدا بودن، تاج، پادشاهی و کهنات] او را در مخایل معرفی می‌کردند[ او کاهن اعظم ماست به رتبه‌ی ملک‌یصدق، که پادشاهی و کهنات را هم زمان انجام می‌داد.

*نیاز یک انسان گناهکار به نجات دهنده است اما نیاز انسان نجات یافته و بخشیده شده/ایماندار/ به کاهن است.*

آتش روی مذب همیشه باید با عطریات و بخورهای خوشبو در حضور خداوند افروخته می‌ماند. در ورود به قدس، با بویی خوش از عطریات برآمده از مذب بخور روبرو می‌شدیم که مواجه‌ی ما را با کار کاهن اعظم عیسی مسیح در کهنات تغییرناپذیر و حیات غیرفانی‌اش به نمایش می‌گذاشت (عبرانیان ۷: ۱۶، ۲۴، ۲۵) «که به شریعت و احکام جسمی مبعوث نشود بلکه به قوت حیات غیر فانی. لکن وی چون تا به ابد باقی است کهنات بی‌زوال دارد. از این جهت نیز قادر است که آنانی را که به وسیله‌ی وی نزد خدا

آیند نجات بی‌نهایت بخشد چونکه دائماً زنده است تا شفاعت ایشان را بکند» کار کفاره او یک بار برای همیشه بر صلیب و در مذبح برنجی دیده می‌شود اما کار کهانت او دائماً و در هر ثانیه از شب و روز در حضور تخت پدر تا به ابد ادامه دارد.

**کهانت او برای چیست؟! کهانت مسیح** هرگز شامل بخشایش ما نمی‌گردد زیرا بخشش او در صلیب مهیا و به اجرا در آمد. کهانت مسیح برای این است که ما را در زندگی یاری رساند و در نائبات و وقایع در پیش رو تسلی تشویق، نیرو و قوت عطا کند تا بتوانیم با دستیابی به آنها در شناخت روح‌القدس و مسیح تجهیز شده، نام او را بر خود گیریم و در ابعاد جسمانی و روحانی با کسب پیروزی، شهادینی به جهت جلال نام او باشیم.

**کاهن اعظم**، در مبحث خیمه اجتماع تنها مکانی که در مورد کهانت کاهن اعظم صحبت می‌شود قدس و مذبح بخور است. زیرا تنها هارون و پسرانش که کهانت اعظم به ایشان تحفیض شده بود می‌توانستند آتش بر آن را افروخته و مواظبت کنند (تثنیه ۳۳: ۱۰) «احکام تو را به یعقوب تعلیم خواهند داد و شریعت تو را به اسرائیل. بخور به حضور تو خواهند آورد و قربانی‌های سوختنی بر مذبح تو» آیه‌ی مذکور اشاره به تعلیم، یاد دادن شریعت و بخور دارد که نمونه‌ای از خدماتی است که عیسی مسیح در خدمت کهانت خود باید انجام بدهد و نکته‌ی دیگر اینکه لاوی نیز باید او را در این خدمت

همراهی کند. منظور از لاوی ما ایمانداران هستیم که در این رسالت با او به عنوان خانواده‌ی الهی شراکت داریم - مسیح کاهن اعظم و ما به عنوان لاویان، در راه شناساندن خداوند و ایجاد مشارکت همه جانبه و عمیق در اتحاد و خدمت باهم همراه هستیم.

**خون در مذبح بخور**، (لاویان ۴: ۷) «و کاهن قدری از خون را بر شاخه‌های مذبح بخور معطر که در خیمه اجتماع است به حضور خدا بپاشید و همه‌ی خون گوساله را بر بنیان مذبح قربانی سوختنی که به در خیمه اجتماع است بریزد» در این آیه به دو نکته‌ی مهم اشاره شده (گناه<sup>۱</sup>، خون که بر شاخه‌ها پاشیده می شد<sup>۲</sup>)

نکته اول: شاید ما سهواً یا از روی خطا و فریب گناهی را مرتکب شویم که مانع از مشارکت ما با پدر شود و در این ارتباط لازمه‌ی برداشته شدن موانع، خون "است.

نکته دوم: ارزش و بهای خون است که در زندگی ایماندار به جهت برداشته شدن هر گناه و ایجاد مشارکتی صمیمانه با خدا همیشه مؤثر و کارساز است.

گاهی اوقات ممکن است کاری را انجام دهیم که در هر صورت چه عمدی و چه سهوی، در مشارک با خدا وقفه‌ای ایجاد گردد و الزام روح بر ما غالب

آید اما با خون مسیح، که در نمونه بر چهار شاخ مذبح ریخته می‌شد ایماندار دارای پاکی و نجات است و با وجود اینکه امکان گناه در او وجود دارد با استفاده از مزایا و نعمتهای فیض خون مسیح می‌تواند زندگی پاک و مقدسانه‌ای داشته باشد (اول یوحنا: ۱: ۹) «اگر به گناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد» (اول یوحنا: ۲: ۱) «ای فرزندان من این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید و اگر کسی گناهی کند شفיעی داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل» مذبح طلایی بخور نه تنها دائماً مشارکت، پرستش و عبادت ما را با خدا نگاه می‌دارد بلکه در پاشیده شدن خون بر شاخه‌هایش به ما این اطمینان را می‌دهد که هر گاه مرتکب گناه و خطایی شویم می‌توانیم آن را در زیر مزایای خون رفع کنیم و رابطه‌ی ما در هر وضعیتی که هستیم با خدا حفظ شود.

## «بخور و عطریات»



(خروج ۳۰: ۳۴ تا ۳۶) «و خداوند به موسی گفت: عطریات بگیر یعنی میعه و اظفار و قنه و از این عطریات با کندر صاف حصه‌ها مساوی باشد. و از اینها بخور بساز، عطری از صنعت عطار نمکین و مصفی و مقدس. و قدری از آن را نرم بکوب و آن را پیش شهادت در خیمه‌ی اجتماع جایی که با تو ملاقات می‌کنم بگذار و نزد شما قدس اقداس باشد.» در کنار آتش قرار گرفته بر مذبح بخور، عطریاتی نیز باید سوزانده می‌شد که در آیه‌ی مذکور به چهار نمونه از آنها اشاره می‌کند. عطریات در سمبول، به نام مسیح اشاره دارند که هر کدام جنبه‌ای را از شخصیت او معرفی می‌کنند (غزل‌ها: ۳) «عطرهای تو بوی خوش دارد و اسم تو مثل عطر ریخته شده می‌باشد بنابراین دوشیزگان تو را دوست می‌دارند» اسم مسیح عطری خوشبو است که قدرت اتساع بسیاری دارد. خداوند عیسی مسیح به ما این اجازه را داده

که از پدر به اسم او طلب کنیم و پدر نیز در مقابل قول داده که به اسم او در هر زبانی توجه کند (یوحنا ۱۵: ۱۶) «شما مرا برنگزیدید بلکه من شما را برگزیدم و شما را مقرر کردم تا شما بروید و میوه آورید و میوه‌ی شما بماند تا هر چه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا کند» زمانی که عطر خوشبوی نام مسیح را بر آن آتش کهانت و پرستش می‌ریزیم عطری بویا به حضور پدر بلند کرده می‌شود و او در زیباترین و خوشبوترین رایحه در تمام هستی یعنی نام پسر جواب دعای ما را می‌دهد. (یوحنا ۱۶: ۲۳، ۲۴) «و در آن روز چیزی از من سوال نخواهید کرد آمین آمین به شما می‌گویم که هر آنچه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا خواهد کرد تاکنون به اسم من چیزی طلب نکردید بطلبید تا بیابید و خوشی شما کامل گردد» در حقیقت دعا‌های ما تنها با افزودن عطریات در سمبول نام مسیح است که جواب خواهند گرفت (مکاشفه ۸: ۳، ۴) «و فرشته‌ای دیگر آمده نزد مذبح بایستاد با مجمری طلا و بخور بسیار بدو داده شد تا آن را به دعا‌های جمیع مقدسین بر مذبح طلا که پیش تخت است بدهد و دود بخور، از دست فرشته با دعا‌های مقدسین در حضور خدا بالا رفت» دعا‌های ما به مانند بخوری هستند که نزد خدا بلند کرده خواهند شد که داوود آن را در نثری زیبا درمی‌نورد (زمزور ۱۴۱: ۲) «دعای من به حضور تو مثل بخور آراسته شود و بر افراشتن دستهایم مثل هدیه‌ی شام»

**چهار بخور، چهار نکته**، خداوند به موسی فرمان تهیه‌ی چهار عطر را می‌دهد (خروج ۳۰: ۳۴) «و خداوند به موسی گفت: عطریات بگیر یعنی میعه و اظفار و قنه و از این عطریات با ندر صاف حصه‌ها مساوی باشد.» پیشتر گفتیم که عطریات از اسم مسیح به عنوان تحفیلگر دعاهایمان صحبت می‌کنند اما این به تنهایی کافی نیست!! درست است که دعا از زبان ما جاری می‌گردد اما باید در روح و از دل تکلم گردد (افسسیان ۶: ۱۸) «و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام به جهت همه‌ی مقدسین بیدار باشد»

اما عطریات چگونه در تحقق و عهد جدید به ما معرفی می‌شوند؟! عطریات نمونه‌ای از ابعاد گوناگون شخصیت مسیح و روح خدا هستند که در دعا‌های ما ایجاد خوشبویی می‌کنند (فیلیپیان ۱: ۱۹) «زیرا می‌دانم که به نجات من خواهد انجامید بوسیله‌ی دعای شما و تأیید "روح عیسی مسیح" [تأیید "روح عیسی مسیح در یونانی، منبع تأمین روح خدا معنی شده است یا تأمین بزرگی از روح خدا] چهار عطر و یا عطریات علامتی از چهار انجیل هستند که چهار جنبه از شخصیت مسیح و انطباق افکار، احساسات و اراده‌ی او را با آسمان به تصویر می‌کشند.

۱: (مرقس ۲: ۸) «در ساعت عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر می‌کنند، بدیشان گفت: از بهر چه این خیالات را به خاطر خود راه

می‌دهید؟» در این آیه می‌خوانیم که «عیسی در روح خود درک کرد» یعنی؛ توانایی تشخیص و درک الهی به او قدرت می‌داد که بتواند تمامی نیازها و احتیاجات ما را بداند و در مقابل آنها جوابگو باشد.

۲: (مرقس ۸: ۱۲) «او از دل آهی کشیده گفت: از برای چه این فرقه آیتی می‌خواهند؟ هر آینه به شما می‌گویم آیتی بدین فرقه عطا نخواهد شد» در این آیه می‌خوانیم که او از دل "آهی کشید که در ترجمه‌ی اصل زبان واژه‌ی جایگزین روح" است «او در روح آهی کشید» آه و افسوس او از روی دلسوزی است. مسیح از اینکه قاموس جماعت را مانعی بر سر راه مشارکت با پدر می‌بیند آه می‌کشد.

۳: (یوحنا ۱۱: ۳۳) «عیسی چون او را گریان دید و یهودیان را هم که با او آمده بودند گریان یافت، در روح خود بشدت مکدر شده مضطرب گشت» در این آیه منظور از مکدر شدن و اضطراب مسیح، احساسی است که از رحم شفقت و همدلی در دلش بر او غالب آمده بود.

۴: (لوقا ۱۰: ۲۱) «در همان ساعت عیسی در روح وجد نموده گفت: ای پدر مالک آسمان و زمین تو را سپاس می‌کنم که این امور را از دانیان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان مکشوف ساختی. بلی ای پدر چونکه همچنین منظور نظر تو افتاد» وجد و شادی حسی است که با دیدن دستاوردی



مطلوب در هر شخص از وجودش بیرون می‌جهد، مسیح نیز از اینکه فرستادگان و شاگردانش به اسم او تسلط کامل را بر شیاطین و ارواح پلید یافته‌اند، وجد و شادی می‌کند.

در بررسی و نتیجه‌گیری نکات بالا می‌بینیم که مسیح، پسر خدا چقدر نسبت به مسائلی که در آسمان اتفاق می‌افتاد با دقت و حساسیت عمل می‌کرد و در او حس، تشخیص، وجد، شفقت و دلسوزی الهی جاری بود! زمانی که او دعا می‌کرد از آنجایی که کاملاً به آسمان متصل بود و حس آن مکان را همیشه به همراه داشت و افکار و احساسات او مشابَهت به افکار پدر داشت و مطابق با احساسات او عمل می‌کرد همیشه، عطر خوشبوی دعایش به حضور پدر می‌رسید، مسیح آنقدر صدای پدر و شخصیت او را می‌شناخت که صدای غیر را به وضوح تشخیص می‌داد (لوقا ۹: ۵۵) «آنگاه روی گردانیده بدیشان گفت: نمی‌دانید که شما از کدام نوع روح هستید» شاگردان مسیح چیزی را از او می‌خواستند که با افکار آسمانی او مغایرت داشت، در حقیقت روح دیگری در صدد سخن‌وری بود. روح کلیسا؛ روح خشم، کینه و قصاص نیست، شاگردان هنوز نفهمیده بودند که چگونه روح آسمان باید در انسان و بر زمین مسلط بشود، ایشان می‌خواستند به مانند انسانی طبیعی عکس‌العمل نشان دهند اما مسیح در پاسخ به عمل آنها گفت: «آیا نمی‌دانید از کدام روح هستید و چه روحی در شما است؟!» روح

حاکم بر ایمانداران روحی آسمانی و دارای شخصیت است که رحم، شفقت، پذیرش، بخشش و فیض را از خود بروز می‌دهد. مجملاً در عطریات [بخورهای خوشبو] چهار نکته‌ی بارز و مهم وجود دارد که بیانگر احساسات درونی ما نسبت به شناخت و موجودیت خدا در ابعاد آسمانی است که در دعا به زبان می‌آوریم.

نکته‌اول: اتکا و توکل"، دعا به معنای ابراز توکل و اتکای ما به خداوند است دعای ایماندار به این معنا است که من تمامی راه‌ها را بسته و با افکار هوش، ذکاوت و نقشه‌های خود نمی‌خواهم حرکت کنم بلکه می‌خواهم به خداوند توکل و اتکا داشته باشم تا کفایت او جایگزین شود. لوقا در انجیل خود که بیانگر انسانیت کامل عیسی مسیح است او را دائماً در حال دعا معرفی می‌کند (لوقا ۳: ۲۱)، (لوقا ۵: ۱۶)، (لوقا ۶: ۱۲)، (لوقا ۹: ۱۸، ۲۹) لوقا قصد دارد به ما یادآوری کند که پسر خدا، خدایی مجسم شده بود که خود را به مانند انسانی عادی در ابعاد زمان و مکان محدود کرد و به پدرش در آسمان توکل داشت. در نتیجه؛ بخور و عطریات مخایلی هستند از اتکای ما بر خداوند.

نکته‌دوم: قدوسیت"، دعا و معطر بودنش به این معنا است که ما با قلبی آکنده از تقدس و با دستهایی که با زیربنای قدوسیت برافراشته شده‌اند برای مشارکت و بیان احساسات درونی به حضور خداوند می‌آییم

(اول تیموتائوس ۲: ۸) «پس آرزوی این دارم که مردان دستهای مقدس را بدون غیظ و جدال بر افراخته در هرجا دعا کنند» دستهای مقدس به معنای دستهایی است که فقط به خداوند اختصاص داده شده و مایل به انجام اراده‌ی او هستند و همچون آغوشی آکنده از محبت و شفقت به جهت کمک و شفاعت به دیگران گشوده است. دستهایی که از غیظ جدال و محکوم کردن دیگران به دور است و با اریحیت و گشایش در حضور سریر آسمان عطری خوشبو را بر زمین بویناک تراوش می‌کند. ما با توکل بر خداوند، قدوسیت او را که در دل و دستهایمان رسوخ کرده و در حال رشد است در حضورش بر می‌افرازیم.

نکته سوم: اطاعت"، به این معنا است که ما خود را در زیر تسلط کامل خداوند می‌آوریم و آن را اعلام می‌کنیم (اول یوحنا ۵: ۱۴) «و این است آن دلیری که نزد وی داریم که هرچه بر حسب اراده‌ی او سوال نماییم ما را می‌شنود» در این آیه کلام خدا تسلیم شدن به خدا را به زیبایی بیان می‌کند، زمانی که ما بر حسب اراده‌ی خداوند در تسلیم کامل افکار و اراده خود از او سوال می‌کنیم او می‌شنود و «هرچه بر حسب اراده‌ی او» سوال نماییم ما را می‌شنود» در توجه به آیه‌ی مذکور صحبتی را مبتنی بر پاسخ همیشگی خداوند به ایرادات نمی‌بینیم بلکه فقط «می‌شنود» و ممکن است پاسخی را متقابل دریافت نکنیم. لذا شنیدن، مهمترین مسئله است! آیا او

واقعا دعا‌های ما را می‌شنود؟! اگر دعا‌های ما خلاف اراده‌ی او باشند او جوابی نمی‌دهد چون نمی‌شنود، ازیراک، فقط دعا‌هایی پاسخ داده می‌شوند که شنیده می‌شوند (اول یوحنا ۵: ۱۵) «و اگر دانیم که هر چه سوال کنیم ما را می‌شنود پس می‌دانیم که آنچه از او درخواست کنیم می‌یابیم» بنابراین مهمترین نکته در دعا، درخواستی است که در اراده‌ی خداوند باشد، تا قدم اول از جانب او که شنیدن "است مرتفع گردد و پاسخ به مسئلت دل در قدم بعد صورت پذیرد.

اما چه دعایی بر حسب اراده‌ی اوست و چگونه اراده‌ی خدا را بشناسیم؟! برای دریافت پاسخ این پرسش باید بر واژه‌ی شناخت "متمرکز شویم که اساس و عصاره‌ی حیاتی یک زندگی مسیحی است، زمانی که خداوند را در حقیقت و ماهیت آسمانی و کبریایی‌اش می‌شناسیم اراده‌ی او را تشخیص می‌دهیم و زمانی که اراده‌ی او را می‌فهمیم بر همان اساس دعا می‌کنیم و از آنجایی که بر حسب اراده‌ی او دعا می‌کنیم او می‌شنود و به درخواست ما پاسخ می‌دهد، بنابراین کلید اصلی «شناخت خداوند» است که زیر بنایی دعا‌های ما را بر حسب اراده‌ی او تشکیل می‌دهد.

نکته چهارم: ایمان"، ملازمت تمامی نکات فوق را ایمان بر عهده دارد (مرقس ۱۱: ۲۴) «بنابراین به شما می‌گویم آنچه در عبادت سوال می‌کنید یقین بدانید که آن را یافته‌اید و به شما عطا خواهد شد» مذبج طلایی بخور

سمبولی است از دعای خداوندان عیسی مسیح و مقدسین در نتیجه‌ی این نکات؛ توکل<sup>۱</sup>، قدوسیت<sup>۲</sup>، اطاعت<sup>۳</sup> و ایمان<sup>۴</sup> چهار عطریاتی بودند که در خروج باب ۳۰ عطر خوشبوی سوختنی بر مذبح طلایی بخور را تشکیل می‌دادند.

**عطر نمکین، استفاده از نمک<sup>۵</sup>**، (خروج ۳۰: ۳۵، ۳۶) «و از اینها بخور بساز، عطری از صنعت عطار نمکین و مصفی و مقدس و قدری از آن را نرم بکوب و آن را پیش شهادت در خیمه‌ی اجتماع جایی که با تو ملاقات می‌کنم بگذار و نزد شما قدس‌الاقداص باشد» با توجه به اینکه نمک ماده‌ای حیاتی در جلوگیری از ایجاد فساد است در سمبول نیز به معنای دعایی زنده و حیاتی است که از فساد، کذب، دروغ و ژاژخایی ممانعت می‌کند، دعهایی که بر حسب عادت در قالب رسم و رسوم و بر حسب قوانین و قوائدی تعریف شده باشد دعایی خوشبو نیست، زیرا نفس مقلدی بی‌نظیر است و چگونگی تقلید را به خوبی فراگرفته و طریقه‌ایش را از بر است.

بسیاری از ایمانداران پرسشهایی را در طریقه‌ی صحیح دعا و سلوک در آن بیان می‌کنند که از آن جمله می‌توان به دعایی مشخص برای روزی خاص و یا نوشتن دعایی زیبا اشاره کرد، من همیشه در پاسخ به این عزیزان می‌گویم که "دعای حقیقی خارج از فرمول و قاعده است" زیرا دعهایی بر آمده از این تفکرات و توفیق حاصله‌ی آن بر اساس تنافس و فاقد بوی

خوش است. نفس همیشه درصدد ارضای حس مذهبی بودن خویش است و ندهای خارج شده از آن نیز در اراده‌ی خدا نمی‌گنجد، این شکل از دعا را می‌توان دعایی مرده " نامید که فاقد حیات است. دعا تنادی زنده و مبسوط میان ما و خداوند است که دارای نشاط بوده و تمامی گفتار در آن ناطق و دارای حیات است (مرقس ۹: ۵۰) «نمک نیکو است، لیکن هرگاه نمک فاسد گردد به چه چیز آن را اصلاح می‌کنید؟ پس در خود نمک بدارید و با یکدیگر صلح نمایید» نمک علامت حیات است و همه چیز را زنده و با نشاط نگاه می‌دارد - در زمانهای کهن به علت نبودن وسایل سرمازا برای جلوگیری از فساد و تعفن گوشت آن را نمکین می‌کردند که در اصطلاح عام، این عمل را نمک‌سود نیز می‌نامیدند.

### «در مقابل کدام مذهب ایستاده‌ایم؟»

یکی از اشتباهات بزرگ ایمانداران این است که ایشان دائماً تمایل دارند برای خوشبویی دعاهايشان به سمت صلیب بروند و در زیبایی کار و فدیهِ مسیح دعا کنند، اما اگر با انجام چنین کاری در مسیری اشتباه قرار خواهیم گرفت، مسیر درست در کدام جهت قرار دارد؟! برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید از خود بپرسیم که علت وجود دو مذهب چیست؟ مذهب برنجین، علامت نجات و مرگ مسیح و سنبول کفاره و فدیهِ گناهان

است که نیاز ما را در لحظه‌ی نجات برطرف می‌کند. اما بعد از آن دائما باید در مقابل مذبح بخور ایستاد که مختص به دعا است.

مذبح برنجین، خارج از ابعاد دعا و منادی است و جایگاهی است برای اعتراف به گناه و پذیرش خون بره، در این مکان تقاضا و شفاعتی نیز صورت نمی‌گیرد زیرا مسیح در آن، بها را پرداخته، خون ریخته شده بخشش و شفاعت نیز صورت گرفته است. در تأنق به افعال نیز همه چیز گذشته و انجام داده شده است و ما هنوز تمایل و اشتیاق به موضوعی داریم که در تکمیل ورود ما، خداوند در آن همه چیز را نکته به نکته به اتمام رسانیده.

برای اینکه دعاهاى ما به حضور خدا تقدیم شود به صلیب نمی‌رویم بلکه به تخت فیض و مکانی که خداوند در آن نه تنها به عنوان نجات دهنده حضور دارد بلکه به عنوان کاهن اعظم ما را تا رسیدن به فیروزی مدد می‌رساند. امروز ما با دلیری می‌توانیم به حضور او حاضر شویم زیرا بخشیده، پاک و احیا شده به روح خدا هستیم و دیگر نیازی نیست که دائما به عقب بازگردیم و به حضور صلیب توبه و دعا کنیم [گناهکار به مذبح برنجین نیاز دارد و ایماندار به مذبح بخور]

اگر شخصی بی‌ایمان و گناهکار وارد قدس شده و به مذب بخور برود زیر داوری شدید خداوند قرار خواهد گرفت. یکی از مشکلات بشارتی کلیسای امروز این است که گاهی بدون در نظر گرفتن اینکه اشخاص مسئله‌ی گناه و رابطه‌ی خود را با خدا درست کنند برای گرفتن جواب دعاهایشان آنها را به مذب بخور دعوت می‌کنیم و یا شاهد بوده‌ایم که کسانی برای حل مشکل و شفای فرزندشان به کلیسا دعوت شده‌اند در صورتی که ابتدا باید ایشان را به مذب برنجین دعوت کرد تا بعد از اعتراف به گناه و پذیرش خون، با دلیری و قوت روح، به حضور تخت فیض خدا بیایند. (اول‌پادشاهان: ۵۰ تا ۵۳) «و ادنیا از سلیمان ترسان شده، برخاست و روانه شده، شاخ‌های مذب را گرفت. و سلیمان را خبر داده گفتند که اینک ادنیا از سلیمان پادشاه می‌ترسد و شاخهای مذب را گرفته، می‌گوید که سلیمان پادشاه امروز برای من قسم بخورد که بنده‌ی خود را به شمشیر نخواهد کشت و سلیمان گفت اگر مرد صالح باشد یکی از موبه‌هایش بر زمین نخواهد افتاد اما اگر بدی در او یافت شود خواهد مرد و سلیمان پادشاه فرستاد تا او را از نزد مذب آوردند و او آمده سلیمان پادشاه را تعظیم نمود و سلیمان گفت: به خانه‌ی خود برو.»



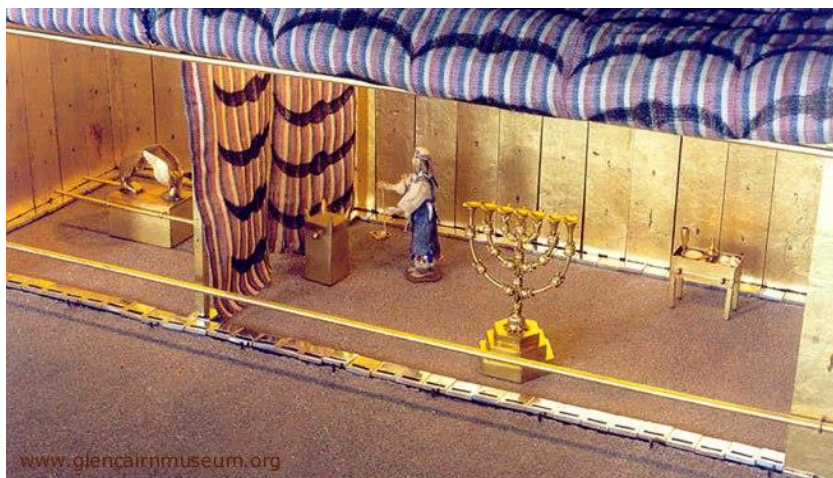


در اول پادشاهان می‌خوانیم که ادنیا یکی از پسران داوود زمانی که او در بستر بیماری است قصد دارد که جانشینی خود را بر تخت سلطنت داوود اعلام کند و گروهی پنجاه نفره را تشکیل می‌دهد که او را پشتیبانی کنند با رسیدن خبر این خلل‌وش به حضور پادشاه، او سلیمان را در حضور مادرش بتشبع به عنوان جانشین خود می‌خواند، وعده‌ای که پیشتر آن را بیان داشته بود. نهایتاً سلیمان بر کرسی سلطنت جلوس می‌کند و بزرگان به جهت تهنیت به حضور داوود می‌روند و او نیز پادشاهی سلیمان و جانشینی او را بر تخت سلطنت اسرائیل و یهودا رسماً اعلام می‌کند. با وسعت یافتن این اخبار، یاران و بیعت کنندگان ادنیا با دیدن نائبات در پیش رو او را ترک می‌کنند و ترس سلیمان بر ادنیا غالب می‌شود. او به خیمه اجتماع می‌گریزد و شاخهای مذبح برنجین را می‌گیرد... مختتم و با توجه به آیات مورد اشاره، سلیمان به او ترحم کرده و از گناه او چشم

پوشی می‌کند اما یوآب که داوود پادشاه وصیت کشتن او را به سلیمان کرده بود به داخل خیمه حضور خداوند «قدس» رفته و شاخهای مذبح طلایی را گرفت — هر چند که او فرماندهی سپاه داوود بود اما به خاطر کشتن دو سردار وفادار دیگر داوود متهم بود، یوآب آنها را در زمان صلح و وفاداری به داوود و از روی خصومت شخصی کشته بود. یکی عماسا خواهرزاده‌ی داوود (دوم سموئیل ۱۹: ۱۳، دوم سموئیل ۲۰: ۸، ۹) و دیگری ابنیر (دوم سموئیل ۳: ۳۰) — (اول پادشاهان ۲: ۲۸ تا ۳۱) «و چون به یوآب رسید یوآب به خیمه‌ی خداوند فرار کرده شاخهای مذبح را گرفت زیرا که یوآب ادنیا را متابعت کرده هر چند ابشالوم را متابعت ننموده بود. و سلیمان پادشاه را خبر دادند که یوآب به خیمه‌ی خداوند فرار کرده و اینک به پهلوی مذبح است پس سلیمان بنایاهو ابن یهویدا را فرستاده گفت: برو و او را بکش و بنایاهو به خیمه‌ی خداوند داخل شده او را گفت: پادشاه چنین می‌فرماید که بیرون بیا او گفت: نی بلکه اینجا می‌میرم و بنایاهو به پادشاه خبر رسانیده گفت: که یوآب چنین گفته و چنین به من جواب داده است پادشاه وی را فرمود موافق سخنش عمل نما و او را کشته دفن کن تا خون بی‌گناهی را که یوآب ریخته بود از من و از خاندان پدرم دور نمایی» ادنیا رفت و شاخهای مذبح برنجی را گرفت و از آنجایی که گناهکار بود با پذیرش گناه خود و اعتراف به آن بخشیده شد اما یوآب این کار را نکرد و بدون اعتراف به گناه و پذیرش آن وارد قدس خداوند شد و به خیال اینکه بر او رحم خواهد شد شاخهای مذبح طلایی

بخور را گرفت. او پا را در ابعادی گذاشت که بخشش و مصالحه در آنجا اتفاق نمی‌افتاد، لذا داوری خداوند او را فرا گرفت و کشته شد. تحقق این موضوع در زندگی ایمانی و خدمتی [بشارت، موعظه و تعلیم] این است که ابتدا و در بدو ورود باید به حضور مذبج برنجی (صلیب) رفته و با اعتراف به گناهان و بخشش به واسطه‌ی پرداخت جریمه و گناه، راه ورود و مصالحه را باز کنیم و بعد با دلیری می‌توانیم به قدس خدا و مذبج طلایی بخور نزدیک شویم! ابعادی که در آن دعا‌های عطرآگین با توکل، قدوسیت اطاعت و ایمان به حضور خداوند بلند کرده می‌شود و چون بر حسب اراده‌ی اوست می‌شنود و بر اساس آن پاسخ خواهد داد.

## «قدس‌الاقداص»



داستانها مجموعه‌ای هستند متشکل از تعدادی صحنه که بعضی از آنها قابل پیش‌بینی‌اند و ما انتظار رخداد آنها را داریم و برخی نیز برای تثبیت موضوع مدام تکرار می‌شوند، اما صحنه‌هایی هستند که فقط یک بار رخ می‌دهند و ناگهان موجب تغییر همه چیز می‌گردند، این تغییر دهنده‌ی جهت داستان را نقطه‌ی عطف می‌گویند که در مبحث خیمه‌ی اجتماع قدس‌الاقداص است در این بخش وارد مقدس‌ترین جایگاه می‌شویم، زیرا این قسمت معرف جایگاه حقیقی حضور خدا بود، جایی مناسب که خدا می‌توانست در کنار و میانه‌ی قوم خود سکنی گزیند. در بخشهای گذشته تجربیات شخصی یک ایماندار را در شناخت فیض و رحمت خدا فحص کرده و انعکاس آنها را در زندگی جمعی بررسی کردیم اما در ورای تمامی

آنها، نکته‌ای فاخر و فراتر در پس پرده‌ای نهان است که آن را از سایر قسمت‌ها مجزا می‌سازد.. «دیدن خداوند در جلال»

ما در عهد نوین دعوت شده‌ایم که از پرده‌ی حائل عبور کنیم و پا را در محدوده‌ای بگذاریم که جلال دائمی خداوند، پشتیبان و روشنی ابدی ما است (دوم تسالونیکیان ۲: ۱۴) «و برای آن شما را دعوت کرد بوسیله‌ی بشارت ما برای تحصیل (بدست آوردن) جلال خداوند ما عیسی مسیح» اما آیا در حال حاضر جلال خدا را می‌بینیم؟! مسیح در دعای خود چنین گفت: (یوحنا ۱۷: ۵) «و الان تو ای پدر مرا نزد خود جلال ده به همان جلالی که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم» مسیح در قبل از بنیاد عالم و زمانی که در حضور پدر در ابعادی ازلی و ابدی قرار داشت دارای جلال بود! اما آن را ترک کرد و با ورود به ابعاد زمان و مکان به مانند ما انسانها خود را در محدوده‌ای سقوط کرده قرار داد، او در این محدوده [زمین] نه فقط برای خود دعا کرد بلکه برای ما نیز دعا کرد تا آن جلال بی‌زوال را بدست آوریم (یوحنا ۱۷: ۲۴) «ای پدر می‌خواهم آنانی که به من داده‌ای با من باشند در جایی که من می‌باشم تا جلال مرا که به من داده‌ای ببینند زیرا که مرا پیش از بنای جهان محبت نمودی» در قدس اشاره‌ای سطحی و ناکامل را در مورد این جلال می‌بینیم که در شاخه‌های طلایی چراغدان و بر بالای میز نان تقدیمه و مذبح طلایی

بخور دیده می‌شد و فقط مشارفتی از جلال بی‌قیاس خداوند را معرفی می‌کردند.

تنها در پسر است که می‌توان جلال کامل خدای ندیده را مشاهده کرد، جلالی که نه تنها شایسته‌ی پسر است بلکه جلال ما نیز هست (کولسیان ۱: ۱۵) «او صورت خدای نادیده است نخست‌زاده‌ی تمامی آفریدگان» (عبرانیان ۲: ۱۰، ۱۱) «زیرا او را که به خاطر وی همه و از وی همه چیز می‌باشد، چون فرزندان بسیار را وارد جلال می‌گرداند شایسته بود که رئیس نجات ایشان را به دردها کامل گرداند. زانرو که چون مقدس کننده و مقدسان همه از یک می‌باشند از این جهت عار ندارد که ایشان را برادر بخواند» در نگاهی اجمالی به قدس و وسایل موجود در آن، تنها می‌توانیم تجربه‌ای اندک را از جلال خدا داشته باشیم و نمی‌توانیم کاملیت جلال او را ببینیم زیرا پرده‌ی حائل میان قدس و قدس‌الاقداص مانع است.

### «پرده‌ی میانی قدس و قدس‌الاقداص»

(خروج ۲۶: ۳۱ تا ۳۳) «و حجابی از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تابیده شده بساز از صنعت نساج ماهر با کرویبيان ساخته شود و آنرا را بر چهار ستون چوب شطیم پوشیده شده‌ی به طلا بگذار و قلابهای آنها از طلا باشد و بر چهار پایه‌ی نقره قایم شود. و حجاب را زیر تکمه‌ها آویزان کن و تابوت شهادت را در آنجا به اندرون حجاب بیاور و حجاب، قدس را برای شما از قدس‌الاقداص جدا

خواهد کرد» این آیات توصیفی است از پرده‌ی حائل میان قدس و قدس‌الاقداس (عبرانیان ۱۰: ۲۰) «از طریق تازه و زنده که آن را به جهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است» حقیقت زیبا در این موضوع این است که جلال خدا با تمام کبریایی‌اش تا زمانی که پرده کنار نرفت در تاریخ دیده نشد، جسم و بدن عیسی مسیح در نمونه‌ی آن پرده، به شباهت پسر انسان بر زمین قرار داشت و تا زمانی که بر صلیب از میان برداشته نشد راه ورود همچنان بسته بود و ما نمی‌توانستیم وارد حضور خدا شویم (متی ۲۷: ۵۱) «که ناگاه پرده‌ی هیکل از سر تا پا دو پاره شد و زمین متزلزل و سنگها شکافته گردید» پرده در سمبول، حد فاصل میان قدوسیت خدا و آن چیزی است که خدا را به نمایش می‌گذارد اما حضور او در آنجا نیست.

پرده‌ی میانی قدس و قدس‌الاقداس، حضور واقعی و حقیقی خدا را از قدس که تشبیهی است از حضور او جدا می‌کرد. امروز ما در نمونه و تشبیه می‌توانیم حضور خدا را در تجربه‌های خود مشاهده کنیم اما ورود به قدس‌الاقداس و تجربه‌ی حقیقی جلال با مانعی با نام جسم روبرو است.

جسم انسانی مانعی است بر سر راه روح که عملاً و علناً بتواند وارد حضور خدا شود. روح، بدون بدن عریان است و نیاز به بدنی جلال یافته دارد و تا زمانی که روح کاملاً از جسم جدا نشود حائل میانی برداشته نخواهد شد بنابراین؛ در این دنیا ما تنها در تجربه‌ی حضور خدا خواهیم بود تا روزی

که در ملاقات و مصاهرت مسیح با کلیسا و تحصیل بدنهای آسمانی در ورود به سلطنت هزار ساله، عملاً و علناً جلال او را به نظاره بنشینیم.

البته این گفته به این معنا نیست که تمامی زوایای جسم کثیف و زشت هستند زیرا این پرده بسیار زیبا بود و در آن هیچ زشتی به چشم نمی‌خورد و با سه رنگ آبی، ارغوانی، سرخ و کتان تابیده با کروبیان تزئین شده بود. ازیرا، در مورد جسم هرگز نباید سوء تعبیر شود! جسم و نفس نکات بسیار زیبایی برای گفتن دارند. جسم با توجه به کاسد بودنش می‌تواند بسیار مذهبی، مقدس و یا جنبه‌ای عرفانی به خود بگیرد و خود را بسیار حکیم دانا و پر از نشاط و نیرو معرفی کند، لهذا زمانی که در مورد جسم صحبت می‌کنیم فقط زشتی آن را به یاد نیاوریم. نفس از طریق زیبایی‌های جسم خود را ابراز می‌کند اما از آنجایی که با منشأ منیت، خودگرایی و خود محوری در حرکتند از نظر خدا مردود و غیر قابل پذیرش هستند و مانعی بین مشارکت نزدیک انسان با او به شمار می‌روند.

در نتیجه؛ زمانی که عیسی به دنیا آمد به مانند ما با صورت و شباهتی انسانی پا را در ابعاد هستی نهاد، او که گناه را نشناخت خود گناه شد و در راه ما قربانی گشت و در جسم بر گناه فتوی داد. عیسی خداوند با پاره شدن بدن خود راه را برای دسترسی به حضور خدا گشود و پرده‌ی حائل را از میان برداشت. کروبیان بر پرده نمونه‌ای بودند از اتصال ما به مسیح، به



این معنا که انسان می‌تواند در اتحاد با او، به محض برداشته شدن پرده‌ی حائل به حضور خدا وارد شود. (رومیان ۶: ۳) «یا نمی‌دانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم؟»

### «چهار ستون»

ستون، در کلام خدا سمبول شهادت است که اولین نمونه‌ی آن را در کتاب پیدایش و زندگی یعقوب می‌بینیم (پیدایش ۲۸: ۱۸) «بامدادان یعقوب برخاست و آن سنگی را که زیر سر خود نهاده بود گرفت و چون ستونی برپا داشت و روغن بر سرش ریخت» پیشتر چهار ستون را در سمبولی از چهار انجیل بررسی کردیم که در مورد تولد، مرگ و ورود و خروج مسیح به ابعاد زمین شهادت می‌دادند. ستونها در این قسمت از چوب با روکش طلا بودند که کاسه‌ای نقره‌ای بر سر آنها گذاشته شده بود. در تحقق این موضوع ما امروز به عنوان ایمانداران در عهد جدید شاهدینی هستیم بر مرگ و قیام عیسی مسیح، او که با پاره شدن بدن خود بر صلیب جلجتا ما را در ورود به مقدس‌ترین جایگاه شریک حیات ابدی الهی گردانید. ورود ما به حضور ابدی خدا، نقشه و هدفی بود که پدر از بنیان عالم پیوسته آن را در تاریخ بر ما مکشوف ساخته است که در تجسم، مرگ و قیام مسیح در عهد جدید به تحقق رسید و اسناد آن را می‌توان در آیات زیر بررسی کرد؛

(غلاطیان ۲: ۲۰) «با مسیح مصلوب شده ام ولی زندگی می‌کنم لیکن نه من بعد از این بلکه مسیح در من زندگی می‌کند و زندگانی که الحال در جسم می‌کنم به ایمان بر پسر خدا می‌کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد»

(افسیسیان ۲: ۵) «ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید»

(افسیسیان ۲: ۶) «و با او برخیزانید و....»

(افسیسیان ۲: ۶) «در جایهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید»

(رومیان ۸: ۱۷) «و هرگاه فرزندانیم وارثان هم هستیم یعنی ورثه‌ی خدا و هم ارث با مسیح، اگر شریک مصیبت‌های او هستیم تا در جلال وی نیز شریک باشیم»

جسم نمی‌تواند درب ورود و راه‌گشا باشد، بلکه برای ورود به جلال خدا باید جسم مصلوب شود - در نمونه‌ی مصلوب شدن مسیح و پاره شدن بدن او - زمانی با مسیح در مرگ و قیام متحد می‌شویم راه ورود برای ما گشوده خواهد شد و با او در جایهای آسمانی خواهیم نشست و در جلال او شریک می‌گردیم.

**کف و دیواره‌های قدس الاقداس**، "کف قدس الاقداس نیز به مانند قدس و صحن خارجی از شن و ماسه‌ی صحرا پوشیده شده بود و دیوارهای آن از

چوب شطیم با روکش طلا ساخته شده که بر پایه‌های نقره‌ای قرار داشتند  
[چوب با روکش طلا علامت قدوسیت و آسمانی بودن این تجربه است و  
نقره سمبول فیض و فدیة]

**روشنایی قدس‌الاقداس**، هیچ نوری در آن اتاق برای روشنایی وجود نداشت!  
نه از بیرون نوری می‌توانست وارد شود و نه از قدس که جنب  
قدس‌الاقداس بود، تنها فروغ این مکان، حضور و جلال خدا بود که همچون  
انواری درخشان بر آن می‌تابید

### «ساخت تابوت عهد»



قدس‌الاقداس در عهد عتیق به عنوان مقدس‌ترین جایگاه و مکانی که  
انسان می‌توانست وارد حضور خدا بشود بر روی زمین معرفی می‌شود، که

نویسنده به عبرانیان به زیبایی آن را برای ما توصیف می‌کند (عبرانیان ۹: ۳ تا ۵) «و در پشت پرده‌ی دوم بود آن خیمه‌ای که به قدس‌الاقداص مسمی است که در آن بود مجمره‌ی زرین و تابوت شهادت که همه‌ی اطرافش به طلا آراسته بود؛ و در آن بود حقه‌ی طلا که پر از من بود و عصای هارون که شکوفه آورده بود و دو لوح عهد و بر زبر آن کروبیان جلال که بر تخت رحمت سایه گستر می‌بودند» در عهد عتیق در توصیف این مکان، تنها تابوت عهد و کرسی رحمت را می‌بینیم در صورتی که نویسنده به عبرانیان نکات دیگری نیز به آن اضافه می‌کند یعنی، (مجمر زرین یا همان مذبح طلایی بخور) که جایگاه اصلی آن در قدس است. اما چرا نویسنده در عهد جدید، مجمر طلایی بخور را در مقدس‌ترین جایگاه قرار می‌دهد؟! مسیح بر زمین به مانند آن مذبح برنجی بود که در داوری و تادیب خداوند به جای ما مصلوب شد و این تغییر در جابجایی مجمر طلایی بخور، علامتی از مرگ و قیام عیسی مسیح و ورود او به ابعاد آسمانی و حضور تخت پدر است که ما را نیز در شراکت با خود همراه می‌کند.

**تخت رحمت**، در (خروج ۲۵: ۱۰ تا ۲۲) جزئیات ساخت صندوق عهد را می‌بینیم که در مباحث گذشته راجع به ابزار بکار رفته [چوب شطیم و طلا] و معرفی آنها در سمبول پرداختیم. تخت رحمت پوششی ساخته شده از طلای خالص بود که بر روی صندوق و یا تابوت عهد با ابعادی مشخص قرار

می‌گرفت(خروج ۲۵: ۱۰، ۱۷) «و تابوتی از چوب شطیم بسازند که طولش دو ذراع و نیم و عرضش یک ذراع و نیم و بلندی یک ذراع و نیم باشد.. و تخت رحمت را از طلای خالص بساز طولش دو ذراع و نیم و عرضش یک ذراع و نیم» تمامی این ابعاد و چنین وزنی از طلا، عظمت و فیض مسیح را در سمبول معرفی می‌کنند(رومیان ۳: ۱۲، ۲۳) «همه گمراه و جمیع باطل گردیده‌اند نیکوکاری نیست یکی هم نی. زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند» خدا در پوشش این گمراهی از روی فیض عظیم خود در مسیح وارد عمل می‌شود(رومیان ۳: ۲۵) «که خدا او را از قبل معین کرد تا کفاره باشد به واسطه‌ی ایمان بوسیله‌ی خون او تا آنکه عدالت خود را ظاهر سازد به سبب فرو گذاشتن خطایای سابق در حین تحمل خدا» [در این آیه از کلمه‌ی کفاره " استفاده می‌کند که در اصل زبان برای تخت رحمت" به کار رفته است] در حقیقت، تخت رحمت اشاره‌ای است به کفاره‌ی مسیح که ما را از غضب خدا با خون خود نجات می‌بخشد. او خود را به عنوان پوششی بر عهد خدا قرار می‌دهد تا که از روی رحمت و فیض خود با ما رفتار کند و نه از روی غضب و داوری - غضب خدا نیرویی است که بین گناه و قدوسیت او به وجود می‌آید. اما این نیرو در مواجهه با گناه ما چه می‌شود؟! غضب خدا در صلیب ریخته و فرو نشانده شد و جایگزین آن را در سمبول تخت رحمت می‌بینیم که خدا در قدوسیت خود خشنود و راضی است. مزد گناه موت" است و در مقابل گناه موت اتفاق افتاده، اما آن موت من نبود

بلکه مرگ جایگزین! یعنی عیسی مسیح بره بی‌عیب خدا. آیا سندی مستمسک در این ارتباط وجود دارد؟! بله، خون پاشیده شده بر تخت رحمت، ادله‌ای است بر اثبات این موضوع که خدا از ما خشنود و راضی است، زیرا گناهکار مجازات و بها پرداخت شده است. فرقی نمی‌کند که چه کسی بها را پرداخته، مهم این است که پرداخت شود و گناه و گناهکار مجازات شود. شکر برای فیض عظیم خداوند... که ما در حضور تخت داوری خدا قرار نگرفته و بر صلیب گذاشته نشدیم! بلکه عیسی مسیح به جای ما در جایگاه گناهکار قرار گرفت و با ریخته شدن خورش، مدرک ارضای عدالت خدا را ارائه کرد.

### «وسایل در تابوت عهد»

در صندوق عهد سه چیز قرار داشت [جام طلایی که در آن مقداری از من آسمانی قرار داده شده بود<sup>۱</sup>، عصای شکوفه زده‌ی هارون<sup>۲</sup>، لوحه‌های ده فرمان<sup>۳</sup>] که هر سه مورد شهادتی را از کار خدا برای انسان به نمایش می‌گذاشتند به همین جهت آن را تابوت شهادت نیز می‌نامیدند. در این قسمت نیز ضریب سه را می‌بینیم که اشاره به تثلیث و سه‌گانه بودن کار خدا در پدر، پسر و روح‌القدس دارد - سه وسیله‌ی گذاشته شده در تابوت عهد تبدیل به یک شهادت شده بودند (خروج ۲۵: ۲۱) «و تخت رحمت را بر روی تابوت بگذار و شهادتی را که به تو می‌دهم در تابوت بنه» در مذاقه به

این آیه نیز، کلمه‌ی شهادت" را در نوع ادای واژه مفرد می‌بینیم، زیرا هر سه وسیله با هم یک شده و بر یک چیز شهادت می‌دادند.

شهادتی که در سیاق و تصویری که از تابوت عهد در کلام خدا به چشم می‌خورد دو جنبه را به نمایش می‌گذارد. وضعیت بنی‌اسرائیل<sup>۱</sup> «جنبه‌ی منفی» کار عظیم خداوند<sup>۲</sup> «جنبه‌ی مثبت»

جنبه‌ی منفی: وضعیت بنی‌اسرائیل<sup>۳</sup>، ایشان در سفر چهل ساله‌ی خود دائماً غرغر کردند و گاهی در شورش و اکثراً در ناطاعتی بودند و سه وسیله‌ی گذاشته شده در تابوت عهد اسنادی بودند که به وضعیت آنها در آن مقاطع شهادت می‌داد.

**کاسه‌ی من**



من آسمانی به عنوان غذای روزانه‌ی ایشان بود که هر روز از آسمان فرو می‌ریخت. در اقتدار، حاکمیت و فیض خدا هر روز که ایشان بیدار می‌شدند

خوراکشان بر زمین مهیا بود اما متأسفانه (خروج ۱۶: ۲ تا ۴) «تمامی جماعت بنی اسرائیل در آن صحرا بر موسی و هارون شکایت کردند و بنی اسرائیل بدیشان گفتند: کاش که در زمین مصر بدست خداوند مرده بودیم وقتی که نزد دیگهای گوشت می‌نشستیم و نان را سیر می‌خوردیم زیرا که ما را بدین صحرا بیرون آوردید تا تمامی این جماعت را به گرسنگی بکشید آنگاه خداوند به موسی گفت: همانا من نان از آسمان برای شما بارانم و قوم رفته کفایت هر روز را در روزش گیرند تا ایشان را امتحان کنم که بر شریعت من رفتار می‌کنند یا نه؟» خداوند عمدا در تابوت عهد مقداری از نان آسمانی را قرار داد، تا شهادتی باشد بر ضد دهان شکوه کننده‌ی اسرائیل - شهادتی بر شکایت.

### عصای هارون



عصای هارون نیز شهادتی بود بر شکوه‌ی ایشان اما در مقطعی دیگر، در اعداد باب ۱۶ می‌خوانیم که کاهنی به نام قورح به همراه عده‌ای از سران



اسرائیل بر علیه موسی و رهبری او شورش کردند و خدا نیز با نشانه‌ای آن شورش را خاموش کرد و داوری را بر خاطیان فرود آورد. خدا به موسی گفت: هر یک از رهبران بر حسب طایفه‌ی خود، چوبی را در مقابل خیمه‌اجتماع بگذارند و فردا روز خواهیم دید که خداوند چه کسی را به رهبری انتخاب کرده؟ ایشان نیز مطابق آنچه که خدا گفته بود عمل کردند و فردا همگی بر در خیمه‌ی اجتماع جمع شدند و دیدند که عصای هارون تکه چوبی بی‌جان، شکوفه کرده و میوه‌ی بادام آورده است. آنها با دیدن این معجزه متوجه انتخاب خدا شده و شورش در همان جا سرکوب شد و قورح و هم پیمانانش به تعداد دویست و پنجاه نفر در زیر داوری خدا قرار گرفتند.

### لوحه‌های ده فرمان



زمانی که قوم در صحرای سینا بودند موسی به مدت چهل روز در بالای

کوه با خدا در مشارکت بود، در این مدت قوم بی‌طاقت شده و از هارون خواستند که برای ایشان خدایی بسازد، هارون نیز گوشواره‌هایی که در گوش زنان، دختران و پسران ایشان بود را طلب کرده و با آنها گوساله‌ای ریخته شده ساخت، ایشان فریاد زدند که این است خدای اسرائیل که ما را از مصر خارج کرد... و در لهو و لعب به شادی و پایکوبی پرداختند... (خروج ۳۲: ۱۹) «و واقع شد که چون نزدیک به اردو رسید و گوساله و رقص‌کنندگان را دید خشم موسی مشتعل شد و لوح‌ها را از دست خود افکنده آنها را زیر کوه شکست» اسرائیل با پرستش گوساله‌ی طلایی و با انحراف در آنچه ما آن را زناى روحانی می‌خوانیم موجبات عتاب و داوری خدا را فراهم کردند و در نائباتی گرفتار آمدند که خود زمینه ساز آن بودند. خداوند دو لوح سنگی را مجدد نوشت و موسی به عنوان شهادتی آن را در تابوت عهد قرار داد.

شاهکار و زیبایی کار خدا در اینجاست؛ هر سه اسبابی که بر علیه بنی‌اسرائیل شهادت می‌دادند را در صندوقی گذاشت تا از چشمان و داوری او پنهان بمانند و روی آن را با رحمت خود پوشانید، به همین جهت آن را تابوت عهد می‌نامیدند - زمانی که کسی می‌میرد او را در تابوت می‌گذارند. از دیدگاه خدا، رحمتِ عیسی مسیح تمامی گناهان بنی‌اسرائیل را که

نسبت به خدای خود مرتکب شده بودند، در زیر کفاره و فیض دفن کرد و در آن تابوت برای همیشه از چشمان خدا پنهان ماند.

در تحقق و تعریفی کلی؛ زمانی که شخصی ایمان می‌آورد و توبه می‌کند خدا گناهان او را در زیر رحمت خود پوشش می‌دهد (اول تیموتائوس ۲: ۵، ۶) «زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد که خود را در راه همه فدا داد شهادتی در زمان معین» شهادت در زمان معین " به معنای پنهان کردن گناهان ما در زیر پوشش خون<sup>۱</sup>، فیض<sup>۲</sup> و تخت رحمت<sup>۳</sup> مسیح است که در اجماع هر سه واژگان «کفاره» جایگزین است.

جنبه‌ی مثبت: کار عظیم خداوند<sup>۴</sup>، در جنبه‌ی اول وضعیت بنی اسرائیل را در مقابل گناهانشان [شکایت، شورش، بی‌اطاعتی با زمینه‌ی اهمال نسبت به کبرایی خدا و بت‌پرستی] بررسی کردیم. از آنجایی که تمامی وسایل و مخایل موجود در خیمه اجتماع ماهیت، شخصیت و عملکرد مسیح را تثبیت می‌کردند، لهذا؛ کاسه‌ی من، عصای هارون و لوحه‌های ده فرمان را در مسیح و عهد با او مورد فحص قرار می‌دهیم؛

**کاسه من<sup>۵</sup>**، (یوحنا ۶: ۵۱) «من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند و نانی که من عطا می‌کنم جسم من است که آن را به جهت حیات جهان می‌بخشم» ما با پذیرش حیات

الهی در مسیح، هم با هویتی جدید ممهور شده‌ایم و هم نیرو و تغذیه خود را به جهت سفر از این دنیا بدست آورده‌ایم. مسیح در انعکاس جلال پدر و تابش نور شناخت او در امانت و محبت، هر روزه مجاناً این حیات را مهیا می‌سازد [انان روزانه] (کولسیان ۳: ۴) «چون مسیح که زندگی ما است ظاهر شود آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد» مسیح حیاتی است که ما در ادامه‌ی راه به او نیاز داریم. در تمامی لحظات زندگی در بعد از ایمان با تنفس او قدرت خواهیم یافت تا سفر پر مخاطره‌ی زندگی را پشت سر بگذاریم، مسیح زندگی خود را شخصاً در اختیار ما قرار داد که او را به عنوان غذایی روزانه بشناسیم و با ایمان و تغذیه از او رشد کنیم و بر تمامی عرصه‌های زندگی فائق آییم.

**عصای هارون**، سمبولی است از برگزیدگی و انتخاب کاهن، زیرا در اعداد باب ۱۶ قورحیان (قورح و دیگر رهبران موافق با او) بر سر کهنات با موسی منازعت می‌کردند، و خدا به خاطر نشان دادن مسح تحفیض شده بر کاهن برگزیده‌ی خود عصای هارون و دیگر رهبران را در آن طلوع طلب کرد که در استنتاج عصای هارون شکوفه کرده و میوه آورد و برگزیدگی موسی و هارون به عنوان کاهن کاندید خداوند به اثبات رسید. عصا، در آن مقطع و تحقق در آینده، قوت قیامت مسیح را به نمایش می‌گذارد که ما امروز با متمسک شدن به آن می‌توانیم در مقابل ممارات و ژاژخایی‌های دشمن

لجاج بایستیم و از سقم ذهن نسبت به اشخاص برگزیده خداوند رهایی یابیم.

(عبرانیان ۷: ۱۷) «زیرا شهادت داده شد که تو تا به ابد کاهن هستی بر رتبه‌ی ملکی‌صدق» برای اینکه بتوانیم خشنودی خدا را جلب کرده و از مصاحبت با او لذت ببریم باید به مسح و برگزیدگی مسیح به عنوان کاهن اعظم ایمان داشته و احترام بگذاریم. مسیح دارای قابلیت و قوتی است که می‌تواند ما را به حضور خدا بیاورد و شایستگی که در اوست به ما قوت و اختیاری عطا می‌کند که بتوانیم موجبات خشنودی خدا را در مشارکت با او فراهم کنیم (متی ۲۸: ۱۸) «پس عیسی پیش آمده بدیشان خطاب کرده گفت: تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است»

**لوحه‌های ده فرمان**، مسیح خداوند به مانند تابوت شهادت است که لوحه‌های فرامین خداوند را در خود جای داده است در حقیقت مسیح شریعت خدا را در دل خود دارد و از آنجایی که آنها را در دل خود حفظ کرده بود توانست تمامی افکار، اراده و احساسات خدا را بر روی زمین به نمایش بگذارد. زمانی که شیطان به وسوسه‌ی او آمد گفت: (لوقا ۴: ۳ تا ۱۲) «اگر پسر خدا هستی این سنگ را بگو تا نان گردد عیسی در جواب وی گفت: مکتوب است که انسان به نان فقط زیست نمی‌کند بلکه به هر کلمه‌ی خدا» در هر سه مورد از وسوسه‌های شیطان، مسیح در جواب، همین نکته

را به زبان آورد که: «مکتوب است» او نسبت به کلام و گفته‌ی خدا هیچ انحرافی را در دل نداشت و صددرصد در امتداد، همخوانی و موافقت با نقشه‌های الهی و پدر آسمانی عمل می‌کرد. داوود در تشبیه و توالی زندگی خود با اشاره به مسیح این موضوع را به زیبایی توصیف می‌کند (مزمور ۴۰: ۸) «در بجا آوردن اراده‌ی تو ای خدای من رغبت می‌دارم و شریعت تو در اندرون دل من است» مسیح به عنوان تابوت شهادت تمامی فرامین خداوند را در دل خود نگاه داشته بود و تا به ثمر رسیدن، آنها را همچون امانت حفاظت می‌کرد.

### «زیر بنای قدس‌الاقداس»

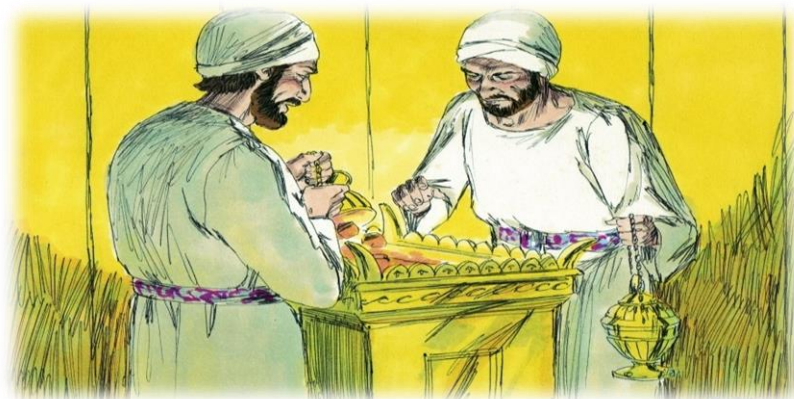
زیر بنای قدس‌الاقداس تماماً از نقره بود و زیر بنای قدس از برنج - دیوارهای قدس‌الاقداس همه در پایه‌هایی از جنس نقره بودند اما دیوارهای قدس در پایه‌هایی از جنس برنج. این موضوع در تحقق به این معناست که در قدس‌الاقداس چیزی از دنیا وجود ندارد و همه چیز از خداست. برنج علامت این است که در دنیا، داوری و سنجش الهی باید به انجام برسد ولی در مقدس‌ترین جایگاه (قدس‌الاقداس) دیگر صحبتی از داوری نیست بلکه طلا "قدوسیت خدا" و نقره "فیض خدا". در این قسمت تنها خلقت جدید پذیرفته می‌شود که خداوند به شدت مخالف آمیخته شدن آن با دنیا و چیزهای غیر الهی است (دوم‌قرن‌تیان ۵: ۱۷) «پس اگر کسی

در مسیح باشد خلقت تازه‌ای است چیزهای کهنه درگذشت اینک همه چیز تازه شده است»

### «خون در قدس‌الاقداس»

خون در این مکان بسیار حائز اهمیت بود زیرا در حضور خدا بر تخت رحمت پاشیده می‌شد. تخت رحمت جایی است که خدا بر آن جلوس می‌کند، جایگاه پادشاهی، اقتدار، حوزه‌ی طلّیعه‌داران و منبع جلال بی‌زوال اوست. این نشستگاه در میان دو کروی قرار داشت و انوار جلال خدا تمامی اتاق را روشن ساخته بود و هیچ نور دیگری نبود. پاشیدن خون از زمانی که کاهن پرده را کنار می‌زد و وارد حضور خدا می‌شد تا میانه‌ی دوکروی و طلعت جلال خدا ادامه داشت که هم کفاره را معرفی می‌کرد و هم خشنودی و رضایت خدا را در قدوسیت. این عمل قفلی بود بر دهان مدعی برادران و بیرقی برافراشته از پیروزشدگان با خون بره. (مکاشفه ۱۲: ۱۰، ۱۱) «و آوازی بلند در آسمان شنیدم که می‌گوید: اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می‌کند به زیر افکنده شد و ایشان بواسطت خون بره و کلام شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند»

## «تشریح مجمر طلایی بخور»

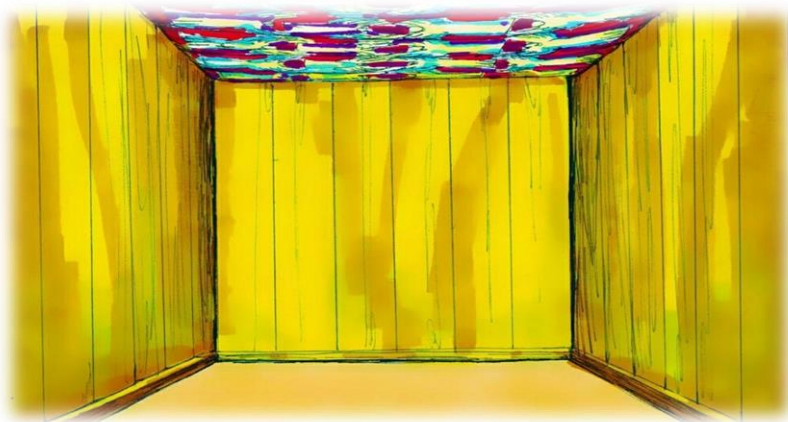


(عبرانیان ۹: ۴) « که در آن بود مجمره‌ی زرین و تابوت شهادت که همه‌ی اطرافش به طلا آراسته بود و در آن بود حقه‌ی طلا که پر از من بود و عصای هارون که شکوفه آورده بود و دو لوح عهد» مجمر طلایی در مقابل تابوت عهد گذاشته شده بود و با زغالی که از مذبح طلایی بخور می‌آوردند افروخته بود، در زبان عام به آن منقل، آتش‌دان و عود سوز نیز می‌گفتند که در قسمت تحتانی آن کاسه‌ای با روزنه‌های ریز قرار داشت تا با عبور هوا از میان آنها آتش افروخته بماند و در دو طرف آن دو حلقه وجود داشت که زنجیرهای حامل به آن متصل می‌شدند. کاهن اعظم هارون، در سمبول عیسی مسیح، قبل از ورود به قدس‌الاقداس آتش را بر آن قرار می‌داد و با ریختن بخور و عطریات بر آن، وارد حضور خدا می‌شد، او با تکان دادن مداوم مجمر طلایی، دودی بخار مانند را تولید می‌کرد که مبدا خود و



دیگر کاهنین جلال خدا را لمس کنند، اما در زمان صعود عیسی مسیح به آسمان دیگر میان او و حضور خدا ابر حائل وجود نداشت زیرا رحمت و فیض خداوند کارش را بر صلیب و در قیام به پایان رسانیده بود و ما امروز در پیوند با بدن مسیح، در روح و به طور مستقیم در حضور و جلال خدای پدر سهیم هستیم.

### «تخته‌های قدس الاقداس»



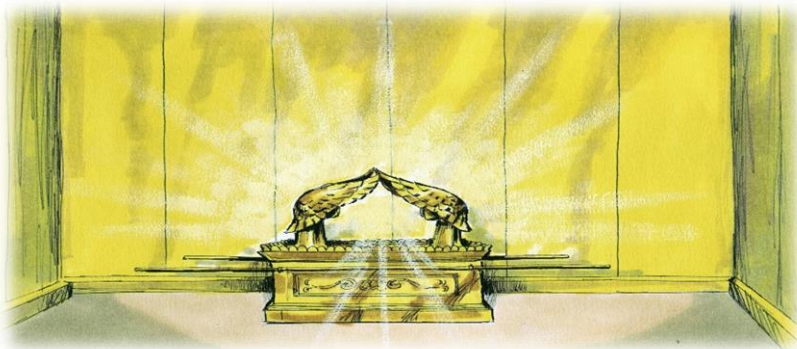
اشاره به تخته‌ها در این قسمت نکته‌ای جدید را در بر نمی‌گیرد زیرا در دیواره‌های قدس نیز همین تخته‌ها به کار رفته بودند! تخته‌ها در قدس الاقداس نیز سمبولی از نجات‌یافتگان و ایمانداران هستند که در اتحاد و مشارکت با مسیح فضا و اتاقی [معبد] را تشکیل می‌دهند. زمانی که ایمانداران در عهد جدید در اتحاد، یگانگی ایمان و رشته‌های سلامتی

توسط روح القدس به یکدیگر متصل می‌شوند عمارتی را تشکیل می‌دهند که برکات و حضور خدا در آنجا دیده می‌شود (افسسیان ۲: ۱۸) «زیرا که بوسیله‌ی او هر دو نزد پدر در یک روح دخول داریم» (افسسیان ۳: ۱۲) «که در وی جسارت و دخول با اعتماد داریم به سبب ایمان وی» با ورود به قدس الاقداس ما وارد موضعی جدید می‌شویم به این معنی که دیگر پرده برداشته شده و دخولی آزادانه را به واسطه‌ی روح، پر از فیض تجربه می‌کنیم، اما در این ورود همیشه باید به یک نکته توجه داشت که «ما باید به کمال برسیم» این کمال چیست و در چه ابعادی باید اجرا شود؟! این کمال نه از لحاظ هویت بلکه در شخصیت است، زیرا هویت ما در مسیح به تکامل رسیده است و از آن هویت و طبیعت کهنه و قدیمی خارج شده‌ایم. تخته‌ها در قدس الاقداس سمبول هویت ما است زیرا حال در مسیح قائم ایستاده‌ایم و پایهای ما بر برنج نیست بلکه بر نقره و فیض او استوار است در نتیجه؛ تمامی این ابعاد بر اساس فیض خدا بنا شده است.

تمرکز ما در این قسمت باید بر قصد خدا به واسطه‌ی یکی شدن با او باشد که اراده و هدف او را از ازل به ثمر می‌رساند «صورت و شباهت» که کلام خدا تأنس با روح را لازم و ملزوم این تغییر می‌داند، روحی که تمامی افکار احساسات و اراده‌ی مسیح را تداعی می‌کند و با ورود به حضور خدا در مقدس‌ترین جایگاه، جلال و قدوسیت او را در هر آنچه که هست بر زوایای

تاریک قلبهای ما می تاباند و چون آتش فروبرنده‌ی روح بر نفوس فائق آید هر آنچه تراوش کند همانند به آن صورت و شباهت خواهد بود.

### «کروبیان بر سر تابوت عهد»



بر بالای تخت رحمت دوکروبی از جنس طلا، یک تکه [از یک شمش مثقول] و بدون هیچ اتصالی تراشیده شده بودند و تا آنجایی که امکان داشت به جلال خدا نزدیک بودند [کروبیان نزدیک‌ترین به مسیح بودند] کروبیان در سمبول، نجات یافتگان و ایمانداران را معرفی می‌کنند که در جلوس پدر بر سریر رحمت دیگر فاصله‌ای بین او و ایشان نخواهد بود، به این معنی که؛ فاصله‌ی خدا با کروبیان یکسان است یا می‌توان گفت: «جلال خدا تمامی ایمانداران و نجات یافتگان را به یکسان پوشش خواهد داد» البته با این پیش شرط که به او نزدیک شده و در کنار تخت فیض و

رحمت او بایستند — تمامی اشارات در این قسمت به این معنا است که همه‌ی ما در قدوسیت مسیح دارای اندازه‌ای یکسان خواهیم بود.

### «معانی قدس‌الاقداس از لحاظ روحانی»

قدس‌الاقداس در درونی‌ترین قسمت در خیمه‌اجتماع قرار داشت و امکان ورود به آن نبود مگر اینکه ابتدا به صحن خارجی و بعد ورود به قدس و عبور از پرده به این مکان وارد شویم. در این ورود ما دیگر اجنبی نیستیم بلکه اهل خانه و مقدسین به شمار می‌رویم و از حضور خدا در آن مکان لذت می‌بریم. یقیناً که خدا قدوس است، زیرا شریعت خدا این حقیقت را بر ما مکشوف کرده که گناه به واسطه‌ی قدوسیت خدا محکوم شده است و در هر قدم از زندگی روحانی یک ایماندار مسیحی، عملاً این تجربه قابل روئیت است.

ما ایمانداران بعد از ورود به صحن خارجی خیمه‌اجتماع تا رسیدن به ورودی قدس‌الاقداس تقدیس می‌شویم، از این جهت که در گذر از تمامی آن مقاطع، ابزار و وسایل در سمبول، با خداوند همراه بوده‌ایم و از آنجایی که هر آنچه خدا لمس کرده تقدیس شده است لهذا هر جا که او حضور داشته مقدس است و چون قدس‌الاقداس در انتهای این دالان تقدس قرار

دارد به عنوان نقطه‌ی عطف تصمیم خدا و مقدس‌ترین جایگاه محسوب می‌گردد و در خود دارای معانی عمیق روحانی است...

نکته‌اول: خدا در قدس‌الاقداس حضور دارد و در پشت پرده در جلالی غیر قابل وصف جلوس کرده است. در آن مکان هیچ نوری جز به انوار آن جلال وجود ندارد و سایه‌ای نیز به چشم نمی‌خورد زیرا تابش جلال او همه چیز را در همه جا و همه کس پوشش می‌دهد. حضور خدا در قدس‌الاقداس، در نهایت و غایت آرامش و در مناسب‌ترین جایگاه قرار دارد.

نکته‌دوم: در قدس‌الاقداس دل پدر دیده می‌شود، در آن حضور، افکار احساسات و اراده‌ی او که شامل شفقت، حکمت، رحمت و فیض بیکران اوست به وضوح نمایان است.

نکته‌سوم: قدس‌الاقداس مکانی است که مسیح در آن حضور دارد، تابوت عهد که سمبولی است از پسر در فاصله‌ای نزدیک به پدر قرار دارد. پسر در مقطعی از زمان، جلال پدر را ترک می‌کند و در ابعاد مکان و زمان پا را در عرصه‌ی تاریخ می‌نهد و با مرگ، قیام و صعودش به آسمان به مکان وابسته‌ی خود [حضور پدر] باز می‌گردد. قدس‌الاقداس نه فقط جایی برای حضور پدر و پسر است بلکه مکانی است که ما برای آن انتخاب شده‌ایم زیرا ما فدیه‌شدگانی هستیم که انجیل مسیح به آن مکان دعوت کرده است

(مکاشفه ۳: ۲۱) «آنکه غالب آید این را به وی خواهیم داد که بر تخت من با من بنشیند چنانکه من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم» (یوحنا ۱۴: ۳) «و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم باز می آیم و شما را برداشته با خود خواهیم برد تا جایی که من می باشم شما نیز باشید»

نکته چهارم: در صحن خارجی و در حضور مذبح برنجی، فقط کار قربانی ریخته شدن خون و بخشایش صورت می گرفت اما در قدس الاقداس است که تمامیت افکار و نقشی خدا در نجات و کفاره به نهایت کمال خود خواهد رسید و کسانی دارای این اختیار خواهند بود که پسر، آنها را وارد این ابعاد کرده باشد (عبرانیان ۹: ۱۲) «و نه به خون بزها و گوساله ها بلکه به خون خود، یک مرتبه فقط به مکان اقدس داخل شد و فدیهای ابدی را یافت» نتیجه ی نجات و ایمان ما در قدس الاقداس است، زیرا در آن مکان هیچ سایه، ترس و داوری جز به جلال خدا نیست! آخرین داوری ما در پشت آن پرده بود که خدا گفت: «هیچ انسان جسمانی حق ورود به سمت جلو را ندارد» امروز ما قبل از ورود به حضور خدا جسم و نفس را بر صلیب آویخته ایم و در روح وارد آن ابعاد شده ایم (اول یوحنا ۴: ۱۷) «محبت در همین با ما کامل شده است تا در روز جزا ما را دلاوری باشد زیرا چنانکه او هست ما نیز در این جهان همچنین هستیم» این آیه اشاره ای به قدس الاقداس است. مسیح از داوری صلیب عبور کرد و الان تا به ابد در حضور خدا زندگی می کند، ما نیز امروز با تمسک بر ایمان و عمل او، وارد تجربه ی آن ابعاد

شده‌ایم که در براعت ختام، نجات ما با سهیم بودن در جلال و سلطنت او به ثمر خواهد نشست.

نکته پنجم: قدس‌الاقداس، تجربه و مشخصه‌ای از زندگی در دنیا است که در کلیسا و دنیای مسیحی نیز این تنوع وجود دارد. البته این گفته به معنای این نیست که در تنوع، اشتباه وجود دارد! بلکه تنوع به معنای گذر از گوناگونی است که خیمه اجتماع نیز زندگی روحانی ما را از این نقطه نظر بررسی می‌کند و تمامی فلزات، پرده‌ها، چوب و... غیره نیز ادله‌ای بر اثبات این موضوع هستند که خدا در آن مخایل، گذر ما را از تجربیات گوناگون تا رسیدن به کمالی که در نظر دارد بیان می‌کند - از درب ورودی خیمه تا قدس‌الاقداس - تجربیات زندگی ما یکسان یکنواخت نیست، بلکه طیف وسیعی از گوناگونی را در بر می‌گیرد این مسیر از قربانی و کفاره آغاز می‌گردد و تا به مشارکتی نزدیک با خدای قادر مطلق ادامه خواهد داشت جایی که عملاً و علناً در اریکه‌ی حضور پدر و پسر در جایهای آسمانی بایستیم [قدس‌الاقداس یک بُعد نیست بلکه یک تجربه است] بزرگترین دعا و آرزوی ما باید این باشد که روزی بدون هیچ مانعی با خالق و پسر خدا مستقیماً در ارتباط باشیم (اول یوحنا: ۳، ۵ تا ۷) «از آنچه دیده و شنیده‌ایم شما را اعلام می‌نماییم تا شما هم با ما شراکت داشته باشید و اما شراکت ما با پدر و با پسرش عیسی مسیح است.. و این است پیغامی که از او شنیده‌ایم و

به شما اعلام می‌نماییم که خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست. اگر گوییم که با وی شراکت داریم در حالی که در ظلمت سلوک می‌نماییم دروغ می‌گوییم و به راستی عمل نمی‌کنیم لکن اگر در نور سلوک می‌نماییم چنانکه او در نور است با یکدیگر شراکت داریم و خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می‌سازد» این آیات به قدس‌الاقداس و مکانی اشاره دارند که در آن مشارکت با خدا را ملموس تجربه خواهیم کرد، تا به امروز ما پدر را در قدوسیت کامل و پسر را در جلال کامل ندیده‌ایم، اما در این ارتباط حقایقی را یافته و به حسی از این موضوع رسیده‌ایم بنابراین، با ایمان منتظر آن روز عظیم و عجیب هستیم که او را در تمامی آنچه که هست تجربه کنیم. (اول‌قرن‌تیان ۱: ۹) «امین است خدایی که شما را به شراکت پسر خود عیسی مسیح خداوند ما خوانده است»

آیا ما می‌توانیم همانگونه که پسر، پدر را می‌شناسد و وارد عمق‌های فضیلت، کمال و زیبایی او می‌شود و پدر را خشنود می‌کند وارد شده و او را خشنود کنیم؟ و یا آیا می‌توانیم همان تسلیم و تقدیم را که پسر داشت به پدر داشته باشیم؟! بله، پاسخ تمامی این پرسشها در مشارکتی است که در قدس‌الاقداس امکان آن فراهم شده است. در این مشارکت می‌توانیم متوجه شویم که چه نقشه‌هایی از ازل یعنی بنیان عالم برای نجات و رسیدن ما به این هدف تدارک دیده شده است. در حقیقت ما وارد ابعادی



می‌شویم که برای آن خلق شده بودیم زیرا، از ازل به ما صورت و شباهتی داده شده بود که مسلط بر تمامی امور خداوند باشیم.

در این مشارکت به فکر و دردی که خدا برای نجات انسان کشید پی خواهیم برد و غیرت و محبت مسیح را در رسانیدن انسان از حالت عادی و رو به زوال به جلالی غیر فانی درک خواهیم کرد (متی ۲۵: ۳۴) «آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید بیاید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است به میراث گیرید» در این مکان قدم‌های ما بر شن و ماسه‌ی صحرا است تا که نقطه‌ی آغاز خود را از یاد ببریم [از کجا شروع کرده و به کجا رسیده‌ایم، یا چه بودیم و با او چه شدیم] ما رهگذران و مسافرینی هستیم که در بیابان این دنیا تا رسیدن به شهر آسمانی و منزل ابدی خود در سفریم.

## «نتیجه‌گیری و دلایل بر پایی خیمه اجتماع»

مجملاً خیمه‌ی اجتماع به دو دلیل برپا شد؛

دلیل اول: سکونت خدا در میان قوم [فرزندان اسرائیل] (خروج ۲۹: ۴۵، ۴۶) «و خیمه اجتماع و مذبح را مقدس می‌کنم و هارون و پسرانش را تقدیس می‌کنم تا برای من کهانت کنند. و در میان بنی اسرائیل ساکن شده خدای ایشان می‌باشم

و خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان هستم که ایشان را از زمین مصر بیرون آورده‌ام تا در میان ایشان ساکن شوم من یهوه خدای ایشان هستم»

دلیل دوم: راه رفتن و خرامیدن خداوند در میان قوم (لاویان ۲۶: ۱۱، ۱۲) «و مسکن خود را در میان شما بر پا خواهیم کرد و جانم شما را مکروه نخواهد داشت و در میان شما خواهیم خرامید و خدای شما خواهیم بود و شما قوم من خواهید بود» از آنجایی که قوم در صحرا و میان خیمه سکونت داشتند خداوند نیز قصد داشت در همدلی و هم‌فکری ایشان را ملازمت کند بنابراین در خیمه‌ای میان ایشان ساکن شد و محبت خود را از این طریق نشان داد. زمانی که قوم خدا در بیابان ساکن بودند او بر تخت خود جلوس نکرد، این باور ادیان است که خدا از ما دورتر و در محدوده‌ای فراتر قرار دارد و ما اینجا در میان سختی و مشکلات در زمین ساکن هستیم.

(اعداد ۲۴: ۵) «چه زیبا است خیمه‌های تو ای یعقوب و مسکن‌های تو ای اسرائیل» خیمه‌ی خدا هدف حضور او را در زیبایی منحصر به فردی به نمایش می‌گذاشت به طریقی که هم مناسب با آن مکان و هم برای قوم قابل درک باشد. ازیراک، خدا در ساخت آن از گوهر، فلزات، پارچه و وسایلی استفاده کرد که مردم آنها را زیبا و با ارزش می‌دانستند. تابش نور خورشید در صحرا بر آن فلزات [طلا و نقره] و نوری که از آنها منعکس می‌شد و زیبایی چشم‌گیر سنگها بر ایفود کاهنین، پارچه‌های رنگارنگ

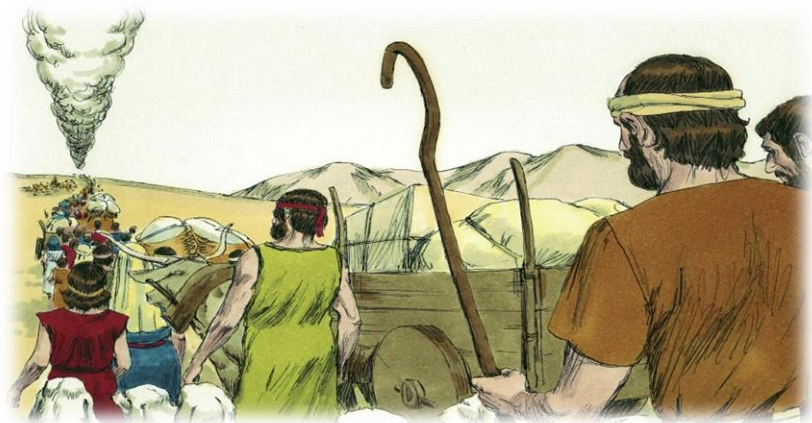
همه و همه از زیبایی شخصیت، حضور، امانت و خدمت مسیح در دنیا شهادت می‌دادند.

مسیح خیمه و چادری شد که خدا در او ساکن شد، انسانی متجانس که برایمان قابل درک و با ارزش باشد، لذا خدا تمامی زیبایی‌ها را در شخصیت و عملکرد مسیح بر عموم آشکار ساخت و او نیز در درخششی عجیب نمونه‌ی یک انسان حقیقی را در قبل از سقوط به اجرا گذاشت (یوحنا: ۱۴) «کلمه جسم گردید و در میان ما خیمه زد» خیمه‌ای که در عهد عتیق به این حقیقت شهادت می‌داد، در عهد جدید به تحقق پیوست و خدایی که غیر ممکن بود کسی او را ببیند و انسان گناهکار او را لمس کند در میان آنها ساکن شد (اول یوحنا: ۱، ۲) «آنچه از ابتدا بود و آنچه شنیده‌ایم و به چشم خود دیده، آنچه بر آن نگریستیم و دستهای ما لمس کرد درباره‌ی کلمه‌ی حیات. و حیات ظاهر شد و آن را دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم و به شما خبر می‌دهیم از حیات جاودانی که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد» حیاتی که در میان آنها ساکن شد و ایشان او را لمس کردند [خیمه اجتماع] در آن خیمه سخنان خدا شنیده و حضور او دیده می‌شد و مردم می‌توانستند ملموس آن حضور را تجربه کنند. خیمه در حقیقت حضور مسیح بود که ارتباط خدا با انسانها را بر روی زمین برقرار ساخت و امروز می‌توانیم او را بشنویم حضور او را لمس کنیم و با او مشارکت داشته باشیم.

خیمه‌اجتماع، لباس سفر قوم خدا در بیابان بود، پوشش انسان عاریتی و نامتمول در بیابان سوزان مرگ و گناه که نیاز به فیض، راستی و رحمت داشت، در بیابانی که هیچ چیز جز شن، ماسه و آفتاب سوزان وجود نداشت، خیمه برای ایشان علامت تضمین، شهادت، تسلی و تشویق بود که خدا رهایشان نکرده، بلکه در میانشان سکونت دارد و در تمامی راه با آنها همسفر است (لاویان ۲۵: ۲۳) «و زمین به فروش ابدی نرود زیرا زمین از آن من است و شما نزد من غریب و مهمان هستید» (لاویان ۲۶: ۱۲) «و در میان شما خواهم خرامید و خدای شما خواهم بود و شما قوم من خواهید بود» در تأنق به مبحث فوق و آیات مذکور باید از خود بپرسیم که ما چگونه خدایی می‌خواهیم؟! خدایی دور از ما، غیر قابل دسترس یا خدایی که می‌گوید: «در میان شما خواهم خرامید، خدای شما خواهم بود و شما نیز قوم من» با توجه به تغییر ناپذیری خدا و شناختی که در مسیح از وجود و محبت او تحصیل شده، این همان خدای خیمه‌اجتماع است که زمان خروج از مصر تا کنعان و تا به داوود و امروز در عهد نوین با ما ساکن و همراه است (دوم سموئیل ۷: ۶، ۷) «زیرا از روزی که بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون آوردم تا امروز در خانه‌ای ساکن نشده‌ام بلکه در خیمه و مسکن گردش کرده‌ام. و به هرجایی که با جمیع بنی‌اسرائیل گردش کردم آیا به احدی از داوران اسرائیل که برای رعایت قوم خود اسرائیل مامور داشتم سخنی گفتم که چرا خانه‌ای از سرو آزاد برای من بنا نکردید» بی‌نظیری شخصیت خدا را در

فروتنی ببینید! او می‌گوید: «از روزی که از مصر خارج شدید من با شما در همان چادرها بودم، آیا یک بار گله‌مند بودم که چرا برای من خانه‌ای بنا نکرده‌اید؟ یا برای من قصر، مصلی و آرامگاهی نساخته‌اید؟» از زمان خروج از مصر تا زمانی که قوم اسرائیل از بین رفت و خیمه منتفی گردید خدا در تمامی تجربیات و تنازع با دشمن لجاج ایشان را همراهی کرد. با آمدن سلیمان و خاتمه‌ی تمامی جنگها او مکانی عظیم [معبد] را بنا نهاد که سمبولی بود از خانه و تخت آسمانی در اورشلیم، تا آن زمان نیازی به این سازه و بنا نبود زیرا، چنان که پیشتر گفتیم، خدا در تمامی جنگها، اسفار و زحمات با قوم خود در حرکت بود. با آمدن سلیمان که علامتی بود از بازگشت ثانویه و برقراری سلطنت هزارساله مسیح، تمامی جنگها به پایان رسید و سرزمینهای وعده داده شده به اسرائیل توسط ایشان کاملاً تسخیر شده بود و دیگر نیازی به ممارات با متجاوزان نبود بلکه؛ زمان صلح آرامش، پری و برکت بود. در این مقطع خدا از خیمه‌ای موقت به عمارتی عظیم که نمونه‌ای بود از سلطنت مسیح و حضور ابدیش در میان انسانها نقل مکان کرد.

## «دعوت ما چیست؟»



ما شهروندان این دنیا نیستیم، بلکه مسافرین و غریبان که در بیابان سوزان زندگی بدون هیچ اقامتی در حرکتیم و به مکانی می‌رویم که خدا برای ما مهیا ساخته است (اول پطرس ۲: ۹ تا ۱۲) «لکن شما قبیله‌ی برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد هستید تا فضایل او را که شما را از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است اعلام نمایید که سابقاً قومی نبودید و الان قوم خدا هستید آنوقت از رحمت محروم اما الحال رحمت کرده شده‌اید. ای محبوبان استدعا دارم که چون غریبان و بیگانگان از شهولت جسمی که با نفس در نزاع هستند اجتناب نمایید» به معنای اینکه در این دنیا ریشه نزنید، زیرا چیزی ندارد که شما را بهره‌مند سازد همه چیز در آن موقت، دروغ و گذرا است «و سیرت خود را در میان امتهای نیکو دارید تا در همان امری که شما را مثل بدکاران بد می‌گویند از کارهای نیکوی شما که

ببینند در روز تفقد خدا را تمجید نمایند» دنیا از زمان سقوط آدم محکوم به اضمحلال و محل تاخت و تاز شیطان و ایادی اوست، بنابراین ما باید در گذر از آن تا رسیدن به مقصد به تعجیل حرکت کنیم (اول یوحنا ۵: ۱۹) «و می دانیم که از خدا هستیم و تمام دنیا در شریر خوابیده است» هر شخصی که نجات مسیح را دریافت کرده و به او ایمان دارد، وارد مسکنهای آسمانی شده است یعنی مکانهایی که با دنیای کنونی هیچ اتصالی ندارند و به چشم ایشان دیده نمی شوند. ایمان ما به خدایی تثلیث است که در آن سه شخصیت پدر، پسر و روح القدس به وحدانیت او شهادت می دهند و در جایهای آسمانی سکونت دارند. خدایان این جهان خدایانی دروغین هستند که سکونت در این جهان را دوست دارند به عنوان نمونه به خدایان مذاهب و ادیان دیگر نگاه کنید که چگونه پرستندگان آنها در کنارشان سکنی گزیده اند!! خدایان ایشان با اتصال به این دنیا بخشی از نظامهای فکری فرهنگی و باورهای رایج در آن را به خود اختصاص داده اند و با ایده آل های عام المنفعه ثمرات و دستاوردهای آنان را نیز از آن خود و نیکو می دانند.

بت سازی صنعتی جهانشمول و محصولی مردمی است که از افکار خدایان دنیوی نشأت می گیرد زیرا خدایان ایشان دوست دارند که در این دنیا سکونت داشته باشند. در حالی که خدای ما پدر، پسر و روح القدس هیچ تعلق خاطری به این دنیا ندارد و دنیای مرده، مردود و محکوم کنونی به

هیچ وجه مورد رضایت و خشنودی وی نیست، به همین جهت او ما را با نشان دادن حقیقت آسمانی خود و آشکار ساختن اکذاب دنیای حاضر، با قوت روح القدس عبور می‌دهد. کار خدا بهبود بخشیدن، احیا و ترمیم این صحرای سوزان نیست [به مانند برخی کشورهای خلیجی که صحرا را تبدیل به بهشت تکنولوژی ساختمانها و کازینوها کرده‌اند] بلکه گذر دادن عده‌ای است که اعتماد خودشان را بر او قرار داده‌اند و او قصد دارد آنها را به مسکن‌های آسمانی برساند.

(خروج ۱۲: ۱۱) «و آن را بدین طور بخورید: کمر شما بسته، و نعلین بر پایهای شما، عصا در دست شما و آن را به تعجیل بخورید» در شب خروج عظیم اسرائیل از مصر (دریافت نجات و قربانی بره) خداوند به ایشان گفت: بعد از قربانی و خوردن بره سریع آماده‌ی حرکت باشید زیرا خدای مصر - سمبول دنیا - از عقب شما می‌آید. او قصد داشت آنها را از مصر [اسارت در گناه] به صحرا [سمبول گذشتن از چالشها و مبارزات نفس] و از آنجا به کنعان که علامتی است از سلطنت مسیح [سرزمین موعود که در آن صلح، آرامش پری و برکت تا به ابد در جریان است] منتقل کند.

**خیمه نشینی، اصلی ایمانی**، زمانی که ابراهیم، مرد ایمان در کنعان زندگی می‌کرد روزگار خود را در خیمه سپری نمود (عبرانیان ۱۱: ۹) «و به ایمان در زمین وعده مثل زمین بیگانه غربت پذیرفت و در خیمه‌ها با اسحاق و یعقوب



که در میراث همین وعده شریک بودند مسکن نمود» اما چرا در چادر گذران نمود؟! چادرنشینی خصوصیت یک ایماندار حقیقی و اصلی ایمانی است، به این معنا که من در فکر خیمه‌نشین و در این دنیا غریب، مسافر و فاقد ریشه هستم و هر روز که بیدار می‌شوم با اعتماد و اتکای به امانت و فیض خداوند آن روز را به جلو حرکت کنم تا به جایی برسم که شرایط ورود به سرزمین آسمانی را شامل شوم.

چقدر برای خدا زیبا و افتخار آمیز بود که فرزندان در صحرا با او حرکت می‌کردند و هیچ استنکافی در این ارتباط وجود نداشت، خدا قصد دارد در این سفر خود را توسط قومش به دیگران معرفی کند و از ملازمت با ما در این بیابان خشک و سوزان خشنود است، در صورتی که در ادیان خدایانشان همیشه در آسمان، دور و غیر قابل دسترس هستند و مردم باید در حضور آنها سجده کنند و حتی بترسند که نام آنها را به زبان آورند.

در اصل خیمه‌نشینی، از آنجایی که به این دنیا تعلق نداشته و در آن فاقد ریشه هستیم، لذا اجازه نخواهیم داد که سنگینی زندگی ما را مبلد و در ادامه‌ی مسیر از حرکت باز دارد. در حرکت قوم اسرائیل در صحرا به سوی کنعان، ایشان هیچ چیزی جز به یک خیمه و تکه نمدی که شب را بر آن بیارامند در سفر خود بر دوش نمی‌کشیدند، هر روز صبح از من آسمانی تغذیه و از سلسل صخره می‌نوشیدند، ایشان در بیابان نه ریشه و نه سرمایه

و کاری جز بودن در حضور خدا [خیمه اجتماع] نداشتند که فقط او را پرستش کنند و امانتش را به یاد آورند و به امید روزی که وارد سرزمین موعود شوند با ایمان لحظات را سپری کنند.

شیطان هر روز قصد دارد ما را نگران اندوخته‌های زمینی‌مان کند و آنقدر ادامه می‌دهد و به وزنه‌ها اضافه می‌کند تا از حرکت بایستیم و با زانوهایی سست و خمیده حتی قادر به تفکر نیز نباشیم، این نقطه‌ای است که خدا ما را نسبت به آن هشدار می‌دهد. مسافر در گذر هرگز نگران نیست! ریاست این دنیا با شیطان است و ما دارای مجوزی ممه‌ور به مهر شاه شاهان و سرور آسمان، از آن عبور می‌کنیم که رسالت خود را به سرانجام برسانیم.

مسیح به شاگردان خود چنین فرمود: (متی ۶: ۲۵) «بنابراین به شما می‌گویم از بحر جان خود اندیشه مکنید که چه خورید و چه آشامید و نه برای بدن خود که چه بپوشید آیا جان از خوراک و بدن از پوشاک بهتر نیست؟» البته منظور از این گفته مسیح این نبود که کار و تحصیل را رها کنید بلکه می‌گوید [نگران] اندیشه " مکنید (متی ۶: ۲۸، ۳۱) » و برای لباس چرا می‌اندیشید؟ در سوسنهای چمن تامل کنید چگونه نمو می‌کنند! نه محنت می‌کشند و نه می‌ریسند؟ پس اندیشه مکنید و مگویید که چه بخورید یا چه بنوشید یا چه بپوشید.» چه! و چراها در زندگی همیشه نگرانی را به همراه

دارند! مسلماً که باید برنامه‌ریزی، تحصیل کنیم و به کار مشغول شویم، اما در این آیات منظور اندیشه‌ی توأم با نگرانی و ترس است که از عدم اعتماد و شناخت سرچشمه می‌گیرد. باید توجه داشت که خداوند ممسک نیست و همیشه در افکارش به خوشی و آرامی ما می‌اندیشد و شرایط را به گونه‌ای می‌چیند که طریق مورد اشاره دنبال شود. (متی ۶: ۳۲، ۳۳) «زیرا که در طلب جمیع این چیزها امتها می‌باشند اما پدر آسمانی شما می‌داند که بدین همه چیز احتیاج دارید لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد» (مزمور ۳۷: ۳، ۴) «بر خداوند توکل نما و نیکویی بکن در زمین ساکن باش و از امانت پرورده شو. و در خداوند تمتع ببر، پس مسألت دل تو را به تو خواهد داد» حرکت و حفاظت خدا در این بیابان سوزان مستلزم این است که ما نیز در همراهی با او خود را مقیم در آن ندانیم (عبرانیان ۱۲: ۱، ۲) «بنابراین چون ما نیز چنین ابر شاهدان را گرداگرد خود داریم هر بار گران و گناهی را که ما را سخت می‌پیچد دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدویم.» اما منظور از گناهی که ما را سخت می‌پیچد چیست؟! بی‌ایمانی و عدم اعتماد به وعده‌های خدا است. «و به سوی پیشوا و کامل کننده ایمان یعنی عیسی نگران باشیم که به جهت آن خوشی که پیش او موضوع بود، بی‌حرمتی را ناچیز شمرده متحمل صلیب گردید و به دست راست تخت خدا نشسته است» غصه و نگرانی خلاف ایمان است، ایمانی که به امانت، فیض و رحمت خدا نگاه می‌کند، بنابراین

زندگی ما باید به مانند زائری در حرکت باشد، والا، دشمن در تعقیب به ما خواهد رسید....

### «کلیسا، بیانگر فضایل مسیح»

وظیفه‌ی کلیسا، ابراز فضایل مسیح در دنیا است، اما زمانی قادر به انجام این کار خواهد بود که شخصیتی زائر داشته باشد. کلیسایی که دارای ریشه و تفکراتش بر ظواهر است کلیسایی مسافر نیست! امروز بسیاری در قرن بیست و یک معیار پیشرفت، پیروزی و موفقیت کلیسایی را بر اساس ساختمان، تعداد صندلی‌ها، جمعیت تشکیل دهنده، دستگاه‌های صوتی و تصویری، نوازندگان و برنامه‌گذاران می‌دانند در صورتی که کلیسا جماعتی است که با توجه به سکونت در زمین، تحت فرماندهی روح‌القدس در ابعاد روحانی حرکت می‌کند - خانه‌ی خدا خانه‌ای آسمانی و روحانی است نه یک ساختمان زمینی. البته که من مخالف ساختمان و استفاده از تکنولوژی مدرن روز[ابزار صوتی، نورپردازی، موزیک و...] در کلیسا نیستم! اما اگر معیار و معنی کلیسا را بر چنین مسائلی بگذاریم، خیلی زود از حالت آسمانی و مسافر بودن خود خارج و تبدیل به جماعت و کلیسایی زمینی و ظاهری خواهیم شد که با اعتماد بر قدرتهای خود قصد دارد اعلان قدرت و موجودیت بکند. (مکاشفه ۳: ۱۷) «زیرا می‌گویی دولت‌مند هستیم و دولت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستیم و نمی‌دانی که تو مستمند و

مسکین هستی و فقیر و کور و عربان» در نمونه‌ی مرتبط با موضوع می‌توان به کلیسای لائودکیه اشاره کرد که از کلیسایی روحانی و آسمانی به کلیسایی زمینی تبدیل شده بود و بر اساس مسائل ظاهری خود را می‌سنجید، او در این صحرا ریشه زده بود و به جای زندگی بر اصل معنی خیمه نشینی" و مسافر بودن، تمرکز خود را بر ساختمان و مسائل دیگری از این قبیل گذاشته بود که مسیح در مقابل او را چنین حکم داد(مکاشفه ۳: ۱۶) «لهمذا چون فاطر هستی یعنی نه گرم و نه سرد تو را از دهان خود قی خواهم کرد» در همین راستا، برای اینکه خداوند کلیسا را بیدار نگاه دارد اجازه‌ی ورود جفاها را می‌دهد.

گاهی اوقات از جفاها شکایت می‌کنیم، اما یک بار هم از لحاظ روحانی به این موضوع نگاه کنیم، شیطان عاملیت تمامی جفاها بر کلیسا است و خدا اجازه‌ی تاخت و تاز را به او می‌دهد که وسیله‌ای برای بیدار نگه داشتن کلیسا باشد، به هشدار مسیح در این ارتباط توجه کنید! (لوقا ۲۱: ۳۴ تا ۳۶) «پس خود را حفظ کنید مبادا دلهای شما از پر خوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی سنگین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید. زیرا که مثل دامی بر جمیع سکنه تمام روی زمین خواهد آمد. پس در هر وقت دعا کرده بیدار باشید تا شایسته‌ی آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید»

{بیدار باشیم و دعا کنیم، تا کلیسایی مسافر، گذرا و دل سخت نسبت به مسائل این دنیا باشیم، مبدا همچون لائودکیه سنجش و معیارهای ما بر اساس چیزهای دیدنی و دنیوی باشد}

کلیسای جفا دیده، اصولا به کلیسایی گفته می‌شود که بیدار شده و در هوشیاری به سر می‌برد زیرا از کارها و ترفندهای دشمن که برای نابودی جماعت خدا می‌کشد آگاه است. از روز پنطیکاست به بعد در تمامی قرون می‌بینیم که کلیسای حقیقی مسیح "بقیه وفادار" لباس مسافر را بر تن دارند و از فرقه‌گرایی و راه و روش نظامهای قالب‌بندی شده مسیحیت خود را به دور نگاه داشته‌اند. پیام بقیه وفادار جواب به کلیساهایی است که می‌خواهند در بیابان برای خودشان ساختمان بسازند و این بیابان بی‌توفیق و کاسد را به بهشتی نفسانی و جسمانی تبدیل کنند، اما هدف خدا هرگز چنین نیست! او قصد دارد عده‌ای را از این صحرا عبور دهد و وارد ابعاد آسمانی و سلطنت با مسیح بکند.

در براعت ختام تمامی کُتب کتاب مقدس و مبحث خیمه‌اجتماع را می‌توان در این آیه خلاصه کرد (تثنیه ۶: ۲۳) «و ما را از آنجا بیرون آورد تا ما را به زمینی که برای پدران ما قسم خورد که به ما بدهد در آورد» در این آیه سه نکته وجود دارد که هدف خدا را به وضوح بیان می‌کند؛ "بیرون آورد" [خروج از مصر در سمبول نجات ما] "تا" [چهل سال سرگردانی

اسرائیل در صحرا و عبور ما را از این دنیا در سمبول معرفی می‌کند] "درآورد" [ورود اسرائیل به کنعان و ورود ما را به سلطنت مسیح] قوم اسرائیل در صحرای سوزان با گذر از تجربیات سخت آن را پشت سر نهادند، ما نیز امروز در همین ابعاد قرار داریم «تا» زمانی که، حد فاصل میان خروج و ورود [بیابان] را طی کنیم.

«خداوند کلیسا، فرزندان و بقیتی را می‌خواهد» تا "رسیدن به سلطنت مسیح، نسبت به این دنیای متناهی غریب، و مسافر باشند و از آن به سرعت با اعتماد و توکل و شناخت او در امانت و فیض عبور کنند. فی‌الجمله، جای نگرانی نیست! زیرا در این تقریر او ما را در خیمه حضورش/مسیح و روحش/ همراه خواهد بود و در نائبات تسلی، تشویق و بنا خواهد کرد و تا رسیدن به مقصدی که از ازل در فکر داشت رهبری می‌کند... شکرای مهربان خداوند»

به یقین در مورد خیمه‌ی حضور خدا، عملکرد و هدف او برای بازگرداندن ما به سوی خود کتب بسیاری می‌توان نوشت اما من به اختصار، یافته‌های خود را تا آنجا که امکان پذیر بود برای شما شرح دادم هر چند از برخی مطالب سریع گذشتیم اما آرزو، امید و دعای من این است که شما عزیزانم با خواندن این مجموعه در اعتماد به خداوند تشویق شده و بیشتر او را بشناسید که خداوند ما عیسی مسیح، همان خیمه‌اجتماع است و اوست که

همه چیز در همه است و هدف ما نیز در گذر از این صحرای سوزان تنها اوست..

دعا می‌کنم که دستهایمان لرزان و زانوهایمان در ضعف نباشد و افکارمان در تمرکز به آنچه یافته و در تجربه دیده‌ایم باقی بماند و نگاه‌مان به سوی پیشوا و کامل‌کننده ایمان، مسیح عیسی نگران باشد... در نام مقدسش «آمین»



